الحمدُ لله ربِّ العالمين وصلّى الله على محمّد وآله الطّاهرين
سيّما بقيّة الله في الأرضين صاحب العصر والزمان
الحجة بن الحسن المهدي عليه السلام

سرشناسه: مرتضوی، سیدعبدالهادی، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور: ولوج روح و آثار فقهی آن: تقریرات درس خارج فقه استاد سیدعبدالهادی مرتضوی / نگارش و تحقیق احمد قاسمی، قدرت‌الله رمضانی، با همکاری دین، سلامت و سبک زندگی، معاونت علمی حوزه علمیه خراسان؛ ویراستار: سوسن جاهدی بیناباج.
مشخصات نشر: مشهد: حوزه علمیه خراسان، انتشارات، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص؛ ۱۴/۵×۲۱ س م
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۶-۷۱-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه ص. ۲۱۸ - ۲۲۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: تقریرات درس خارج فقه استاد سیدعبدالهادی مرتضوی.
موضوع: رویان‌شناسی انسانی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
Embryology, Human -- Religious aspects -- Islam
رویان‌شناسی انسانی -- احادیث
Embryology, Human -- Hadiths
شناسه افزوده: قاسمی، احمد، ۱۳۶۷ شهریور
شناسه افزوده: رمضانی، قدرت‌الله، ۱۳۵۳
شناسه افزوده: حوزه علمیه خراسان. معاونت علمی. هیات اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی
شناسه افزوده: حوزه علمیه خراسان. انتشارات
رده بندی کنگره: BP۲۳۲/ ۴
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۰۳۳۶۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

انتشارات حوزه علمیه خراسان

روزه و آثار فقهی آن

تقریر درس خارج فقه حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالهادی مرتضوی

نگارش و تحقیق: احمد قاسمی، قدرت‌الله رمضانی

به اهتمام هیئت اندیشه ورز دین، سلامت و سبک زندگی
معاونت علمی حوزه علمیه خراسان

انتشارات حوزه علمیه خراسان

عنوان کتاب: ولوج روح و آثار فقهی آن
(تقریرات درس خارج فقه استاد سید عبدالهادی مرتضوی)
نگارش و تحقیق: احمد قاسمی - قدرت الله رمضانی
با همکاری: هیئت اندیشه ورز دین، سلامت و سبک زندگی معاونت علمی حوزه علمیه خراسان
ناشر: انتشارات حوزه علمیه خراسان
ویراستار: سوسن جاهدی بیناباج
طراح جلد: رضا نبی‌زاده
صفحه آرایی: علی موسایی پور
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۱
تعداد صفحات: ۲۲۴
قطع: رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۶-۷۱-۲
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۷۲۰۰۰ تومان

تمامی حقوق نشر مکتوب و الکترونیک اثر متعلق به انتشارات حوزه علمیه خراسان است.

دفتر نشر: مشهد مقدس - خیابان شهید نواب صفوی
بلوار شهید شوشتری - شهید شوشتری ۷، مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان
معاونت پژوهش حوزه - تلفن: ۰۵۱۳۲۰۰۸۱۶۵
فروشگاه: مشهد مقدس، خیابان امام خمینی ره حدفاصل امام خمینی ره ۳۴-۳۲
تلفن: ۰۵۱۳۲۰۰۸۶۰۹ انتشارات حوزه علمیه خراسان

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

- **معاون علمی حوزه علمیه خراسان:** حسین کندری
- **هیئت اندیشه ورز دین، سلامت و سبک زندگی:** سید مسعود مرتضوی محمدضیاء روحانی بسطامی، حسین کردبچه، سیدحسین صباغ
- **اداره چاپ و نشر:** احمدرضا قوامی دربندی، نمونه خوان: محمدرضا جابری نیا، ناظر فنی چاپ: سید لطف الله خادم

مدیر انتشارات حوزه علمیه خراسان
هادی حصاری

فهرست

سخن ناشر..... ۱۰
مقدمه..... ۱۲
پیشگفتار..... ۱۵

بخش اول کلیات

فصل اول: تاریخچهٔ جنین‌شناسی

گفتار اول: تاریخچهٔ جنین‌شناسی در محاکم علمی..... ۲۰
گفتار دوم: نظریات در جنین‌شناسی..... ۲۰
نظریهٔ دوم: تئوری ارسطو..... ۲۱
نظریهٔ سوم: تئوری تکامل یا شکافتن..... ۲۲
نظریهٔ چهارم: تئوری میراث والدین..... ۲۲
نظریهٔ پنجم: دیدگاه اسلام..... ۲۳

فصل دوم: جنین شناسی بر اساس دانش روز

باروری..... ۳۰
سلول تخم..... ۳۱
لانه‌گزینی..... ۳۲
گاسترولاسیون..... ۳۳
تخمین سن رویان..... ۳۵
دورهٔ جنینی..... ۳۶
زمان تولد..... ۴۰
تعیین زمان زایمان..... ۴۰
پریناتولوژی..... ۴۰

فصل سوم: تعریف روح

مقدمه..... ۴۵
گفتار اول: تعریف روح..... ۴۶
گفتار دوم: مراد از «روح» در فقه..... ۴۷
گفتار سوم: ولوج روح در قرآن..... ۵۳

گفتار چهارم: ولوج روح در روایات ۵۴
گفتار پنجم: ولوج روح در کلام فقها ۵۴
گفتار ششم: ولوج روح در قانون ۵۵
گفتار هفتم: ولوج روح از دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان ۵۷
ولوج روح از دیدگاه مسیحیت ۵۸
ولوج روح در دیدگاه یهودیت ۶۰
ولوج روح در مکتب بودیسم ۶۱
گفتار هشتم: ولوج روح در علم پزشکی ۶۲

فصل چهارم: مراحل هفت‌گانهٔ جنین

مراحل هفت‌گانهٔ جنین ۶۵
مرحلهٔ اول: نطفه ۶۷
مرحلهٔ دوم: علقه ۷۳
مرحلهٔ سوم: مُضغه (بافت نرم سلولی) ۷۵
مرحلهٔ چهارم: عظام (رشد استخوان‌ها) ۷۷
مرحله پنجم: لحم (پوشش استخوان‌ها با گوشت و عضلات) ۷۸
مرحلهٔ ششم: دمیدن روح ۷۹
مرحلهٔ هفتم: تولد ۸۰

فصل پنجم: زمان‌بندی مراحل پنج‌گانه

طائفهٔ اول ۸۴
طائفهٔ دوم ۸۹
طائفهٔ سوم ۹۱
طائفهٔ چهارم ۹۳
جمع‌بندی روایات ۹۶
جمع اول ۹۶
جمع دوم ۹۷

گفتار دوم: بررسی کلام فقها ۱۱۵
گروه اول..... ۱۱۵
گروه دوم ۱۱۶
گروه سوم ۱۱۷
گروه چهارم ۱۱۸
گفتار سوم: بررسی دیدگاه پزشکان..... ۱۲۰

بخش دوم زمان ولوج روح

مقدمه..... ۱۲۵

فصل اول: زمان ولوج روح از دیدگاه روایات

طائفهٔ اول: پس از اتمام مراحل پنج‌گانه..... ۱۳۱
طائفهٔ دوم: پس از مرحلهٔ استخوان‌بندی ۱۳۶
طائفهٔ سوم: زمان تولد..... ۱۳۸
طائفهٔ چهارم: پنج ماهگی..... ۱۳۸

فصل دوم: زمان ولوج روح از دیدگاه فقها

دیدگاه اول: پایان چهار ماهگی..... ۱۴۳
اشکالاتی بر روایت سلیمان بن خالد..... ۱۴۷
دیدگاه دوم: خلال ماه پنجم ۱۵۱
دیدگاه سوم: پایان پنج ماهگی ۱۶۱
دیدگاه چهارم: شش ماهگی..... ۱۶۹
دیدگاه پنجم: رجوع به علائم ایجاد حیات جنین ۱۷۱
دیدگاه ششم: توقف و رد آن به معصوم..... ۱۷۶

بخش سوم تنبیهات

گفتار اول: چند نکته ۱۸۱
نکتهٔ اول..... ۱۸۱
نکتهٔ دوم..... ۱۸۲
نکتهٔ سوم ۱۸۲

نکتهٔ چهارم ۱۸۳
نکتهٔ پنجم ۱۸۴
نکتهٔ ششم ۱۸۸
گفتار دوم: معنای استقرار نطفه در رحم ۱۹۱
گفتار سوم: دیهٔ جنین ذمی ۱۹۵
گفتار چهارم: ازبین‌بردن جنین قبل از ولوج روح ۱۹۸
گفتار پنجم: فقدان مرتبه در میان مراتب پنج‌گانهٔ دیهٔ جنین ۲۰۱
گفتار ششم: کشته‌شدن زن حامله و جنین وی ۲۰۷
گفتار هفتم: دیهٔ جنین سقط شده ۲۱۰
گفتار هشتم: تعدد جنین سقط شده ۲۱۰
گفتار نهم: شیوهٔ محاسبهٔ دیهٔ جراحات، در صورت عدم ولوج روح در جنین ۲۱۱
گفتار دهم: قابله و سقط جنین یا صدمه‌زدن به مادر ۲۱۲
گفتار یازدهم: پرداخت‌کنندهٔ دیهٔ جنین ۲۱۳
فهرست منابع ۲۱۵

سخن ناشر

یکی از اهداف مهم تلاش‌های علمی و کارهای تحقیقی در عرصهٔ فقاهت و اجتهاد، پاسخگویی به نیازها و پرسش‌های مردم دربارهٔ وظیفهٔ شرعی خود در زمینه‌های مختلف است. با توجه به ظهور و بروز مسائل مستحدثه در عصر حاضر، پویایی و به‌روزبودن جریان فقاهت و اجتهاد، وابسته به این است که فقها و مجتهدان پاسخگوی پرسش‌های جدید باشند؛ در غیر این صورت بین دستگاه فقاهت و جامعه فاصله خواهد افتاد و روحانیت نخواهد توانست زمام هدایت جامعه را در دست بگیرد. نکتهٔ دیگر دربارهٔ ضرورت طرح بحث‌های جدید توسط فقیهان، توسعهٔ روز افزون گرایش مردم در نقاط مختلف دنیا به اسلام است. از این‌رو پرداختن به فروع جدید و مسائل مورد ابتلا و پیش روی امت اسلامی، به نفع اسلام و مسلمانان است. لازمهٔ مدیریت نظام مبتنی بر دین نیز این است که نظریه‌های دقیق اسلام در ادارهٔ کشور در سطوح مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی توسط فقها تبیین شود.

از این رهگذر با توجه به تحقق منوّیات مقام معظم رهبری ﷾ درخصوص توجه ویژه به «علم و پژوهش» در بیانیهٔ گام دوم و نیازهای موجود اندیشه‌ای و رسالت پاسخگویی حوزه، یکی از مسئولیت‌های مهم مراکز حوزوی در کنار تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی، نشر آثار فاخر علمی و پژوهشی است. در همین راستا انتشارات حوزهٔ علمیهٔ خراسان در تلاش است که برای پیشبرد مأموریت اصلی خود که ارتقای کیفی و کمی پژوهش‌های دینی حوزوی است و به‌منظور پاسخگویی به نیازهای جامعه و نظام اسلامی، با تولید، چاپ و انتشار آثار مهم فرهیختگان حوزوی، گام‌هایی هرچند اندک را در این زمینه بردارد.

یکی از بهترین فرصت‌ها برای طرح مسائل جدید و کشف دیدگاه دین دربارهٔ آن، محافل درس خارج است. این موضوع به لطف خدا در سال‌های اخیر در درس‌های خارج استادان حوزهٔ علمیهٔ مشهد مقدس مورد توجه قرار گرفته است. برگزاری دروس خارج فقه سلامت نیز از سال تحصیلی ۹۹-۹۸ به اهتمام هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی معاونت پژوهش حوزهٔ علمیهٔ خراسان آغاز شده است. کتاب حاضر، با عنوان «ولوج روح و آثار فقهی آن» بر اساس تقریرات درس خارج فقه استاد محقق، حضرت حجت الاسلام و المسلمین سیدعبدالهادی مرتضوی به رشتهٔ تحریر درآمده است.

انتشارات حوزهٔ علمیهٔ خراسان بر خود فرض می‌داند از تلاش‌های ارزشمند مؤلف محترم که خود از مدرسان و اساتید سطوح عالی حوزهٔ علمیه است، تشکر و قدردانی کند و از بذل توجهات مدیر حوزهٔ علمیهٔ خراسان، حضرت آیت‌الله سیدمصباح عاملی (دام عزّه) نسبت به چاپ و نشر آثار ارزشمند اساتید و پژوهشگران حوزوی تشکر ویژه نماید.

در پایان، از تلاش کلیهٔ همکارانی که در تهیه و تدوین این اثر با دقت، حساسیت و احساس تعهد و مسئولیت، همت ورزیده‌اند، به‌خصوص هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی معاونت علمی حوزهٔ علمیهٔ خراسان، تقدیر و سپاس‌گزاری می‌شود. از اساتید و پژوهشگران ارجمند عرصهٔ فقه و حقوق نیز دعوت می‌شود با ارائهٔ پیشنهادهای سازندهٔ خود و یادآوری کاستی‌های احتمالی، انتشارات حوزهٔ علمیهٔ خراسان را در ارائهٔ آثار بهتر، یاری‌رسان باشند.

انتشارات حوزهٔ علمیهٔ خراسان

تابستان سال ۱۴۰۱ش

مصادف با ذی القعده سال ۱۴۴۳ق

مقدمه

یکی از اقدامات تحولی حوزهٔ علمیهٔ خراسان در سال‌های اخیر، تأسیس هیئت‌های اندیشه‌ورز با هدف رصد مشکلات جامعهٔ اسلامی و یافتن سازوکارهای کارآمد و راه‌حل مناسب بر اساس آموزه‌های دینی است.

ترویج پژوهش و دانش‌افزایی طلاب و نخبگان حوزهٔ علمیه در زمینهٔ مسائل مورد ابتلای جامعه، ازقبیل سلامت، اقتصاد، فضای مجازی، رسانه، خانواده و...، از اهداف مهم این هیئت‌هاست.

در مهرماه ۱۳۹۷ش، **هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی** با نظارت معاونت علمی حوزهٔ علمیه خراسان، به‌عنوان نخستین مجموعهٔ رسمی علمی‌پژوهشی در زمینهٔ سلامت در ساختار حوزه‌های علمیهٔ کشور، فعالیت خویش را آغاز نمود. این هیئت در مدت کوتاهِ فعالیت خود توانست با تشکیل کارگروه‌های فقه پزشکی، فرآورده‌های حلال، طب پژوهی و سلامت معنوی به نتایج مطلوبی دست بیابد.

در این میان، پیشرفت حیرت‌آور دانش پزشکی و پدیداری مسائل نوظهور در زمینهٔ تشخیص و درمان بیماری‌ها، از یک‌سو و نیاز بسیاری از مردم و مؤمنان به این موارد و ضرورت پاسخگویی متقن و عالمانه، از سوی دیگر، جایگاه ویژهٔ تبیین حکم شرعی مسائل فوق و ضرورت بیان دیدگاه شارع مقدس در امور فوق را آشکار می‌نماید. از این رو، هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی با درک این مهم و با عنایت به رسالت خویش مبنی بر پاسخگویی به نیازهای جامعهٔ اسلامی، با اهتمام ویژه‌ای موضوع فقه پزشکی را در اولویت کاری خود قرار داد و با برگزاری دروس خارج فقه سلامت، دوره‌های تربیت پژوهشگر، نشست‌های تخصصی و موضوع‌شناسی موضوعات جدید پزشکی، به نتایج مطلوبی دست یافت.

این هیئت با بهره‌گیری از دانش اساتید مبرّز و مطرح در فقه پزشکی، در

مدت کوتاهِ فعالیت خود، به جایگاه مرجعیت پاسخگویی به پرسش‌ها و نیازهای جامعهٔ پزشکی دست یافت که حاکی از تلاش مؤثر و فعالیت کارآمد این هیئت است.

نگاشتهٔ کنونی، به‌عنوان یک اثر پژوهشی وزین، بخشی از سلسلهٔ دروس «خارج فقه سلامت» استاد معظم حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعبدالهادی مرتضوی است که موضوع ولوج روح در جنین را به بحث گرفته است.

افزون بر هدف فوق، حمایت از پایان‌نامه‌ها، مقالات علمی‌پژوهشی و تألیفات بدیع در حوزهٔ فقه سلامت، هدف دیگر هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی است. به منظور دست‌یابی به این مهم، فهرستی از موضوعات مسائل نوپیدای پزشکی تهیه شده و آمادهٔ عرضه به پژوهشگران و محققان این حوزه در چهارچوب همکاری و انعقاد قرارداد پژوهشی در مراکز حوزوی و دانشگاهی جهت تولید برترین آثار و فرآورده‌های علمی‌پژوهشی است.

بر این اساس، کارگروه پژوهشی فقه سلامت هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی، از تمامی پژوهشگران و علاقمندان حوزوی و دانشگاهی جهت همکاری و انعقاد قرارداد پژوهشی دعوت نموده و آمادگی خود را برای حمایت از پایان‌نامه‌ها، مقالات پژوهشی و تألیفات علمی در حوزهٔ فقه سلامت اعلام می‌نماید.

محققان می‌توانند از طریق پست الکترونیکی ذیل، با کارگروه پژوهشی فقه سلامت ارتباط داشته باشند.

SALAM-NGO@OUTLOOK.COM
هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی
معاونت علمی حوزهٔ علمیهٔ خراسان

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین.

یکی از وظایف خطیر فقه غنی و پویای شیعه، پاسخ به مسائل مورد ابتلای جامعهٔ اسلامی است؛ عالمان و فقیهان شیعه همواره با تلاش‌های علمی خویش به این مهم پرداخته‌اند.

موضوع سقط جنین هرچند از موضوعات نوپیدا در فقه شیعه نیست لکن در دوران معاصر، همگام با پیشرفت دانش پزشکی ابعاد جدیدی از این موضوع مطرح و مورد نیاز جامعه قرار گرفته است. این موضوع دارای فروعات و زوایای متعددی است که هر کدام از آنها نیازمند مباحث علمی فراوان و دقیق است. در این میان مسئلهٔ «زمان ولوج روح» به سبب آثاری که بر آن متوقف است، اهمیت به‌سزایی دارد و بسیاری از احکام تکلیفی و وضعی بر آن مترتب می‌گردد.

امروزه به واسطهٔ پیشرفت قابل ملاحظهٔ دانش پزشکی امکان تشخیص بسیاری از اختلالات جنینی و بیماری‌های صعب العلاج در دوران بارداری به‌وسیلهٔ آزمایشات غربالگری جنین فراهم شده است. این امکان زمینهٔ طرح پرسش‌های فقهی فراوانی را مطرح نموده است. در این رابطه تعیین زمان ولوج روح در جنین می‌تواند راهگشا و پاسخ بسیاری از این مسائل باشد؛ چراکه بسیاری از فقها معتقدند در موارد خاص و تحت شرایط معین، اسقاط جنین که یکی از محرّمات قطعیه است، قبل از ولوج روح جائز است.

در این خصوص روایات فراوان و مختلف و اقوال متفاوتی در بین فقهای امامیه وجود دارد که هر کدام ضابط و معیار خاصی را برای این مسئله بیان کرده‌اند؛ همچنان که پزشکان و متخصصان نیز در این زمینه نظرات گوناگونی دارند. لذا بررسی زوایا و ابعاد مختلف این مسئله از اهمیت شایانی برخوردار است.

اثر پیش روی حاصل مباحثی است که در ضمن دروس خارج فقه اینجانب ارائه شده است. بر خود لازم می‌دانم از زحمات تمام عزیزانی که در انتشار این اثر تشریک مساعی داشته‌اند، قدردانی کنم؛ به‌خصوص از جناب آقای احمد قاسمی و قدرت‌الله رمضانی که زحمت پیاده‌سازی و تحقیق این اثر به دوش این عزیزان قرار داشته است. همچنین از هیئت اندیشه‌ورز دین، سلامت و سبک زندگی معاونت علمی حوزهٔ علمیهٔ خراسان که در برگزاری این درس و انتشار این اثر سهم بسزایی داشته است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. از جناب آقای دکتر قاسم سازگار دانشیار گروه علوم تشریحی و بیولوژی سلولی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد که مطالب ارزشمندی در زمینه جنین شناسی تهیه و جهت انتشار در این اثر در اختیار انتشارات حوزه علمیه خراسان قرار داده‌اند نیز قدردانی می‌شود.

سیدعبدالهادی مرتضوی

پاییز ۱۴۰۰ش

بخش اول:

کلیات

فصل اول

تاریخچه جنین شناسی

فصل اول: تاریخچهٔ جنین‌شناسی

اسلام کرامت خاصی برای انسان قائل شده است، به‌گونه‌ای که اگر جنایتی بر انسان وارد شود، دیه خواهد داشت. وقتی می‌گوییم «انسان»، منظور تنها انسان متولدشده نیست بلکه اسلام برای اولین مرحلهٔ شکل‌گرفتن انسان هم کرامت قائل شده و برای آن دیه قرار داده است.

جنین در رحم مادر، دو مرحله دارد:

مرحلهٔ اول: رشد نباتی؛

مرحلهٔ دوم: رشد حیوانی که از آن به «ولوج روح» تعبیر می‌شود؛ یعنی روح در جنین دمیده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾[1]

در رابطه با استقرار دیهٔ انسانِ کامل برای زمانی که روح در جنین دمیده شده است، اختلافی نیست؛ اما در اینکه دمیده‌شدن روح چه زمانی صورت می‌گیرد، اختلاف فراوانی وجود دارد؛ آیا در چهارماهگی صورت می‌گیرد یا در پنج‌ماهگی یا... ؛ معلوم‌شدن این زمان، اثر زیادی در محاکم دارد؛ چراکه قبل از ولوج روح و بعد از آن، احکام دیهٔ متفاوتی وجود دارد.

---

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴.

گفتار اول: تاریخچهٔ جنین‌شناسی در محاکم علمی

بحث جنین‌شناسی از گذشته‌های دور تاکنون محل تأمل و اندیشهٔ بزرگان بوده است. این علم پدیده‌ای ناشناخته بوده و مردم از درک آن عاجز بودند؛ آنها با وهم و خیال خود این موضوع را تفسیر می‌کردند و بعدها فرضیه‌های فلسفی نیز با آن مخلوط شد. با پیشرفت مباحث علمی و پیدایش علم جنین‌شناسی و ژنتیک، بسیاری از مسائل علمی، روشن و فرضیه‌های گذشته باطل شد؛ مثلاً عقیدهٔ کسانی که جنین را به جن نسبت می‌دادند و اینکه اگر فلان کار را بکنید، پسر می‌شود و... را کنار زد. همچنین مردم نمی‌دانستند که آیا جنین فقط از لقاح نطفهٔ مرد و زن درست می‌شود یا به غیر آن هم می‌شود. با آمدن علم و تکنولوژی، مسائل پیشرفت کرد و مراحل رشد جنین مشخص شد.

گفتار دوم: نظریات در جنین‌شناسی

در رابطه با جنین‌شناسی، پنج نظریه مطرح است:

نظریهٔ اول: تئوری هومون کولوس[1] (ریزموجود یک‌شکل. انسان بالقوه)

تا قرن نوزدهم میلادی، گروهی از دانشمندان، طرفدار تئوری هومون کولوس بوده‌اند. طبق این تئوری، در منیِ مرد، هومون وجود دارد. شکل پسر یا دختر از همان آغاز به صورت مینیاتوری در هومون کولوس هست و با ورود منی مرد به رحم زن، رشد هومون شروع می‌شود. بر این اساس در روند تکاملی جنین، چیز جدیدی به وجود نمی‌آید. بنابراین همه‌چیز در منی مرد است و زن هیچ‌کاره؛ درحقیقت فرزند از مرد پدید می‌آید و زن صرفاً ظرف نگهداری جنین است؛ یعنی جنین در رحم زن به عنوان ظرف رشد

1 .Homun Culus

می‌کند تا متولد شود اما ایجادکنندهٔ این جنین، مرد است و زن هیچ نقشی در ایجاد آن ندارد. لذا معتقدند جنین در رحم زن شکل می‌گیرد، رشد می‌کند، پرورش می‌یابد و متولد می‌شود. گویا این جنین در دستگاهی رشد کرده و زن نقشی در به‌وجودآمدن آن نداشته و فقط مرد در آن دخیل بوده است.[1]

نظریهٔ دوم: تئوری ارسطو

ارسطو در قرن چهارم پیش از میلاد، ابتدا مطالعهٔ جنین را روی پرندگان و حیوانات انجام داد و بسیاری از خرافات در نظریهٔ او پدیدار شد. البته بعضی از پزشکان هم نظریهٔ ارسطو را پسندیدند و از آن طرفداری کردند. گفته شده نظریهٔ ارسطو نسبت به جنین، حدود دوهزار سال مطرح و حاکم بوده است.[2]

ارسطو معتقد بود که جنین از خون قاعدگی پدید آمده است، نه از منی مرد. هر زنی در طول ماه، دوران قاعدگی دارد و جنین از این خون به وجود آمده است. بر این اساس ارسطو مدعی بود که مادهٔ اصلی تولید جنین، زن است و مرد هیچ‌کاره. البته مرد توان شروع جریان تولید را دارد؛ یعنی مرد شروع کار را انجام می‌دهد اما بقیهٔ کار با زن است و حتی جنس جنین هم از طرف زن معین می‌شود.

ارسطو و پیروانش بر این باور بودند که انسان به صورت مینیاتوری (بسیار ریز) در مادهٔ تولیدمثل زن وجود دارد و منی مرد فقط نقش تحریک‌کننده دارد. درحقیقت جنین از زن تشکیل می‌شود و مرد فقط محرک است؛ مانند شیر است که هر مایه‌ای به آن بزنید، چیزی درست می‌شود؛ اگر

۱. غلامرضا نورمحمدی، «مراحل رشد جنین از منظر قرآن، علوم قرآن و حدیث»، ش۲، ص۷.
۲. همان.

مایهٔ پنیر زده شود، پنیر درست می‌شود و اگر مایهٔ ماست زده شود، ماست درست می‌شود. زن هم در اینجا مثل شیر است و همه‌چیز از اوست.

نظریهٔ سوم: تئوری تکامل یا شکافتن

این تئوری در قرن هفدهم و هجدهم میلادی مطرح شد. افرادی مانند هالر، بونه و لایب نیتز معتقد بودند که ریزموجودی در مادهٔ تولیدمثل زن وجود دارد که این ماده با آمیزش مرد، شروع به تکامل می‌کند.[1] قائلین به این نظریه می‌گویند ریزموجودی از زن که با آمیزش مرد همراه بوده با ریزموجودی از مرد، شروع به تکامل می‌کند. این ریزموجود با شکافتن پوستهٔ خود، به رحم زن می‌چسبد و شروع به رشد می‌کند. این نظریه تا حدودی به حرف اصلی نزدیک می‌شود که جنین از نطفهٔ مرد و زن، هر دو، تشکیل شده است.

نقطهٔ مشترک این سه نظریه این است که هنوز قائل به اشتراک نشده‌اند و می‌گویند برای تولید جنین، نقش مشارکتی مرد و زن وجود ندارد.

نظریهٔ چهارم: تئوری میراث والدین

با کشف میکروسکوپ در سال ۱۶۷۷ میلادی، لیون هوک و شاگردش جان هام، موفق به کشف اسپرم در منی مرد شدند و این، اساس تحول علمی در جنین بود. طبق این نظریه، در تولید مثل، زن و مرد مشترک هستند. در سال ۱۸۲۷ تخمک‌ها در تخمدان زن هم کشف و معلوم شد که چیزی شبیه اسپرم مرد، در تخمدان زن هم وجود دارد و به آن «تخمک» گفته شد. این مسیر اشتراک بعد از رشدکردن آن، به ارائهٔ نظریهٔ سلولی شیلدن و شوان در سال ۱۸۲۹ رسید که پذیرفتند یک اسپرم در مرد و یک تخمک در زن وجود دارد و هر انسانی از این دو متولد می‌شود. از همین جا

۱. غلامرضا نورمحمدی، «مراحل رشد جنین از منظر قرآن، علوم قرآن و حدیث»، ش۲، ص۸.

تئوری «میراث والدین» کلید خورد که زن و مرد، هر دو با هم کمک می‌کنند تا جنین درست شود. این نظریه توسط موپر تویس ارائه شد و گسترش یافت.

در سال ۱۸۷۵ برای اولین‌بار هرتویگ توانست چگونگی لقاح اسپرم و تخمک را توضیح دهد. او گفت که مرد نصف کار است و زن نصف دیگر کار. پایهٔ اولیهٔ نظریهٔ کروموزمی که الان معروف است، در این سال بنا شد.[۱] در آن دوران عقاید خرافی و بی‌پایه نیز رواج فراوانی داشت.

حال باید سراغ اسلام برویم و ببنیم این بحث چه زمانی و چگونه در اسلام مطرح شده است.

نظریهٔ پنجم: دیدگاه اسلام

قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام روند تولد و رشد جنین را با بهترین و دقیق‌ترین اصطلاحات و با ساده‌ترین بیان ارائه نموده‌اند.

در آیات و احادیث بسیاری بر چگونگی تولید جنین و مراحل رشد آن و نیز نقش مشترک زن و مرد در تولید جنین اشاره شده است. قرآن کریم، در آیات متعدد به فرآیند تولید جنین پرداخته است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً﴾؛[۲] «ما انسان را از نطفهٔ مختلط (همین میراث والدین) آفریدیم و او را می‌آزماییم و به این جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم».

در اینجا هرچند تفاسیر متعدد و گوناگونی از واژهٔ «امشاج» بیان شده اما بهترین و دقیق‌ترین تفسیری که آخرین دستاوردهای علمی نیز مطابق

---

۱. غلامرضا نورمحمدی، «مراحل رشد جنین از منظر قرآن، علوم قرآن و حدیث»، ش۲، ص۸.
۲. سورهٔ انسان (۷۶)، آیهٔ ۲.

آن است، «آمیختگی و ترکیب جنس نر و ماده» ذکر شده که از نظر جنین‌شناسی نیز معادل «Zygote» است.

همچنین در روایات به این مطلب اشاره شده که «امشاج» (اختلاط نطفهٔ مرد و زن) را موجب پیدایش جنین می‌دانند؛ ازجمله روایتی از حضرت امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام که می‌فرمایند: «تَعْتَلِجُ النُّطْفَتَانِ فِي الرَّحِمِ فَأَيَّتُهُمَا كَانَتْ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُهَا فَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَخْوَالَهُ وَ إِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَعْمَامَه»[1] یعنی دو نطفه در رحم با هم درگیر می‌شوند و هر یک (اسپرم یا تخمک) غالب بود، جنین شبیه آن می‌شود؛ اگر نطفهٔ زن بیشتر بود، بچه شبیه دایی‌ها می‌شود و اگر نطفهٔ مرد بیشتر بود، شبیه عموهایش می‌شود. بنابراین هر کدام از اسپرم‌های مرد یا تخمک‌های زن بیشتر باشد، شباهت جنین به آن طرف خواهد بود؛ اگر تخمک زن غالب باشد، جنین شبیه اقوام مادری می‌شود و اگر نطفه مرد غالب باشد، جنین شبیه اقوام پدری خواهد شد.

در روایتی از امام باقر علیه‌السلام در معنای «امشاج» این‌گونه آمده است: «مَاءُ الرَّجُلِ وَ مَاءُ الْمَرْأَةِ اخْتَلَطَا جَمِيعاً»[2] یعنی آب مرد و آب زن با هم مخلوط

---

۱. «حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ تَعْتَلِجُ النُّطْفَتَانِ فِي الرَّحِمِ فَأَيَّتُهُمَا كَانَتْ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُهَا فَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَخْوَالَهُ وَ إِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَعْمَامَهُ وَ قَالَ تَحَوَّلُ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَفِي تِلْكَ الْأَرْبَعِينَ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَ الْأَرْحَامِ فَيَأْخُذُهَا فَيَصْعَدُ بِهَا إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقِفُ مِنْهُ حَيْثُ يَشَاءُ اللهُ فَيَقُولُ يَا إِلَهِي أَ ذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَشَاءُ وَ يَكْتُبُ الْمَلَكُ ثُمَّ يَقُولُ يَا إِلَهِي أَ شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ وَ يَكْتُبُ الْمَلَكُ فَيَقُولُ إِلَهِي كَمْ رِزْقُهُ وَ مَا أَجَلُهُ ثُمَّ يَكْتُبُهُ وَ يَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ يُصِيبُهُ فِي الدُّنْيَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يَرْجِعُ بِهِ فَيَرُدُّهُ فِي الرَّحِمِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها.» محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج۱، ص۹۵ و ۹۶.

۲. «وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ قَالَ مَاءُ الرَّجُلِ وَمَاءُ الْمَرْأَةِ اخْتَلَطَا جَمِيعاً.» علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج۲، ص۳۹۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۷، ص۳۷۶.

می‌شوند و جنین متولد می‌شود.

روایات اهل سنت نیز بر همین سخن تأکید دارند؛ چنانکه در مسند احمد آمده است: شخصی یهودی بر پیامبرﷺ گذشت و به فکرش رسید که پیامبر را بیازماید. با خود گفت: جلو می‌روم و سؤالی می‌پرسم که هیچ‌کس به‌جز پیامبر پاسخ آن را نداند. (از طرح این سؤال معلوم می‌شود که در آن زمان نیز مجهول بوده و عقیده داشته‌اند که اگر کسی این را بداند، پیامبر است.) سؤال کرد که انسان چگونه تشکیل می‌شود؟ حضرت فرمودند: از نطفهٔ هر دو (هم زن و هم مرد).[1]

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «...**إِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ فَالْوَلَدُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ وَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ يُشْبِهُ الْوَلَدُ أُمَّهُ وَ خَالَه**»؛[2] یعنی اگر غلبه با منی مرد باشد، جنین شبیه پدر و عموهایش می‌شود و اگر غلبه با آب زن باشد، جنین شبیه مادر و دایی‌هایش می‌شود.

---

۱. «حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا أَبُو كُدَيْنَةَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: مَرَّ يَهُودِيٌّ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يُحَدِّثُ أَصْحَابَهُ قَالَ: فَقَالَتْ قُرَيْشٌ: يَا يَهُودِيُّ، إِنَّ هَذَا يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ فَقَالَ: لَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا نَبِيٌّ، قَالَ: فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مِمَّ يُخْلَقُ الْإِنْسَانُ؟ قَالَ: "يَا يَهُودِيُّ، مِنْ كُلٍّ يُخْلَقُ: مِنْ نُطْفَةِ الرَّجُلِ، وَمِنْ نُطْفَةِ الْمَرْأَةِ، فَأَمَّا نُطْفَةُ الرَّجُلِ فَنُطْفَةٌ غَلِيظَةٌ، مِنْهَا الْعَظْمُ وَالْعَصَبُ، وَأَمَّا نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ فَنُطْفَةٌ رَقِيقَةٌ، مِنْهَا اللَّحْمُ وَالدَّمُ"، فَقَامَ الْيَهُودِيُّ، فَقَالَ: هَكَذَا كَانَ يَقُولُ مَنْ قَبْلَكَ.» احمدبن حنبل، مسند احمد، ج۷، ص۴۳۷.

۲. «وَ مِنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ فِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَوْلُودُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ قَالَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ فَالْوَلَدُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ وَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ يُشْبِهُ الْوَلَدُ أُمَّهُ وَ خَالَه.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۳۹، ح۱۷.

از عبدالله‌بن سنان، از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام نقل شده که می‌گوید: محضر امام علیه‌السلام عرض کردم: چرا فرزند شبیه پدر و عمویش می‌شود؟ حضرت فرمودند: هرگاه نطفهٔ شوهر و آب او زودتر از آب زن خارج شود، فرزند شبیه پدر و عموهایش می‌شود و اگر آب زن زودتر از آب مرد خارج شود، فرزند شبیه مادر و خاله و دایی‌هایش می‌شود.

درمجموع در این فصل به تاریخچهٔ جنین‌شناسی پرداخته شد. چهار نظریه مطرح شد و نظریهٔ پنجم نیز به عنوان نظریهٔ اسلام، مدرن‌ترین نظریه است. معنای جاودانگی اسلام نیز همین است.

فصل دوم

جنین شناسی براساس دانش روز

تکامل انسان، از زمان لقاح شروع می‌شود؛ یعنی هنگامی که یک اسپرم به یک تخمک می‌پیوندد و سلول واحدی به نام «تخم» را تشکیل می‌دهند.[1]

با شروع دوران بلوغ زنان، بدن آنها به‌طور ماهانه دستخوش تغییراتی می‌شود که به سیکل جنسی موسوم است. این تغییرات در غدد هیپوفیز و هیپوتالاموس، تخمدان‌ها، رحم و سایر اعضای جنسی زن به وقوع می‌پیوندد. نتیجهٔ این تغییرات، تخمک‌گذاری و آمادگی رحم برای پذیرش جنین است. در جریان مقاربت، معمولاً بین دویست تا ششصد میلیون اسپرم در ناحیهٔ واژن تخلیه می‌شود؛ اکثریت قریب‌به‌اتفاق آنها تحلیل می‌روند و تنها حدود صد اسپرم در مدت زمان کوتاهی، کمتر از یک ساعت، خود را به جایگاه لقاح رحم یا لولهٔ رحمی می‌رسانند.

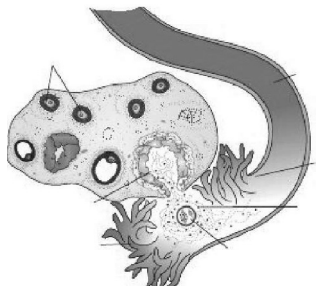

شکل ۱. آزادشدن تخمک و ورود به لوله رحمی

۱. مطالب این فصل توسط استاد محترم جناب آقای دکتر قاسم سازگار، دانشیار گروه علوم تشریحی و بیولوژی سلولی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، تهیه شده و در اختیار انتشارات حوزهٔ علمیهٔ خراسان قرار گرفته است.

باروری

به مجموعه‌ای از سلسله فعالیت‌های متوالی که با تماس مستقیم بین اسپرم و تخمک شروع می‌شود و با ترکیب هسته‌های آنها و امتزاج کروموزوم‌های پدری و مادری پایان می‌یابد، «باروری» گفته می‌شود. این فرآیند حدود ۲۴ ساعت به طول می‌انجامد.

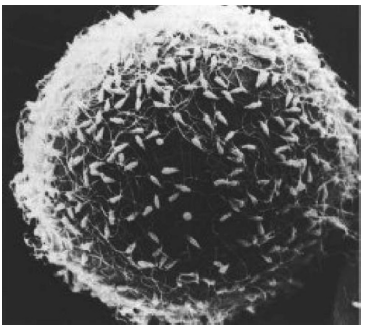

شکل۲. احاطهٔ سلول تخمک توسط اسپرم‌های فراوان

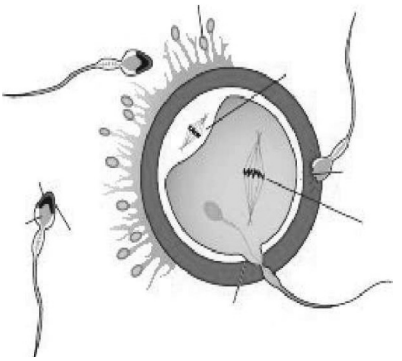

شکل۳. ورود اسپرم به تخمک و امتزاج کروموزوم‌های پدری و مادری

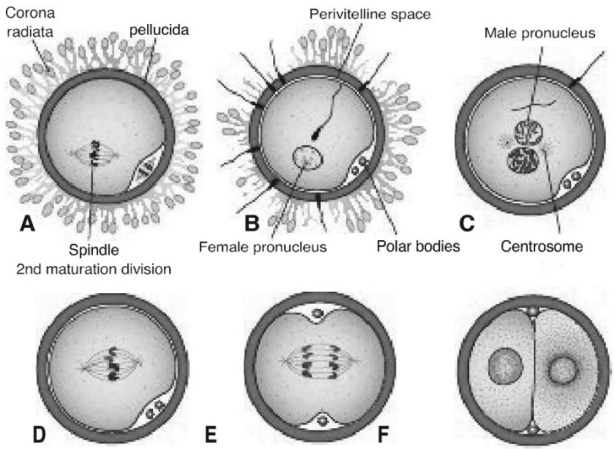

شکل ۴. امتزاج کروموزوم‌های پدری و مادری و تشکیل بلاستومر

سلول تخم

سلول تخم، با تقسیمات میتوزی متوالی، به بلاستومر (دو سلول و بعد از ۳۰ ساعت باروری) و به مورولا (متشکل از ۱۲ تا ۱۶ سلول و در روز سوم باروری) تبدیل شده و با گذر از لولهٔ رحمی وارد رحم می‌شود.

بلاستوسیست: در حدود روز چهارم بعد از باروری، فضاهایی بین سلول‌های مورولا به وجود می‌آیند و مایع رحمی به درون این فضاها نفوذ می‌کند.

حاصل این جدایی، تشکیل دو دسته سلول مجزاست:

۱. تروفوبلاست‌ها: در تشکیل جفت شرکت می‌کنند.

۲. امبریوبلاست‌ها: جنین را به وجود می‌آورند.

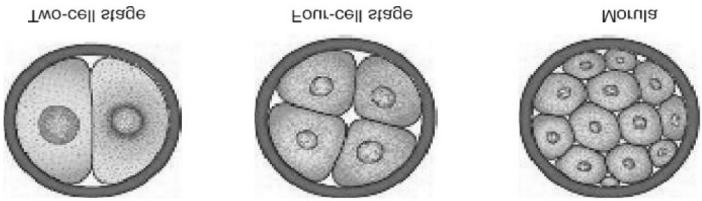

شکل ۵. هفتهٔ اول رویانی و تشکیل مورولا

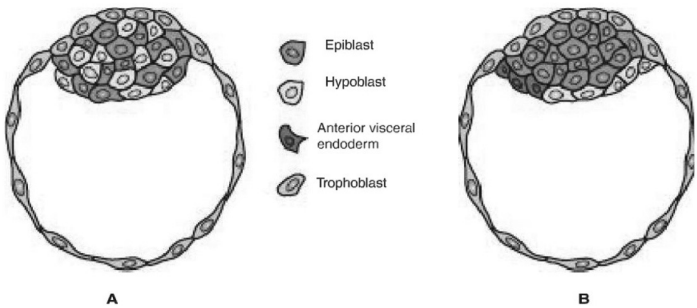

شکل ۶. هفتهٔ اول رویانی و تشکیل بلاستوسیست

لانه‌گزینی

در حدود روز ششم باروری، بلاستوسیست از قطب جنینی خود به آندومتر رحم می‌چسبد و در طی هفتهٔ دوم این لانه‌گزینی کامل می‌شود.

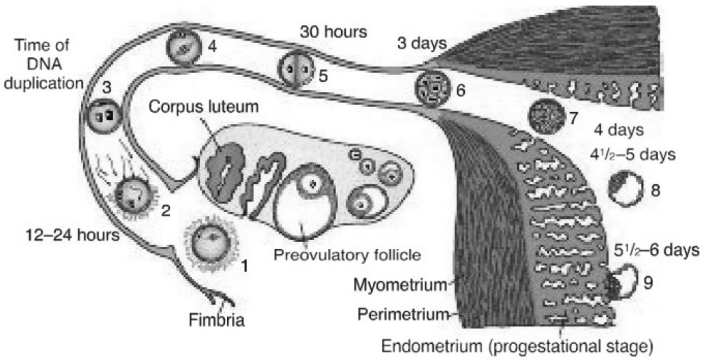

شکل ۷. هفتهٔ اول رویانی و لانه‌گزینی در جدارهٔ رحم

گاسترولاسیون

فرایندی است که در طی آن تودهٔ داخلی سلولی در دیسک، به سه لایهٔ زاینده، شامل اکتودرم[۱] و مزودرم[۲] و آندودرم[۳] تبدیل می‌شود. این مرحله، از هفتهٔ اول شروع و در هفتهٔ سوم کامل می‌شود.

۱. اکتودرم: اپی‌درم و سیستم عصبی را به وجود می‌آورد.
۲. مزودرم: پوشش عضلات صاف، بافت‌های هم‌بند و رگ‌های تغذیه‌کنندهٔ این ارگان‌ها را شکل می‌دهد. همچنین منشأ سلول‌های خونی، مغز استخوان، اسکلت، عضلات مخطط و دستگاه تولیدمثل و ادراری، مزودرم است.
۳. آندودرم: سلول‌های اپیتلیال پوشانندهٔ راه‌های تنفسی و دستگاه گوارش سلول‌های غددی همراه ارگان‌ها، همچون کبد و پانکراس را به وجود می‌آورد.

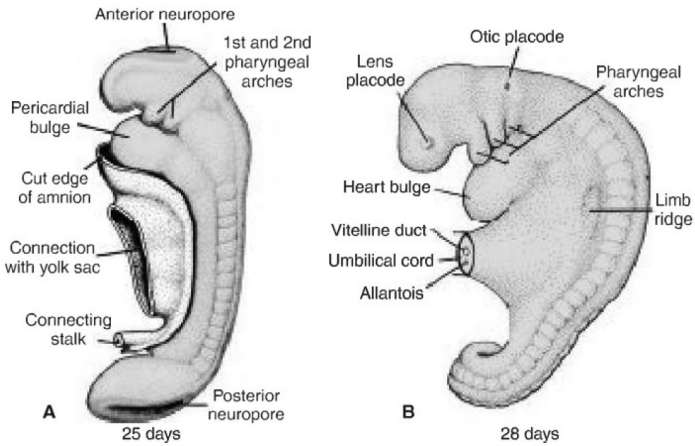

شکل۸. رویان در روزهای ۲۵ و ۲۸

دو هفتهٔ ابتدایی بعد از لقاح، دورهٔ همه یا هیچ است؛ بدین معنا که اگر عوامل ناهنجاری‌زا بر جنین وارد شوند، یا منجر به سقط جنین می‌گردند یا جنین سالم می‌ماند. اما در شش هفتهٔ بعدی، اگر این عوامل بر رویان حادث شوند، می‌توانند ناهنجاری‌های مادرزادی بزرگی را در وی ایجاد کنند.

شکل۹. رویان در هفتهٔ پنجم با طول سری دمی ۹/۸ میلی‌متر

تخمین سن رویان

۱. آغاز آخرین دورهٔ قاعدگی: ۲ ± ۱۴روز پس از شروع آخرین قاعدگی می‌تواند سن واقعی جنین را مشخص نماید.

۲. سونوگرافی

شکل۱۰. رویان ۷ تا ۸ هفته‌ای با طول سری دمی ۲۵ میلی‌متر

دورهٔ جنینی

این دوره، از هفتهٔ نهم شروع و تا زمان تولد ادامه دارد.

هفتهٔ نهم تا دوازدهم

در هفتهٔ نهم، مراکز استخوان‌سازی در اسکلت پدیدار شده‌اند. اندام تناسلی خارجی جنین تا آخر هفتهٔ نهم ظاهر می‌شود. ادرار بین هفتهٔ نهم تا دوازدهم شروع به تشکیل می‌نماید و به داخل مایع آمنیوتیک ترشح می‌شود. در این مرحله، فعالیت‌های اولیه در جنین ایجاد و به تحریکات پاسخ می‌دهد، ولی آرام‌تر از آن است که توسط مادر احساس شود.

در هفتهٔ دوازدهم، تحریک لب‌ها منجر به مکیدن در جنین می‌شود و مژه‌ها به تحریک پاسخ رفلکسی می‌دهند.

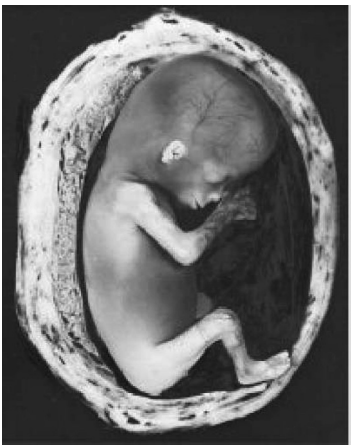

شکل ۱۱. جنین ۱۲ هفته‌ای

هفته‌های سیزدهم تا شانزدهم

رشد در این مرحله خیلی سریع است. با شروع هفتهٔ شانزدهم استخوان‌ها به‌خوبی در رادیوگرافی شکم مادر نمایان هستند. در هفتهٔ شانزدهم ظاهر جنین بیشتر به انسان شبیه است.

هفته‌های هفدهم تا بیستم

در این مرحله، رشد به‌تدریج کند می‌شود. حرکت جنین، به‌صورت حرکتی سریع توسط مادر احساس می‌شود.

شکل۱۲. جنین ۱۸ هفته‌ای با جفت و بند ناف

زمان متوسط بین اولین احساس حرکت جنین توسط مادر تا زایمان حدود ۱۴۷ روز است، با تقریب کمتر یا بیشتر از پنج روز.

بر اساس قوانین برخی از کشورها لازم است در مورد جنینی که در سن باروری بیست‌هفته‌ای سقط شده، گزارش داده شود و برای وی گواهی فوت صادر گردد.

تا هفتهٔ هجدهم، رحم جنین مؤنث کاملاً شکل گرفته و کانالیزه‌شدن واژن نیز آغاز گردیده است. در جنین پسر نیز تا هفتهٔ بیستم بیضه‌ها نزول خود را آغاز می‌کنند، لیکن هنوز در دیوارهٔ خلفی شکم قرار دارند.

شکل ۱۳. جنین در هفتهٔ نوزدهم

هفتهٔ بیست و یکم تا بیست و پنجم

در این دوره، جنین افزایش وزن چشمگیری پیدا می‌کند. ناخن انگشتان در هفتهٔ بیست‌وچهارم ظاهر می‌شود. هرچند ممکن است جنین ۲۴ و ۲۵ هفته‌ای نارس به دنیا آمده، با مراقبت‌های ویژه زنده بماند اما اکثراً به دلیل ناقص‌بودن سیستم تنفس فوت می‌کنند.

هفته‌های بیست‌وششم تا بیست‌ونهم

جنین نارس، به دلیل تکامل ریه‌ها در طی این هفته‌ها پس از تولد زنده می‌ماند. با تکامل مغز استخوان خون‌سازی به‌عهدهٔ این بافت گذاشته

شده است. خون‌سازی طحال تا هفتهٔ بیست‌وهشتم پایان می‌یابد.

شکل ۱۴. جنین در هفتهٔ بیست‌وهشتم

هفته‌های سی تا سی‌وچهارم

رفلکس نوری مردمک چشم، تا هفتهٔ سی‌ام شکل می‌گیرد. جنین نارس کاملاً شانس زنده‌ماندن دارد.

هفته‌های سی‌وپنجم تا سی‌وهشتم

با اتمام دورهٔ جنینی، یعنی ۳۸ هفته پس از لقاح یا ۴۰ هفته پس از آخرین قاعدگی، پوست بدن جنین، سفید یا صورتی متمایل به آبی است و قفسهٔ سینه برجسته و بیضه‌ها در کیسهٔ بیضه قرار گرفته‌اند.

زمان تولد

زمان مورد انتظار برای تولد معمولاً ۲۶۶ روز یا ۳۸ هفته بعد از لقاح یا ۲۸۰ روز یا ۴۰ هفته بعد از LMP (آخرین قاعدگی) است. طولانی‌ترشدن حاملگی به مدت دو تا سه هفته بیش از زمان مورد انتظار، در بین حدود هشت تا دوازده درصد نوزادان مشاهده می‌شود.

تعیین زمان زایمان

سه ماه از اولین روز آخرین قاعدگی به عقب رفته و یک سال و یک هفته به آن اضافه می‌کنیم؛ این برای خانم‌هایی است که سیکل قاعدگی منظم ۲۸ روزه دارند؛ در غیر این صورت دو تا سه هفته باید به زمان فوق اضافه یا از آن کم کنیم.

پریناتولوژی

شاخه‌ای از طب است که عمدتاً با جنین و نوزادان مابین ۲۶ هفته بعد از لقاح تا حدود چهار هفته پس از تولد سروکار دارد. پریناتولوژیست‌ها با روش‌هایی همچون اولتراسونوگرافی، آمنیوسنتز، نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی، نمونه‌گیری از خون بند ناف و... به تشخیص ناهنجاری‌های جنینی دست یافته یا به درمان آنها اقدام می‌کنند.

Table 8.1	Growth in Length and Weight during the Fetal Period	
Age (wk)	**CRL (cm)**	**Weight (g)**
9–12	5–8	10–45
13–16	9–14	60–200
17–20	15–19	250–450
21–24	20–23	500–820
25–28	24–27	900–1,300
29–32	28–30	1,400–2,100
33–36	31–34	2,200–2,900
37–38	35–36	3,000–3,400

جدول ۱. سن، طول سری دمی و وزن رویان و جنین از هفته نهم تا سی‌وهشتم

فصل سوم

تعریف روح

مقدمه

یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در طول تاریخ بشریت، شناخت انسان و جنبه‌های مختلف اوست. در ادیان ابراهیمی، انسان علاوه بر بُعد جسمانی، دارای بُعد روحانی هم بوده است؛ تفاوت انسان با سایر حیوانات نیز در همین بُعد روحانی است وگرنه در بعد جسمانی مانند بقیهٔ حیوانات است که می‌خورد و می‌خوابد و تولیدمثل می‌کند؛ به همین جهت است که «حیوان ناطق» نامیده می‌شود؛ فرق انسان با حیوانات در ناطق‌بودن است.

حال اینکه جنین انسان چه زمانی واجد حقوق انسانی خواهد بود، مسئلهٔ بسیار مهمی است؛ چون به محض اینکه حکم «انسان» بر جنین صدق کند، دیهٔ او کامل می‌شود.

این بحث در ادیان و نزد اندیشمندان وجود داشته و یکی از دغدغه‌های مهم در اخلاق پزشکی، تاریخ حیات انسان است. بدون توجه به این نکته، تصمیمات مهم در زمینهٔ سقط جنین، ارائهٔ خدمات ناباروری، تحقیق روی جنین و شبیه‌سازی و خاتمه‌دادن به زندگی بیماران مغزی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

همچنین باید مشخص شود که روح چه زمانی در انسان دمیده و چه زمانی از انسان گرفته می‌شود. در موضوع «ولوج روح» (دمیده‌شدن روح)، آثار حقوقی متعددی قرار دارد؛ مثلاً دیهٔ جنین قبل از ولوج روح، با توجه به هر مرحله از رشد جنین (نطفه، علقه، مضغه و عظام که گوشت و استخوان‌بندی کامل می‌شود ولی روح دمیده نشده است) تعیین می‌شود؛ به عنوان نمونه، دیهٔ جنین در زمان نطفه، بیست دینار و در علقه چهل دینار است. این مباحث به صورت مفصل در کتاب دیات[1] بحث شده است. پس از دمیده‌شدن روح، دیه متفاوت می‌شود و دیهٔ انسان کامل به او تعلق می‌گیرد. با توجه به جنسیت آن، اگر پسر باشد، دیهٔ آن کامل و اگر دختر باشد، دیهٔ او نصف دیهٔ کامل خواهد بود.

یکی دیگر از آثار دمیده‌شدن روح و عدم آن، بحث سقط جنین است. اکثر صاحب‌نظران با درنظرگرفتن شرایطی مانند ناقص‌الخلقه‌بودن یا در خطربودن مادر معتقدند که سقط جنین قبل از دمیده‌شدن روح در کالبد جنین، به منظور حفظ حیات مادر، امکان‌پذیر است و می‌توان سقط کرد، اما بعد از دمیده‌شدن روح، امکان سقط جنین وجود ندارد؛ چراکه آن جنین، انسان کامل محسوب می‌شود و اکثر فقهای شیعه سقط این جنین را حلال نمی‌دانند.

گفتار اول: تعریف روح

در رابطه با کلمهٔ «روح» نظرات مختلفی مطرح شده است:

نظریهٔ اول: این کلمه از سه حرف «ر و ح» مشتق شده است که دلالت بر «وسعت، انبساط، گستردگی و...» دارد. اصل کلمه «ریح» نیز «روح» بوده است؛ حرف یاء، واو بوده (روح به کسر راء و سکون واو) و به علت کسره

۱. سیدعبدالهادی مرتضوی، فقه استدلالی دیات، ج۲، ص۳۰۰.

قبل از آن تبدیل به یاء شد؛ بنابراین »ریح« مشتق از »روح« است. این نظریه از معجم مقاییس اللغه[1] است.

نظریهٔ دوم: کلمهٔ «روح» بر جریان امر لطیف و ظهور آن دلالت دارد. این نظریه را کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*[2] بیان کرده است.

بنابراین با توجه به اینکه اصل همهٔ این کلمات، «روح» است، باید بگوییم قدر مشترک معانی این کلمه و مشتقات آن، «جریان» است و «روح» امری است که گاهی در یک جریان مادی و گاهی در یک جریان معنوی به کار می‌رود.[3]

گفتار دوم: مراد از «روح» در فقه

کلمهٔ «روح» در فقه بیشتر به دو معنا بیان شده است:

اول: جان یا عامل حیات بدن.

دوم: نفس.

با توجه به کاربردهای فوق، سؤالاتی مطرح می‌شود که نیاز به بررسی و تامل دارد:

سؤال اول: ملاک ولوج روح در جنین، معنای اول فقهی است یا معنای دوم؟

سؤال دوم: آیا این دو معنا متفاوت از یکدیگرند و در زمان‌های متفاوتی در کالبد جنین وارد می‌شوند یا با هم تقارن زمانی دارند؟

---

۱. «الراء و الواو و الحاء أصلٌ کبیر مطّرد، یدلُّ علی سَعَةٍ و فُسْحَةٍ و اطّراد. و أصل [ذلك] کلّه الرّیح. و أصل الیاء فی الریح الواو، و إنّما قلبت یاءً لکسرة ما قبلها. فالرُّوح رُوح الإنسان، و إنّما هو مشتق من الرّیح، و کذلك الباب کلّه.» احمدبن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج۲، ص۴۵۴.
۲. «و الروح: نسیم الریح، و یقال أراح الإنسان إذا تنفّس. و یقال أروح الماء و غیره: تغیّرت رائحته. و الروح جبرئیل- نزل به الروح الأمین علی قلبك.» حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۴، ص۲۵۴.
۳. محمدکاظم شاکر، «تفسیری از روح»، دوره۱، ش۲، ص۱۲.

بنابر معنای اول که مراد از «روح» جان و عامل حیات باشد، لازم نیست به دنبال زمان خاص و معینی همچون چهارماهگی برای ولوج روح باشیم بلکه تشخیص این مهم بر اساس علائمی چون: حرکت ارادی در رحم و فعال‌شدن برخی از حواس و تپش قلب جنین خواهد بود. امکان دارد این علائم قبل از چهارماهگی یا بعد از آن در جنین ظاهر شود.

اما بنابر معنای دوم که نفس باشد، با توجه به اینکه روح، امری مجرد از جسم و ماورای طبیعت است، برای تشخیص ولوج روح در بدن نیازمند مراجعه به کلام خداوند و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام خواهیم بود.

به عبارت دیگر، مراد از «روح» در بحث ولوج روح، آیا حیات نباتی است یا حیات حیوانی و انسانی؟

طبق روایات، مراد از ولوج روح، روح حیات و انسانی است که از آن تعبیر به روح حیوانی می‌شود و از حیث لغت[1] و متفاهم از عرف نیز همین معناست.

برخی از روایاتی که دلالت بر این مطلب دارند، در ذیل بیان می‌شوند.

روایت اول: صحیحهٔ ظریف:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ جَعَلَ مَنِيَّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِيناً خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ فَإِذَا كَانَ جَنِيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ وَ هِيَ النُّطْفَةُ فَهَذَا جُزْءٌ ثُمَّ عَلَقَةً فَهُوَ جُزْءَانِ ثُمَّ مُضْغَةً فَهُوَ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ عَظْماً فَهُوَ

---

۱. «روح: الرُّوح: النفس التی یحیا بها البدن. یقال: خرجت رُوحُهُ، أی: نفسه، و یقال: خرج فیذکر، و الجمیع أَرْوَاح.» خلیل‌بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج۳، ص۲۹۱.

أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ يُكْسَى لَحْماً فَحِينَئِذٍ تَمَّ جَنِيناً فَكَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِينَارٍ... فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ بِأَلْفِ دِينَارٍ كَامِلَةً إِنْ كَانَ ذَكَراً وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ»[1،2]

بررسی بیشتر این روایت در مباحث آتی خواهد آمد.

روایت دوم: روایت زراره:

«... فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ يَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَ فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ وَ يَشُقَّانِ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ جَمِيعَ الْجَوَارِحِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَى...»[3]

۱. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: خداوند دیهٔ جنین را صد دینار قرار داده است. و برای منی مرد تا زمانی که جنین شود، پنج مرحله قرار داده است؛ دیهٔ جنین قبل از ولوج روح، صد دینار است؛ چراکه خداوند متعال انسان را از سلاله که همان نطفه است، آفرید؛ این مرحلهٔ اول. سپس علقه می‌شود و سپس مضعه که سه مرحله می‌شود و سپس استخوان و سپس استخوان و سپس بر آن گوشت می‌روید که می‌شود پنج مرحله و در این زمان جنین شکل می‌گیرد که دیهٔ آن صد دینار است. و زمانی که خلقت دیگری در او ایجاد و روح در او دمیده شود، پس انسان کامل است و دیهٔ او درصورتی‌که مذکر باشد، هزار دینار تمام و درصورتی‌که مؤنث باشد، پانصد دینار است.

۲. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب الدیات، باب ۱۹، ص۳۱۲ و ۳۱۳، ح۱.

۳. و نطفه وارد رحم می‌شود و چهل روز همواره در حال دگرگونی است، سپس به مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته) می‌شود، آن‌گاه به مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده‌شده) می‌شود، سپس تبدیل به گوشتی می‌شود که رگ‌هایی به صورت شبکه مانند و به هم پیوسته در آن جریان دارد. سپس خداوند دو فرشته‌ای را که خواستهٔ خداوند را در رحم‌ها خلق می‌کنند، برمی‌انگیزاند؛ آن دو فرشته بدون اجازهٔ مادر از دهان او وارد شکمش می‌شوند و به رحم می‌رسند. در آن، روحی که پیش از آفرینش جنین خلق شده و به صلب مردان و رحم زنان منتقل شده است، وجود دارد. آن‌گاه دو فرشته در آن روح قدیمی، روح حیات و بقا می‌دمند و به اذن الهی برای آن، گوش و چشم و همهٔ اعضا و جوارحی را که در شکم است، می‌آفرینند. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

روایت سوم: روایت ابی شبل:

«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحٍ عَنْ أَبِي شِبْلٍ قَالَ: حَضَرْتُ يُونُسَ وَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه‌السلام يُخْبِرُهُ بِالدِّيَاتِ... قَالَ: هَيْهَاتَ يَا أَبَا شِبْلٍ إِذَا مَضَتْ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ»[1]

در این روایات آمده است: «زمانی که پنج ماه گذشت، حیات می‌آید».

روایت چهارم: روایت سلام بن مستنیر در تفسیر «غیر مخلقه» نیز همین مضمون را داراست:

«عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ "مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ" فَقَالَ: "الْمُخَلَّقَةُ" هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه‌السلام أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ "وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ" فَهُمْ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه‌السلام حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمُ النُّطَفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السِّقْطِ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْبَقَاءُ»[2]

---

۱. امام صادق عليه‌السلام می‌فرمایند: «هیهات ای اباشبل! هرگاه پنج ماه گذشت حیات در آن جریان می یابد و آن گاه دیه به آن تعلق می‌گیرد.»، محمدبن حسن حرعاملی، همان، ص۳۱۵، ح۶.

۲. از امام باقر عليه‌السلام در مورد آیهٔ «برخی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل» پرسیدم. حضرت فرمودند: منظور از «دارای شکل» همان «ذر» است که خداوند آنان را در «صلب» آدم عليه‌السلام آفرید و از آنان میثاق و پیمان گرفت؛ سپس آنان را در صلب مردان و رحم‌های زنان جاری نمود؛ آنان همان‌هایی هستند که به دنیا می‌آیند تا دربارهٔ میثاق و پیمان پرسیده شوند. و اما منظور از «بدون شکل» هر جنبنده‌ای است که خداوند در هنگامی که «ذر»ها را آفرید و از آنان میثاق و پیمان گرفت، آن جنبنده‌ها را در صلب آدم عليه‌السلام نیافرید و آنان نطفه‌هایی هستند که بیرون رحم ریخته شده‌اند یا پیش از آنکه روح و حیات و بقا در آنان دمیده شود، سقط شده‌اند، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۴۳.

روایت پنجم: مرسلهٔ محمدبن صبّاح:

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ ﷺ فِی حَدِیثٍ أَنَّ الْمَنْصُورَ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ رَجُلٍ بَعْدَ مَوْتِهِ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ ﷺ عَلَیْهِ مِائَةُ دِینَارٍ فَقِیلَ کَیْفَ صَارَ عَلَیْهِ مِائَةُ دِینَارٍ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ ﷺ فِی النُّطْفَةِ عِشْرُونَ وَ فِی الْعَلَقَةِ عِشْرُونَ وَ فِی الْمُضْغَةِ عِشْرُونَ وَ فِی الْعَظْمِ عِشْرُونَ وَ فِی اللَّحْمِ عِشْرُونَ ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ وَ هَذَا هُوَ مَیِّتاً بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ تُنْفَخَ فِیهِ الرُّوحُ فِی بَطْنِ أُمِّهِ جَنِیناً»[1]

روایات فوق دلالت دارند بر اینکه مراد از روح، روح حیات است. البته روایتی از سعیدبن مسیب به نقل *کافی*[2] و *تهذیب*[3] وجود دارد که می‌گوید: «...قَدْ نُفِخَتْ فِیهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَیْهِ دِیَةً کَامِلَةً»[4] طبق این روایت، روح‌العقل غیر از روح‌الحیاة است؛ مؤیدی نیز از کتاب *بحار الانوار* وجود دارد که در آن

۱. از امام صادق ﷺ در حدیثی نقل شده است که منصور از ایشان در رابطه با حکم مردی که سر شخصی را پس از مرگش جدا کرده بود، پرسید؛ حضرت فرمودند: «صد دینار بر عهدهٔ مجرم است.» از حضرت سؤال شد: چگونه صد دینار بر گردن مجرم است؟ امام ﷺ فرمودند: «نطفه، بیست دینار دیه دارد؛ علقه، بیست دینار؛ مضغه، بیست دینار؛ استخوان، بیست دینار و گوشت بیست دینار؛ «سپس او را به صورت خلقتی دیگر در آوردیم» و این همان میت است که به منزلهٔ جنینی در شکم مادرش است، پیش از آنکه روح در آن دمیده شود.»، محمدبن حسن حرعاملی، ج۲۹، ابواب الدیات، باب ۲۴، ص۳۲۵، ح۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۷، ص۳۴۷.

۳. محمدبن حسن طوسی، التهذیب، ج۱۰، ص۲۸۲.

۴. «به‌درستی‌که در جنین، روح عقل دمیده شده است؛ پس بر اوست که دیهٔ کامل بدهد.»، «وَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلًا بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِی بَطْنِهَا مَیِّتاً فَقَالَ إِنْ کَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَیْهِ عِشْرِینَ دِینَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ فَقَالَ هِیَ الَّتِی إِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِیهِ أَرْبَعِینَ یَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَیْهِ أَرْبَعِینَ دِینَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ قَالَ هِیَ الَّتِی إِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِیهِ ثَمَانِینَ یَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَیْهِ سِتِّینَ دِینَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ فَقَالَ هِیَ الَّتِی إِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِیهِ مِائَةً وَ عِشْرِینَ یَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَیَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَتْ فِیهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَیْهِ دِیَةً کَامِلَةً الْحَدِیث.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب الدیات، باب ۱۹، ص۳۱۶، ح۸.

«روح عقل» آمده است: «رُوِیَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه‌السلام یَقُولُ إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا نَامَ فَإِنَّ رُوحَ الْحَیَوَانِ بَاقِیَةٌ فِی الْبَدَنِ وَ الَّذِی یَخْرُجُ مِنْهُ رُوحُ الْعَقْلِ...»[1] در این رابطه گفته شده که این نقل اشتباه است و شاید این خطا از نساخ باشد؛ چون این روایت در تفسیر قمی به نقل درست از ابن شهر آشوب این‌گونه آمده است: «...وَ قَدْ نُفِخَ فِیهِ رُوحُ الْحَیَاةِ...»[2] چنانکه مشاهده می‌شود در این روایت واژۀ «عقل» به‌کار نرفته است. مؤید این مطلب نیز روایت دیگری است که می‌فرماید: «...وَ لَوْلَا أَنَّهُ کَانَ فِیهِ رُوحٌ عَدَا الْحَیَاةِ مَا تَحَوَّلَ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ فِی الرَّحِمِ وَ مَا کَانَ إِذَنْ عَلَی مَنْ یَقْتُلُ‌ابْنِهِ دِیَةٌ وَ هُوَ فِی تِلْکَ الْحَالِ».[3]

---

۱. «رُوِیَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه‌السلام یَقُولُ إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا نَامَ فَإِنَّ رُوحَ الْحَیَوَانِ بَاقِیَةٌ فِی الْبَدَنِ وَ الَّذِی یَخْرُجُ مِنْهُ رُوحُ الْعَقْلِ فَقَالَ عَبْدُ الْغَفَّارِ الْأَسْلَمِیُّ یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اللهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِهَا إِلَی قَوْلِهِ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی أَ فَلَیْسَ تُرَی الْأَرْوَاحُ کُلُّهَا تَصِیرُ إِلَیْهِ عِنْدَ مَنَامِهَا فَیُمْسِکُ مَا یَشَاءُ وَ یُرْسِلُ مَا یَشَاءُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه‌السلام إِنَّمَا یَصِیرُ إِلَیْهِ أَرْوَاحُ الْعُقُولِ فَأَمَّا أَرْوَاحُ الْحَیَاةِ فَإِنَّهَا فِی الْأَبْدَانِ لَا یَخْرُجُ إِلَّا بِالْمَوْتِ وَ لَکِنَّهُ إِذَا قَضَی عَلَی نَفْسِ الْمَوْتَ قَبَضَ الرُّوحَ الَّذِی فِیهِ الْعَقْلُ وَ لَوْ کَانَتْ رُوحُ الْحَیَاةِ خَارِجَةً لَکَانَ بَدَناً مُلْقًی لَا یَتَحَرَّکُ وَ لَقَدْ ضَرَبَ اللهُ لِهَذَا مَثَلًا فِی کِتَابِهِ فِی أَصْحَابِ الْکَهْفِ حَیْثُ قَالَ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْیَمِینِ وَ ذاتَ الشِّمالِ أَ فَلَا تَرَی أَنَّ أَرْوَاحَهُمْ فِیهِمْ بِالْحَرَکَاتِ.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۸، ص۴۳.

۲. «تَفْسِیرِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ الْقُمِّیِّ قَالَ سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ سَأَلْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما‌السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلَةً بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِی بَطْنِهَا مَیِّتاً فَقَالَ علیه‌السلام إِذَا کَانَ نُطْفَةً فَعَلَیْهِ عِشْرُونَ دِینَاراً وَ هِیَ الَّتِی وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ وَ اسْتَقَرَّتْ فِیهِ أَرْبَعِینَ یَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَیْهِ أَرْبَعِینَ دِینَاراً وَ هِیَ الَّتِی وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ وَ اسْتَقَرَّتْ فِیهِ ثَمَانِینَ یَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَیْهِ سِتِّینَ دِینَاراً وَ هِیَ الَّتِی إِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِیهِ مِائَةً وَ عِشْرِینَ یَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ مُرَتَّلُ الْجَوَارِحِ وَ قَدْ نُفِخَ فِیهِ رُوحُ الْحَیَاةِ وَ الْبَقَاءِ فَإِنَّ عَلَیْهِ دِیَةً کَامِلَةً.» ابن‌شهرآشوب، مناقب آل أبیطالب علیهم‌السلام، ج۴، ص۱۶۰.

۳. «الْکَافِی، عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعِیدٍ الْمُسَیَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما‌السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ حَامِلًا بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِی بَطْنِهَا مَیِّتاً فَقَالَ إِنْ کَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَیْهِ عِشْرِینَ دِینَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ فَقَالَ هِیَ الَّتِی إِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِیهِ أَرْبَعِینَ یَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَیْهِ أَرْبَعِینَ دِینَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ فَقَالَ هِیَ الَّتِی إِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِیهِ ثَمَانِینَ یَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَیْهِ سِتِّینَ دِینَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ فَقَالَ هِیَ الَّتِی إِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِیهِ مِائَةً وَ عِشْرِینَ یَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُرَتَّبُ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَ فِیهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَیْهِ دِیَةً کَامِلَةً قُلْتُ لَهُ أَرَأَیْتَ تَحَوُّلَهُ فِی بَطْنِهَا إِلَی حَالٍ أَ بِرُوحٍ کَانَ ذَلِکَ أَوْ بِغَیْرِ رُوحٍ قَالَ بِرُوحٍ عَدَا الْحَیَاةَ الْقَدِیمِ الْمَنْقُولِ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ لَوْ لَا أَنَّهُ کَانَ فِیهِ رُوحٌ عَدَا الْحَیَاةَ مَا تَحَوَّلَ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ فِی الرَّحِمِ وَ مَا کَانَ إِذَنْ عَلَی مَنْ یَقْتُلُ‌ابْنِهِ دِیَةٌ وَ هُوَ فِی تِلْکَ الْحَالِ.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۵۶.

پرسش: روح حیات در کدام مرحله دمیده می‌شود؟ آیا در حمل زنده دمیده می‌شود یا مرده؟ معلوم است که باید زنده باشد و مرده معنا نمی‌دهد؛ پس چگونه است که این روح در پنج ماهگی دمیده می‌شود و اسم آن روح حیات گذاشته می‌شود؟ قبل از آن، یعنی از اول استقرار نطفه تا پنج‌ماهگی چه بوده است؟ آیا نسبت به جنین دو حیات وجود دارد؟

پاسخ: آری! نسبت به جنین، دو حیات داریم:

اول: حیات نباتی که بین حیوانات و نباتات و سایر موجودات زنده مشترک است؛ با این حیات نمو می‌کند و از حالی به حالی منتقل می‌شود.

دوم: حیات حرکت استقلالی که هم ارادی است و هم به دلیل این حیات، حیوانات از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ انسان هم به‌واسطهٔ وجود همین حیات، از حیوانات تمییز داده می‌شود. این حیات بعد از اتمام چهارماهگی دمیده می‌شود.

مراد ما از روح حیات، همین حیات دوم است.

گفتار سوم: ولوج روح در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی درخصوص خلقت انسان و ولوج روح آمده است. خداوند در دو آیه، نفخ روح را به خود نسبت می‌دهد:

آیهٔ اول: ﴿فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي فَقَعُوالَهُ ساجِدين.[1]﴾

آیهٔ دوم: ﴿فَنَفَخْنا فيها مِنْ رُوحِنا.[2]﴾

لغتدانان و مفسران انتساب روح به خدا را در این آیات بیانگر شدت ارتباط آن با خدا و کمال برگزیدگی و توجه به آن دانسته‌اند؛ یعنی اختصاص

---

۱. سورهٔ ص (۳۸)، آیهٔ ۷۲؛ سورهٔ حجر (۱۵)، آیهٔ ۲۹.
۲. سورهٔ انبیاء (۲۱)، آیهٔ ۹۱؛ سورهٔ تحریم (۶۶)، آیهٔ ۱۲.

تامّ انسان به خدا؛ چراکه خداوند نظر ویژه‌ای به این موجود شریف دارد؛ علت این انتساب را نیز شرافت و عظمت‌بخشیدن به روح و تکریم آن بیان کرده‌اند.[1]

گفتار چهارم: ولوج روح در روایات

در روایات، بحث مستقلی در رابطه با زمان ولوج روح بیان نشده است؛ بله، در بحث تعیین دیهٔ جنین این موضوع آمده است که چگونه دیهٔ کامل محاسبه شود و بحث مفصلی راجع به ولوج روح ذکر شده است. در *وسائل الشیعة* حدود ده روایت بیان شده است که باید زمان‌بندی تکون جنین را در آنها بررسی کرد. به طور خلاصه می‌توان دسته‌بندی این روایات را به صورت ذیل بیان نمود:

دستهٔ اول: روایاتی که می‌گویند دیهٔ کامل بعد از طی مراحل رشد جنین و ولوج روح است.

دستهٔ دوم: برخی از روایات، دیهٔ کامل را در مرحلهٔ عظم و استخوان‌بندی می‌دانند.

دستهٔ سوم: روایاتی هستند که دیهٔ کامل را برای زمان تولد دانسته‌اند.

دستهٔ چهارم: برخی دیگر از روایات نیز می‌گویند دیهٔ کامل در پنج ماهگی است.

بحث مفصل و بررسی این روایات در مباحث آینده ذکر خواهد شد. ان شاء الله.

گفتار پنجم: ولوج روح در کلام فقها

مسئلهٔ ولوج روح، در کلمات فقها در باب دیهٔ جنین ذکر شده است و

۱. عبدالهادی فقهی‌زاده و منصور پهلوان و مجید روحی دهکردی، «ویژگی‌های روح از دیدگاه قرآن و روایات»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش۲، ص۱۲۷.

می‌توان آن را به چند دسته تقسیم کرد:

دستهٔ اول: بیان مراحل رشد جنین بدون تعیین مدت؛

دستهٔ دوم: رشد هر یک از مراحل نطفه و علقه و مضغه در چهل روز؛

دستهٔ سوم: رشد هر یک از مراحل علقه و مضغه و شکل‌گیری جنین هفت‌مرحله‌ای جنین؛

دستهٔ چهارم: درنظرگرفتن بیست روز برای هر مرحله تا پایان چهارماهگی که روح دمیده شود.

کلمات فقها نیز با یکدیگر متفاوت‌اند و در مباحث بعدی بررسی و جمع‌بندی آنها ذکر خواهد شد.

گفتار ششم: ولوج روح در قانون

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ش در بخش دوم، فصل هفتم مواد ۷۱۶ تا ۷۲۱ دیهٔ جنین ذکر شده است. در این مواد، یکی از ملاک‌های تعیین دیهٔ جنین، ولوج روح بیان شده است. در مادهٔ ۷۱۶ مقرر می‌کند دیهٔ سقط جنین به ترتیب ذیل است:

الف: نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است....

ب: علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید....

ج: مضغه که در آن جنین به صورت تودهٔ گوشتی درآمده است....

د: عظام که در آن جنین به صورت استخوان در می‌آید و هنوز گوشتی روییده نشده است... .

هـ: جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده

نشده است...

و: دیهٔ جنینی که روح در آن دمیده شده است...[1]

به‌عنوان نمونه، قانون‌گذار در مادهٔ ۷۲۰ این‌گونه مقرر می‌دارد:

«دیهٔ اعضا و دیگر صدمات وارده بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است، به نسبت دیهٔ جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده‌شدن روح به حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت، جنین از بین رود، فقط دیهٔ جنین پرداخت می‌شود».

---

۱. فصل هفتم: دیهٔ جنین. «مادهٔ ۷۱۶. دیهٔ سقط جنین به ترتیب ذیل است:
الف. نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دوصدم دیهٔ کامل؛ ب. علقه که در آن جنین به صورت خون بسته درمی‌آید، چهارصدم دیهٔ کامل؛ پ. مضغه که در آن جنین به صورت تودهٔ گوشتی در می‌آید، شش‌صدم دیهٔ کامل؛ ت. عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت‌صدم دیهٔ کامل؛ ث. جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک‌دهم دیهٔ کامل؛ ج. دیهٔ جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیهٔ کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه‌چهارم دیهٔ کامل.
مادهٔ ۷۱۷. هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارش جنایت بر مادر، دیهٔ جنین نیز در هر مرحله‌ای از رشد که باشد پرداخت می‌شود.
مادهٔ ۷۱۸. هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطاء از بین ببرد، دیهٔ جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقلهٔ او پرداخت می‌شود.
تبصره: هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود.
مادهٔ ۷۱۹. هرگاه چند جنین در یک رحم باشند، سقط هریک از آنها، دیهٔ جداگانه دارد.
مادهٔ ۷۲۰. دیهٔ اعضاء و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیهٔ جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده‌شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیهٔ جنین پرداخت می‌شود.
مادهٔ ۷۲۱. هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان‌بودن آن ثابت نگردد، دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا ارش تعیین می‌شود».

از مواد مذکور استفاده می‌شود که قانون‌گذار برای ولوج روح، آثار وضعی ذکر کرده اما زمان خاصی را تعیین نکرده است. از موارد فوق دانسته می‌شود پس از اینکه استخوان‌بندی جنین کامل شد، ولوج روح صورت می‌پذیرد.

در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی نیز مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ به موضوع سقط جنین اختصاص داده شده[۱] هرچند اشاره‌ای به زمان دمیده‌شدن روح نشده است.

گفتار هفتم: ولوج روح از دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان

زمان دمیده‌شدن روح در جنین، یکی از بحث برانگیزترین موضوعات بوده و از زمان قدیم تا به حال، دیدگاه‌های متفاوتی در میان اندیشمندان و علمای مذهبی اروپا رواج داشته است.

در حال حاضر گروهی از اندیشمندان غربی، جنبشی را به نام «جنبش طرفدار زندگی» تشکیل داده‌اند. این جنبش جنین را انسانی کامل با روح تلقی می‌کند، در این دیدگاه، جنین دارای تمامی حقوق شهروندی ازجمله حق حیات است؛ درنتیجه هر عملی که جنین را از بین ببرد، سقط جنین یا قتل عمدی تلقی می‌شود. در مقابل این گروه، «جنبش طرفدار انتخاب»

۱. مادهٔ ۶۲۲. هرکس عالماً عامداً به واسطهٔ ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یك تا سه سال محکوم خواهد شد.
مادهٔ ۶۲۳. هرکس به واسطهٔ دادن ادویه یا وسایل دیگر موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یك سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد، به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.
مادهٔ ۶۲۴. اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.

قرار دارند. این جنبش معتقد است شروع شخصیت انسان، مدتی بعد از حاملگی است؛ لذا کشتن جنینی که نطفهٔ آن تازه منعقد شده است، قتل انسان محسوب نمی‌شود.[1]

ولوج روح از دیدگاه مسیحیت

این عقیده که زندگی افراد بشر از لحظه باروری شروع می‌شود، قاعده‌ای تاریخی در میان ادیان نیست و حتی در تاریخ مسیحیت نیز هیچ‌گاه دیدگاه واحدی در این موضوع نبوده است.

از نظر فلسفی و مذهبی، تفاوت انسان و سایر موجودات نباتی و حیوانی، چیزی به نام «روح» است. دستورنامهٔ تعالیم کلیسای کاتولیک در پاراگراف شمارهٔ ۲۲۷۰ بیان می‌دارد که: «زندگی انسان مطلقاً باید از لحظهٔ باروری محترم شمرده و جنین از اولین لحظهٔ وجودش به عنوان انسان و دارندهٔ حقوق شخصی شناخته شود». در پاراگراف ۲۲۷۴ به همین نحو ادامه می‌دهد: «از آنجایی که بشر باید از لحظهٔ باروری به‌عنوان شخص تلقی شود، لذا باید تا آنجایی که برای دیگر افراد بشر ممکن است از تمامیت جنین دفاع و حمایت کنند». همچنین پاراگراف ۲۳۲۲ مقرر می‌دارد: «جنین از لحظهٔ باروری حق حیات دارد».

عقاید و نظرات نسبت به زمان ولوج روح در بین اندیشمندان مسیحی بسیار متفاوت است. علی‌رغم ادعاهای مخالف، کتب مقدس کلیسایی مستقیماً به این سؤال که زندگی چه زمانی یا ولوج چه زمانی شروع می‌شود، پاسخی نداده‌اند. به سبب ابهاماتی که در این خصوص وجود داشته، متون دینی مسیحیت سه مکتب متفاوت را در خصوص ولوج روح به خود

۱. عادل ساریخانی و حسین محمدی درح و قاسم اسلامی‌نیا، «بررسی تطبیقی زمان ولوج روح در اسلام و سایر ادیان»، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش۲۳، ص۱۳۳.

دیده است:

مکتب اول: پیش از اگزیستانسیالیسم[1]؛ این مکتب معتقد است که ارواح، موجودیت‌هایی از پیش وجودیافته و منتظر بدن‌هایی برای ورود به آنها هستند. طبق این دیدگاه، اساساً بدن، تصادفی انتخاب می‌شود و نسبتاً بی‌اهمیت است؛ یعنی آنچه اهمیت دارد، روح است که بدون بدن انسان خلق شده و ارواح منتظر ورود به بدن‌ها هستند. نطفه که در رحم زن قرار می‌گیرد، روحی ندارد و بعد از رشد، روح در آن قرار می‌گیرد و این روح عملاً در یک جسم حلول پیدا می‌کند.

پس طبق این مکتب، بدن ارزش چندانی ندارد و تنها روح ارزشمند است و بعد از حلول در بدن، متعلق به آن بدن می‌شود.

مکتب دوم: دکترین ترارسانی روح؛ این گروه معتقدند که روح در اسپرم مرد و تخمک زن وجود دارد؛ زمانی که آنها با هم ترکیب می‌شوند، به‌طور خودکار، روح جدیدی را تشکیل می‌دهند. طبق این مکتب، روح در اسپرم مرد وجود دارد و از زمان انعقاد نطفه با روح منعقد می‌شود.

---

۱. «existentialism»، مکتب اگزیستانسیالیسم یکی از پر طرفدارترین مکاتب فلسفی غرب است که اندیشمندان متعددی را با گرایش‌های متناقض در خود جمع کرده است. در این مکتب تأکید بر وجود انسان است؛ به این معنا که آدمی کلید فهم عالم است و نخستین پرسشی که فلسفه باید به آن بپردازد، این است که آدمی چیست؟ این مکتب معتقد است وجود مادی انسان مقدم بر ماهیت یا جوهر روح اوست و انسان می‌تواند به میل خود سرنوشتش را تعیین کند. ماهیت انسان در اثر انتخاب آزاد و آگاه خود او تحقق می‌یابد، اما موجودات دیگر از حیوانات، نباتات و جمادات ماهیتشان بر وجودشان مقدم است؛ از این‌رو قابل پیش‌بینی هستند، و قبل از موجود شدنشان می‌دانیم که ماهیتشان چیست قبل از اینکه مثلاً گوساله‌ای به دنیا بیاید می‌دانیم که موجودی که قرار است پا به عرصه بگذارد چه ماهیتی است؛ ولی سرنوشت و ماهیت انسان را هیچ‌کس تعیین نمی‌کند و او یک موجود آزاد و آگاه است، تازه اگر بخواهد به صرافت طبع عمل کند که دیگر اصلاً قابل پیش‌بینی نخواهد بود؛ چون صرافت طبع هر شخصی با دیگران فرق دارد، آن‌قدر با هم متفاوت‌اند که نمی‌توان نوع واحدی را برای انسان‌ها در نظر گرفت. (مجله معارف، شماره ۶۸، مرداد و شهریور ۱۳۸۸، https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5211/6960/83924).

صحت دیدگاه این مکتب بعید به نظر می‌رسد و مخالف با صریح قرآن است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ﴾.[1]

مکتب سوم: دکترین آفرینش‌گرایی؛ این گروه بر این باورند که روح توسط خداوند خلق و وارد جسم جدید می‌شود و ولوج روح در نقطه‌ای که خداوند معین می‌کند، صورت می‌پذیرد. ابتدا جسم جنین تشکیل می‌شود و هر زمان که خداوند مشخص کرد، روح وارد جسم او می‌شود و زمان آن مشخص نیست. البته بعضی گفته‌اند زمان ولوج روح، قبل از اولین تنفس جنین است. به هر حال طبق این نظریه هر وقت خداوند اراده کند، روح وارد کالبد جنین می‌شود. این نظریه به قرآن کریم نزدیک‌تر است.

با توجه به سه مکتبی که ذکر شد، بین اندیشمندان مسیحی دو نظریه نسبت به سقط جنین وجود دارد:

نظریهٔ اول: کلیسای کاتولیک معتقد است که جنین از ابتدای انعقاد نطفه، حق حیات دارد و سقط آن در هیچ مرحله‌ای روا و جایز نیست. ساقط‌کنندهٔ جنین نیز باید به مجازات برسد.

نظریهٔ دوم: برخی از اندیشمندان مسیحی بر این باورند که ملاک جواز و عدم جواز سقط، دمیده‌شدن روح است. اگر روح دمیده نشده باشد، سقط جایز است و اگر روح دمیده شده، سقط جایز نیست.[2]

ولوج روح در دیدگاه یهودیت

یهودیان معتقدند بر اساس تلموت، ولوج روح در لحظهٔ باروری محقق نمی‌شود. طبق نظر ایشان، مسئلهٔ حیات انسانی جنین در تلموت، دارای

---

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴.

۲. عادل ساریخانی و حسین محمدی درح و قاسم اسلامی‌نیا، «بررسی تطبیقی زمان ولوج روح در اسلام و سایر ادیان»، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش۲۳، ص۱۳۴ و ۱۳۵.

دو قسمت زمانی است:

۱. در بخش شصت‌ونهم yevamot بیان شده که جنین در چهل روز اول بارداری، مانند آب است.

۲. در بخش هشتم nida ذکر شده است که جنین پس از دورهٔ دوم بارداری (یعنی هفته سوم)، روحی انسانی تلقی می‌شود.

در آیین یهودیت، جنین زمانی موجود کامل تلقی می‌شود که سرِ جنین از رحم مادر ظاهر و یا خارج شود (یعنی همان تولد). قبل از این زمان، قاعده‌ای که جنین بخشی از مادر حساب می‌شود، جاری است.

مشابه این حرف در قانون انگلیس است که جنین هیچ حقی از نظر حقوق ندارد مگر اینکه زنده متولد شود؛ آن‌گاه حق حیات پیدا می‌کنند.

حق حیات جنین متولدنشده، به حق حیات مادر گره خورده است؛ هر حکمی که مادر داشته باشد، جنین هم دارد. در آیین یهود با توجه به اینکه جنین تا قبل از تولد، انسان کامل محسوب نمی‌شود، مجازات قصاص برای سقط جنین تعیین نشده بلکه می‌گویند این کار ممنوع است و فقط حکم تکلیفی دارد و حکم وضعی ندارد.[۱]

خلاصه اینکه در دیدگاه یهودیت، روح قبل از تولد به جنین دمیده می‌شود و به واسطهٔ تولد حکم انسان را پیدا می‌کند و قبل از آن تابع مادر است.

ولوج روح در مکتب بودیسم

مطابق تعالیم بودایی، جنین بعد از تلقیح، شخصیت به دست می‌آورد. به طورکلی، اکثر هندیان معتقدند که شروع شخصیت انسان، با

۱. عادل ساریخانی و حسین محمدی درح و قاسم اسلامی‌نیا، «بررسی تطبیقی زمان ولوج روح در اسلام و سایر ادیان»، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش۲۳، ص۱۳۵ و ۱۳۶.

تحقق تناسخ در لحظهٔ باروری همزمان بوده و درنتیجه جنین اولیهٔ انسان، شایستهٔ احترام است. مطابق دستورهای اخلاقی بودا سقط جنین خطای بزرگی است و کسی که به این عمل دست بزند، دیگر پیرو آیین بودا محسوب نمی‌شود.[1]

گفتار هشتم: ولوج روح در علم پزشکی

در بین متخصصان و جنین‌شناسان، گفته می‌شود که تعلق روح به بدن به‌عنوان پدیده‌ای غیرمادی، از حوزهٔ پژوهش این دانش خارج است. اما در علم پزشکی بدون تفکیک میان انواع حیات (حیات نباتی و حیوانی و انسانی) بر این نکته تأکید شده است و چند نظریه وجود دارد:

نظریهٔ اول: جنین از همان آغاز انعقاد نطفه و عمل لقاح، موجودی زنده و دارای حیات است.

نظریهٔ دوم: ولوج روح در ماه سوم اتفاق می‌افتد.

نظریهٔ سوم: ولوج روح با ورود جنین به ماه چهارم است.

نظریهٔ چهارم: ولوج روح در نیمهٔ دوم ماه چهارم رخ می‌دهد.

نظریهٔ پنجم: ولوج روح در خلال ماه پنجم صورت می‌گیرد.

اقوال دیگری نیز در میان حقوقدانان است که در مباحث بعدی بیان خواهد شد.

---

۱. عادل ساریخانی و حسین محمدی درح و قاسم اسلامی‌نیا، «بررسی تطبیقی زمان ولوج روح در اسلام و سایر ادیان»، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش۲۳، ص۱۳۶.

فصل چهارم

مراحل هفتگانه جنین

مراحل هفت‌گانهٔ جنین

در این فصل به بررسی مراحل هفت‌گانهٔ جنین از نظر قرآن و روایات و کلمات فقها پرداخته می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِين[1]﴾

یعنی ما انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم و بعد او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم و بعد نطفه را ترقی دادیم به صورت علقه (خون بسته) و بعد مضغه (شبیه گوشت خُردشده) و مضغه را به صورت عظام (استخوان) درآوردیم و بعد بر آن استخوان‌ها گوشت پوشاندیم و بعد آن را آفرینشی تازه بخشیدیم. پس خداوند بهترین آفریدگار است.

در این آیهٔ شریفه، شش مرحله برای رشد جنین ذکر شده و مرحلهٔ هفتم نیز تولد است. حال به طور مختصر به بررسی این مراحل می‌پردازیم.

---

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیات ۱۲ تا ۱۴.

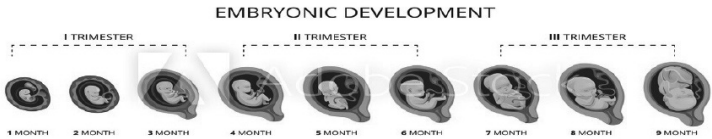

شکل۱. مراحل رشد جنین در سه ماههٔ اول و دوم و سوم

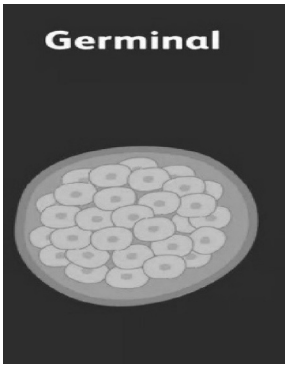

شکل۲. نطفه

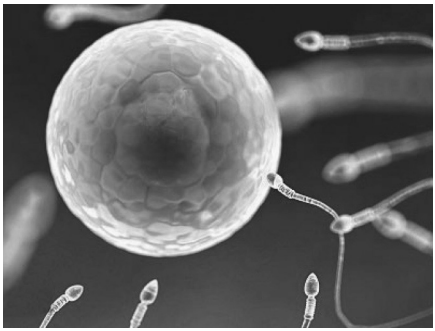

شکل۳. انعقاد نطفه

مرحلهٔ اول: نطفه

«نطفه» در لغت به معنای «آب اندک»[1] است و استعمال آن در منی از همین‌روست. این واژه در سلول مرد به نام «اسپرم» و در سلول زن به نام «تخمک» است.

نطفه، اولین مرحله از سیر تکاملی انسان و نقطهٔ آغازین پیدایش انسان‌ها و از ترکیب آب مرد و زن و به اصطلاح علمی ماحصل ترکیب سلول‌های جنسی مرد و زن است.

ترکیب نطفه از مجموع سلول‌های جنسی مرد و زن و نقش هر یک از والدین در خلقت فرزند به وجود آمده است. یکی از اکتشافات علمی جدید این است که می‌گویند نطفه از زن و مرد آفریده می‌شود و بر پندارهای کهن، مهر بطلان زده‌اند که تصور می‌کردند نطفه تنها از مرد یا تنها از زن است.

خداوند در سورهٔ انسان در توصیف نطفهٔ انسانی، صفتی را به کار برده است که از تأمل در آن افق‌های جدیدی گشوده خواهد شد: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ﴾؛[2] «ما انسان را از نطفهٔ به‌هم‌آمیخته آفریدیم».

برخی از مفسران با توجه به معنای لغوی «امشاج» تفسیری ارائه داده‌اند که با توجه به دستاوردهای جدید علمی، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

مرحوم طبرسی در تفسیر *جوامع الجامع* می‌گوید: امشاج به معنای آمیختن است و این آیه به این معناست که آب زن و مرد به هم آمیخته می‌شود.[3]

۱. «و النُّطْفَة و النُّطَافَة: القليل من الماء.» محمدبن مکرم‌بن منظور افریقی مصری، لسان العرب، ج۹، ص۳۳۵.
۲. سورهٔ انسان (۷۶)، آیهٔ ۲.
۳. «و المعني: من نطفة قد امتزج فيها الماءان: ماء الرّجل و ماء المرأة.» فضل‌بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج۴، ص۴۰۸.

البته در بین مفسران قدیم نیز این دیدگاه وجود داشت؛ چنانکه ابن عباس، امشاج را مخلوطی از آب زن و مرد دانسته است. ابوالفتوح رازی نیز در *روض الجنان* امشاج را همین‌گونه معنا کرده است.[1]

در رابطه با اینکه مراد از نطفه چیست، در کتاب دیات[2] بیان شده است که سه احتمال در معنای نطفه وجود دارد:

احتمال اول: مراد از نطفه، مطلق منی مرد است؛ دلیل آن، عبارت اهل لغت در معنای «منی» است: «**و النطفة: الماءُ الصافي**»؛[3] «**و النُّطْفَة و النُّطَافَة: القليلُ مِنَ الماءِ**»؛[4] «**النطفة: ماءُ الرّجل**»؛[5] «**النُّطْفَةُ: الماءُ الصافي، و يُعَبَّرُ بها عن ماء الرَّجُل**».[6]

البته در آب مرد دو احتمال وجود دارد:

الف. آبی که از مرد خارج می‌شود و به آن «منی» می‌گویند.

ب. آبی که مادهٔ حیاتی برای تولیدمثل دارد و در مرد به «اسپرم» و در زن به «اُووِل» معروف است.

احتمال دوم: نطفه، مادهٔ حیاتی است که از التقای ختانین به دست می‌آید؛ مرحوم امام در تحریر و صاحب جواهر این معنا را پذیرفته‌اند و برای

---

۱. «عبدالله عباس و حسن و عکرمه و مجاهد و ربیع گفتند: مراد آب مرد است که با آب زن آمیخته شود در رحم که خدای تعالی از آن فرزند آفریند.» ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج۲۰، ص۷۱.
۲. سیدعبدالهادی مرتضوی، فقه استدلالی دیات، ج۲، ص۲۹۱ تا ۲۹۴.
۳. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج۷، ص۴۳۶.
۴. محمدبن مکرم بن منظور افریقی مصری، لسان العرب، ج۹، ص۳۳۵.
۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج۵، ص۱۲۵.
۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص۸۱۱.

نظریهٔ خود، به روایاتی مانند روایت سکونی[1] و یحیی‌بن عمران[2] و روایتی دیگر[3] استشهاد کرده‌اند.

احتمال سوم: نطفه آن است که از لقاح منی مرد و زن به دست می‌آید؛ به هفت دلیل:

دلیل اول: در روایاتی مانند صحیحهٔ ظریف[4] و محمدبن مسلم[5] و سعیدبن

---

۱. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله اخْتَارُوا لِنُطَفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعَيْنِ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۱۰، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۳، ص۴۸، ح۲.

۲. «وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ انْكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطَفِكُمْ.» همان، ح۳.

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الشَّجَاعَةُ فِي أَهْلِ خُرَاسَانَ وَ الْبَاهُ فِي أَهْلِ بَرْبَرَ- وَ السَّخَاءُ وَ الْحَسَدُ فِي الْعَرَبِ فَتَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۱۰، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۳، ص۴۹، ح۶.

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ جَعَلَ مَنِيَّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِيناً خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ فَإِذَا كَانَ جَنِيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ وَ هِيَ النُّطْفَةُ فَهَذَا جُزْءٌ ثُمَّ عَلَقَةً فَهُوَ جُزْءَانِ ثُمَّ مُضْغَةً فَهُوَ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ عَظْماً فَهُوَ أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ يُكْسَى لَحْماً فَحِينَئِذٍ تَمَّ جَنِيناً فَكَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِينَارٍ وَ الْمِائَةُ دِينَارٍ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ لِلنُّطْفَةِ خُمُسَ الْمِائَةِ عِشْرِينَ دِينَاراً وَ لِلْعَلَقَةِ خُمُسَيِ الْمِائَةِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ لِلْمُضْغَةِ ثَلَاثَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ سِتِّينَ دِينَاراً وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ ثَمَانِينَ دِينَاراً فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ كَانَتْ لَهُ مِائَةٌ كَامِلَةً فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ بِأَلْفِ دِينَارٍ كَامِلَةً إِنْ كَانَ ذَكَراً وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ إِنْ قُتِلَتِ امْرَأَةٌ وَ هِيَ حُبْلَى مُتِمٌّ فَلَمْ يَسْقُطْ وَلَدُهَا وَ لَمْ يُعْلَمْ أَ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أُنْثَى وَ لَمْ يُعْلَمْ أَ بَعْدَهَا مَاتَ أَمْ قَبْلَهَا فَدِيَتُهُ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَ دِيَةُ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً بَعْدَ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ سِتَّةُ أَجْزَاءٍ مِنَ الْجَنِينِ وَ أَفْتَى عليه السلام فِي مَنِيِّ الرَّجُلِ (يُفْزَعُ عَنْ) عِرْسِهِ فَيَعْزِلُ عَنْهَا الْمَاءَ وَ لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ- نِصْفُ خُمُسِ الْمِائَةِ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ وَ إِذَا أَفْرَغَ فِيهَا عِشْرِينَ دِينَاراً وَ قَضَى فِي دِيَةِ جِرَاحِ الْجَنِينِ مِنْ حِسَابِ الْمِائَةِ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جِرَاحِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً وَ جَعَلَ لَهُ فِي قِصَاصِ جِرَاحَتِهِ وَ مَعْقُلَتِهِ عَلَى قَدْرِ دِيَتِهِ وَ هِيَ مِائَةُ دِينَارٍ.» همان، ج۲۹، باب۱۹، ص۳۱۲، ح۱.

۵. «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً، فَقُلْتُ: يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً، فَقُلْتُ: فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً، فَقُلْتُ: فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ، فَقَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ بِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقُلْتُ: فَمَا صِفَةُ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا، فَقَالَ: النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً....» همان، ص۳۱۴، ح۴.

مسیب[1] آمده که نطفه نتیجه اولین لحظه پیدایش جنین در رحم است: «أنّ النطفة ما حصل من حین التکوّن»[2]

دلیل دوم: روایاتی است که مرحوم علامهٔ مجلسی در بحارالانوار، باب شروع خلقت انسان نقل کرده‌اند و در آنها آمده است که بعد از به‌هم‌رسیدن نطفهٔ مرد و زن، اولین مرحله که نطفه است تکوّن پیدا می‌کند.[3]

دلیل سوم: روایاتی هستند که نطفه را تشکیل‌یافته از دو آب و مرحلهٔ اول خلقت می‌دانند؛ مانند صحیحهٔ ظریف. نطفه، از لقاح منی مرد و تخمک

---

۱. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلاً بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً، فَقَالَ: إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً قُلْتُ: فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ، فَقَالَ: هِيَ الَّتِي (إِذَا) وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ، فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً، وَإِنْ طَرَحَتْهُ وَهُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ، قَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً....» همان، ص۳۱۶، ح۸.

۲. تکوّن: پیدایش، آفرینش، شکل‌گیری

۳. الف. «وَ مِنْهُ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ)، قَالَ: النُّطْفَةُ الَّتِي تَخْرُجُ بِقُوَّةٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ، قَالَ: الصُّلْبُ الرَّجُلُ وَ التَّرائِبُ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ صَدْرُهَا.» محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۷، باب ۴۱ بدء خلق الإنسان، ص۳۳۷، ح۱۲.

ب. «الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ، قَالَ: أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَهُودِيٌّ، فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِي مَا سَأَلَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ شَبَهِ الْوَلَدِ أَعْمَامَهُ وَ أَخْوَالَهُ وَ مِنْ أَيِّ النُّطْفَتَيْنِ يَكُونُ الشَّعْرُ وَ اللَّحْمُ وَ الْعَظْمُ وَ الْعَصَبُ، فَقَالَ عليه‌السلام: أَمَّا شَبَهُ الْوَلَدِ أَعْمَامَهُ وَ أَخْوَالَهُ، فَإِذَا سَبَقَ نُطْفَةُ الرَّجُلِ نُطْفَةَ الْمَرْأَةِ إِلَى الرَّحِمِ خَرَجَ شَبَهُ الْوَلَدِ إِلَى أَعْمَامِهِ، وَ مِنْ نُطْفَةِ الرَّجُلِ يَكُونُ الْعَظْمُ وَ الْعَصَبُ، وَ إِذَا سَبَقَ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ نُطْفَةَ الرَّجُلِ إِلَى الرَّحِمِ خَرَجَ شَبَهُ الْوَلَدِ إِلَى أَخْوَالِهِ، وَ مِنْ نُطْفَتِهَا يَكُونُ الشَّعْرُ وَ الْجِلْدُ وَ اللَّحْمُ، لِأَنَّهَا صَفْرَاءُ رَقِيقَةُ الْحَبَرِ.» همان، ص۳۳۸، ح۱۵.

ج. «وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا أَشْبَهَ أَخْوَالَهُ وَ رُبَّمَا أَشْبَهَ عُمُومَتَهُ، فَقَالَ: إِنَّ نُطْفَةَ الرَّجُلِ بَيْضَاءُ غَلِيظَةٌ وَ نُطْفَةَ الْمَرْأَةِ صَفْرَاءُ رَقِيقَةٌ، فَإِنْ غَلَبَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ نُطْفَةَ الْمَرْأَةِ أَشْبَهَ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَ عُمُومَتَهُ، وَ إِنْ غَلَبَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ نُطْفَةَ الرَّجُلِ أَشْبَهَ الرَّجُلُ أَخْوَالَه.» همان، ص۳۳۸، ح۱۶.

د. «وَ مِنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ فِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَوْلُودُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ، قَالَ: إِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ، فَالْوَلَدُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ وَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ، يُشْبِهُ الْوَلَدُ أُمَّهُ وَ خَالَهُ.» همان، ص۳۳۸، ح۱۷.

زن ایجاد می‌شود. دیهٔ ازبین‌بردن این نطفه، بیست دینار و دیهٔ منی مرد به‌تنهایی، ده دینار است.[1]

دلیل چهارم: ظاهر آیات کریمه‌ای که واژهٔ «نطفه» در آنها آمده است[2] نیز احتمال سوم را تقویت می‌کند.

دلیل پنجم: ظاهر واژهٔ «أمشاج» در آیهٔ کریمهٔ ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾،[3] احتمال سوم را تقویت می‌کند؛ زیرا مراد از «أمشاج» اختلاط دو آب است که با آن نطفه، اولین مرتبهٔ خلقت شکل می‌گیرد.

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ جَعَلَ مَنِيَّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِيناً خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ، فَإِذَا كَانَ جَنِيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ وَ هِيَ النُّطْفَةُ فَهَذَا جُزْءٌ... وَ أَفْتَى عليه‌السلام فِي مَنِيِّ الرَّجُلِ (يُفْزَعُ عَنْ) عِرْسِهِ فَيَعْزِلُ عَنْهَا الْمَاءَ وَ لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ نِصْفَ خُمُسِ الْمِائَةِ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ، وَ إِذَا أَفْزَغَ فِيهَا عِشْرِينَ دِينَاراً.» حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج۲۹، ص۳۱۲، ب۱۹، ح۱.

۲. الف. ﴿خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ سورهٔ نحل(۱۶)، آیهٔ۴.

ب. ﴿قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً﴾ سورهٔ کهف(۱۸)، آیهٔ۳۷.

ج. ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ سورهٔ حج(۲۲)، آیهٔ۵.

د. ﴿ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ﴾ سورهٔ مؤمنون(۲۳)، آیهٔ۱۳.

هـ. ﴿وَاللهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِي كِتابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ﴾ سورهٔ فاطر(۳۵)، آیهٔ۱۱.

و. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ سورهٔ غافر(۴۰)، آیهٔ۴۰.

ز. ﴿مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى﴾ سورهٔ نجم(۵۳)، آیهٔ۴۶.

ح. ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى﴾ سورهٔ قیامت(۷۵)، آیهٔ۳۷.

ط. ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناه سَمِيعاً بَصِيراً﴾ سورهٔ انسان(۷۶)، آیهٔ۲.

ی. ﴿مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَه﴾ سورهٔ عبس(۸۰)، آیهٔ۱۹.

۳. سورهٔ انسان(۷۶)، آیهٔ۲.

دلیل ششم: روایاتی که در آنها آمده است: «**أوّل ما یخلق النطفة**».[1]

دلیل هفتم: در روایاتی که برای نجاست منی واردشده، راوی سؤال می‌کند: «**أصاب ثوبی منیٌ**»؛ از این روایات استفاده می‌شود که منی، با نطفه متفاوت است.[2]

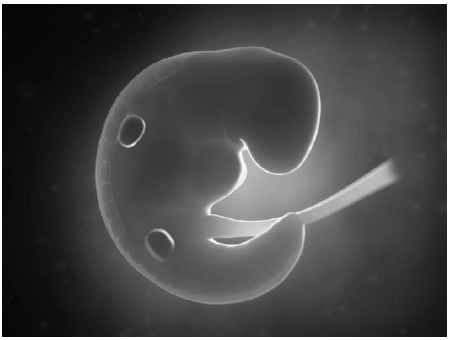

شکل ۴. علقه

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه‌السلام عَنِ النُّطْفَةِ مَا فِيهَا مِنَ الدِّيَةِ وَ مَا فِي الْعَلَقَةِ (وَمَا فِي الْمُضْغَةِ وَ مَا فِي الْمُخَلَّقَةِ) وَ مَا يُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ، فَقَالَ: إِنَّهُ يُخْلَقُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ، يَكُونُ نُطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، فَفِي النُّطْفَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ ثَمَانُونَ دِينَاراً، فَإِذَا اكْتَسَى الْعِظَامُ لَحْماً فَفِيهِ مِائَةُ دِينَارٍ، قَالَ: اللهُ عَزَّ وَ جَلَ ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ، فَإِنْ كَانَ ذَكَراً فَفِيهِ الدِّيَةُ، وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى فَفِيهَا دِيَتُهَا.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ب۱۹، ص۳۱۷، ح۹.

ب. «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام، قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاعِ، وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَلِجَ فِيكِ خَلْقِي وَ قَضَائِيَ النَّافِذُ وَ قَدَرِي، فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا، فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ، فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً.» محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۷، باب۴۱ بدء خلق الإنسان، ص۳۴۴، ح۳۱.

۲. «وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ: قُلْتُ أَصَابَ ثَوْبِي دَمُ رُعَافٍ أَوْ غَيْرُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ مَنِيٍّ إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ: فَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَدْرِ أَيْنَ هُوَ فَأَغْسِلَهُ، قَالَ: تَغْسِلُ مِنْ ثَوْبِكَ النَّاحِيَةَ الَّتِي تَرَى أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهَا حَتَّى تَكُونَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ الْحَدِيثَ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۳، باب۳۷، ص۴۶۶، ح۲.

مرحلهٔ دوم: علقه

دومین مرحله‌ای که قرآن کریم از آن نام برده «علقه» است.

«عَلَقه» را به «درآویختن، دل‌بستن، چیز چسبناک و خون بسته و غلیظ» معنا کرده‌اند و جمع آن «أعلاق» است، و «عَلَق» به معنای زالوی خون‌مکنده آمده است.[1] در ترجمه‌های فارسی برای علقه این عناوین را گفته‌اند: «خون بسته، آویزک، خون بسته‌شده، لخته خونی و غیره».

در تفسیر *الفرقان فی تفسیر القرآن*[2] آمده که «عَلَق» درست است نه «عَلَقه»؛ زیرا علقه حالت دوم جنین است که از علق برآمده. ایشان می‌گوید: عَلَق درست است که اسم جنس است و کرم‌های کوچک چسبنده است.

علق همان منی است که بر اثر چسبندگی به هر چیزی، چون لباس، بدن یا جدار رحم می‌آویزد. مجموع آن که حاوی میلیون‌ها نطفه یعنی اسپرم‌های چسبناک هستند و همه به جدار رحم می‌چسبند، علق می‌باشد.

---

۱. الف. «و العَلَقُ: الدم الغليظ. قوله: «فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَة» [۴/ ۱۲۹] المُعَلَّقَةُ: المرأة ليست بذات بعل ولا مطلقة. وَ فِي الْحَدِيثِ «إِنَّمَا الْأَوْصِيَاءُ أَعْلَاقٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ»، أي قطع منهم. و الأَعْلَاقُ جمع عَلَقَةٍ و هي القطعة. و عَلِقَتِ المرأة بالولد من باب تعب: حبلت. و العَلَق بالتحريك: شيء أسود مثل الدود يكون في الماء، الواحدة عَلَقَةٌ مثل قصب و قصبة.» فخرالدين طريحی، مجمع البحرين، ج۵، ص۲۱۷.

ب. «في حديث ابن أَبي أَوْفَى: أَنه بَزَقَ عَلَقَةً ثم مضى في صلاته أَي قطعة دمٍ منعقد.» محمدبن مکرم‌بن منظور افریقی مصری، لسان العرب، ج۱۰، ص۲۶۷.

ج. «و العَلَقَة: دويبة حمراء تكون في الماء، تجمع على عَلَق.» خلیل‌بن احمد فراهیدی، العین، ج۱، ص۱۶۱.

۲. «خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ: علق لا علقة، فإنها الحالة الثانية للجنين، الناشئة عن العلق: جنس الدودات الصغيرة العالقة و جمعها، و هو منيّ يمني، فهذا المني علق مجموعه، إذ يعلق بما يلحقه من ثوب أو بدن أو جدار الرحم، و علق جميعه، إذ هو بحر لجّي من ملايين النطف: الدودات العلقية، العالقة بعضها ببعض، و العالقة كلها بجدار الرحم.» محمد صادقی تهرانی، الفرقان في تفسير القرآن، ج۳۰، ص۳۶۳.

برخی از مفسران علقه را این‌گونه معنا کرده‌اند: علقه، قطعه‌ای از خون بسته و انعقاد یافته است که به‌واسطهٔ رطوبتی که به همراه دارد، به هر چه تماس پیدا کند، می‌چسبد.[1]

بعد از گذشت چهل روز، تحولاتی در نطفه پدید می‌آید و در نهایت به خون سرخ بسته‌شده‌ای تبدیل می‌شود و به دیوارهٔ رحم آویزان می‌شود؛ در تعبیر قرآن، به آن علقه گفته شده است.

چند صفت متناسب با علقه عبات‌اند از:

۱. چسبنده‌بودن؛

۲. آویزان‌شدن به جدار رحم؛

۳. مشابه زالو؛ همان‌گونه که زالو به بدن می‌چسبد و خون می‌مکد که می‌گویند هربار به اندازهٔ یک فنجان قهوه خون انسان را می‌مکد، علقه هم همین‌طور است.[2]

اولین مرحله‌ای که نطفه استعداد انسان‌شدن را پیدا می‌کند و وارد مرحلهٔ شکل‌یافته‌ای می‌شود، همین‌جاست. لذا برخی علقه را به معنای التصاق به شیء هم گفته‌اند؛ این علقه به جدار رحم می‌چسبد و از خون آن و خون مادر استفاده می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾؛[3] «ما نطفه را در جایی امن مستقر کردیم».

اخیراً در تحقیقات جنین‌شناسی گفته شده تخمکی که تازه لقاح

---

۱. «العلق: جمع علقة، وهي القطعة الجامدة من الدم التي تعلق لرطوبتها بما تمر به.» فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج۱۰، ص۳۹۶.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: سوسن آل رسول و مریم طاهری‌زاده، «بررسی تطبیقی آیات مربوط به علقه با علم جنین‌شناسی»، نشریه علوم قرآن و حدیث: مطالعات قرآنی، ش۴، ص۹ تا۲۲.

۳. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۳.

یافته است، سلول خونی ندارد. این تخمک در مرحلهٔ علقه، به دیوار رحم آویزان می‌شود و غشاهای جنینی به تدریج شکل می‌گیرد که از آن بند ناف کشیده می‌شود، تخمک لقاح‌یافته را به جسم مادر مرتبط می‌سازد و عمل تغذیه از خون مادر آغاز می‌شود. در مباحث آینده، در رابطه با مدت زمان هر مرحله و فاصلهٔ زمان انعقاد نطفه تا تبدیل‌شدن به علقه و کلام بزرگان و اشکالات آن مطالبی بیان خواهد شد.

شکل ۵. مضغه

مرحلهٔ سوم: مُضغه (بافت نرم سلولی)

«مُضغه» مشتق از «مضغ» و جویدن به معنای پاره‌گوشت به قدر یک‌بار جویدن و لقمهٔ جویده از گوشت و غیر آن است.[۱] در ترجمه‌های فارسی، چند معنا برای مضغه بیان شده است:

۱. چیزی شبیه گوشت جویده‌شده؛

۲. گوشت جویده‌شده؛

۳. پاره‌گوشت؛

۱. «و المضغة قطعة لحم، لأنّها كالقطعة الّتي تؤخذ فتمضغ.» حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۱، ص۱۲۴.

۴. به صورت یک قطعه گوشت جویده.

سومین مرحله از مراحل تکاملی جنین حالتی است که در فرهنگ قرآن به آن «مضغه» گفته می‌شود؛ چنانکه این کتاب شریف پس از مرحلهٔ علقه، سخن از مضغه به میان می‌آورد؛ یعنی لخته‌گوشتی که حالت قوام پیدا کرده است. در این مرحله، قابلیت جنین برای دریافت صورت انسانی و ادامهٔ مراحل بعدی برای تبدیل‌شدن به انسان کامل روشن می‌شود. چه‌بسا جنین در این مرحله قابلیت پیدا نکند و در نهایت خودبه‌خود سقط شود؛ گاهی نیز جنین به صورت انسان ناقص الخلقه در می‌آید؛ از این حقیقت تعبیر به «مخلّقه و غیر مخلّقه» هم شده است.

علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* مخلّقه را به معنای «تامّ الخلقه» و غیر مخلّقه را به معنای «غیر تامّ الخلقه» معنا می‌کنند.[۱] در تفسیر نمونه نیز این مرحله از مراحل تکامل جنین ذکر و گفته شده است که جنین در این مرحله به صورت قطعه گوشت جویده‌شده بدون آنکه اعضای بدن مشخص باشد، وجود دارد. ناگهان در پوستهٔ جنین تغییراتی به‌وجود می‌آید که اعضای بدن او کم‌کم ظاهر می‌شود.[۲]

۱. «والمضغة القطعة من اللحم الممضوغة والمخلقة على ما قيل تامة الخلقة وغير المخلقة غير تامتها وينطبق على تصوير الجنين الملازم لنفخ الروح فيه، وعليه ينطبق القول بأن المراد بالتخليق التصوير.» سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج۱۴، ص۳۸۵.

۲. «در مرحلهٔ چهارم کم‌کم جنین شکل یك قطعهٔ گوشت جویده‌شده به خود می‌گیرد بی‌آنکه اعضای مختلف بدن در آن مشخص باشد. اما ناگهان در پوستهٔ جنین تغییراتی پیدا می‌شود و شکل آن متناسب با کاری که باید انجام دهد تغییر می‌یابد و اعضای بدن کم‌کم ظاهر می‌شود.» ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۲۴.

شکل ۶. عظام

شکل ۷. عظام

مرحلهٔ چهارم: عظام (رشد استخوان‌ها)

در این مرحله، جنین که به حالت مضغه بوده است، استحاله پیدا می‌کند و به سلول‌های استخوانی تبدیل می‌شود. جنین با پیدایش استخوان‌ها، کم‌کم شکل انسانی به خود می‌گیرد. خداوند متعال این مرحله را این‌گونه اشاره کرده است: ﴿فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً﴾.[۱]

نویسندهٔ تفسیر فی ظلال القرآن در ذیل آیه می‌نویسد: پس از آنکه نطفه،

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴.

مرحلهٔ علقه و مضغه را پشت سر گذاشت، تمام سلول‌هایش به سلول‌های استخوانی تبدیل می‌شود.[1]

در این آیه، کلمهٔ «استخوان» به صورت جمع آورده شده (عظام)؛ ممکن است مهم‌ترین وجه آن این باشد که پیکر انسان از استخوان‌های زیادی تشکیل شده است که به صورت یک اسکلت انسانی به یکدیگر متصل می‌شوند.

مرحله پنجم: لحم (پوشش استخوان‌ها با گوشت و عضلات)

آخرین مرحله از تحولات اساسی در بدن و جسم جنین انسان این است که استخوان‌های برهنهٔ او، به‌وسیلهٔ گوشت و عصب و رگ‌های بزرگ و کوچک پوشیده می‌گردد. برای حفاظت از گوشت، پوستی زیبا به عنوان لباس بر اندام آن کشیده می‌شود، خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً[2]﴾ گفته شده است که «کسونا» فقط برای پوشاندن لباس به‌کار می‌رود، اما خداوند این را برای گوشتی که ما را می‌پوشاند، استفاده کرده است. ممکن است دلیل آن، نقش حفاظتی بافت‌های گوشتی بدن باشد که همچنون لایه‌های محافظی، استخوان را از ضربه‌ها و صدمه‌های بدن در امان می‌دارد.

جالب است امروزه در علم جنین‌شناسی ثابت کرده‌اند که وقتی جنین مرحلهٔ علقه و مضغه را پشت سر گذاشت، تمام سلول‌های او، استخوانی می‌شوند و بعد به‌تدریج گوشت و عضلات بر آن روییده می‌شوند.

---

۱. «... حتى تجيء مرحلة العظام: «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً» فمرحلة كسوة العظام باللحم: «فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً»، و هنا يقف الإنسان مدهوشا أمام ما كشف عنه القرآن من حقيقة في تكوين الجنين لم تعرف على وجه الدقة إلا أخيرا بعد تقدم علم الأجنة التشريحي. ذلك أن خلايا العظام غير خلايا اللحم. و قد ثبت أن خلايا العظام هي التي تتكون أولا في الجنين. و لا تشاهد خلية واحدة من خلايا اللحم إلا بعد ظهور خلايا العظام، و تمام الهيكل العظمى للجنين»، سیدبن قطب، في ظلال القرآن، ج۴، ص۲۴۵۹.
۲. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴.

فیلم‌برداری‌های پرهزینه‌ای از تمام مراحل جنین به عمل آمده است و این از شگفتی‌های قرآن است که بیش از پانزده قرن قبل، بدون اینکه علم تشریح و دوربین وجود داشته باشد، این مطالب را بیان کرده است.

شکل ۸. دمیدن روح

شکل ۹. دمیدن روح

مرحلهٔ ششم: دمیدن روح

پس از طی مراحل قبلی، فارغ از مدت زمان آنها، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِين[۱]﴾ این مرحله به «نفخ روح» معروف است. در این رابطه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرمایند: انشاء، نوعی خلقت دفعی است که مسبوق به ماده نمی‌باشد و مخلوق انشاءشده، حامل صفات و ویژگی‌هایی است که در مراحل قبل وجود نداشته و به صورت آنی پیدا شده است.[۲] به همین جهت است که می‌گوییم این مراحل یک طرف و مرحلهٔ ولوج روح یک طرف.

---

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴.

۲. «للدلالة على حدوث أمر حديث ما كان يتضمنه ولا يقارنه ما تقدمه من مادة فإن العلقة مثلا وإن خالفت النطفة في أوصافها وخواصها من لون وطعم وغير ذلك إلا أن في النطفة مكان كل من هذه الأوصاف والخواص ما يجانسه وإن لم يماثله كالبياض مكان الحمرة وهما جميعا لون بخلاف ما أنشأه الله أخيرا وهو الإنسان الذي له حياة وعلم وقدرة فإن ماله من جوهر الذات وهو الذي نحكي عنه بأنا لم يسبق من سنخه في المراحل السابقة أعني النطفة والعلقة والمضغة والعظام المكسوة لحما شيء ولا سبق فيها شيء يناظر ماله من الخواص والأوصاف كالحياة والقدرة والعلم فهو منشأ حادث مسبوق بالعدم.» سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۱۵، ص۲۰.

مرحلهٔ انشاء آخر یا خلق آخر، مرحله‌ای است که نشانی از آن و ویژگی‌های آن در مراحل قبل نبوده است. این مرحله «ولوج روح» نام دارد. روح انسان دارای سه صفت عمده: حیات و علم و قدرت است که این صفات را نمی‌توان در مراحل نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم پیدا کرد. از این‌رو می‌بینید تعبیر قرآن که نسبت به مراحل قبل می‌گفت: خلق کردیم...، حال که به ولوج روح رسیده است می‌گوید: انشاء کردیم؛ از خلق صحبت نمی‌کند و می‌گوید مرحلهٔ جدیدی را انشاء کردیم.

صاحب *تفسیر الدر المنثور* روایتی از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل می‌کند که پس از آنکه چهار ماه نطفه تمام شد، خداوند فرشته‌ای می‌فرستد تا روح را در ظلمات رحم در کودک پدید آورد.[1]

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید: خلق آخر، آفرینشی است که با مراحل قبل متفاوت است؛ در این مرحله به جنینی که بی‌جان بوده یا به عبارتی حیات نباتی داشته است، حیات حیوانی بخشیده می‌شود.[2]

مرحلهٔ هفتم: تولد

رحم مادر که در طول نه ماه به‌عنوان جایگاهی امن و مستقر زمینهٔ رشد جنین بوده، تکامل یافته است. جنین نیز پس از آنکه مراحل تکاملی‌اش به اتمام رسید و دارای جسم و روح شد، باید به دنیای بزرگ‌تری قدم بگذارد و به این ترتیب، مراحل هفتگانه تمام می‌شود.

---

۱. «وَأخرج ابْن أبِي حَاتِم عَن عَليّ قَالَ: إذا نمت النُّطْفَة أَرْبَعَة أشهر بعث إِلَيْهَا ملك فَنفخ فِيهَا الرّوح فِي الظُّلُمَات الثَّلَاث فَذَلِك قَوْله "ثمَّ أَنْشَأْنَاهُ خلقا آخر" يَعْنِي نفخ الرّوح فِيهِ.» جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج۶، ص۹۳.

۲. «ثم أنشأه خلقا آخر، نبت له الشعر، وكمل له الصورة.» فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج۱۰، ص۱۳۴.

فصل پنجم

زمانبندی مراحل پیچگانه

زمان‌بندی مراحل پنج‌گانه

در فصل گذشته بیان شد که قبل از ولوج روح، پنج مرحله داریم: نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم و برای هر یک توضیح مختصری ذکر گردید. در فصل جدید به این موضوع پرداخته می‌شود که آیا این امکان وجود دارد که برای مراحل پنج‌گانهٔ تکوّن جنین، از نطفه تا لحم، زمان خاصی را مشخص کرد یا خیر؛ مثلاً می‌توانیم بگوییم فلان مرحله چهار ماه یا پنج ماه یا صد روز است یا خیر.

مشخص‌کردن زمان خاص، از دو جهت کاربرد دارد:

جهت اول: نسبت به دیهٔ جنین در هر مرحله؛ به‌عنوان مثال می‌گوییم جنین در چهل روز اول این مقدار دیه دارد و در چهل روز دوم مقداری دیگر.

جهت دوم: زمان‌بندی، مقدمه‌ای برای بیان زمان ولوج روح است.

حال به بررسی امکان زمان‌بندی مراحل پنج‌گانهٔ تکامل جنین می‌پردازیم. این بحث را در سه مرحله انجام می‌دهیم:

اول: ذکر روایات؛

دوم: ذکر کلمات فقها؛

سوم: ذکر کلمات پزشکان.

گفتار اول: بررسی روایات

روایاتی که در این زمینه وارد شده، چند طائفه است:

طائفهٔ اول

روایاتی از طریق امامیه و عامه نقل شده است که که می‌گویند برای جنین از زمان استقرار نطفه در رحم، سه مرحلهٔ چهل‌روزه وجود دارد که درمجموع ۱۲۰ روز یا ۴ ماه است. به این ترتیب که از زمان استقرار تا چهل روز، مرحلهٔ نطفه است، چهل روز بعد علقه محسوب می‌شود و چهل روز بعد از آن نیز مضغه. این سه مرحله درمجموع، ۱۲۰ روز طول می‌کشد. در رابطه با زمان‌بندی مراحل عظام و لحم و ولوج روح در مباحث بعدی سخن خواهیم گفت.

ابتدا به بررسی این سه مرحله در روایات و کلمات فقها می‌پردازیم و بعد به سراغ مرحلهٔ عظام و لحم و درنهایت به سراغ مرحلهٔ ولوج روح خواهیم رفت.

بررسی روایات در سه مرحلهٔ اول: بعضی از روایات صراحت و بعضی ظهور در این مطلب دارند:

روایت اول: موثقه أبی جریر قمی:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام عَنِ النُّطْفَةِ مَا فِيهَا مِنَ الدِّيَةِ وَ مَا فِي الْعَلَقَةِ (وَ مَا فِي الْمُضْغَةِ وَ مَا فِي

الْمُخَلَّقَةِ) وَ مَا يُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ يُخْلَقُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ يَكُونُ نُطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً فَفِي النُّطْفَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ ثَمَانُونَ دِينَاراً فَإِذَا اكْتَسَى الْعِظَامُ لَحْماً فَفِيهِ مِائَةُ دِينَارٍ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ - فَإِنْ كَانَ ذَكَراً فَفِيهِ الدِّيَةُ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى فَفِيهَا دِيَتُهَا»[1]

این روایت صراحت دارد در اینکه مدت زمان هر یک از مراحل نطفه و علقه و مضغه چهل روز است. حضرت دیهٔ این سه مرحله را چنین بیان می‌کنند: دیه در زمان نطفه، چهل دینار؛ در زمان علقه، شصت دینار؛ در زمان مضغه، هشتاد دینار و زمانی هم که به گوشت و استخوان رسید، صد دینار است. حال اگر ولوج روح صورت گرفت، دیهٔ پسر به اندازهٔ دیهٔ مرد و دیهٔ دختر، به اندازهٔ دیهٔ زن است.

نکته: در مباحث آینده بیان خواهد شد که قبل از ولوج روح، فرقی در مقدار دیه دختر و پسر نیست.

روایت دوم: روایت سعید بن مسیب:

«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلًا بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا

۱. از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم که نطفه چه مقدار دیه دارد؟ و همچنین از دیهٔ علقه علقه(مضغه،مخلقه) و آنچه در ارحام است، سؤال پرسیدم؛ حضرت فرمودند: «جنین در شکم مادرش مراحل مختلف آفرینش را پشت سر می‌گذارد: چهل روز نطفه است، چهل روز علقه، چهل روز مضغه. دیهٔ نطفه، چهل دینار است و دیهٔ علقه، شصت دینار و در مضغه هشتاد دینار و چون گوشت بر استخوان بروید صد دینار؛ خداوند فرموده است: «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ» اگر مرد باشد، دیهٔ مرد دارد و اگر زن باشد، دیهٔ زن.»، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۲۹، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ص۳۱۷، ح۹.

مَيِّتاً، فَقَالَ: إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ؟ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي (إِذَا) وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ؟ قَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً. قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِّينَ دِينَاراً. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ؟ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً. قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَتْ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً الْحَدِيث».[1]

روایت می‌گوید: فردی با لگد به خانم حامله‌ای زد و موجب سقط بچهٔ او شد. حضرت می‌فرمایند: اگر نطفه باشد، دیهٔ آن بیست دینار است. راوی می‌پرسد: جنین چه زمانی نطفه است؟ حضرت می‌فرمایند: نطفه از زمانی که در رحم قرار گرفته، به مدت چهل روز است. اگر علقه باشد، دیهٔ آن چهل دینار است. راوی سؤال می‌کند: علقه چه زمانی است؟ حضرت می‌فرمایند: علقه زمانی است که نطفه در رحم مستقر شده باشد و به هشتاد روز برسد. حضرت در رابطه مضغه می‌فرمایند: دیهٔ آن شصت دینار است و راوی سؤال می‌کند: زمان مضغه چند روز است؟ حضرت می‌فرمایند: از زمانی که در رحم مستقر شد، ۱۲۰ روز طول می‌کشد و بعد به دیه می‌رسد.

۱. راوی می‌گوید: از امام سجاد علیه‌السلام پرسیدم: مردی زن آبستنی را لگد زده و بچهٔ مرده را سقط کرده است، حکمش چیست؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: اگر نطفه است، بر او بیست دینار است. گفتم: حد نطفه چیست؟ فرمودند: همان است که در رحم چهل روز می‌ماند. سپس فرمودند: اگر علقه بیندازد، چهل دینار بر اوست. گفتم: حد علقه چیست؟ فرمودند: تا هشتاد روز پس از ورود نطفه. سپس فرمودند: اگر مضغه بیندازد، شصت دینار بر اوست. گفتم: حد مضغه کدام است؟ فرمودند: تا ۱۲۰ روز. سپس فرمودند: اگر بچه‌ای تمام آفرینش با استخوان و گوشت و اندام مرتب که روح عقل در او دمیده شده باشد، بیاندازد، یک دیهٔ کامل بر عهدهٔ اوست، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۲۹، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ص۳۱۶، ح۸.

نکته: این روایت ضعف سندی دارد.

روایت سوم: حدیث مسند احمد:

«قَالَ: قَالَ عَبْدُاللهِ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا عَلَى حَالِهَا لَا تَغَيَّرُ، فَإِذَا مَضَتِ الْأَرْبَعُونَ... »[1،2]

مورد استشهاد همین چهل روز است.

روایت چهارم: روایت محمدبن مسلم:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ. فَقَالَ: عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً. فَقُلْتُ: يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ. فَقَالَ: عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً. فَقُلْتُ: فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةَ. فَقَالَ: عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً. فَقُلْتُ: فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ. فَقَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ بِهَذَا قَضى أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام. فَقُلْتُ: فَمَا صِفَةُ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟ فَقَالَ: النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ. قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟ فَقَالَ: هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْمِحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً. فَقُلْتُ: فَمَا صِفَةُ الْمُضْغَةِ وَ خِلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟ فَقَالَ: هِيَ مُضْغَةُ لَحْمٍ حَمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خُضْرٌ مُشَبَّكَةٌ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى

---

۱. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «نطفه در رحم چهل روز به همان حالت است و تغییری نمی‌کند. هرگاه چهل روز به پایان برسد...»
۲. احمدبن حنبل، مسند احمد، ج۶، ص۱۳.

عَظْم. قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ خِلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْماً؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ عَظْماً شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ رُتِّبَتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَةَ كَامِلَةً»[1،2]

روایت پنجم: روایت بخاری:

«حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ، حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ عَبْدُاللهِ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ المَصْدُوقُ، قَالَ: إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكًا فَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»[3]

این اولین دسته از روایات بود که به صراحت سه دورهٔ چهل‌روزه را برای نطفه و علقه و مضغه تعیین کرده‌اند.

---

۱. محمدبن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: مردی زنی را می‌زند و او نطفه را می‌اندازد. حضرت فرمودند: بیست دینار بر اوست. گفتم: او را می‌زند و علقه می‌اندازد؛ فرمودند: چهل دینار. گفتم: او را می‌زند و مضغه می‌اندازد؟ فرمودند: شصت دینار بر عهدهٔ اوست. گفتم: او را می‌زند و بچه‌ای که استخوان‌شده می‌اندازد؟ فرمودند: یك دیهٔ کامل بر عهده‌اش است. بدین قضاوت کرده امیرالمؤمنین علیه‌السلام. گفتم: نطفه را به چه صفتی می‌توان شناخت؟ فرمودند: سفید است مانند خلط سفت که چهل روز در رحم بماند و سپس علقه می‌شود. گفتم: علقه چطور شناخته شود؟ فرمودند: مانند خون دلمه خشک حجامت است که چهل روز در رحم بماند و پس از آن مضغه می‌شود. گفتم: مضغه با چه صفت و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمودند: مضغه گوشتی است سرخ که رگ‌های سبز درهم دارد و سپس استخوان می‌شود. گفتم استخوان چگونه شناخته می‌شود؟ حضرت فرمودند: گوش و چشم و اندام دارد و چون جنین شود، دیهٔ تمام دارد.

۲. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ص۳۱۴، ح۴.

۳. عبدالله‌بن مسعود نقل می‌کند که پیامبر صادق و مصدوق صلی‌الله‌علیه‌وآله برایمان سخن گفتند و فرمودند: آفرینش هر کدام از شما این‌گونه است که چهل روز در شکم مادرش به صورت نطفه خواهد بود، سپس در همان جا و به همان مدت، به صورت علقه (خون بسته) درمی‌آید، سپس در همان جا و به همان مدت، به مضغه (گوشت پاره) تبدیل می‌شود، سپس خداوند متعال فرشته‌ای را به سویش می‌فرستد و چهار دستور به آن فرشته می‌دهد: نوشتن عمل روزی، اجل و اینکه سرانجام بدبخت خواهد بود یا خوش‌بخت. سپس در او روح می‌دمد، محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج۴، ص۱۱.

طائفهٔ دوم

روایاتی هستند که سه مرحلهٔ نخست را که هر یک چهل روز باشد، ذکر کرده و بعد می‌گویند: دو فرشته خلّاق می‌آیند؛ نظیر:

روایت اول: موثقهٔ حسن بن جهم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ وَ عَدَّدَ مِنْ ذَلِكَ أَشْيَاءَ وَ يَكْتُبَانِ الْمِيثَاقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا أَكْمَلَ اللهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ: فَقُلْتُ لَهُ: أَ فَيَجُوزُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ فَيُحَوِّلَ الْأُنْثَى ذَكَراً وَ الذَّكَرَ أُنْثَى؟ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ»[1]

---

۱. حسن‌بن جهم می‌گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمودند: امام باقر عليه السلام فرمودند: نطفه چهل روز در رحم می‌ماند، سپس در مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته شده) می‌شود. سپس در مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده‌شده) می‌شود. هنگامی که چهار ماه کامل شد، خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح را برمی‌انگیزد. دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! پسر می‌آفرینی یا دختر؟ آن‌گاه دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرض می‌کنند: پروردگارا! شقی و بدبخت باشد یا سعید و خوش‌بخت؟ دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرضه می‌دارند: پروردگارا! مرگ و رزق و روزی و تمام احوالاتش چگونه است؟ امام عليه السلام چند مورد را که دو فرشته می‌پرسند، ذکر فرمودند. آن‌گاه میثاق و پیمان را بین دو دیده‌اش می‌نگارند. هنگامی که خداوند مدت بارداری را کامل نمود، فرشته‌ای را می‌فرستد؛ فرشته چنان کودک را از رحم بیرون می‌راند که کودک به دنیا می‌آید درحالی‌که میثاق و پیمان را فراموش کرده است.
حسن‌بن جهم می‌گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: آیا امکان دارد که انسان از خداوند بخواهد که پسر را به دختر و دختر را به پسر مبدل سازد؟ حضرت فرمودند: به راستی که خداوند آنچه را که مشیتش تعلق گیرد، انجام می‌دهد، محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۳.

روایت دوم: مرسلهٔ محمد بن اسماعیل:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحُبْلَى أَنْ يَجْعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَا فِي بَطْنِهَا ذَكَراً سَوِيّاً فَقَالَ: يَدْعُو مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نُطْفَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً عَلَقَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُضْغَةٌ فَذَلِكَ تَمَامُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَيُقَالُ ذَلِكَ الْحَدِيثَ»[1]

حضرت فرمودند که اگر زن حامله‌ای پسر دوست داشته باشد، از اول به مدت چهل شب دعا کند. بعد فرمودند: جنین چهل شب در نطفه و چهل شب در علقه و چهل شب در مضغه است و این مدت چهار ماه می‌شود. بعد دو ملک خلّاق می‌آیند و... .

این دسته از روایات که سه مرحلهٔ چهل‌روزه را بیان کرده‌اند نظیر روایات دستهٔ قبل هستند با این تفاوت که ضمیمه و اضافه‌ای دارد و بیان می‌کند که بعد از چهارماهگی دو فرشتهٔ خلّاق می‌آیند و روزی جنین را از نظر سعیدبودن یا شقی‌بودن مشخص می‌کنند.

۱. محمدبن اسماعیل یا شخص دیگری گوید: به ابوجعفر علیه‌السلام عرض کردم: قربانت گردم! آیا مرد می‌تواند دعا کند که خداوند فرزندی را که در شکم همسر اوست، پسری سالم قرار دهد؟ حضرت فرمودند: تا چهار ماهگی می‌تواند دعا کند؛ زیرا جنین چهل شب نطفه و چهل شب علقه (خون بسته شده) و چهل شب مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) است که مجموعش چهار ماه تمام می‌شود. آن‌گاه خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح برمی‌انگیزاند و آن دو عرض می‌کنند: پروردگارا! چه خلق کنیم، پسر یا دختر؟ شقی و بدبخت یا سعادتمند و خوش‌بخت؟ گفته می‌شود: چنین و چنان باشد، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۶، ابواب الدعاء، باب۶۴، ص۱۶۱، ح۱.

طائفهٔ سوم

روایتی وجود دارد که چهار مرحلهٔ سی‌روزه را برای نطفه و علقه و مضغه بیان کرده است.

در دو دسته روایات قبل، سه مرحلهٔ چهل‌روزه بیان شده بود اما این دستهٔ سوم از روایات، برخلاف روایات قبل، مرحلهٔ «مخلقه و غیرمخلقه» را اضافه نموده و چهار مرحلهٔ سی‌روزه بیان کرده است.

نکته: هر سه دسته از روایات، درمجموع ۱۲۰ روز و چهار ماه تمام برای این مراحل ذکر کرده‌اند؛ اکثر روایات سه مرحلهٔ چهل‌روزه را ذکر کرده اما دستهٔ سوم، چهار مرحلهٔ سی‌روزه را بیان کرده‌اند.

روایت بزنطی:

«عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلٌ فَقَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ ﷺ: الدُّعَاءُ مَا لَمْ تَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا فَدَعَا لَهَا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُخَلَّقَةً وَ غَيْرَ مُخَلَّقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهَا مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يُصَوِّرَانِهِ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً»[۱]

---

۱. احمدبن محمدبن ابی‌نصر می‌گوید: از امام رضا ﷺ خواستم که دربارهٔ زن آبستنی از خاندان ما به درگاه خداوند عزوجل دعا کند؛ پس می‌گوید که ابی‌جعفر ﷺ فرمودند: دعا وقتی است که چهار ماه نگذشته باشد. گفتم: کمتر از آن دارد. پس دعا کردند و سپس فرمودند: نطفه، خود سی روز در رحم است و سی روز علقه و سی روز مضغه و سی روز نیمه تمام و چون چهار ماه تمام شد، خدای تعالی دو فرشته خلاق می‌فرستد تا صورتش را بسازند و روزی و عمر و شقاوت و سعادتش را بنویسند، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۶، ابواب الدعاء، باب۶۴، ص۱۴۲، ح۴.

روایت می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام درخواست کردم برای خانمی که حامله بود، دعا کند. حضرت فرمودند: دعا تا زمانی است که چهار ماه تمام نشده باشد. راوی می‌گوید: چهار ماه این خانم تمام نشده و حضرت دعا کردند و بعد فرمودند: نطفه سی روز در رحم است و بعد تبدیل به علقه می‌شود که سی روز در رحم است و بعد تبدیل به مضغه می‌شود که سی روز در رحم است و بعد مخلّقه و غیر مخلّقه (مرحله عظام و لحم) می‌شود که این هم سی روز به طول می‌کشد. بعد از تمام‌شدن این چهار ماه، دو ملک خلاق از طرف خداوند می‌آیند که به او شکل می‌دهند و رزق و اَجَل و شقاوت و سعادت او را می‌نویسند.

اشتراک این روایت با روایات قبل این است که مجموع زمان آنها ۱۲۰ روز است؛ با این اختلاف که اینجا چهار مرحله را بیان کرده است و روایات قبل سه مرحله.

مرحوم صاحب وسائل، ذیل همین روایت علت اختلاف بین روایات را بیان کرده است که چرا در یک روایت چهار مرحلهٔ سی‌روزه بیان شده و در چند روایت سه مرحلهٔ چهل‌روزه. ایشان می‌فرمایند: «أَقُولُ: يُمْكِنُ حَمْلُ اخْتِلَافِ التَّقْدِيرَيْنِ عَلَى اخْتِلَافِ أَحْوَالِ الْأَجِنَّةِ حَيْثُ إِنَّ مُدَّةَ الْحَمْلِ مَا بَيْنَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ إِلَى تِسْعَةٍ وَ اللهُ أَعْلَمُ».[1] شاید اختلاف در مراحل و زمان، به سبب اختلاف در جنین‌ها باشد؛ چراکه جنین‌ها شبیه هم نیستند و با هم مختلف‌اند. درمجموع، همهٔ روایات می‌گویند ۱۲۰ روز طول می‌کشد.

۱. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۷، ص۱۴۲.

طائفهٔ چهارم

روایاتی که در آنها مدت ذکر نشده و فقط مراحل به طور مطلق بیان شده است؛ به‌طور مثال گفته شده دیهٔ جنین در مراحل مختلف فلان مقدار است اما مدت زمان آن مرحله را ذکر نکرده است.

حدیث اول: مرفوعه مفید:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْإِرْشَادِ قَالَ: قَضَى عَلِيٌّ عليه‌السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً فَأَلْقَتْ عَلَقَةً أَنَّ عَلَيْهِ دِيَتَهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ تَلَا عليه‌السلام "وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ" ثُمَّ قَالَ: فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَظْمِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ خَلْقُهُ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ فِي الصُّورَةِ قَبْلَ أَنْ تَلِجَهَا الرُّوحُ مِائَةُ دِينَارٍ، فَإِذَا وَلَجَتْهَا الرُّوحُ كَانَ فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ».[1]

حضرت علی عليه‌السلام به شخصی که زن بارداری را زد که جنین او علقه بود، لگد زد و سقط شد، فرمودند: دیهٔ آن چهل دینار است، بعد حضرت آیهٔ ﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ ...﴾ را تلاوت نموده و فرمودند: دیهٔ نطفه، بیست دینار؛ دیهٔ علقه، چهل دینار؛ دیهٔ مضغه، شصت دینار؛ دیهٔ عظام، هشتاد دینار؛ دیهٔ لحم قبل از ولوج روح، صد دینار و بعد از ولوج روح، هزار دینار است.

در این زمینه شایسته است به چند روایت دیگر نیز توجه نمود.

۱. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب۱۹، ص۳۱۷ و ۳۱۸، ح۱۰.

حدیث دوم: روایت زراره؛[1] در این روایت آمده است که شنوایی و بینایی و جمیع جوارح بعد از روییدن گوشت ظاهر می‌شوند. البته این روایت ضعیف است.

حدیث سوم: روایت محمد بن مسلم؛[2] در این روایت آمده است که وقتی استخوان روییده شد، جوارح شکل می‌گیرند، برخلاف روایت زراره که

---

۱. «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاعِ وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَلِجَ فِيكِ خَلْقِي وَ قَضَائِيَ النَّافِذُ وَ قَدَرِي فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرْدُدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ يَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَ فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ وَ يَشُقَّانِ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ جَمِيعَ الْجَوَارِحِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ يُوحِي اللَّهُ إِلَى الْمَلَكَيْنِ اكْتُبَا عَلَيْهِ قَضَائِي وَ قَدَرِي وَ نَافِذَ أَمْرِي وَ اشْتَرِطَا لِيَ الْبَدَاءَ فِي مَا تَكْتُبَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا نَكْتُبُ قَالَ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمَا أَنِ ارْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ فَيَرْفَعَانِ رُءُوسَهُمَا فَإِذَا اللَّوْحُ يَقْرَعُ جَبْهَةَ أُمِّهِ فَيَنْظُرَانِ فِيهِ فَيَجِدَانِ فِي اللَّوْحِ صُورَتَهُ وَ رُؤْيَتَهُ وَ أَجَلَهُ وَ مِيثَاقَهُ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ جَمِيعَ شَأْنِهِ قَالَ فَيُمْلِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فَيَكْتُبَانِ جَمِيعَ مَا فِي اللَّوْحِ وَ يَشْتَرِطَانِ الْبَدَاءَ فِي مَا يَكْتُبَانِ ثُمَّ يَخْتِمَانِ الْكِتَابَ وَ يَجْعَلَانِهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يُقِيمَانِهِ قَائِماً فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَالَ فَرُبَّمَا عَتَا فَانْقَلَبَ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا فِي كُلِّ عَاتٍ أَوْ مَارِدٍ فَإِذَا بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِ الْوَلَدِ تَامّاً أَوْ غَيْرَ تَامٍ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَخْرُجَ خَلْقِي إِلَى أَرْضِي وَ يَنْفُذَ فِيهِ أَمْرِي فَقَدْ بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِهِ قَالَ فَيَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَ الْوَلَدِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزْجُرُهُ زَجْرَةً فَيَفْزَعُ مِنْهَا الْوَلَدُ فَيَنْقَلِبُ فَيَصِيرُ رِجْلَاهُ فَوْقَ رَأْسِهِ وَ رَأْسُهُ فِي أَسْفَلِ الْبَطْنِ لِيُسَهِّلَ اللَّهُ عَلَى الْمَرْأَةِ وَ عَلَى الْوَلَدِ الْخُرُوجَ قَالَ فَإِذَا احْتُبِسَ زَجَرَهُ الْمَلَكُ زَجْرَةً أُخْرَى فَيَفْزَعُ مِنْهَا فَيَسْقُطُ الْوَلَدُ إِلَى الْأَرْضِ بَاكِياً فَزِعاً مِنَ الزَّجْرَةِ.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲. «وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً فَقُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ فَقَالَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةَ قَالَ عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ فَقَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً بِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ الثُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْمِحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً قُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْمُضْغَةِ وَ خِلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا قَالَ هِيَ مُضْغَةٌ لَحْمٌ حَمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خُضْرٌ مُتَشَبِّكَةٌ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَظْمٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْماً فَقَالَ إِذَا كَانَ عَظْماً شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ رُتِّبَتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَةَ كَامِلَةً.» همان، ص۳۵۴.

شکل‌گرفتن جوارح بعد از روییدن گوشت بیان شده بود.

حدیث چهارم: روایت ابی حمزه.[1]

حدیث پنجم: روایتی دیگر از زراره.[2]

حدیث ششم: روایت سلیمان دیلمی.[3]

---

۱. «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْخَلْقِ فَقَالَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ طِينٍ أَفَاضَ بِهَا كَافَاضَةِ الْقِدَاحِ فَأَخْرَجَ الْمُسْلِمَ فَجَعَلَهُ سَعِيداً وَ جَعَلَ الْكَافِرَ شَقِيّاً فَإِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ تُلَقَّتُهَا الْمَلَائِكَةُ فَصَوَّرُوهَا ثُمَّ قَالُوا يَا رَبِّ أَ ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ أَيَّ ذَلِكَ شَاءَ فَيَقُولَانِ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ يُوضَعُ فِي بَطْنِهَا فَتَرَدَّدُ تِسْعَةَ أَيَّامٍ وَ فِي كُلِّ عِرْقٍ وَ مَفْصَلٍ مِنْهَا وَ لِلرَّحِمِ ثَلَاثَةُ أَقْفَالٍ قُفْلٌ فِي أَعْلَاهَا مِمَّا يَلِي أَعْلَى السُّرَّةِ مِنْ جَانِبِ الْأَيْمَنِ وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ فِي وَسَطِهَا أَسْفَلَ مِنَ الرَّحِمِ فَيُوضَعُ بَعْدَ تِسْعَةِ أَيَّامٍ فِي الْقُفْلِ الْأَعْلَى فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُصِيبُ الْمَرْأَةَ خُبْثُ النَّفْسِ وَ التَّهَوُّعُ ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَوْسَطِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ سُرَّةُ الصَّبِيِّ فِيهَا مَجْمَعُ الْعُرُوقِ وَ عُرُوقُ الْمَرْأَةِ كُلُّهَا مِنْهَا يَدْخُلُ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَسْفَلِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَذَلِكَ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ ثُمَّ تُطْلَقُ الْمَرْأَةُ فَكُلَّمَا طُلِقَتِ انْقَطَعَ عِرْقٌ مِنْ سُرَّةِ الصَّبِيِّ فَأَصَابَهَا ذَلِكَ الْوَجَعُ وَ يَدُهُ عَلَى سُرَّتِهِ حَتَّى يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَدُهُ مَبْسُوطَةٌ فَيَكُونُ رِزْقُهُ حِينَئِذٍ مِنْ فِيهِ.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

۲. «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ إِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهَا أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيُقَالُ لَهُمَا اخْلُقَا كَمَا يُرِيدُ اللهُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى صَوِّرَاهُ وَ اكْتُبَا أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ مَنِيَّتَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ اكْتُبَا اللهَ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ فِي الذَّرِّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا دَنَا خُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزْجُرُهُ فَيَفْزَعُ فَزَعاً فَيَنْسَى الْمِيثَاقَ وَ يَقَعُ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَبْكِي مِنْ زَجْرَةِ الْمَلَكِ.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۶۴ و ۳۶۵.

۳. «الْكَافِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلَّاقِينَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً أَمَرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى فَعَجَنَ النُّطْفَةَ بِتِلْكَ التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسْكَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالُوا يَا رَبِّ تَخْلُقُ مَا ذَا فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى أَبْيَضَ أَوْ أَسْوَدَ فَإِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ خَرَجَتْ هَذِهِ النُّطْفَةُ بِعَيْنِهَا مِنْهُ كَائِناً مَا كَانَ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً ذَكَراً أَوْ أُنْثَى فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.» همان، ص۳۳۷.

حدیث هفتم: روایت عبدالرحمن بن حماد.[1]

حدیث هشتم: روایت ابن علی بن عبدالله.[2]

نکته: در این روایات اختلافاتی وجود دارد که ما درصدد بیان آنها نیستیم.

جمع‌بندی روایات

جمع اول

باید توجه داشت در روایاتی که هر یک از مراحل نطفه، علقه، مضغه و عظام را چهل یا سی روز ذکر کرده‌اند، تمام مراحل نیامده است؛ این روایات روی ۱۲۰ روز که پایان چهارماهگی است، توقف کرده‌اند و بیشتر از آن را بیان نکرده‌اند؛ چه این ۱۲۰ روز سه مرحله باشد که اکثر روایات این‌گونه است یا چهار مرحله که طائفهٔ سوم روایات این‌گونه بود. درمجموع، این روایات

۱. «وَ مِنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام عَنِ الْمَيِّتِ لِمَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ قَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْلَى وَ أَخْلَصُ مِنْ أَنْ يَبْعَثَ الْأَشْيَاءَ بِيَدِهِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً أَمَرَ أُولَئِكَ الْخَلَّاقِينَ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ اللهُ فِي كِتَابِهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرى فَعَجَنُوهَا بِالنُّطْفَةِ الْمُسْكَتَةِ فِي الرَّحِمِ فَإِذَا عُجِنَتِ النُّطْفَةُ بِالتُّرْبَةِ قَالَا يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ قَالَ فَيُوحِي اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يُرِيدُ مِنْ ذَلِكَ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى مُؤْمِناً أَوْ كَافِراً أَسْوَدَ أَوْ أَبْيَضَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَإِنْ مَاتَ سَالَتْ مِنْهُ تِلْكَ النُّطْفَةُ بِعَيْنِهَا لَا غَيْرُهَا فَمِنْ ثَمَّ صَارَ الْمَيِّتُ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.» همان، ص۳۴۱ و ۳۴۲.

۲. «وَ مِنْهُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ: تَعْتَلِجُ النُّطْفَتَانِ فِي الرَّحِمِ فَأَيَّتُهُمَا كَانَتْ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُهَا فَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَخْوَالَهُ وَ إِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَعْمَامَهُ وَ قَالَ تَحَوَّلُ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَفِي تِلْكَ الْأَرْبَعِينَ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَكَ الْأَرْحَامِ فَيَأْخُذُهَا فَيَصْعَدُ بِهَا إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقِفُ مِنْهُ مَا شَاءَ اللهُ فَيَقُولُ يَا إِلَهِي أَ ذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ وَ يَكْتُبُ الْمَلَكُ ثُمَّ يَقُولُ إِلَهِي أَ شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ وَ يَكْتُبُ الْمَلَكُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ كَمْ رِزْقُهُ وَ مَا أَجَلُهُ ثُمَّ يَكْتُبُهُ وَ يَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ يُصِيبُهُ فِي الدُّنْيَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يَرْجِعُ بِهِ فَيَرُدُّهُ فِي الرَّحِمِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۴۰ و ۳۴۱.

سخنی از مرحلهٔ پنجم بیان نکرده‌اند.

البته در روایات آمده است که بعد از ۱۲۰ روز یا چهارماهگی، دو فرشتهٔ خلاق می‌آیند و خلقت را تمام و روزی، اجل، سعادت و شقاوت را مشخص می‌کنند. پس معلوم شد این جنین از روز اول خلق شده است و این فرشتگان بعد از چهار ماه می‌آیند. نتیجه می‌گیریم که در همین جنین، یک خلق دیگری شروع می‌شود که از آن تعبیر شده است به: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَر.[1]﴾ حیات جنین تا اتمام چهارماهگی یا ۱۲۰ روز به حال نباتی بوده است و از این مرحله، حیات حیوانی شروع می‌شود.

این اختلاف نیز وجود دارد که آیا این فرشتگان در زمان ولوج روح می‌آیند، یعنی زمانی که روح می‌خواهد دمیده شود یا در زمان شکل‌گیری (لحم و عظام)؛ منشأ این اختلاف در لفظ و برداشت است.

جمع دوم

بعضی از بزرگان[2] ابتدا طوائفی از روایات را که سه مرحلهٔ چهل‌روزه و چهار مرحلهٔ سی‌روزه برای جنین بیان کرده‌اند، ذکر کرده و می‌گویند: هر دو طائفهٔ روایات از فریقین نقل شده است؛ البته روایاتی که سه مرحلهٔ چهل‌روزه را بیان کرده‌اند، هم تعدادشان بیشتر است و هم مشهورترند. سپس برای طائفهٔ اول (یعنی روایاتی که سه مرحلهٔ چهل‌روزه را بیان کرده بودند) اشکالاتی را بیان می‌دارند:

اشکال اول: این طائفه از روایات با روایاتی که مراحل را کمتر از چهل روز (بیست یا سی روز) بیان کرده‌اند، در تعارض است.

---

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴.
۲. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۱۴۹.

اشکال دوم: این طائفه قابل مناقشه‌اند و باطل‌بودن بعضی از آنها قطعی است؛ به‌عنوان مثال در بعضی از روایات آمده است که نطفه چهل روز به حال خودش باقی می‌ماند[1] درحالی‌که این سخن مخالف با علم جنین‌شناسی است؛ چراکه منی وقتی وارد رحم می‌شود، به یک حال باقی نمی‌ماند و هر روز با روز قبل فرق دارد و امکان ندارد که نطفه به یک شکل ثابت بماند.

همچنین در رابطه با روایاتی که می‌گویند: علقه در این مدت مانند خون جامد باقی می‌ماند؛ اشکال می‌گیرند که مگر امکان دارد چهل روز علقه به این شکل باقی باشد؟! در مضغه نیز که می‌گویند: چهل روز مانند قطعه‌گوشت قرمز رنگ باقی می‌ماند؛ این هم امکان ندارد.

از این‌رو برخی از بزرگان معتقدند زمان‌بندی مراحل رشد جنین، مخالف با واقع و علم جنین‌شناسی است. آنچه ثابت شده این است که جنین هر روز در حال تحول و پیشروی است، با توضیحاتی که بیان خواهد شد.

در این رابطه، کتاب وسائل المنع من الانجاب[2] در ملحق پنجم از

---

۱. «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً فَقُلْتُ يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً فَقُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً فَقُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ فَقَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ بِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع- فَقُلْتُ فَمَا صِفَةُ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْمِحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً فَقُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْمُضْغَةِ وَ خِلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ هِيَ مُضْغَةُ لَحْمٍ حَمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خُضْرٌ مُشَبَّكَةٌ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَظْمٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْماً فَقَالَ إِذَا كَانَ عَظْماً شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ رُتِّبَتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَةَ كَامِلَةً.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ص۳۱۴، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۴.

۲. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۲۰۷ به بعد.

ملحقات خود می‌گوید: «این زمان‌بندی بالضروره خلاف واقع است». بعد می‌فرمایند که طائفهٔ دوم این روایات که تقسیم کرده است، تصریح ندارد و ظهور در مراحل داشته و ادعا می‌کند که این مراحل، مربوط به تکون بافت جنین است. روایات مرتبط با این قسمت را قبلاً بیان کردیم، در اینجا تکرار نمی‌کنیم و فقط آدرس آنها را ذکر خواهیم کرد:

روایت اول: روایت ابن سنان؛[1]

روایت دوم: روایت عبدالله بن هلال؛[2]

روایت سوم: روایت احمد بن اشیم؛[3]

روایت چهارم: روایت ابی بصیر؛[4]

۱. «الْكَافِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بَيْضَتَيْهِ فَقَالَ إِنْ كَانَتِ الْيُسَارَ فَفِيهَا الدِّيَةُ قُلْتُ وَ لِمَ أَ لَيْسَ قُلْتَ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ اثْنَانِ فَفِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ قَالَ لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۷۷، ح۹۶.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ وَلَدَ الزِّنَا قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا يُكْرَهُ ذَلِكَ مَخَافَةَ الْعَارِ وَ إِنَّمَا الْوَلَدُ لِلصُّلْبِ وَ إِنَّمَا الْمَرْأَةُ وِعَاءٌ قُلْتُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي خَادِماً وَلَدَ زِنًا فَيَطَؤُهَا قَالَ لَا بَأْسَ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۰، ابواب ما یحرم بالمصاهرة، باب ۱۴، ص۴۴۳، ح۸.

۳. «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: أَصَابَ رَجُلٌ غُلَامَيْنِ فِي بَطْنٍ فَهَنَّأَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام ثُمَّ قَالَ أَيُّهُمَا أَكْبَرُ فَقَالَ الَّذِي خَرَجَ أَوَّلًا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام الَّذِي خَرَجَ آخِراً هُوَ أَكْبَرُ أَ مَا تَعْلَمُ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِذَاكَ أَوَّلًا وَ أَنَّ هَذَا دَخَلَ عَلَى ذَاكَ فَلَمْ يُمْكِنْهُ أَنْ يَخْرُجَ حَتَّى خَرَجَ هَذَا فَالَّذِي يَخْرُجُ آخِراً هُوَ أَكْبَرُهُمَا.» محمدباقر مجلسی، همان، ج۵۷، ص۳۳۴، ح۳.

۴. «وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا أَشْبَهَ أَخْوَالَهُ وَ رُبَّمَا أَشْبَهَ عُمُومَتَهُ فَقَالَ إِنَّ نُطْفَةَ الرَّجُلِ بَيْضَاءُ غَلِيظَةٌ وَ نُطْفَةَ الْمَرْأَةِ صَفْرَاءُ رَقِيقَةٌ فَإِنْ غَلَبَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ نُطْفَةَ الْمَرْأَةِ أَشْبَهَ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَ عُمُومَتَهُ وَ إِنْ غَلَبَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ نُطْفَةَ الرَّجُلِ أَشْبَهَ الرَّجُلُ أَخْوَالَهُ.» همان، ج۵۷، ص۳۳۸، ح۱۶.

روایت پنجم: روایت علی بن عبدالله؛[1]

روایت ششم: روایت قرب الاسناد؛[2]

روایت هفتم: روایت مناقب[3] و....

صاحب کتاب *وسائل المنع من الانجاب* معتقد است این روایات قابل تصدیق نیستند و بر این اساس است که مرحوم شعرانی نیز همهٔ این

---

۱. «وَ مِنْهُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: تَعْتَلِجُ النُّطْفَتَانِ فِي الرَّحِمِ فَأَيَّتُهُمَا كَانَتْ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُهَا فَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَخْوَالَهُ وَ إِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشْبِهُ أَعْمَامَهُ وَ قَالَ تَحَوَّلُ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَفِي تِلْكَ الْأَرْبَعِينَ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَكَ الْأَرْحَامِ فَيَأْخُذُهَا فَيَصْعَدُ بِهَا إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقِفُ مِنْهُ مَا شَاءَ اللهُ فَيَقُولُ يَا إِلَهِي أَ ذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ وَ يَكْتُبُ الْمَلَكُ ثُمَّ يَقُولُ إِلَهِي أَ شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ فَيُوحِي اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ وَ يَكْتُبُ الْمَلَكُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ كَمْ رِزْقُهُ وَ مَا أَجَلُهُ ثُمَّ يَكْتُبُهُ وَ يَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ يُصِيبُهُ فِي الدُّنْيَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يَرْجِعُ بِهِ فَيَرُدُّهُ فِي الرَّحِمِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۴۰ و ۳۴۱، ح۲۰.

۲. «قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ [عَنْ] وَهْبٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلًا أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ إِنَّ امْرَأَتِي هَذِهِ جَارِيَةٌ حَدَثَةٌ وَ هِيَ عَذْرَاءُ وَ هِيَ حَامِلٌ فِي تِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ لَا أَعْلَمُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ مَا افْتَرَعْتُهَا وَ إِنَّهَا لَعَلَى حَالِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام نَشَدْتُكَ بِاللهِ هَلْ كُنْتَ تُهَرِيقُ عَلَى فَرْجِهَا قَالَ نَعَمْ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام إِنَّ لِكُلِّ فَرْجٍ ثُقْبَتَيْنِ ثَقْبٌ يَدْخُلُ فِيهِ مَاءُ الرَّجُلِ وَ ثَقْبٌ يَخْرُجُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَ أَفْوَاهُ الرَّحِمِ تَحْتَ الثَّقْبِ الَّذِي يَدْخُلُ مِنْهُ مَاءُ الرَّجُلِ فَإِذَا دَخَلَ الْمَاءُ فِي فَمٍ وَاحِدَةٍ مِنْ أَفْوَاهِ الرَّحِمِ حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ بِوَلَدٍ وَاحِدٍ وَ إِذَا دَخَلَ فِي اثْنَيْنِ حَمَلَتْ بِاثْنَيْنِ وَ إِذَا دَخَلَ مِنْ ثَلَاثَةٍ حَمَلَتْ بِثَلَاثَةٍ وَ إِذَا دَخَلَ مِنْ أَرْبَعَةٍ حَمَلَتْ بِأَرْبَعَةٍ وَ لَيْسَ هُنَاكَ غَيْرُ ذَلِكَ وَ قَدْ أُلْحِقَتْ بِكَ وَلَدَهَا فَشَقَّ عَنْهَا الْقَوَابِلُ فَجَاءَتْ بِغُلَامٍ فَعَاشَ.» همان، ج۵۷، ص۳۶۷، ح۶۶.

۳. «الْمَنَاقِبُ، قَالَ عِمْرَانُ الصَّابِي لِلرِّضَا عليه السلام مَا بَالُ الرَّجُلِ إِذَا كَانَ مُؤَنَّثاً وَ الْمَرْأَةِ إِذَا كَانَتْ مُذَكَّرَةً قَالَ عليه السلام عِلَّةُ ذَلِكَ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا حَمَلَتْ وَ صَارَ الْغُلَامُ مِنْهَا فِي الرَّحِمِ مَوْضِعَ الْجَارِيَةِ كَانَ مُؤَنَّثاً وَ إِذَا صَارَتِ الْجَارِيَةُ مَوْضِعَ الْغُلَامِ كَانَتْ مُذَكَّرَةً وَ ذَلِكَ أَنَّ مَوْضِعَ الْغُلَامِ فِي الرَّحِمِ مِمَّا يَلِي مَيَامِنَهَا وَ الْجَارِيَةِ مِمَّا يَلِي مَيَاسِرَهَا وَ رُبَّمَا وَلَدَتِ الْمَرْأَةُ وَلَدَيْنِ فِي بَطْنٍ وَاحِدٍ فَإِنْ عَظُمَ ثَدْيَاهَا جَمِيعاً تَحْمِلُ تَوْأَمَيْنِ وَ إِنْ عَظُمَ أَحَدُ ثَدْيَيْهَا كَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّهُ تَلِدُ وَاحِداً إِلَّا أَنَّهُ إِذَا كَانَ الثَّدْيُ الْأَيْمَنُ أَعْظَمَ كَانَ الْمَوْلُودُ ذَكَراً وَ إِذَا كَانَ الْأَيْسَرُ أَعْظَمَ كَانَ الْمَوْلُودُ أُنْثَى وَ إِذَا كَانَتْ حَامِلًا فَضَمُرَ ثَدْيُهَا الْأَيْمَنُ فَإِنَّهَا تُسْقِطُ غُلَاماً وَ إِذَا ضَمُرَ ثَدْيُهَا الْأَيْسَرُ فَإِنَّهَا تُسْقِطُ أُنْثَى وَ إِذَا ضَمُرَا جَمِيعاً تُسْقِطُهُمَا جَمِيعاً قَالَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ الطُّولُ وَ الْقِصَرُ فِي الْإِنْسَانِ فَقَالَ مِنْ قِبَلِ النُّطْفَةِ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الذَّكَرِ فَاسْتَدَارَتْ جَاءَ الْقِصَرُ وَ إِنِ اسْتَطَالَتْ جَاءَ الطُّولُ.» همان، ج۵۷، ص۳۳۵ و ۳۳۶، ح۸.

روایات را تأویل کرده و آنها را قابل تصدیق ندانسته است.

کلام مرحوم آقای شعرانی در پاورقی کتاب *الوافی*[1] آمده است؛ خلاصهٔ آن چنین است که مقصود از اینکه جنین، نطفه است، این نیست که در تمام این مدت نطفه باشد بلکه می‌خواهد بگوید جنین شبیه نطفه است؛ یعنی خصوصیات نطفه را دارد و همیشه یک شکل نیست؛ مثلاً لزج و سست است، قوام ندارد، رطوبت دارد، داخل پوسته‌ای است. همچنین اطلاق علقه در چهل روز دوم به این منظور نیست که همهٔ چهل روز علقه باشد؛ چون جنین که زیر پوسته خوابیده است، با کنار رفتن پوستهٔ نطفه، بزرگ‌تر و قرمزتر می‌شود. مرحلهٔ سوم که شروع می‌شود جنین به طول چهار یا پنج انگشت می‌رسد. در مرحلهٔ مضغه، جوارح هم نیز کم کم خودنمایی می‌کند البته به شکل کامل نیست.

صاحب کتاب *وسائل المنع من الانجاب* این کلام مرحوم شعرانی را قبول ندارد و معتقد است روایاتی دیگر خلاف این را می‌گوید و باید علمش را به صاحبش رد کنیم و منتظر بمانیم تا امام زمان علیه‌السلام ظهور کرده و حقایق آن را بیان کنند.

۱. «و بالجملة یکمل جمیع ما ذکره الله تعالی في کتابه من خلق النطفة علقة و مضغة و عظاما و کسوة العظام کما في أربعین یوما و ما ذکره أطبّاء عصرنا یؤیّد ما ذکره الأقدمون من ظهور الأعضاء و کمال الصّورة في تلك المدّة واوردوا صورة الجنین و تکوّنه بعد خمسة عشر یوما و عشرین و ثلاثین و أربعین یوما و غیر ذلك. و الغرض من ذلك کلّه أن یعرف أنّ إطلاق النّطفة مدّة أربعین یوما لیس بمعنی صورة المنّي بل بمعنی الجرثومة و الأصل الاوّلي و مبدء الخلقه فهي شبیهة بالنّطفة فی اللّزوجة و اللّین وضعف القوام و کثرة الرّطوبات داخل الغشاء و کذلك إطلاق العلقة بعد کمال صورة الجنین فی الأربعین الثّانیة، لأنّ الغشاء إذا کشف یری فیه المشیمة قد عظمت و هي حمرآء و الجنین ضارب إلی الحمرة نائم تحتها و إذا مضي ثمانون یوما یری إنسان صغیر طوله أربع أصابع لا فرق بینه و بین الکبیر إلّا بقصر رجلیه بالنسبة فإن اطلق المضغة حینئذ علیه فباعتبار صغره کلقمة تمضغ لا باعتبار کونه لحما لا جوارح له و المضغة الّتي لا جارحة لها إنّما هی فی الشّهر الأوّل، ثمّ إنّه لا یمکن أن یکون الأربعون یوما مرجعا للقضاة و غیرهم فی تعیین مقدار الدّیة لأنّ أوّل العلوقي غیر معلوم و یستدلّ النساء علیه بقطع الحیض في أیّام العادة و لیس دلیلا فی الشّرع و ذکر في الأحادیث تشخیص العلقة و المضغة و العظام أمورا فی نفس الجنین، فالحکم معلق علی نفس الأسماء المذکورة أیّا ما کان عدد أیّامها و لکنّ الظّاهر من حدیث سعید بن المسیّب أنّ الأربعین مرجع و مناط و لکن یجب تأویله کما سیذکر إن شاء الله.» محسن فیض کاشانی، الوافی، ج۱۶، ص۷۴۷.

اشکال: ممکن است این اشکال به صاحب کتاب *وسائل المنع من الانجاب* وارد شود که دلیلی برای عمل‌نکردن به این روایات فراوان که مضمون و اسلوب همهٔ آنها یکی است، وجود ندارد. چرا به مضمون این همه روایت عمل نکنیم و آنها را رد کنیم؟! قطعاً بعضی از این روایات از ائمه علیهم‌السلام صادر شده است.

پاسخ: الزامی برای قبول روایات فراوان، درحالی‌که اشکالات فراوانی در آنهاست، وجود ندارد؛ به‌عنوان مثال، نسبت به ولد الزنا روایات فراوان و معتبری وجود دارد که ولد الزنا داخل بهشت نمی‌شود و حتی برخی صحیحة السند است، لکن همهٔ آنها رد می‌شود؛ چون مخالف با اصول قطعیهٔ عدل الهی است.[1] البته در بین روایات، روایتی وجود دارد که می‌گوید: اگر ولد الزنا عمل خوب انجام دهد، جزا داده می‌شود و اگر عمل بدی انجام دهد، عقاب می‌شود و جزای آن را می‌بینید.[2]

اما اینکه ادعا شود چون این روایات فراوان است و اسلوب و مضمون همهٔ آنها یکی، پس باید به روایات عمل شود، حرف نادرستی است. بعد خود صاحب کتاب *الانجاب* چند وجه را بیان می‌کند که به سبب این وجوه

---

۱. «حکم عبادة ولد الزنا، مسألة: ما يظهر من ولد الزنا من صلاة و صيام و قيام لعبادة كيف القول فيه، مع الرواية الظاهرة أن ولد الزنا في النار. و أنه لا يكون قط من أهل الجنة. الجواب: هذه الرواية موجودة في كتب أصحابنا، الا أنه غير مقطوع بها. و وجهها ان صحت: أن كل ولد زنية لا بد أن يكون في علم الله تعالى أنه يختار الكفر و يموت عليه، و أنه لا يختار الايمان. و ليس كونه من ولد الزنية ذنبا يؤاخذ به، فان ذلك ليس ذنبا في نفسه و انما الذنب لأبويه، و لكنه انما يعاقب بأفعاله الذميمة القبيحة التي علم الله أنه يختارها و يصير كذا، و كونه ولد زنا علامة على وقوع ما يستحق من العقاب، و أنه من أهل النار بتلك الاعمال، لا لانه مولود من زنا»، شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، ج۳، ص۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. «أَبَانٌ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام إِنَّ وَلَدَ الزِّنَا يُسْتَعْمَلُ إِنْ عَمِلَ خَيْراً جُزِيَ بِهِ وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً جُزِيَ بِهِ»، محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص۲۳۸، ح۳۲۲.
علامه مجلسی ذیل این روایت می‌گوید: «بيان: هذا الخبر موافق لما هو المشهور بين الإمامية من أن ولد الزنا كسائر الناس مكلف بأصول الدين و فروعه و يجري عليه أحكام المسلمين مع إظهار الإسلام و يثاب على الطاعات و يعاقب على المعاصي»، محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵، ص۲۸۸ و ۲۸۹.

نمی‌توان به آن روایات عمل کرد (البته بحث را ما به این شکل در آوردیم):

وجه اول: اکثر روایاتی که مدت را در هر مرحله، چهل روز قرار داده‌اند، در تعارض با روایاتی هستند که مدت را برای چهار مرحله، سی روز قرار داده‌اند؛ ازجمله با روایت بزنطی[1] که قبلاً بیان شد.

وجه دوم: اکثر روایات سه مرحله گفته‌اند اما روایت بزنطی چهار مرحله را بیان کرده است. پس در این وجه نیز روایات با هم اختلاف دارند.

وجه سوم: روایت زراره[2] و روایت علی بن عبدالله دلالت دارند بر اینکه نطفه چهل روز در حال تردد و گردش است. در مقابل این دو روایت، روایت ابی حمزه[3] قرار دارد که می‌گوید نطفه نُه روز در حال تردد است.

---

۱. «عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلٌ فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام الدُّعَاءُ مَالَمْ تَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُخَلَّقَةً وَ غَيْرَ مُخَلَّقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَإِذَا تَمَّتْ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهَا مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يُصَوِّرَانِهِ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۷، ابواب الدعاء، باب ۶۴، ص۱۴۲، ح۴.

۲. «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام، قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاعِ، وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَلِجَ فِيكِ خَلْقِي وَ قَضَائِيَ النَّافِذُ وَ قَدَرِي، فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا، فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ، فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً.» محمدباقر مجلسی، همان، ج۵۷، ص۳۴۴، ح۳۱.

۳. «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْخَلْقِ فَقَالَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ طِينٍ أَفَاضَ بِهَا كَافَاضَةِ الْقِدَاحِ فَأَخْرَجَ الْمُسْلِمَ فَجَعَلَهُ سَعِيداً وَ جَعَلَ الْكَافِرَ شَقِيّاً فَإِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ تَلَقَّتْهَا الْمَلَائِكَةُ فَصَوَّرُوهَا ثُمَّ قَالُوا يَا رَبِّ أَ ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ أَيَّ ذَلِكَ شَاءَ فَيَقُولَانِ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ يُوضَعُ فِي بَطْنِهَا فَتَرَدَّدُ تِسْعَةَ أَيَّامٍ وَ فِي كُلِّ عِرْقٍ وَ مَفْصَلٍ مِنْهَا وَ لِلرَّحِمِ ثَلَاثَةُ أَقْفَالٍ قُفْلٌ فِي أَعْلَاهَا مِمَّا يَلِي أَعْلَى السُّرَّةِ مِنْ جَانِبِ الْأَيْمَنِ وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ فِي وَسَطِهَا أَسْفَلَ مِنَ الرَّحِمِ فَيُوضَعُ بَعْدَ تِسْعَةِ أَيَّامٍ فِي الْقُفْلِ الْأَعْلَى فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُصِيبُ الْمَرْأَةَ خُبْثُ النَّفْسِ وَ التَّهَوُّعُ ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَوْسَطِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ سُرَّةُ الصَّبِيِّ فِيهَا مَجْمَعُ الْعُرُوقِ وَ عُرُوقُ الْمَرْأَةِ كُلُّهَا مِنْهَا يَدْخُلُ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَسْفَلِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَذَلِكَ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ ثُمَّ تُطْلَقُ الْمَرْأَةُ فَكُلَّمَا طُلِقَتْ انْقَطَعَ عِرْقٌ مِنْ سُرَّةِ الصَّبِيِّ فَأَصَابَهَا ذَلِكَ الْوَجَعُ وَ يَدُهُ عَلَى سُرَّتِهِ حَتَّى يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَدُهُ مَبْسُوطَةٌ فَيَكُونُ رِزْقُهُ حِينَئِذٍ مِنْ فِيهِ.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۶۳ و ۳۶۴.

وجه چهارم: روایت زراره دلالت دارد بر اینکه شنوایی و بینایی و جمیع جوارح بعد از پوشانیدن گوشت، نشان داده می‌شود اما روایت محمد بن مسلم[1] می‌گوید هنگام عظام و استخوان‌روییدن (مرحلهٔ چهارم)، این اعضا نمودار می‌شوند.

وجه پنجم: روایت محمد بن مسلم مضغه را این‌گونه تعریف می‌کند که قطعه‌گوشت سرخی است که در آن رگ‌های سبز شبکه‌شبکه است، درحالی‌که روایت زراره می‌گوید بعد از اینکه مضغه شد، گوشتی می‌شود که رگ‌های شبکیه (شبکه مانند یا در هم تنیده) در آن جریان دارد.

وجه ششم: در چند روایت مانند روایات زراره، حسن بن جهم،[2] سلیمان

۱. «وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً فَقُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ فَقَالَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةَ قَالَ عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ فَقَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً بِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ التُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْمِحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً قُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْمُضْغَةِ وَ خِلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا قَالَ هِيَ مُضْغَةٌ لَحْمٌ حَمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خُضْرٌ مُتَشَبِّكَةٌ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَظْمٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خِلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْماً فَقَالَ إِذَا كَانَ عَظْماً شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ رُتِّبَتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَةَ كَامِلَةً.» همان، ج۵۷، ص۳۵۴.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ وَ عَدَدَ مِنْ ذَلِكَ أَشْيَاءَ وَ يَكْتُبَانِ الْمِيثَاقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ فَقُلْتُ لَهُ أَ فَيَجُوزُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ فَيُحَوِّلَ الْأُنْثَى ذَكَراً وَ الذَّكَرَ أُنْثَى فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.» محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۳.

دیلمی[1] و محمد بن اسماعیل[2] آمده است که بعد از چهار ماه مشخص می‌شود که جنین دختر است یا پسر، اما روایت ابی حمزه و عبدالرحمن بن حماد[3] می‌گویند خلق مذکر و مؤنث‌بودن جنین، بعد از چهل روز صورت می‌گیرد.

این شش وجه، وجوه اختلافی است که در بین روایات وجود دارد؛ بنابراین باید علم این روایات را به ائمه علیهم‌السلام رد کرد.

ایشان از این روایات استفاده می‌کنند که زمانی برای مراحل مشخص نمی‌شود یا اینکه ما نمی‌دانیم زمان چه مقدار است.

بعد نیز می‌فرمایند معنای نطفه و علقه این‌گونه است که نطفه همان مرحله‌ای است که علوق (چسبیدن) تکوّن پیدا نکرده است؛ آنچه در رحم

۱. «الْكَافِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلَّاقِينَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً أَمَرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى فَعَجَنَ النُّطْفَةَ بِتِلْكَ التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسْكَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالُوا يَا رَبِّ تَخْلُقُ مَا ذَا فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى أَبْيَضَ أَوْ أَسْوَدَ فَإِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ خَرَجَتْ هَذِهِ النُّطْفَةُ بِعَيْنِهَا مِنْهُ كَائِناً مَا كَانَ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً ذَكَراً أَوْ أُنْثَى فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۳۷.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحُبْلَى أَنْ يَجْعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا فِي بَطْنِهَا ذَكَراً سَوِيّاً فَقَالَ يَدْعُو مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نُطْفَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً عَلَقَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُضْغَةٌ فَذَلِكَ تَمَامُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَيُقَالُ ذَلِكَ الْحَدِيثَ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۶، ابواب الدعاء، باب۶۴، ص۱۶۱، ح۱.

۳. «وَ مِنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه‌السلام عَنِ الْمَيِّتِ لِمَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ قَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْلَى وَ أَخْلَصُ مِنْ أَنْ يَبْعَثَ الْأَشْيَاءَ بِيَدِهِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً أَمَرَ أُولَئِكَ الْخَلَّاقِينَ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ اللهُ فِي كِتَابِهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى فَعَجَنُوهَا بِالنُّطْفَةِ الْمُسْكَنَةِ فِي الرَّحِمِ فَإِذَا عُجِنَتِ النُّطْفَةُ بِالتُّرْبَةِ قَالَا يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ قَالَ فَيُوحِي اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يُرِيدُ مِنْ ذَلِكَ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى مُؤْمِناً أَوْ كَافِراً أَسْوَدَ أَوْ أَبْيَضَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَإِنْ مَاتَ سَالَتْ مِنْهُ تِلْكَ النُّطْفَةُ بِعَيْنِهَا لَا غَيْرُهَا فَمِنْ ثَمَّ صَارَ الْمَيِّتُ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.» محمدباقر مجلسی، همان، ج۵۷، ص۳۴۱ و ۳۴۲.

زن است، غیر از منی مرد و چیز دیگری است. در مرحلهٔ دوم علقه شروع می‌شود که از حین علوق (چسبیدن نطفه به جدارهٔ رحم) تا زمانی است که جسم جنین حالات غیرمنظم پیدا می‌کند و شبیه لقمهٔ جویده شده و آثار دندان‌های آسیاب روی آن دیده می‌شود. سپس ابتدای مرحلهٔ سوم که مضغه باشد، شروع می‌شود. بعضی از پزشکان جنین‌شناسی می‌گویند تمام این مراحل در اواخر ماه اول تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی در طول سی روز محقق می‌شود و این ادامه دارد تا زمانی که استخوان‌ها شکل می‌گیرند که مرحلهٔ چهارم باشد. در این مرحله، جنین شکل گرفته است و در مرحلهٔ پنجم گوشت روییده می‌شود. ایشان ادعا می‌کنند تمام این مراحل به قول علمای جنین‌شناسی، بیشتر از نود روز نیست، البته امکان دارد مقداری کم یا زیاد شود.

ایشان درنهایت نتیجه می‌گیرد که اگر به انتقال جنین از یک مرحله به مرحلهٔ دیگر علم پیدا کردید یا اهل خبره به آن خبر دادند، به آن عمل می‌کنیم و الاّ اگر علم حاصل نشد و شک بود و اهل خبره هم نبودند، باید بنا را بر حالت قبل گذاشت و «اصل، عدم انتقال است»؛ پس احکام مرحلهٔ قبل که شک وجود داشت، بار می‌شود.

اما باید بگوییم که امکان تعیین زمان برای این مراحل وجود دارد. این سخن متوقف بر چند مطلب است:

مطلب اول: همان‌گونه که می‌دانیم این مراحل در قرآن کریم آمده است و روایات معتبر هم دلالت بر این مراحل دارند و بحثی در آن نیست. البته زمان هر مرحله به‌طور دقیق مشخص نشده و در آن اختلاف است؛ اکثر روایات آن را دارای سه مرحله دانسته و بعضی چهار مرحله برای آن ذکر

کرده‌اند. اما این اختلاف موجب نمی‌شود که نتوانیم زمان را مشخص کنیم و بگوییم علم این روایات را باید به ائمه علیهم‌السلام رد کرد!

مطلب دوم: در کلمات بعضی از بزرگان که نقل کردیم، اشکالی مطرح شد که فرمودند جنین هر روز در حال تحول است و در یک مرحله و دوره، به یک شکل باقی نمی‌ماند، پس نمی‌شود برای آن زمان مشخص کرد و نمی‌توان گفت مثلاً نطفه در چهل روز به حالت «نخامة البیضاء» است. اما این حرف نیز دقیق نیست؛ چراکه وقتی می‌گوییم مثلاً زمان نطفه چهل روز است، منظور این نیست که جنین در تمام این مدت به یک شکل باقی است، هیچ‌کس چنین ادعایی نکرده بلکه این نطفه هر روز در حال تحول است و اسم این مرحله را نطفه گذاشته‌اند.

در اینجا منظور این است که نام این مرحله، از زمان استقرار منی در رحم تا چهل روز، «نطفه» است و خصوصیات نطفه را دارد؛ مثلاً پوستهٔ مرطوب دارد، لزج است و... اما در کنار این صفات و خصوصیات، در حال تغییر و تحول است و این اشکال ندارد و بنا نیست در تمام این مدت هیچ تغییری ایجاد نشود و به یک شکل باشد تا شما اشکال کنید که در این مدت به یک شکل نیست؛ علم پزشکی هم ادعا نکرده که نطفه در تمام این مدت به یک شکل است.

بنابراین مطلب دوم این است که وقتی ما قائل به زمان هستیم، این زمان را برای همهٔ مرحله در نظر می‌گیریم اما تغییر خصوصیات جنین در طول زمان این مرحله مشکلی ندارد.

مطلب سوم: آنچه به نظر می‌رسد و در روایات معتبر هم وجود دارد (که در آینده ذکر خواهیم کرد) این است که ما برای تعیین مقدار دیه، نیاز به

مشخص‌بودن زمان داریم تا بتوانیم مقدار دیه را بیان کنیم. مرحوم آقای خویی در ذیل مسئلهٔ ۳۷۹ که دیهٔ مراحل را مشخص می‌کنند می‌فرمایند: «بلا خلاف بین الأصحاب، بل فی الانتصار و الغنیة و محکیّ السرائر و المبسوط الإجماع علیه».[۱] ایشان به روایاتی استدلال می‌کنند:

روایت اول: معتبره ظریف:

«أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ وَ هِیَ النُّطْفَةُ فَهَذَا جُزْءٌ ثُمَّ عَلَقَةً فَهُوَ جُزْءَانِ ثُمَّ مُضْغَةً فَهُوَ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ عَظْماً فَهُوَ أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ یُکْسی لَحْماً فَحِینَئِذٍ تَمَّ جَنِیناً فَکَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِینَارٍ وَ الْمِائَةُ دِینَارٍ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ»[۲]

روایت دوم: روایت سلیمان بن صالح:

«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فِی النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِینَاراً وَ فِی الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِینَاراً وَ فِی الْمُضْغَةِ سِتُّونَ دِینَاراً وَ فِی الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِینَاراً فَإِذَا کُسِیَ اللَّحْمَ فَإِنَّهُ دِینَارٍ ثُمَّ هِیَ دِیَتُهُ حَتَّی یَسْتَهِلَّ فَإِذَا اسْتَهَلَّ فَالدِّیَةُ کَامِلَةً»[۳]

این روایت مؤید است.

---

۱. سیدابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعه، ص۴۹۲.
۲. خداوند متعال انسان را از سلاله آفرید که همان نطفه است؛ این یك جزء است. سپس علقه است، پس این، دو جزء است. سپس مضغه است، پس این، سه جزء است. سپس استخوان است، پس این، چهار جزء است. سپس به آن، گوشت می‌پوشاند، پس در این هنگام جنینی کامل شده که پنج جزء دارد با صد دینار و صد دینار پنج جزء است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیات الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۲، ح۱.
۳. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: نطفه، بیست دینار دیه دارد؛ علقه، چهل دینار؛ مضغه، شصت دینار و استخوان، هشتاد دینار. پس اگر به گوشت پوشیده باشد، صد دینار. سپس دیهٔ جنین به همین مقدار است تا زمانی که صدای گریه اش بلند شود (متولد شود) که آنگاه دیهٔ کامل خواهد داشت، همان، ح۳.

روایت سوم: معتبره علی بن رئاب:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ (عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ لِتَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيَةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ. قَالَ: وَإِنْ كَانَ جَنِيناً عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ. قُلْتُ: فَهِيَ لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيَتِهِ؟ قَالَ: لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ»[2]

مرحوم آقای خویی می‌فرماید که روایت سعیدبن مسیب[3] بهتر از این روایت است و ما قبلاً ذکر کردیم.

ایشان در مسئلهٔ ۳۸۰ می‌فرمایند: «فی تحدید المراتب المذکورة خلاف، و

۱. الغرة: شرعاً دیة الجنین و هی خمسمائة درهم حقیقیة او حکمیة. الغرة: من العبید هو الذی یکون ثمنه نصف عَشرالدیة.

۲. ابوعبیده گوید: امام باقر ﷺ دربارهٔ زنی که دارویی نوشیده تا جنینش را بیاندازد و جنین خود را سقط نموده است، فرمودند: اگر استخوان جنین محکم شده و بر او گوشت روییده و چشم و گوش او مشخص شده، زن باید یك دیهٔ کامل به شوهرش بپردازد و اگر جنین به صورت خون بسته یا گوشت جویده سقط شده باشد، زن باید یك برده یا یك کنیز به شوهرش تسلیم کند یا چهل دینار به عنوان قیمت برده و کنیز به او بپردازد. گفتم: مگر خود زن سهمی ندارد؟ فرمودند: نه؛ زیرا او کودك را کشته است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیات الاعضاء، باب ۲۰، ص۳۱۸، ح۱.

۳. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلًا بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً فَقَالَ إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي (إِذَا) وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ قَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِّينَ دِينَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةً قَالَ وَ عِشْرِينَ يَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَتْ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً الْحَدِيث.» همان، ج۲۹، ابواب الدیات، باب ۱۹، ص۳۱۶، ح۸.

الصحیح أنّه أربعون یوماً نطفة، و أربعون یوماً علقة، و أربعون یوماً مضغة».[1] و نتیجه می‌گیرند دیهٔ قبل و بعد از ولوج روح با یکدیگر تفاوت دارد و بر این مسئله شهرت فراوان داریم اما مخالف هم وجود دارد: «و خالف في المسألة ابن إدریس،[2] فذهب إلی أنّ الفصل بین المراتب المزبورة عشرون یوماً. و فیه: أنّه لا دلیل علیه أصلًا و لم یرد ذلك في شيء من الروایات».[3] ابن ادریس گفته هر مرحله بیست روز است، اما این فرمایش نه دلیل دارد و نه روایت.

روایاتی را که تا اینجا بررسی کردیم پنج مرحله برای جنین بیان کرده بودند، نظر فقها را نیز بیان کردیم. در این روایات، زمان مشخص نشده و فقط دلالت بر لزوم دیه در مراحل مختلف دارند. البته روایاتی که زمان را هم مشخص کرده‌اند، وجود دارد؛ در این رابطه روایت ذیل باید ملاحظه شود:

«مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام یَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِینَ یَوْماً ثُمَّ تَصِیرُ عَلَقَةً أَرْبَعِینَ یَوْماً ثُمَّ تَصِیرُ مُضْغَةً أَرْبَعِینَ یَوْماً فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ مَلَكَیْنِ خَلَّاقَیْنِ فَیَقُولَانِ یَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَی فَیُؤْمَرَانِ فَیَقُولَانِ یَا رَبِّ شَقِیّاً أَوْ سَعِیداً فَیُؤْمَرَانِ فَیَقُولَانِ یَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَیْءٍ مِنْ حَالِهِ وَ عَدَّدَ مِنْ ذَلِكَ أَشْیَاءَ وَ یَكْتُبَانِ الْمِیثَاقَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ فَإِذَا أَكْمَلَ اللهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَیَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِیَ الْمِیثَاقَ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ فَقُلْتُ لَهُ أَ فَیَجُوزُ أَنْ یَدْعُوَ اللهَ فَیُحَوِّلَ

۱. سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعه، ص۴۹۶.
۲. «الجنین الولد ما دام فی البطن، و أول ما یکون نطفة، و فیها بعد وضعها فی الرحم الی عشرین یوما، عشرون دینارا، ثم بعد العشرین یوما، لکل یوم دینار إلی أربعین یوما، أربعون دینارا، و هی دیة العلقة، فهذا معنی قولهم و فیما بینهما بحساب ذلك، ثم یصیر مضغة، و فیها ستون دینارا، و فیما بین ذلك بحسابه.» ابن ادریس حلی، السرائر، ج۳، ص۴۱۶.
۳. سیدابوالقاسم موسوی خویی، همان، ص۴۹۶.

الْأُنْثَى ذَكَراً وَ الذَّكَرَ أُنْثَى فَقَالَ إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ»[1]

و همچنین روایت صحیحه زراره:

«...فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللهُ..»[2]

و نیز صحیحهٔ دیگر از زراره:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهَا أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ

۱. حسن‌بن جهم می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: امام باقر علیه السلام فرمودند: نطفه چهل روز در رحم می‌ماند، سپس در مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته شده) می‌شود. سپس در مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده‌شده) می‌شود. هنگامی که چهار ماه کامل شد، خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح را برمی‌انگیزد. دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! پسر می‌آفرینی یا دختر؟ آن‌گاه دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرض می‌کنند: پروردگارا! شقی و بدبخت باشد یا سعید و خوش‌بخت؟ دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرضه می‌دارند: پروردگارا! مرگ و رزق و روزی و تمام احوالاتش چگونه است؟ امام علیه السلام چند مورد را که دو فرشته می‌پرسند، ذکر فرمودند. آن‌گاه میثاق و پیمان را بین دو دیده‌اش می‌نگارند. هنگامی که خداوند مدت بارداری را کامل نمود، فرشته‌ای را می‌فرستد؛ فرشته چنان کودک را از رحم بیرون می‌راند که کودک به دنیا می‌آید درحالی‌که میثاق و پیمان را فراموش کرده است.
حسن‌بن جهم می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا امکان دارد که انسان از خداوند بخواهد که پسر را به دختر و دختر را به پسر مبدل سازد؟ حضرت فرمودند: به راستی که خداوند آنچه را که مشیتش تعلق گیرد، انجام می‌دهد، محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۳.
۲. ... رحم درب خود را می‌گشاید و نطفه وارد رحم می‌شود و چهل روز همواره در حال دگرگونی است؛ سپس به مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته) می‌شود، آن‌گاه به مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده‌شده) می‌شود؛ سپس تبدیل به گوشتی می‌شود که رگ‌هایی به صورت شبکه مانند و به هم پیوسته در آن جریان دارد. سپس خداوند دو فرشته‌ای را که خواستهٔ خداوند را در رحم‌ها خلق می‌کنند، برمی‌انگیزاند، همان، ص۱۴.

خَلَّاقَيْنِ فَيُقَالُ لَهُمَا اخْلُقَا كَمَا يُرِيدُ اللهُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى صَوِّرَاهُ وَ اكْتُبَا أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ مَنِيَّتَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ اكْتُبَا لِلّٰهِ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ عَلَيْهِ فِي الذَّرِّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا دَنَا خُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزْجُرُهُ فَيَفْزَعُ فَزَعاً فَيَنْسَى الْمِيثَاقَ وَ يَقَعُ إِلَى الْأَرْضِ يَبْكِي مِنْ زَجْرَةِ الْمَلَكِ»[1]

در این روایات «اربعین یوم» دارد و مرحوم خویی به آنها استدلال کرده است و بحثی در آنها نیست.

البته ما روایاتی داریم که مخالف با این مطلب‌اند؛ یعنی مراحل و زمان را به نحو دیگری ذکر کرده‌اند:

روایت اول: صحیحه بزنطی:

«عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلٌ فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام الدُّعَاءُ مَا لَمْ تَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُخَلَّقَةً وَ غَيْرَ مُخَلَّقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهَا مَلَكَيْنِ

---

۱. زرارة‌بن اعین گوید که شنیدم امام باقر عليه‌السلام می‌فرمودند: هنگامی که نطفه در رحم قرار بگیرد، چهل روز در آنجا می‌ماند و چهل روز علقه می‌شود و چهل روز مضغه؛ سپس خدا دو فرشتهٔ دمنده روح را می‌فرستد و به آنها گفته می‌شود: بیافرینید چنان‌که خدا خواهد، پسر یا دختر، صورتش را بسازید و مرگ و روزی و شقاوت و سعادت او و پیمانی را که خدا از او در ذر گرفته، میان دو چشمش بنویسید. هنگامی که زمان ولادتش نزدیک می‌شود، خداوند فرشته‌ای به‌نام «زاجر» می‌فرستد؛ آن فرشته چنان نهیبی می‌زند که او می‌ترسد و پیمان را فراموش می‌کند و به زمین می‌افتد (از رحم خارج می‌شود) و از نهیب فرشته گریه می‌کند، محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۶.

خَلَّاقَيْنِ يُصَوِّرَانِهِ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً»[1]

در این روایت چهار مرحلهٔ سی‌روزه بیان شده است.

مرحوم آقای خویی می‌فرمایند این روایت مخالف با قرآن است که پنج مرحله کرده و باید علمش را به ائمه علیهم‌السلام رد کنیم و کنار بگذاریم.[2] لکن ایشان اعتقاد به پنج مرحله دارد و برای هر مرحله چهل روز را معتبر دانسته است.

مطلب چهارم: مسلم است که دیهٔ جنین دو مرحله دارد:

مرحلهٔ اول: قبل از ولوج روح؛ تقریباً اتفاق علما بر این است که دیه در این زمان صد دینار است که باید بر مراحل پنجگانه‌ای که بیان شد، تقسیم شود.

مرحلهٔ دوم: بعد از ولوج روح؛ در مباحث آینده بیان خواهد شد که ولوج روح در چه زمانی و در چندماهگی است. هر زمان ولوج روح صورت بگیرد، دیهٔ جنین کامل است و هزار دینار محاسبه می‌شود.

نکته: بعد از ولوج روح، دیهٔ جنین مذکر هزار دینار و مؤنث پانصد دینار است و قبل از ولوج روح، دیه صد دینار است و فرقی بین جنین مذکر و مونث نمی‌کند؛ مثلاً دیهٔ هر کدام از نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم

---

۱. احمدبن محمدبن ابی‌نصر می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام خواستم که دربارهٔ زن آبستنی از خاندان ما به درگاه خداوند عزوجل دعا کند؛ پس می‌گوید که ابی‌جعفر علیه‌السلام فرمودند: دعا وقتی است که چهار ماه نگذشته باشد. گفتم: کمتر از آن دارد. پس دعا کردند و سپس فرمودند: نطفه، خود سی روز در رحم است و سی روز علقه و سی روز مضغه و خلقت بخشی از مضغه در دوره رویانی در طی سی روز، کامل شده (مخلقه) و بخش کامل نشده (غیر مخلقه) و چون چهار ماه تمام شد، خدای تعالی دو فرشته خلاق می‌فرستد تا صورتش را بسازند و روزی و عمر و شقاوت و سعادتش را بنویسند، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۷، ابواب الدعاء، باب ۶۴، ص۱۴۲، ح۴.

۲. «فلا بدّ من ردّ علمها إلی أهله، نظراً إلی أنّها مخالفة لظاهر الکتاب.» سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعه، ص۴۹۷.

بیست دینار است.

مطلب پنجم: در اینجا مسئله‌ای پیش می‌آید و آن اینکه پنج مرحله را برای قبل از ولوج روح قرار دادیم: سه مرحلهٔ اول ۱۲۰ روز یا چهار ماه کامل شد، یعنی سه مرحلهٔ چهل‌روزه که دیهٔ هر مرحله هم بیست دینار است؛ فقط دو مرحلهٔ «عظام» و «لحم» باقی می‌ماند که دیهٔ هر کدام طبق روایات معتبر بیست دینار است و مجموع دیات این پنج مرحله صد دینار می‌شود. حال سؤال این است: زمان این دو مرحله چند روز و کجاست؟

اگر ما انتخاب کردیم که زمان ولوج روح، پایان چهارماهگی و اتمام ۱۲۰ روز است، آن‌گاه باید بحث شود که زمان این دو مرحله نامشخص است و نمی‌توانیم برای آنها زمانی را تصور کنیم مگر اینکه زمان ولوج روح را به تأخیر اندازیم تا پایان پنج یا شش ماهگی، تا بتوان برای مرحلهٔ عظام و لحم، زمان تصور کرد یا اینکه علم آن را به اهلش رد کنیم. البته در میزان دیهٔ این دو مرحله بحثی نیست که روی هم چهل دینار است.

مطلب ششم: بحثی را فقها مطرح می‌کنند و نگارنده نیز در کتاب دیات[1] خود به‌طور مفصل به آن پرداخته است و آن اینکه آیا دیه در روزهای میان هر مرحله چطور تقسیم می‌شود؟ به‌عنوان نمونه، اگر چهل روز تمام شد و ۴۲ روز گذشت، آیا دیه تقسیم به تعداد روزها می‌شود یا خیر؟ آیا با رسیدن به مرحلهٔ دوم، دیهٔ کامل مرحلهٔ دوم باید داده شود؟

این مطلب، خود دلالت دارد بر اینکه زمان در هر مرحله‌ای معتبر است و لذا بحث می‌کنند که اگر چند روز از ابتدای یک مرحله گذشت، چطور باید حکم کرد. توضیح بیشتر در رابطه با این مطلب در تنبیهات[2] خواهد

۱. سیدعبدالهادی مرتضوی، فقه استدلالی دیات، ج۲، ص۳۰۲ تا ۳۰۷.
۲. بخش سوم: تنبیهات، گفتار پنجم: فقدان مرتبه در میان مراتب پنج‌گانهٔ دیهٔ جنین.

آمد ان‌شاءالله.

مطلب هفتم: اگر منی در رحم استقرار پیدا نکرد و خارج از آن مستقر شد و رشد کرد، دیهٔ آن چه مقدار است؟ آیا به آن نطفه گفته می‌شود یا خیر؟

توضیح این مطلب نیز در تنبیهات[1] خواهد آمد و ما در کتاب *دیات*[2] این بحث را به‌طور مفصل بیان کرده‌ایم.

نتیجهٔ بحث: ما معتقدیم که می‌توان برای این مراحل، زمان تعیین کرد. البته با توجه به پیشرفت علم و رجوع به متخصصان، بهتر می‌توان در این زمینه سخن گفت و با توجه به علم جنین‌شناسی، نقاط تاریک این بحث روشن‌تر می‌شود و فقها بهتر می‌توانند وارد این موضوع شوند، اما در هر حال، حکم اصلی مشخص شد.

گفتار دوم: بررسی کلام فقها

فقها بر چند گروه هستند که فقط اقوال ایشان را بیان می‌کنیم و متعرض بحث دیگری نمی‌شویم.

گروه اول

فقهایی که بدون اشاره به مدت زمان خاص، هر یک از مراحل رشد جنین و دیهٔ آنها را بیان کرده و سخنی از زمان به میان نیاورده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند پنج مرحله داریم: نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم و دیهٔ هر یک بیست دینار است که درمجموع صد دینار می‌شود (نظر ما هم این است که قبل از ولوج روح می‌باشد) اما مدت زمانی را برای این مراحل ذکر نکرده و فقط به نام مراحل و دیهٔ آن بسنده کرده‌اند.

---

۱. بخش سوم: تنبیهات، گفتار دوم: معنای استقرار نطفه در رحم.
۲. سیدعبدالهادی مرتضوی، فقه استدلالی دیات، ج۲، ص۲۹۰ تا ۲۹۶.

در این باره مرحوم ابن سعید حلی، دیه را پنج قسمت می‌کند و مقدار آن را برای هر مرحله چنین بیان می‌کند: نطفه بیست دینار، علقه چهل دینار، مضغه شصت دینار، عظام هشتاد دینار و عظم که خلقت کامل می‌شود صد دینار و اگر ولوج روح شد، برای مذکر هزار دینار و برای مؤنث پانصد دینار است.[1]

مرحوم شهید اول در *لمعه* می‌فرمایند:

«الْأَوَّلُ: فِي دِيَةِ الْجَنِينِ: فِي النُّطْفَةِ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الرَّحِمِ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ يَكْفِي مُجَرَّدُ الْإِلْقَاءِ فِي الرَّحِمِ، وَ لَوْ أَفْزَعَهُ فَعَزَلَ فَعَشَرَةُ دَنَانِيرَ، وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً، وَ فِي الْمُضْغَةِ سِتُّونَ وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ، وَ فِي التَّامِّ الْخِلْقَةِ قَبْلَ وُلُوجِ الرُّوحِ مِائَةُ دِينَارٍ ذَكَراً كَانَ أَوْ أُنْثَى، وَ لَوْ كَانَ ذِمِّيّاً فَثَمَانُونَ دِرْهَماً، وَ لَوْ كَانَ مَمْلُوكاً فَعُشْرُ قِيمَةِ الْأُمِّ الْمَمْلُوكَةِ وَ لَا كَفَّارَةَ هُنَا، وَ لَوْ وَلَجَتْهُ الرُّوحُ فَدِيَةٌ كَامِلَةٌ لِلذَّكَرِ وَ نِصْفٌ لِلْأُنْثَى».[2]

ایشان هم بدون ذکر مدت، تنها مراحل را بیان کرده و بعد فرموده است که اگر ولوج روح صورت گرفت، دیه کامل می‌شود.

گروه دوم

بعضی از فقها سه مرحلهٔ علقه و مضغه و مصور (شکل‌گرفته) را ذکر کرده و گفته‌اند که هر یک از این مراحل، چهل روز است؛ به‌عنوان نمونه، مرحوم طباطبایی در *ریاض المسائل* قائل‌اند به اینکه: «**و لو ادّعت المطلّقة انقضاء العدّة في الزمان الممكن و يختلف أقلّه باختلاف أنواع العدّة... و من المعتدّة بالوضع**

۱. «دیته خمسة اجزاء: في النطفة، عشرون دينارا و في العلقة، أربعون و في المضغة، ستون و في العظم، ثمانون فاذا تم خلقه، فمأة دينار فاذا صار فيه روح، فدية الذكر ألف دينار، و الأنثى خمس مأة.» یحیی‌بن سعید حلی، الجامع للشرایع، ص۶۰۲.
۲. محمدبن مکی عاملی، اللمعة الدمشقية، ص۲۸۵.

تامّاً ستة أشهر و لحظتين من وقت النكاح، لحظة للوطء، و لحظة للولادة. و سقطاً مصوّراً مائة و عشرون يوماً و لحظتان، و مضغةً ثمانون يوماً و لحظتان. و علقةً أربعون كذلك».[1] ایشان علقه را چهل روز، مضغه را هشتاد روز و مصور را ۱۲۰ روز ذکر کرده‌اند.

گروه سوم

فقهایی که سه مرحلهٔ نطفه و علقه و مضغه را ذکر کرده‌اند که هر مرحله چهل روز و دیهٔ آن بیست دینار است؛ درمجموع می‌شود ۱۲۰ روز و شصت دینار.

مرحوم آقای خویی در رابطه با دیهٔ جنین می‌فرمایند:

«إذا أسقطت الأم جنينها كانت عليها ديته لأبيه أو غيره من ورثته و هي عشرون ديناراإذا كان نطفة، و أربعون إذا كان علقة، و ستون إذا كان مضغة، و ثمانون إذا كان عظاما و مائة إذا تم خلقه و لم تلجه الروح فإن ولجته الروح كانت ديته دية الإنسان الحي و إذا كان الأب هو الجاني علي الجنين كانت ديته لأمه. و في تحديد المراتب المذكورة خلاف و الأظهر أنه أربعون يوما نطفة، و أربعون علقة، و أربعون مضغة».[2]

ایشان در مسئلهٔ ۳۸۰ مبانی *تکملة المنهاج* می‌فرمایند: «في تحديد المراتب المذكورة خلاف، و الصحيح أنّه أربعون يوماً نطفة، و أربعون يوماً علقة، و أربعون يوماً مضغة على المشهور شهرة عظيمة».[3]

---

۱. سیدعلی طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ج۱۲، ص۲۸۰.
۲. سیدابوالقاسم موسوی خویی، منهاج الصالحین، ج۲، ص۳۵۵، مسئلهٔ ۱۷۲۰.
۳. همو، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعه، ص۴۹۶.

در این رابطه بعضی از بزرگان[1] معتقدند ظاهر این است که وقتی جنین در رحم قرار می‌گیرد، به مدت چهل روز نطفه است و دیهٔ آن بیست دینار؛ بعد از چهل روز علقه است و دیهٔ آن چهل دینار؛ بعد از چهل روز مضغه است و دیهٔ آن شصت دینار؛ بعد عظام می‌شود که دیهٔ آن هشتاد دینار است و سپس گوشت روییده می‌شود و دیهٔ آن صد دینار است. این بزرگواران برای دو مرحلهٔ آخر مدت زمان را ذکر نکرده و رد شده‌اند.

گروه چهارم

برخی از فقها معتقدند که زمان رشد هر مرحله، بیست روز است و در پایان چهارماهگی ولوج روح صورت می‌گیرد. طبق این نظریه، طول مدت زمان همهٔ مراحل صد روز است و بیست روز اضافه می‌آید.

مرحوم ابن ادریس در *سرائر* می‌فرمایند:

«إذا قطع رأسه أو شيء من أعضائه الجنين الولد ما دام في البطن، و أول ما يكون نطفة، و فيها بعد وضعها في الرحم الى عشرين يوما، عشرون دينارا، ثم بعد العشرين يوما، لكل يوم دينار إلى أربعين يوما، أربعون دينارا، و هي دية العلقة، فهذا معنى قولهم و فيما بينهما بحساب ذلك، ثم يصير مضغة، و فيها ستون دينارا، و فيما بين ذلك بحسابه. [ثم يصير عظما، و فيه ثمانون دينارا و فيما بين ذلك

---

۱. «الظاهر هو أنّ الجنين حينما تَنْعَقِد نطفتُه في الرّحم فدية إسقاطه في هذه المرحلة إلى أربعين يوماً ۲۰ مثقالاً شرعياً من الذهب المسكوك، و كلّ مثقال ۱۸ حمصة، و بعد ذلك إلى أربعين يوماً يصير عَلَقة، و في هذه المرحلة تكون ديته ۴۰ مثقالاً من الذهب المسكوك، و بعد أربعين يوماً من هذه المرحلة يكون مُضغة، و الدية في هذه المرحلة ۶۰ مثقالاً من الذهب المسكوك. ثمّ بعدها يُكْسىٰ عظاماً، وديته ۸۰ مثقالاً من الذهب المسكوك، و بعدها يُكسى العظم لحماً، وديته ۱۰۰ مثقالٍ من الذهب المسكوك. و حينما نفخ الروح فيه، فإن كان ولداً فديته ۱۰۰۰ مثقال من الذّهب المسكوك، و إن كان بنتاً فديتها ۵۰۰ مثقال من الذهب الشرعي المسكوك.» محمد فاضل لنكرانی، جامع المسائل، ص۵۰۶ و ۵۰۷.

بحسابه] ثم يصير مكسوا عليه اللحم، خلقا سويا شق له العينان، و الأذنان و الأنف قبل ان تلجه الروح، و فيه عندنا مائة دينار، سواء كان ذكرا أو أنثى، على ما قدمناه، و فيما بين ذلك بحسابه».[1]

ایشان بیان می‌کنند که دیهٔ جنین برای هر روز یک دینار است، هر صد روز یک دینار؛ یعنی اگر ۲۵ روز گذشت، ۲۵ دینار است. درمجموع، برای هر مرحله، بیست دینار قرار داده و بعد می‌گویند این همان حرفی است که بین دو مرحله به صورت روزانه حساب می‌شود؛ مثلاً اگر ۶۵ روز بود، ۶۵ دینار باید پرداخت شود.

مرحوم شهید نیز از برخی نقل کرده که بین هر مرتبه، بیست روز فاصله است: «**و قد حكي الشهيد عن القطب أنه قد تقرر في الطب أن بين كل مرتبة عشرين يوما**».[2]

تا به اینجا قول ابن ادریس که صد روز را بیان کرده بود، خلاف قول مشهور است که ۱۲۰ روز گفته‌اند؛ اما به نظر نگارنده از نظر دیه حرف ایشان درست است.

پس درخصوص هر یک از مراحل رشد جنین، در روایات و اقوال فقها مدت زمان بیست و سی و چهل روز بیان شده است که دارای اجمال است و نواقصی دارد که باید بحث و بررسی شود. اگر چهل روز را معتبر بدانیم، طول پنج مرحله دویست روز می‌شود و زمان ولوج روح را باید بعد از شش ماهگی یا هشت ماهگی قرار دهیم که این برخلاف روایاتی است که می‌گویند ولوج روح پایان چهارماهگی یا اواسط پنج ماهگی است.

---

۱. ابن ادریس حلی، السرائر، ج۳، ص۴۱۶.
۲. سیدجواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج۱۰، ص۵۱۱.

گفتار سوم: بررسی دیدگاه پزشکان

اولین مرحلهٔ تکامل و رشد جنین، علقه است. یکی از معانی علقه، «زالو» است. دانشمندان پس از مطالعه روی زالو و مقایسهٔ آن با جنین بیست‌روزه، آنها را از جهت انحنا و پهنای سر و ستون فقرات و آویزشدن به بدن و مکیدن خون کاملاً همگون یافته و اظهار داشتند علقه (زالو) بهترین توصیفی است که می‌توان برای جنین انسان در روزهای بیستم تا بیست‌وهفتم بعد از لقاح به‌کار برد؛ زیرا جنین انسان در این روزها دقیقاً مانند زالو به بدن انسان می‌چسبد و خون می‌مکد. در حقیقت، علقه (زالو)، زیباترین، دقیق‌ترین و رساترین تشبیه برای جنین ۲۳ یا ۲۴ روزهٔ انسان است.[۱]

توضیح مطلب: با بررسی سیر تکاملی استخوان‌سازی جنین این نکات درخور توجه است:

۱. اولین مرکز استخوان‌سازی در هفتهٔ ششم زندگی جنینی در استخوان ترقوه ظاهر می‌شود. گفته می‌شود استخوان‌سازی در دختران زودتر شروع و زودتر نیز خاتمه می‌یابد و به‌تدریج مناطق استخوان‌سازی پیشرفت کرده به‌طوری که در هفتهٔ یازدهم و هشتادروزگی، تمام استخوان‌ها ساخته می‌شوند.

۲. در هفتهٔ هفدهم، آخرین نقطهٔ استخوانی، یعنی استخوان پاشنهٔ پا ساخته می‌شود. بعد از هفتهٔ هجدهم، مراکز استخوان‌سازی به‌طورکامل توسط عضلات پوشیده می‌شوند و کم‌کم مرحلهٔ ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ﴾[۲] آغاز می‌شود؛ یعنی قرآن می‌گوید جنین بعد از کامل‌شدن استخوان‌سازی

۱. سوسن آل رسول و مریم طاهری زاده، «بررسی تطبیقی آیات مربوط به علقه با علم جنین‌شناسی»، نشریه علوم قرآن و حدیث: مطالعات قرآنی، ش۴، ص۸۵.
۲. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴.

و شکل واقعی پیداکردن، مصداق انسان است.

۳. با بررسی و دقت در آیات مرتبط از سوره‌های مبارکه (مؤمنون و سجده) می‌توان این‌گونه استنباط کرد که وقتی جنین شکل کاملی پیدا می‌کند، دمیدن روح در او انجام می‌گیرد: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فيهِ مِنْ رُوحِه[1]﴾.

البته در تفاسیر قرآنی در رابطه با معنای دقیق «نفخهٔ روح»، معانی مختلفی بیان شده و ازجمله عواملی است که سبب حیات می‌شود و آن را سرّی از اسرار الهی دانسته‌اند.

۱. سورهٔ سجده (۳۲)، آیهٔ ۹.

بخش دوم:

زمان و لوج روح

مقدمه

اساس بحث ما و مهم‌ترین بخش، مبحث «زمان ولوج روح» است. در اینجا بحث از این است که چه زمانی روح در کالبد جنین دمیده می‌شود تا گفته شود دیهٔ آن کامل است. برای روشن‌شدن مطلب، دو مرحله دربارهٔ زمان ولوج روح را در دو فصل بحث و بررسی می‌کنیم:

مرحلهٔ اول: بیان روایات در رابطه با زمان ولوج روح؛

مرحلهٔ دوم: بیان کلمات فقها در رابطه با زمان ولوج؛

قبل از بیان این مراحل، مقدمه‌ای را نسبت به روح بیان می‌کنیم.

یکی از پدیده‌های شگرف و متعالی این است که انسان واقعیتی غیر از جسم خود دارد. آنچه از دیرباز فیلسوفان و متکلمان و هر اهل قلمی را به خود مشغول‌ساخته و مباحث دامنه‌داری در این زمینه پدید آورده، حقیقتی است به نام «روح». در این زمینه سؤالات فراوانی وجود دارد: آیا روح، مجرد است؟ غیر از جسم است؟ در چه زمانی آفریده شده؟ آیا قبل از خلقت بدن است یا بعد از آن یا مقارن با خلقت بدن آفریده شده؟ هنوز بشر پاسخی در خورِ توجه به این سؤالات نداده است.

یکی از مسائل غامض و پوشیده از ذهن، دمیده‌شدن روح در کالبد جنین

است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلاً﴾ یعنی دانش بشری علم فراوانی ندارد که به آن برسد.

بعضی معتقدند جنین از ماه چهارم به بعد، ویژگی‌های حیات انسانی را پیدا می‌کند. بعضی می‌گویند جنین از ماه چهارم قادر به شنیدن می‌شود و در مقابل صدا واکنش نشان می‌دهد. حسگرهای درد در جنین فعال‌اند، اگرچه مادر از این تحرکات آگاه نیست و در ماه پنجم از آن باخبر می‌شود. حتی طبق مطالعاتی که روی حرکات جنین در آزمایشگاه‌ها انجام شده است، جنین در ماه ششم می‌تواند صدای مادر و محیط اطراف خود را تشخیص دهد.

اما آنچه سبب ابهام این مفهوم در فقه گردیده، این پرسش است که آیا مقصود از روح، واقعیتی مجرد و ماورای طبیعی است که زمان ولوج و دمیده‌شدن آن در جنین به وسیلهٔ معصومین علیهم‌السلام مشخص می‌شود یا خیر؛ مراد از روح، حیات حیوانی یا امر طبیعی دیگری است که پس از طی مراحل رشد و اتمام مراحل نباتی، به جنین تعلق پیدا می‌کند؟

تفاوت این دو معنا از این جهت است که بنابر معنای دوم لازم نیست برای ولوج روح، به دنبال زمان مشخص و معینی، همچون پایان چهارماهگی باشیم بلکه تشخیص این پدیدهٔ طبیعی مانند سایر پدیده‌های طبیعی است و بر اساس آثار طبیعی می‌توان گفت به جنین تعلق گرفته؛ مانند حرکت ارادی جنین در رحم، فعال‌شدن برخی از حواس، مثل حس لامسه یا تپش قلب و موارد دیگر که در شرائط زیستی متفاوت است و در زمان‌های گوناگون تحقق پیدا می‌کند و لازم نیست زمان خاصی را برای آن تعریف کرد.

۱. سورهٔ اسراء (۱۷)، آیهٔ ۸۵.

مهم این است که گفته می‌شود ولوج روح، بعد از کامل‌شدن خلقت جسمانی و شکل‌گرفتن تمامی اعضا و جوارح جنین واقع می‌شود. ازطرفی، عدم تفکیک میان روح حیوانی و انسانی در روایات مربوط به دیهٔ جنین و احالهٔ معنای روح به فهم عرفی اقتضا می‌کند که از ولوج روح، معنای عرفی حیات و زنده‌شدن جنین فهمیده شود؛ این معنا، مفهومی است از حیات مشترک میان حیات حیوانی و انسانی؛ به عبارت دیگر، در روایات مربوط به دیهٔ جنین بدون تعیین زمان خاص برای پدیدهٔ ولوج روح، تنها به بیان توقف حکم دیهٔ کامل بر این پدیده (ولوج روح) اکتفا شده است.

این مطلب، گویای این است که پدیدهٔ ولوج روح از نظر عرفی و طبیعی برای مخاطبان تشخیص‌دادنی است و نمی‌توان آن را پدیده‌ای غیر طبیعی دانست که فاقد آثار طبیعی باشد یا زمان تحقق آن قابل تشخیص نباشد.

اگر در روایات دیهٔ جنین بیشتر تدبر کنیم، می‌بینیم که معصومین علیهم‌السلام به‌هیچ‌وجه درصدد تعیین زمان معینی برای موضوع ولوج روح نبوده‌اند.

بنابر این معنا، زمانی که نطفه منعقد می‌شود، فقط حیات نباتی دارد که تغذیه و رشد می‌کند و از ادراکات خبری نیست تا اینکه نطفه تکامل پیدا کند، شروع به حرکت در رحم می‌کند و قوای دیگر آن زنده می‌شود و به مرحله‌ای می‌رسد که قرآن از آن به «نفخ روح» تعبیر می‌کند.

مهم‌ترین اتفاقی که با اتمام ماه سوم و ورود به ماه چهارم رخ می‌دهد، فعالیت قلب، رشد سریع جنین و شکل‌گیری اندام‌های خارجی است. خانم باردار در ماه چهارم حرکت جنین را کاملاً حس می‌کند و به اینکه ولوج روح شده است یا خیر، توجهی ندارد.

فصل اول

زمان ولوج روح از دیدگاه روایات

زمان ولوج روح از دیدگاه روایات

روایاتی که راجع‌به ولوج روح سخن گفته‌اند، بر چند طائفه تقسیم می‌شوند:

طائفهٔ اول: پس از اتمام مراحل پنج‌گانه

بعضی از روایات می‌گویند ولوج روح، بعد از اتمام مراحل پنج‌گانه که روییدن استخوان و گوشت باشد، صورت می‌گیرد و دیه جنین کامل می‌شود. این طائفه را روایات ذیل تشکیل می‌دهند:

روایت اول: مرفوعه مفید:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْإِرْشَادِ قَالَ: قَضى عَلِيٌّ عليه السلام فِي رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً فَأَلْقَتْ عَلَقَةً أَنَّ عَلَيْهِ دِيَتَهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ تَلَا عليه السلام "وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ" ثُمَّ قَالَ: فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَظْمِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ خَلْقُهُ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ فِي الصُّورَةِ قَبْلَ أَنْ تَلِجَهَا الرُّوحُ مِائَةُ دِينَارٍ فَإِذَا وَلَجَتْهَا الرُّوحُ

كَانَ فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ»[1]

طبق این روایت زمانی که روح دمیده شود، دیه هزار دینار است اما زمان دمیده‌شدن روح را بیان نکرده است. از این روایت برداشت می‌شود که خلقت جنین باید کامل شود؛ یعنی نطفه، علقه، مضغه، استخوان‌بندی و رویش گوشت باید باشد، بعد از آن، ولوج روح صورت می‌گیرد و دیهٔ کامل تعلق می‌گیرد؛ اما این روایت دلالتی بر زمان دمیده‌شدن روح در جنین ندارد.

روایت دوم: صحیحه ظریف:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ جَعَلَ مَنِيَّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِيناً خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ فَإِذَا كَانَ جَنِيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ وَ هِيَ النُّطْفَةُ فَهَذَا جُزْءٌ ثُمَّ عَلَقَةً فَهُوَ جُزْءَانِ ثُمَّ مُضْغَةً فَهُوَ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ عَظْماً فَهُوَ أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ يُكْسَى لَحْماً فَحِينَئِذٍ تَمَّ جَنِيناً فَكَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِينَارٍ وَ الْمِائَةُ دِينَارٍ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ لِلنُّطْفَةِ خُمُسَ الْمِائَةِ عِشْرِينَ دِينَاراً وَ لِلْعَلَقَةِ خُمُسَيِ الْمِائَةِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ لِلْمُضْغَةِ ثَلَاثَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ سِتِّينَ دِينَاراً وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ ثَمَانِينَ

۱. به حضرت علی عليه‌السلام عرض کردند که مردی زن آبستنی را زد و درنتیجه، علقه (خون بسته در رحم که مقدمهٔ پیدایش فرزند است) که در رحمش بود، سقط شد. حضرت فرمودند: باید چهل دینار دیه بدهد و این آیات را خواندند: «ما آدمی را از گل صاف و پاکیزه آفریدیم و مبدأ آفرینش او از گل بود، سپس او را به‌صورت نطفه در رحم درآوردیم و نطفه را به‌صورت خون بسته و خون بسته را به‌شکل گوشت جویده و آن را تبدیل به استخوان و بر روی استخوان، پوست پوشیدیم و پس از این به‌صورت آفریدهٔ تازه ایجاد کردیم. پس خدا از ماسوای خود برتر و او بهترین آفریدگاران است.» آن‌گاه فرمودند: برای نطفه هرگاه سقط شود، بیست دینار؛ علقه، چهل دینار؛ مضغه، شصت دینار؛ استخوان قبل از کامل نشدن خلقت استخوان، هشتاد دینار و صورت بدون روح، صد دینار، و با روح، هزار دینار دیه باید داده شود، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب۱۹، ص۳۱۷ و ۳۱۸، ح۱۰.

دِينَاراً فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ كَانَتْ لَهُ مِائَةٌ كَامِلَةً فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ بِأَلْفِ دِينَارٍ كَامِلَةً إِنْ كَانَ ذَكَراً وَ إِنْ كَانَ أُنْثَى فَخَمْسُ مِائَةِ دِينَارٍ وَ إِنْ قُتِلَتِ امْرَأَةٌ وَ هِيَ حُبْلَى مُتِمٌّ فَلَمْ يَسْقُطْ وَلَدُهَا وَ لَمْ يُعْلَمْ أَ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أُنْثَى وَ لَمْ يُعْلَمْ أَبَعْدَهَا مَاتَ أَمْ قَبْلَهَا فَدِيَتُهُ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَ دِيَةُ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً بَعْدَ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ سِتَّةُ أَجْزَاءٍ مِنَ الْجَنِينِ وَ أَفْتَى عليه السلام فِي مَنِيِّ الرَّجُلِ (يُفْزَعُ عَنْ) عِرْسِهِ فَيَعْزِلُ عَنْهَا الْمَاءَ وَ لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ، نِصْفَ خُمُسِ الْمِائَةِ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ وَ إِذَا أُفْرِغَ فِيهَا عِشْرِينَ دِينَاراً وَ قَضَى فِي دِيَةِ جِرَاحِ الْجَنِينِ مِنْ حِسَابِ الْمِائَةِ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جِرَاحِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً وَ جَعَلَ لَهُ فِي قِصَاصِ جِرَاحَتِهِ وَ مَعْقُلَتِهِ عَلَى قَدْرِ دِيَتِهِ وَ هِيَ مِائَةُ دِينَارٍ»[1]

۱. حضرت امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمودند: دیهٔ جنین صد دینار است و منی مرد، تا زمانی که تبدیل به جنین شود، پنج جزء است؛ هنگامی که جنینی باشد پیش از دخول روح، دیهٔ آن صد دینار است؛ علتش این است که خداوند متعال انسان را از سلاله آفرید که همان نطفه است؛ ازاین رو، این یك جزء است. سپس علقه است؛ پس این، دو جزء است. سپس مضغه است؛ پس این، سه جزء است. سپس استخوان است؛ پس این، چهار جزء است. سپس به آن، گوشت می پوشاند. پس در این هنگام جنینی کامل شده که پنج جزء دارد با صد دینار و صد دینار پنج جزء است. پس برای نطفه یك پنجم صد را قرار داد که بیست دینار است و برای علقه دو پنجم صد که چهل دینار است؛ برای مضغه سه پنجم صد که شصت دینار است و برای استخوان، چهار پنجم صد که هشتاد دینار است، قرار داد. پس اگر بر آن استخوان، گوشت پوشیده شده باشد، صد دینار کامل دارد. پس اگر خلقتی دیگر در آن ایجاد شده باشد که همان روح است، در این هنگام یك «جان» محسوب می شود که اگر پسر باشد، هزار دینار کامل دیه دارد و اگر دختر باشد، پانصد دینار. و اگر زنی باردار که جنینش کامل است، کشته شود، اما جنین را سقط نکند و معلوم نشود که جنین، پسر است یا دختر؛ همچنین معلوم نشود که پیش از مادرش مرده یا بعد از او، دیه اش دو نصف است: نصف دیهٔ پسر و نصف دیهٔ دختر. و بعد از آن، دیهٔ زن، به صورت کامل محاسبه می شود و این، شش جزء از جنین است. همچنین امیرمؤمنان، علی علیه السلام در خصوص منی مردی که در شب عروسی از همسرش بازمی دارد و منی را از زن دور می ریزد، اما خودش چنین نمی خواسته، این گونه حکم نمودند که دیهٔ آن، نصف یك پنجم صد، یعنی ده دینار است و هرگاه در رحم جای گیرد، بیست دینار دیه دارد. همچنین آن حضرت دربارهٔ جراحت های جنینی، با محاسبهٔ صد حکم نمودند که مانند دیهٔ جراحت مرد و زن است، در صورتی که جنین کامل باشد و برای قصاص جراحت جنین و دیه آن را بر مقدار دیه او که صد دینار است، قرار دادند، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۲ و ۳۱۳، ح۱.

این روایت می‌گوید دیهٔ جنین در پنج مرحلهٔ اول، صد دینار است؛ بعد از آن، خلق دیگری برای جنین ایجاد و روح در او دمیده می‌شود؛ در این صورت حکم نفس کامل را دارد و دیهٔ آن اگر پسر باشد، هزار دینار و اگر دختر باشد، پانصد دینار است.

این روایت نیز دیهٔ ولوج روح را بیان کرده اما زمان آن را ذکر نکرده است.

روایت سوم: روایت سعید بن مسیب:

«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلًا بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً، فَقَالَ: إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ؟ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي (إِذَا) وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ؟ قَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً، قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِّينَ دِينَاراً. قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ؟ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً. قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَتْ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً الْحَدِيثَ»[1]

۱. راوی می‌گوید: از امام سجاد علیه‌السلام پرسیدم: مردی زن آبستنی را لگد زده و بچهٔ مرده را سقط کرده است، حکمش چیست؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: اگر نطفه است، بر او بیست دینار است. گفتم: حد نطفه چیست؟ فرمودند: همان است که در رحم چهل روز می‌ماند. سپس فرمودند: اگر علقه بیندازد، چهل دینار بر اوست. گفتم: حد علقه چیست؟ فرمودند: تا هشتاد روز پس از ورود نطفه. سپس فرمودند: اگر مضغه بیندازد، شصت دینار بر اوست. گفتم: حد مضغه کدام است؟ فرمودند: تا ۱۲۰ روز. سپس فرمودند: اگر بچه‌ای تمام آفرینش با استخوان و گوشت و اندام مرتب که روح عقل در او دمیده شده باشد، بیاندازد، یك دیهٔ کامل بر عهدهٔ اوست، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۶، ح۸.

این روایت، نطفه، استقرار در رحم، چهل روزبودن، صد دینار دیه و مسائل دیگر را مطرح می‌کند و می‌گوید: اگر کسی جنین را سقط کند و روح در آن دمیده شده باشد، دیهٔ کامل دارد؛ اما زمان ولوج روح را بیان نمی‌کند.

روایت اول: موثقه ابی جریر قمی:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام عَنِ النُّطْفَةِ مَا فِيهَا مِنَ الدِّيَةِ وَ مَا فِي الْعَلَقَةِ (وَ مَا فِي الْمُضْغَةِ وَ مَا فِي الْمُخَلَّقَةِ) وَ مَا يُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ، فَقَالَ: إِنَّهُ يُخْلَقُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ يَكُونُ نُطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً فَفِي النُّطْفَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ ثَمَانُونَ دِينَاراً فَإِذَا اكْتَسى الْعِظَامُ لَحْماً فَفِيهِ مِائَةُ دِينَارٍ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ "ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ" فَإِنْ كَانَ ذَكَراً فَفِيهِ الدِّيَةُ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى فَفِيهَا دِيَتُهَا»[1]

این روایت نیز بیان می‌کند که بعد از ولوج روح، اگر جنین پسر باشد دیه کامل به او تعلق می‌گیرد و اگر دختر باشد، نصف دیه کامل برای اوست.

بنابراین طبق این طائفه از روایات، اگر روح دمیده شده باشد، دیه کامل است، اما در رابطه با اینکه چه زمانی ولوج روح صورت می‌گیرد، سخنی بیان نشده است.

۱. از امام کاظم علیه السلام پرسیدم که نطفه چه مقدار دیه دارد؟ و همچنین از دیهٔ علقه و مضغه مخلقه و آنچه در ارحام است، سؤال پرسیدم؛ حضرت فرمودند: «جنین در شکم مادرش به دنبال هم آفریده می‌شود: چهل روز نطفه است، چهل روز علقه، چهل روز مضغه. دیهٔ نطفه، چهل دینار است و دیهٔ علقه، شصت دینار و در مضغه هشتاد دینار و چون گوشت بر استخوان بروید صد دینار؛ خداوند فرموده است: «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ» اگر مرد است، دیهٔ مرد دارد و اگر زن است، دیهٔ زن.»، همان، ص۳۱۷، ح۹.

طائفهٔ دوم: پس از مرحلهٔ استخوان‌بندی

طبق بعضی از روایات، دیهٔ کامل در مرحلهٔ عظم یعنی وقتی استخوان روییده شده باشد، تعلق می‌گیرد. شاید مراد این طائفه از روایات این باشد که ولوج روح هم در همین مرحله (استخوان‌بندی کامل) صورت می‌گیرد. روایات این طائفه چنین است:

روایت اول: روایت عبدالله بن سنان:

«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ، قَالَ: عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَ عَلَقَةً فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً (فَإِنْ كَانَ) مُضْغَةً فَعَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَ عَظْماً فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ»[1]

این روایت بیان می‌کند که اگر به مرحلهٔ استخوان‌بندی رسیده باشد، دیهٔ جنین کامل می‌شود. باید در همین مرحله هم ولوج روح انجام شود تا دیهٔ کامل تعلق بگیرد.

روایت دوم: صحیحه محمدبن مسلم:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ فَقَالَ: عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً. فَقُلْتُ: يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً. فَقُلْتُ: فَيَضْرِبُهَا

۱. راوی گوید: به امام باقر عليه‌السلام گفتم: مردی زنی را می‌زند و زن نطفه را سقط می‌کند (چه حکمی دارد؟) حضرت عليه‌السلام فرمودند: بیست دینار بر عهدهٔ مرد است؛ پس اگر علقه باشد، چهل دینار و اگر مضغه باشد، شصت دینار و اگر استخوان باشد، دیه (کامل) بر عهدهٔ او خواهد بود، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۳، ح۲.

فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً. فَقُلْتُ: فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَ قَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ، فَقَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ بِهَذَا قَضى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقُلْتُ: فَمَا صِفَةُ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟ فَقَالَ: النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ. قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ خِلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟ فَقَالَ: هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْمِحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً. فَقُلْتُ: فَمَا صِفَةُ الْمُضْغَةِ وَ خِلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا؟ فَقَالَ: هِيَ مُضْغَةُ لَحْمٍ حَمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خُضْرٌ مُشَبَّكَةٌ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَظْمٍ. قُلْتُ: فَمَا صِفَةُ خِلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْماً؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ عَظْماً شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ رُتِّبَتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَةَ كَامِلَةً»[1]

این روایت، نطفه و علقه و مضغه را معرفی می‌کند و بعد به استخوان می‌رسد. راوی می‌پرسد: اگر به استخوان‌بندی برسد، جنین چگونه است؟ حضرت می‌فرمایند: در این هنگام شنوایی و چشم به وجود می‌آید و جوارح درست می‌شود و دیهٔ او در اینجا کامل است.

پس معلوم است که در این مرحله، ولوج روح صورت می‌گیرد.

---

۱. محمدبن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی زنی را می‌زند و او نطفه را می‌اندازد. حضرت فرمودند: بیست دینار بر اوست. گفتم: او را می‌زند و علقه می‌اندازد؛ فرمودند: چهل دینار. گفتم: او را می‌زند و مضغه می‌اندازد؟ فرمودند: شصت دینار بر عهدهٔ اوست. گفتم: او را می‌زند و بچه‌ای که استخوان دارد، می‌اندازد؟ فرمودند: یك دیهٔ کامل بر عهده‌اش است. امیر المومنین علیه السلام بدین صورت قضاوت کرده است. گفتم: نطفه را به چه صفتی می‌توان شناخت؟ فرمودند: سفید است مانند خلط سفت که چهل روز در رحم بماند و سپس علقه می‌شود. گفتم: علقه چطور شناخته شود؟ فرمودند: مانند خون دلمه خشک حجامت است که چهل روز در رحم بماند و پس از آن مضغه می‌شود. گفتم: مضغه با چه صفت و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمودند: مضغه گوشتی است سرخ که رگ‌های سبز درهم دارد و سپس استخوان می‌شود. گفتم استخوان چگونه شناخته می‌شود؟ حضرت فرمودند: گوش و چشم و اندام دارد و چون جنین شود، دیهٔ تمام دارد، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۳، ح۴.

طائفهٔ سوم: زمان تولد

در روایتی آمده است که زمان ولوج و دمیدن روح، هنگام تولد است؛ هر وقت جنین متولد شد، ولوج روح صورت می‌گیرد؛ یعنی قبلاً استخوان‌بندی کامل شده و زمانی که صدای گریه جنین شنیده شد، روح دمیده شده است.

روایت سلیمان بن صالح:

«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَاراً فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ فَمِائَةُ دِينَارٍ ثُمَّ هِيَ دِيَتُهُ حَتَّى يَسْتَهِلَّ فَإِذَا اسْتَهَلَّ فَالدِّيَةُ كَامِلَة»[1]

طبق این روایت وقتی گوشت روییده شد، دیهٔ آن صد دینار است و دیهٔ کامل از زمان استهلال (هنگام تولد و به‌دنیاآمدن) به او تعلق می‌گیرد.

طائفهٔ چهارم: پنج ماهگی

در بعضی از روایات دیهٔ کامل برای پنج ماهگی بیان شده است؛ ازجملهٔ آن روایات:

روایت ابی شبل:

«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحٍ عَنْ أَبِي شِبْلٍ قَالَ: حَضَرْتُ يُونُسَ وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يُخْبِرُهُ بِالدِّيَاتِ قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّ النُّطْفَةَ خَرَجَتْ مُتَخَضْخِضَةً بِالدَّمِ، قَالَ فَقَالَ لِي: فَقَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَماً صَافِياً فَفِيهَا أَرْبَعُونَ

۱. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: نطفه، بیست دینار دیه دارد، علقه چهل دینار، مضغه شصت دینار و استخوان هشتاد دینار. پس اگر به گوشت پوشیده باشد، صد دینار. سپس دیهٔ جنین به همین مقدار است تا زمانی که روح دمیده شود که در آن صورت دیه کامل خواهد بود، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۳، ح۳.

دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ دَماً أَسْوَدَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرُ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ. قَالَ أَبُو شِبْلٍ: فَإِنَّ الْعَلَقَةَ صَارَ فِيهَا شِبْهَ الْعِرْقِ مِنْ لَحْمٍ، قَالَ: اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ الْعُشْرُ. قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّ عُشْرَ أَرْبَعِينَ أَرْبَعَةٌ، قَالَ: لَا إِنَّمَا هُوَ عُشْرُ الْمُضْغَةِ لِأَنَّهُ إِنَّمَا ذَهَبَ عُشْرُهَا فَكُلَّمَا زَادَتْ زِيدَ حَتَّى يَبْلُغَ السِّتِّينَ. قُلْتُ فَإِنْ رَأَيْتُ الْمُضْغَةَ مِثْلَ الْعُقْدَةِ عَظْماً يَابِساً، قَالَ: فَذَاكَ عَظْمٌ أَوَّلَ مَا يَبْتَدِئُ الْعَظْمُ فَيَبْتَدِئُ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ فَفِيهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ فَإِنْ زَادَ فَزِدْ أَرْبَعَةً أَرْبَعَةً. قُلْتُ: فَإِذَا وَكَزَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ وَ لَا يُدْرَى أَ حَيّاً كَانَ أَمْ لَا، قَالَ: هَيْهَاتَ يَا أَبَا شِبْلٍ، إِذَا مَضَتْ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ»[1]

زمان ولوج روح از دیدگاه روایات ۱۳۹

این روایت، مراحل دیه را بیان می‌کند تا می‌رسد به وقتی که پنج ماه شروع یا تمام می‌شود، در این هنگام، ولوج روح صورت می‌گیرد. بعد حضرت می‌فرمایند: زمانی‌که پنج ماه تمام شد، حیات انسانی می‌آید و روح در او دمیده می‌شود و دیه نیز کامل می‌شود. بنابراین طبق این حدیث،

---

۱. ابوشبل به ما گفت: نزد یونس حاضر شدم درحالی‌که امام صادق ﷺ دربارهٔ دیات به یونس سخن می‌گفت. من گفتم: هرگاه نطفه مخلوط به خون بیرون آید (چه حکمی دارد؟) حضرت ﷺ به من فرمودند: اگر خون صاف باشد، علقه بوده و چهل دینار دیه دارد و اگر خون سیاه باشد، حکمی بر مجرم نیست، جز تعزیر؛ زیرا خون صاف از فرزند است و خون سیاه، از شکم.
ابوشبل گفت: شبیه رگه‌هایی از گوشت در علقه وجود دارد (حکمش چیست؟) حضرت ﷺ فرمودند: دیهٔ آن ۴۲ دینار، یعنی یك دهم است. ابوشبل گوید: گفتم: یك دهم چهل که چهار می‌شود! حضرت فرمودند: نه، همانا دیهٔ آن، یك دهم دیهٔ مضغه است؛ زیرا تنها یك دهم آن از بین رفته است. بنابراین هرگاه اضافه شود، دیه نیز اضافه می‌گردد تا اینکه به شصت دینار برسد.
ابوشبل گوید: گفتم: اگر شبیه گره استخوانی خشك در مضغه یافتم، چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: این استخوان است. در آغاز تشکیل، که در ماه پنجم آغاز می شود و دیه اش چهار دینار است، و اگر مقدار استخوان اضافه شود، چهار دینارچهار دینار به مبلغ دیه بیفزاید. پس اگر مرد، زن را با مشت بزند و کودك سقط شود و مشخص نشود که زنده است یا نه؟ حضرت فرمودند: هیهات ای ابوشبل! هنگامی که پنج ماه بگذرد، زندگی در کودك قرار گرفته و دیه واجب گشته است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۵، ح۶.

اگر پنج ماه از جنین بگذرد، قطعاً روح در جنین دمیده شده است.

درمجموع، به‌طور خلاصه چهار طائفه از روایات را بیان کردیم:

طائفهٔ اول، مراحل تکامل جنین را در شش مرحله بیان کرده و زمان خاصی را برای ولوج روح ذکر نکرده است.

طائفهٔ دوم، با توجه به اینکه مورد اعراض مشهور بوده، روایات متهمه است و حجیت ندارد.

طائفهٔ سوم، به دلیل ضعف احتمالی در سند روایت، قابل معارضه با نص و سند صحیح روایات دیگر نیست و باید توجیه شود. البته کلمهٔ «استهلال» نیز باید بررسی شود که چه وقتی است که دیهٔ کامل برقرار می‌شود.

طائفهٔ چهارم نیز دمیدن روح را در پایان پنج ماهگی بیان می‌کند.

فصل دوم

زمان ولوج روح از دیدگاه فقها

زمان ولوج روح از دیدگاه فقها

در رابطه با زمان ولوج روح در جنین، شش دیدگاه بین فقها وجود دارد. البته بعضی از بزرگان[1] سه قول ذکر کرده‌اند.

دیدگاه اول: پایان چهارماهگی

برخی از فقها بر این باورند که زمان ولوج روح، پایان چهارماهگی است؛ یعنی بعد از گذشت ۱۲۰ روز، ولوج روح صورت می‌گیرد. این قول تقریباً مطابق قول کسانی است که مراحل جنین را پنج مرحلهٔ بیست‌روزه قرار داده بودند که صد روز طول می‌کشید و بعد از گذشت بیست روز ولوج روح صورت می‌گرفت. شهید ثانی می‌فرمایند: «اصحاب تصریح به این قول کرده‌اند».[2] جناب فاضل هندی نیز در کشف اللثام[3] این قول را پذیرفته‌اند.

شیخ انصاری معتقد است که برخی از روایاتِ دیهٔ جنین و حدیث نبوی، دلالت بر این دارند که ولوج روح در چهارماهگی است، البته از پزشکان نقل شده که ممکن است ولوج روح در پایان دوماهگی تحقق پیدا

---

۱. سید محمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۱۲۸.

۲. «المراد به من قصر سنّه عن أربعة أشهر، كما صرّح به الأصحاب.» زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافهام، ج۱، ص۸۳.

۳. «و من هو بحكمه و إن كان سقطا له أربعة أشهر بشهادة التجربة بحياته، و نحو قول الصادق عليه السلام في خبر زرارة: السقط إذا تمّ له أربعة أشهر غسّل. و لا نعرف فيه خلافا إلّا من العامة.» محمدبن حسن فاضل هندی، کشف اللثام، ج۲، ص۲۰۴.

کند، همچنین زنان هم می‌گویند به تجربه ثابت شده که حرکت جنین در سه‌ماهگی است. سپس جناب شیخ نتیجه می‌گیرد که تمامیت خلقت جنین می‌تواند در یک‌ماهگی هم باشد؛ چنانکه در *کتاب الطهاره* می‌فرمایند: «**و ممّا ذکر یظهر أنّ مدّة تمام خلقة الجنین أیضاً لا یتوقّف علی الأربعة، بل قد یتحقّق في شهر، و حیث إنّ العمدة في الاستدلال هو النصّ فلا یشکل الأمر بما ذکره الأطبّاء**».[1]

محقق همدانی معتقد است که برخی از روایات، بر ولوج روح در چهارماهگی دلالت دارند، اگرچه تأکید می‌کند که این زمان به طور غالب است و امکان دارد مخالفی هم داشته باشد.[2]

اکثر علمای عامه نیز معتقدند که ولوج روح در چهارماهگی است؛ مانند ابن حزم[3] و ابن حجر[4] و صاحب *الفتاوی*.[5] *صحیح مسلم* نیز روایتی نقل می‌کند که دلالت بر اتمام چهار ماه دارد:

«**قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ،**

---

۱. مرتضی انصاری، کتاب الطهاره، ج۴، ص۴۲۲.
۲. «لکن في المقام إشکال، و هو: أنّ هذه الروایات- بحسب الظاهر- جاریة مجري الغالب، فیمکن تحقّق الاستواء قبل إکمال الأربعة أو بعد انقضائها بأیّام.» رضا همدانی، مصباح الفقیه، ج۵، ص۱۵۴.
۳. «وَقَدْ صَحَّ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الرُّوحَ يُنْفَخُ فِيهِ بَعْدَ مِائَةِ لَيْلَةٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً.» ابن حزم اندلسی، المحلی، ج۱۱، ص۲۳۷.
۴. «فَيَكُونُ مَجْمُوعُ ذَلِكَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَهُوَ مُصَرَّحٌ بِهِ فِي حَدِيثِ بن عَبَّاسٍ إذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ مَكَثَتْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهَا الرُّوحُ.» ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج۱۱، ص۴۲۸.
۵. محمود شلتوت، الفتاوی، ص۲۹۰.

وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ... »[1]

روایت دیگر در دُرّ المنثور است:

«فَإِذا تمت لَهَا أَرْبَعَة أشهر بعث الله إِلَيْهَا ملك الْأَرْحَام فيخلق على يَده لَحمهَا و دمها و شعرها و بشرها ثمَّ يَقُول: صوّر»[2]

روایتی علوی نیز در *بحار الانوار* آمده است:

«وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: إِذَا تَمَّتِ النُّطْفَةُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ بُعِثَ إِلَيْهَا مَلَكٌ فَنَفَخَ فِيهَا الرُّوحَ فِي الظُّلُمَاتِ الثَّلَاثِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ يَعْنِي نَفَخَ الرُّوحَ»[3]

روایت دیگری هم برای این قول استدلال شده و آن معتبره حسن بن جهم است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ مَلَكَيْنِ

---

۱. پیامبرِ صادق و مصدوق صلی‌الله‌علیه‌وآله برایمان سخن گفتند و فرمودند: آفرینش هرکدام از شما این‌گونه است که چهل روز در شکم مادرش به صورت نطفه خواهد بود، سپس در همان جا و به همان مدت، به صورت علقه (خون بسته) درمی‌آید، سپس در همان جا و به همان مدت، به مضغه (گوشت پاره) تبدیل می‌شود، سپس خداوند متعال فرشته‌ای را به سویش می‌فرستد که در او روح می‌دمد و به چهار چیز دستور داده می‌شود: نوشتن روزی، اجل، عمل و اینکه سرانجام بدبخت خواهد بود یا خوش‌بخت، مسلم نیسابوری، صحیح مسلم، ج۳، ص۲۰۳۶.

۲. پس زمانی که چهار ماه به پایان رسد، خداوند فرشته رحم‌ها را می‌فرستد و به‌وسیلهٔ او برای جنین، گوشت و خون و مو و پوست را می‌آفریند، سپس می‌گوید صورت او را بیافرین، جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج۵، ص۲۴۹.

۳. از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: هنگامی که نطفه چهار ماهه شود، فرشته‌ای می‌آید و در ظلمات سه‌گانه بر او جان می‌دمد و این است که خداوند می‌فرماید: «سپس او را خلق دیگر ساختیم» یعنی دمیدن جان، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۷، ص۳۸۳.

خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ وَ عَدَّدَ مِنْ ذَلِكَ أَشْيَاءَ وَ يَكْتُبَانِ الْمِيثَاقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا أَكْمَلَ اللهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ فَقُلْتُ لَهُ أَ فَيَجُوزُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ فَيُحَوِّلَ الْأُنْثَى ذَكَراً وَ الذَّكَرَ أُنْثَى فَقَالَ إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ»[1]

روایت دیگر، از سلیمان بن خالد است:

«تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: إِذَا بَلَغَ الْوَلَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَ فِيهِ الْحَيَاةُ الْخَبَرَ»[2]

در ادامه به بررسی سندی و دلالی و اشکالات این روایات پرداخته می‌شود.

درنتیجه، قول اول آن است که ولوج روح در پایان چهارماهگی است که اکثر علمای عامه گفته‌اند و در بین علمای امامیه نیز کلماتی از محقق همدانی، شهید ثانی، شیخ انصاری و فاضل هندی نقل شده است و

---

۱. حسن‌بن جهم می‌گوید: از امام رضا عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: امام باقر عليه‌السلام فرمودند: نطفه چهل روز در رحم می‌ماند، سپس در مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته شده) می‌شود. سپس در مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده‌شده) می‌شود. هنگامی که چهار ماه کامل شد، خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح را برمی‌انگیزد. دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! پسر می‌آفرینی یا دختر؟ آن‌گاه دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرض می‌کنند: پروردگارا! شقی و بدبخت باشد یا سعید و خوش‌بخت؟ دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرضه می‌دارند: پروردگارا! مرگ و رزق و روزی و تمام احوالاتش چگونه است؟ امام عليه‌السلام چند مورد را که دو فرشته می‌پرسند، ذکر فرمودند. آن‌گاه میثاق را بین دو دیده‌اش می‌نگارند. هنگامی که خداوند مدت بارداری را کامل نمود، فرشته‌ای را می‌فرستد؛ فرشته چنان کودك را از رحم بیرون می‌راند که کودك به دنیا می‌آید درحالی‌که میثاق را فراموش کرده است. حسن‌بن جهم می‌گوید: به امام رضا عليه‌السلام عرض کردم: آیا امکان دارد که انسان از خداوند بخواهد که پسر را به دختر و دختر را به پسر مبدل سازد؟ حضرت فرمودند: به راستی که خداوند آنچه را که مشیتش تعلق گیرد، انجام می‌دهد، محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۳.

۲. در تفسیر قمی از امام صادق عليه‌السلام نقل است که حضرت فرمودند: هرگاه جنین چهارماهه شود، حیات در او قرار داده می‌شود، همان، ص۳۳۷.

روایاتی را بیان کردیم که دلالت بر این مطلب دارند.

بعضی از بزرگان معتقدند که علمای امامیه این قول را ذکر نکرده‌اند: «و کیف کان فهذا القول الاول مما لم یظهر له قائل من علمائنا»[1] ولی شاید ایشان تتبع کامل انجام نداده باشند. همچنین کلامی از صاحب جواهر ذکر شده است[2] که ایشان معتقدند اعتباری به قول پایان چهار ماه نیست: «بل عن ظاهر الأصحاب عدم اعتبار مضي الأربعة أشهر في الحكم بحياته على وجه يترتب عليه الدية».[3]

اشکالاتی بر روایت سلیمان بن خالد

اشکال سندی: مرحوم آقای خویی نسبت به سند این روایت معتقدند که سند آن تمام و صحیحه است.[4] در کتاب *وسائل المنع من الانجاب* آمده است: «و عده السيد الاستاد صحيحة».[5] اما بعضی می‌گویند سند این روایت معتبر نیست؛ چون واسطه در اینجا حذف شده است. سلیمان بن خالد در زمان امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفته است درحالی‌که ابراهیم بن هاشم امام رضا علیه‌السلام را هم درک نکرده است تا چه رسد به امام صادق علیه‌السلام؛ پس چگونه می‌تواند مستقیم از سلیمان بن خالد نقل کند؟![6] پس فاصلهٔ زیادی در این میان وجود دارد و ابراهیم نمی‌تواند بدون واسطه از سلیمان نقل حدیث کند و واسطهٔ بین آنها افتاده است.

۱. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۱۳۱.
۲. همان.
۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۶۵.
۴. سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۲، ص۴۰۵.
۵. سیدمحمدرضا سیستانی، همان، ص۱۲۹.
۶. همان، ص۱۲۸ تا ۱۳۰.

اشکال متنی: متن این روایت ثابت نیست؛ چون در کافی[1] و تهذیب[2] پنج ماهگی دارد، نه چهار ماهگی «خمسة اشهر» نه «اربعة اشهر».

اشکالات دلالی: بر این روایت سه اشکال دلالی وارد شده است:

اشکال اول: بعضی گفته‌اند که[3] متن روایت این‌گونه است: «إِذَا بَلَغَ الْوَلَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَ فِيهِ الْحَيَاةُ الْخَبَرَ». اگر متن روایت این‌گونه بود: «إِذَا بَلَغَ الْوَلَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ صَارَت فِيهِ الْحَيَاةُ الْخَبَرَ» حرف شما (ولوج روح در پایان چهارماهگی) درست بود، درحالی‌که متن روایت به شکل اول است.

توضیح اینکه: اگر عبارت به شکل دوم باشد، در این صورت این روایت می‌تواند دلیل بر قول اول باشد که ولوج روح در پایان چهار ماهگی است؛ چون فعل «صارت» اگرچه به لفظ ماضی است اما معنای مضارع می‌دهد؛ چون جواب شرطِ «اذا بلغ الولد» قرار گرفته است و نمی‌تواند ماضی باشد و باید به معنای مضارع باشد. معنای آن به این صورت می‌شود که «در جنین حیات تحقق پیدا می‌کند به پایان چهارماهگی (۱۲۰ روز)».

اشکال: روایت این‌گونه نیست بلکه کلمهٔ «فقد» بر سر فعل «صار» آمده است، حال دیگر این فعل نمی‌تواند معنای مضارع بدهد و دلالت بر تأکید و تحقیق وقوع فعل دارد. «فقد صار فیه الحیاة» یعنی با رسیدن به چهارماهگی ولوج روح صورت گرفته است، نه اینکه پایان چهارماهگی صورت می‌گیرد. ممکن است اولِ چهارماهگی باشد یا وسط آن یا آخر آن. درحقیقت «صار» به معنای ماضی و جواب «اذا» مقدر است.

---

۱. «إِذَا مَضَتِ الْخَمْسَةُ الْأَشْهُرِ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ.» محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۷، ص۳۴۶، ح۱۱.
۲. «إِذَا مَضَتِ الْخَمْسَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَتْ فِيهَا الْحَيَاةُ.» محمدبن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج۱۰، ص۲۸۴، ح۱۱۰۵.
۳. سیدمحمدرضا سیستانی، همان، ص۱۲۹.

به عبارت دیگر، از امام نسبت به سقط جنین سؤال شده است، حضرت این‌گونه جواب می‌دهند که اگر به چهارماهگی (نه پایان چهارماهگی) رسید، شکی در کامل‌شدن دیه نیست و باید دیهٔ کامل پرداخت شود.

پس این روایت دلالت بر قول اول نمی‌کند و خواهیم گفت که دلالت آن بر قول سوم است.

اشکال دوم: صاحب *وسائل المنع من الانجاب*[1] این اشکال را بیان کرده است و جواب آن را نیز خود بیان می‌کند.

اشکال این است که لفظ «بلغ» که در روایت آمده، به معنای «وصول و ادراک» است. معنای روایت این می‌شود که «اگر ماه چهارم را درک کند، در او حیات دمیده می‌شود». درک ماه چهارم، با حلول روز اول ماه هم سازگار است، با روز دهم و بیستم و آخر ماه هم می‌سازد. پس «إِذَا بَلَغَ الْوَلَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»: یعنی سه‌ماهگی تمام شده و وارد چهارماهگی شده است. بنابراین روایت سلیمان دلالت بر پایان چهارماهگی ندارد.

جواب: آنچه در روایت آمده این است: «إِذَا بَلَغَ الْوَلَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» معنای این جمله فرق می‌کند با جملهٔ «اذا بلغ الشهر الرابع». در اینجا دو عبارت داریم:

۱. «اذا بلغ اربعة اشهر»

۲. «اذا بلغ الشهر الرابع»

معنای تعبیر اول که در روایت نیز این‌گونه آمده، «پایان چهارماهگی» است اما معنای تعبیر دوم، با اتمام ماه سوم هم سازگاری دارد؛ یعنی ورود در ماه چهارم.

۱. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۱۳۰.

شبیه همین مسئله در بلوغ پسران و دختران نیز آمده است: «**اذا بلغ خمس عشر سنة**»؛[1] «**اذا بلغت تسع سنین**»[2] در هر دو مورد، فقها اکمال پانزده‌سال و اکمال نه‌سال را برداشت کرده‌اند. در اینجا هم اگر این‌گونه بود: «اذا بلغ سنة الخامس عشر»؛ «اذا بلغت سنة التاسعه»، در این صورت بلوغ با شروع سال پانزدهم و نهم محقق می‌شد.

پس جواب اشکال این شد که در روایت سلیمان، بلوغ دلالت بر اول ماه چهارم ندارد بلکه باید چهارماهگی به پایان برسد و به صرف دخول در چهارماهگی، بلوغ محقق نمی‌شود.

تا اینجا دو اشکال بر روایت سلیمان وارد شده است.

اشکال سوم: بعضی از افاضل معتقدند که قول اول و روایات آن دارای معارض‌اند. معارض آن روایاتی هستند که دمیده‌شدن روح را در پنج‌ماهگی ذکر می‌کنند.

تا به اینجا قول اول که زمان ولوج روح را پایان چهارماهگی یا شانزده هفته و اندی می‌داند، بیان شد. علم پزشکی هم کامل‌شدن جنین را بعد از تشکیل استخوان پاشنهٔ پا می‌داند که در هفتهٔ شانزدهم تا بیستم محقق می‌شود.

مطالبی نسبت به قول اول بیان شد و گفتیم اکثر علمای عامه قائل

---

۱. «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قُلْتُ لَهُ- مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ أَنْ يُؤْخَذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ- وَ تُقَامَ عَلَيْهِ وَ يُؤْخَذَ بِهَا- قَالَ إِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيُتْمُ وَ أَدْرَكَ- قُلْتُ فَلِذَلِكَ حَدٌّ يُعْرَفُ بِهِ- فَقَالَ إِذَا احْتَلَمَ أَوْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً....» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۱، ص۴۳، ح۲، ش۷۲.

۲. «وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْجَارِيَةُ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيُتْمُ- وَ زُوِّجَتْ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ لَهَا وَ عَلَيْهَا.» همان، ح۳، ش۷۳.

به این قول هستند و از علمای امامیه هم قائلینی وجود دارد؛ روایات و اشکالات آنها نیز بیان شد.

دیدگاه دوم: خلال ماه پنجم

آنچه به مشهور امامیه[1] نسبت داده شده است و بعضی از عامه هم قائل به آن هستند، ولوج روح در خلال ماه پنجم است؛ یعنی بعد از اتمام چهارماهگی و ورود به ماه پنجم.

قرطبی در جامع روایتی از ابن عباس نقل می‌کند که «**قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَفِي الْعَشْرِ بَعْدَ الْأَشْهُرِ الْأَرْبَعَةِ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ**»[2] یعنی زمانی که جنین وارد ماه پنجم شود، ولوج روح صورت می‌گیرد. مشابه این روایت را ابن حجر در فتح *الباری*[3] از احمدبن حنبل نقل می‌کند. مرحوم علامه مجلسی نیز در بحار می‌گوید: «**ثم إن الخبر يدل على أن ولوج الروح بعد الخمسة أشهر و هو خلاف المشهور و ما دل عليه غيره من الأخبار من أن ولوج الروح بعد الأربعة أشهر**».[4] پس طبق قول دوم ولوج روح در ماه پنجم صورت می‌گیرد.

ادلهٔ این قول: روایاتی که در این زمینه وارد شده مثل «اربعة اشهر» یا «بعد اربعة اشهر» که می‌خواهیم بر ماه پنجم تطبیق دهیم، به دو طائفه تقسیم می‌شوند:

طائفهٔ اول: روایاتی که در آنها زمان ذکر نشده اما بیان شده است که بعد از مراحل پنج‌گانه بعضی از کارها روی جنین صورت می‌گیرد.

---

۱. «ثم هذا خلاف ما هو المشهور من ولوج الروح بعد أربعة أشهر.» محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج۲۴، ص۱۶۰.
۲. شمس الدین قرطبی، تفسیر قرطبی، ج۱۲، ص۶.
۳. «وَالْمَشْهُورُ عَنْ أَحْمَدَ وَإِسْحَاقَ وَعَنْ أَحْمَدَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَفِي تِلْكَ الْعَشْرِ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ.» ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج۱۱، ص۴۸۹.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۵۵ و ۳۵۶.

روایت اول: روایت حسن بن جهم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَيُؤْمَرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ وَ عَدَّدَ مِنْ ذَلِكَ أَشْيَاءَ وَ يَكْتُبَانِ الْمِيثَاقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا أَكْمَلَ اللهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ فَقُلْتُ لَهُ أَ فَيَجُوزُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ فَيُحَوِّلَ الْأُنْثَى ذَكَراً وَ الذَّكَرَ أُنْثَى فَقَالَ إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ»[1]

روایت دوم: روایت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی:

«عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلٌ فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام

---

۱. حسن‌بن جهم می‌گوید: از امام رضا عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: امام باقر عليه‌السلام فرمودند: نطفه چهل روز در رحم می‌ماند، سپس در مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته شده) می‌شود. سپس در مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده‌شده) می‌شود. هنگامی که چهار ماه کامل شد، خداوند دو فرشتهٔ دمندهٔ روح را برمی‌انگیزد. دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! پسر می‌آفرینی یا دختر؟ آن‌گاه دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرض می‌کنند: پروردگارا! شقی و بدبخت باشد یا سعید و خوش‌بخت؟ دستور را دریافت می‌کنند. دوباره عرضه می‌دارند: پروردگارا! مرگ و رزق و روزی و تمام احوالاتش چگونه است؟ امام عليه‌السلام چند مورد را که دو فرشته می‌پرسند، ذکر فرمودند. آن‌گاه میثاق را بین دو دیده‌اش می‌نگارند. هنگامی که خداوند مدت بارداری را کامل نمود، فرشته‌ای را می‌فرستد؛ فرشته چنان کودک را از رحم بیرون می‌راند که کودک به دنیا می‌آید درحالی‌که میثاق را فراموش کرده است.
حسن‌بن جهم می‌گوید: به امام رضا عليه‌السلام عرض کردم: آیا امکان دارد که انسان از خداوند بخواهد که پسر را به دختر و دختر را به پسر مبدل سازد؟ حضرت فرمودند: به راستی که خداوند آنچه را که مشیتش تعلق گیرد، انجام می‌دهد، محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۳.

الدُّعَاءُ مَا لَمْ تَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُخَلَّقَةً وَ غَيْرَ مُخَلَّقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهَا مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يُصَوِّرَانِهِ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً»[1]

روایت سوم: روایت زراره:

«الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهَا أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ تَكُونُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيُقَالُ لَهُمَا اخْلُقَا كَمَا يُرِيدُ اللهُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى صَوِّرَاهُ وَ اكْتُبَا أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ مَنِيَّتَهُ وَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ اكْتُبَا لِلَّهِ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ فِي الذَّرِّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا دَنَا خُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزْجُرُهُ فَيَفْزَعُ فَزَعاً فَيَنْسَى الْمِيثَاقَ وَ يَقَعُ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَبْكِي مِنْ زَجْرَةِ الْمَلَكِ»[2]

۱. احمدبن محمدبن ابی‌نصر می‌گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم که دربارهٔ زن آبستنی از خاندان ما به درگاه خداوند عزوجل دعا کند؛ پس می‌گوید که ابی جعفر علیه السلام فرمودند: دعا وقتی است که چهار ماه نگذشته باشد. گفتم: کمتر از آن دارد. پس دعا کردند و سپس فرمودند: نطفه، خود سی روز در رحم است و سی روز علقه و سی روز مضغه و سی روز این مضغه است، به صورت کامل شده(مخلقه) و کامل نشده(غیر مخلقه) و چون چهار ماه تمام شد، خدای تعالی دو فرشته خلاق می‌فرستد تا صورتش را بسازند و روزی و عمر و شقاوت و سعادتش را بنویسند، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۷، ابواب الدعاء، باب ۶۴، ص۱۴۲، ح۴.

۲. زرارة‌بن اعین گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمودند: هنگامی که نطفه در رحم قرار بگیرد، چهل روز در آنجا می‌ماند و چهل روز علقه می‌شود و چهل روز مضغه؛ سپس خدا دو فرشتهٔ خلاق را می‌فرستد و به آنها گفته می‌شود: بیافرینید چنان‌که خدا خواهد، پسر یا دختر، صورتش را بسازید و مرگ و روزی و شقاوت و سعادت او و پیمانی را که خدا از او در ذر گرفته، میان دو چشمش بنویسید. هنگامی که زمان ولادتش نزدیک می‌شود، خداوند فرشته‌ای به‌نام «زاجر» می‌فرستد؛ آن فرشته چنان نهیبی می‌زند که او می‌ترسد و پیمان را فراموش می‌کند و به زمین می‌افتد (از رحم خارج می‌شود) و از نهیب فرشته گریه می‌کند، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۶۴ و ۳۶۵.

روایت چهارم: روایت محمد بن اسماعیل:

«الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحُبْلَى أَنْ يَجْعَلَ اللهُ مَا فِي بَطْنِهَا ذَكَراً سَوِيّاً فَقَالَ يَدْعُو مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نُطْفَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً عَلَقَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُضْغَةٌ فَذَلِكَ تَمَامُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا رِزْقُهُ وَ مَا أَجَلُهُ وَ مَا مُدَّتُهُ فَيُقَالُ ذَلِكَ وَ مِيثَاقُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَا يَزَالُ مُنْتَصِباً فِي بَطْنِ أُمِّهِ حَتَّى إِذَا دَنَا خُرُوجُهُ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ يَنْسَى الْمِيثَاقَ»[1]

روایت پنجم: روایت دیلمی:

«الْكَافِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلَّاقِينَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً أَمَرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى فَعَجَنَ النُّطْفَةَ بِتِلْكَ

---

۱. محمدبن اسماعیل یا شخص دیگری می‌گوید که پرسیدم از ابی جعفر علیه السلام که قربانت شوم، آیا مرد می‌تواند دعا کند که آنچه زن آبستن در شکم دارد، پسری صحیح و سالم باشد؟ حضرت فرمودند: تا چهار ماهش تمام نشده می‌تواند دعا کند؛ زیرا چهل شب نطفه است، چهل شب علقه، چهل شب مضغه که می‌شود چهار ماه؛ سپس خدا دو فرشتهٔ خلاق می‌فرستد؛ آنها می‌گویند چه بسازیم؟ پسر یا دختر؟ شقی یا سعید؟ می‌گویند: پروردگارا روزی‌اش چیست؟ عمرش چه؟ مدتش کدام؟ همهٔ اینها به آن دو فرشته گفته می‌شود و پیمانش میان دو دیدهٔ اوست و بدان می‌نگرد. در شکم مادرش پیوسته برپاست تا زمانی‌که بیرون‌شدنش نزدیك شود؛ خدای عزوجل فرشته‌ای را نزد او می‌فرستد و نهیبی به او می‌زند و فرزند بیرون آید درحالی‌که پیمان را فراموش کرده است، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۳۴۶.

التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسْكَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالُوا يَا رَبِّ تَخْلُقُ مَا ذَا فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى أَبْيَضَ أَوْ أَسْوَدَ فَإِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ خَرَجَتْ هَذِهِ النُّطْفَةُ بِعَيْنِهَا مِنْهُ كَائِناً مَا كَانَ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً ذَكَراً أَوْ أُنْثَى فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ»[1]

اشکال: در این طائفه از روایات، زمان ولوج روح ذکر نشده است بلکه بیان شده خداوند متعال دو ملک خلاق می‌فرستد و بعد از چهارماهگی تصویر جنین را می‌کشد و تقدیر رزق و اجل و سعادت و شقاوت او را مشخص می‌کند، اما این روایات تصریحی به زمان ولوج روح ندارند.[2]

جواب: بله، درست است که این روایات تصریح نکرده‌اند اما قبلاً هم اشاره کردیم که فرستادن دو ملک برای تعیین زمان‌ها، همان تعیین زمان ولوج روح است و با آن انطباق دارد؛ یعنی این دو ملک وقتی می‌آیند که مراحل پنج‌گانهٔ رشد جنین تمام شده باشد؛ جنین شکل گرفته، گوشت روییده و استخوان‌بندی تمام شده باشد. پس معلوم است که این دو ملک برای انشای خلق دیگری می‌آیند و این همان ولوج روح است. لذا ما این اشکال را از ایشان نمی‌پذیریم؛ بله تصریح نشده اما ابلغ از

۱. به راستی خدای تعالی فرشتگان خلق‌کننده‌ای را آفرید؛ چون بخواهد کسی را بیافریند، به ایشان فرمان می‌دهد که از آن خاکی که در قرآن فرموده برگیرند، آن‌جا که می‌فرماید: «شما را از آن آفریدیم و باز شما را به آن باز می‌گردانیم، و آن‌گاه دیگر بار، شما را از آن بیرون می‌آوریم» و نطفه پس از آنکه چهل شب در رحم مادر قرار می‌گیرد، با آن خاك عجین می‌شود و چون چهار ماه تمام می‌شود، فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! چه چیز را بیافرینیم؟ پس خداوند آنچه را اراده می‌فرماید، از پسر یا دختر، سیاه یا سفید، امر می‌فرماید. آن‌گاه که روح از بدن خارج می‌شود، این نطفه به طور کامل، هرگونه که هست، کوچك یا بزرگ، پسر یا دختر، از بدن او خارج می‌شود. به این دلیل است که میت را باید غسلی، همانند غسل جنابت بدهند، همان، ص۳۳۷.

۲. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۱۳۲.

تصریح است.

به عبارت دیگر، مرحلهٔ جدیدی در جنین آغاز شده است که این دو ملک آمده‌اند و آن مرحلهٔ ولوج روح است. دو ملک زمانی می‌آیند که انشای خلق دیگری شده باشد و با آن سعادت و شقاوت و آجال و... مشخص می‌شود. زمان آمدن دو ملک، بعد از پایان چهارماهگی است یعنی آغاز ماه پنجم. سخنی از ولوج روح نشده اما معلوم است که این دو ملک همزمان با ولوج روح یا بعد از آن می‌آیند و در مراحل پنج‌گانهٔ اول جنین نیامده‌اند. پس این اشکال صحیح نیست.

می‌توان گفت از روایات طائفهٔ اول به دست می‌آید که ولوج روح در ماه پنجم است اگرچه تاریخ آن به نام ولوج روح مشخص نشده؛ مثلاً گفته است سعادت و اجل و... جنین بیان می‌شود.

طائفهٔ دوم: روایاتی که مفاد آنها دلالت دارد بر اینکه ولوج روح از چهارماهگی تأخر دارد؛ یعنی بعد از چهارماهگی است.

روایت اول: روایت زراره:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلَهَا فِي الرَّحِمِ حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاعِ وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَلِجَ فِيكِ- خَلْقِي وَ قَضَائِيَ النَّافِذُ وَ قَدَرِي فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ

خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللهُ فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَ فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ وَ يَشُقَّانِ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ جَمِيعَ الْجَوَارِحِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللهِ ثُمَّ يُوحِي اللهُ إِلَى الْمَلَكَيْنِ اكْتُبَا عَلَيْهِ قَضَائِي وَ قَدَرِي وَ نَافِذَ أَمْرِي وَ اشْتَرِطَا لِيَ الْبَدَاءَ فِيمَا تَكْتُبَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا نَكْتُبُ فَيُوحِي اللهُ إِلَيْهِمَا أَنِ ارْفَعَا رَءُوسَكُمَا إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ فَيَرْفَعَانِ رُءُوسَهُمَا فَإِذَا اللَّوْحُ يَقْرَعُ جَبْهَةَ أُمِّهِ فَيَنْظُرَانِ فِيهِ فَيَجِدَانِ فِي اللَّوْحِ صُورَتَهُ وَ زِينَتَهُ وَ أَجَلَهُ وَ مِيثَاقَهُ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ جَمِيعَ شَأْنِهِ قَالَ فَيُمْلِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فَيَكْتُبَانِ جَمِيعَ مَا فِي اللَّوْحِ وَ يَشْتَرِطَانِ الْبَدَاءَ فِيمَا يَكْتُبَانِ ثُمَّ يَخْتِمَانِ الْكِتَابَ وَ يَجْعَلَانِهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يُقِيمَانِهِ قَائِماً فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَالَ فَرُبَّمَا عَتَا فَانْقَلَبَ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا فِي كُلِّ عَاتٍ أَوْ مَارِدٍ وَ إِذَا بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِ الْوَلَدِ تَامّاً أَوْ غَيْرَ تَامٍّ أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَخْرُجَ خَلْقِي إِلَى أَرْضِي وَ يَنْفُذَ فِيهِ أَمْرِي فَقَدْ بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِهِ قَالَ فَيَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَ الْوَلَدِ فَيَبْعَثُ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزْجُرُهُ زَجْرَةً فَيَفْزَعُ مِنْهَا الْوَلَدُ فَيَنْقَلِبُ فَيَصِيرُ رِجْلَاهُ فَوْقَ رَأْسِهِ وَ رَأْسُهُ فِي أَسْفَلِ الْبَطْنِ لِيُسَهِّلَ اللهُ عَلَى الْمَرْأَةِ وَ عَلَى الْوَلَدِ الْخُرُوجَ قَالَ فَإِذَا احْتُبِسَ زَجَرَهُ الْمَلَكُ زَجْرَةً أُخْرَى فَيَفْزَعُ مِنْهَا فَيَسْقُطُ الْوَلَدُ إِلَى الْأَرْضِ بَاكِياً فَزِعاً مِنَ الزَّجْرَةِ»[1]

۱. زراره گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمودند: هرگاه خداوند اراده کند که نطفه‌ای را که در صلب آدم علیه‌السلام میثاق و پیمان گرفته یا در صلب آدم علیه‌السلام از آن میثاق و پیمان نگرفته، بیافریند؛ مرد را به آمیزش تحریک می‌کند و به رحم وحی می‌کند که درب خود بگشا تا آفریده و قضا و قدر حتمی من وارد تو شود.
رحم درب خود را می‌گشاید و نطفه وارد رحم می‌شود و چهل روز همواره در حال دگرگونی است. سپس به مدت چهل روز تبدیل به «علقه» (خون بسته) می‌گردد، آن‌گاه به مدت چهل روز تبدیل به «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده شده) می‌شود. سپس تبدیل به گوشتی می‌شود که رگ‌هایی به صورت درهم آمیخته در آن جریان دارد. سپس خداوند دو فرشته‌ای را که خواستهٔ خداوند را در

در این روایت «فینفخان فیه روح الحیاة» دارد، برخلاف طائفهٔ اول که این عبارت را نداشت.

روایت دوم: روایت سعید بن مسیب:

«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلًا بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً فَقَالَ إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي (إِذَا) وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ

رحم‌ها خلق می‌کنند برمی‌انگیزاند، آن دو فرشته بدون اجازهٔ مادر، از دهان او وارد شکمش می‌شوند و به رحم می‌رسند. در آن، روحی که پیش از آفرینش جنین خلق شده و به صلب مردان و رحم زنان منتقل شده است (او به رحم مادر این فرزند رسیده) وجود دارد. آن‌گاه دو فرشته در آن روح قدیمی، روح حیات و بقا می‌دمند و به اذن الهی برای آن گوش، چشم و همهٔ اعضا و جوارحی را که در شکم است، می‌آفرینند. سپس خداوند به آن دو فرشته وحی می‌کند: بر او قضا و قدر و ارادهٔ حتمی مرا بنویسید و در نوشته‌هایتان برای من حق بازگشت از قضا و قدر اولیه قرار دهید.

دو فرشته عرضه می‌دارند: پروردگارا! چه بنویسیم؟ خداوند به آنها وحی می‌کند: سر خود را سوی سر مادر فرزند بالا بیاورید. دو فرشته سر خود را بالا می‌کنند و می‌بینند لوحی بر پیشانی مادر فرزند زده شده است، در آن نگاه می‌کنند، در آن لوح، شکل، اندام، ترکیب صورت، مرگ، میثاق بدبختی، خوش‌بختی و همهٔ حالاتش را می‌یابند. یکی از آن دو فرشته بر دیگری املا می‌کند و او می‌نویسد، تا اینکه همهٔ آنچه را در لوح است می‌نویسند و در آن، حق بازگشت قضا و قدر الهی را شرط می‌کنند. سپس کتاب نوشته‌شده را مُهر زده و بین دو چشم جنین قرار می‌دهند. آن‌گاه او را ایستاده در شکم مادر نگه می‌دارند.

ازاین‌رو گاهی جنین سرکشی می‌کند و برعکس می‌گردد و این قضیه فقط در مورد سرکشان و نافرمانان رخ می‌دهد.

هنگامی که زمان تولد جنین فرارسد، چه جنین کامل باشد چه ناقص، خداوند به رحم وحی می‌کند که درب خود را بگشای تا آفریدهٔ من به سوی زمین من خارج شود و ارادهٔ من در مورد او حتمی گردد؛ به راستی که زمان خروج آفریده‌ام فرارسیده است.

در این هنگام رحم درب خروج جنین را می‌گشاید، خداوند فرشته‌ای به نام زاجر را برمی‌انگیزاند؛ او جنین را چنان بیرون می‌راند که جنین می‌ترسد و واژگون می‌شود، به‌گونه‌ای که پاهایش بالای سرش و سرش در پایین شکمش قرار می‌گیرد تا خداوند بیرون آمدن را بر مادر و جنین آسان کند.

هنگامی که جنین بیرون نیاید، فرشتهٔ زاجر بار دیگر او را می‌راند، جنین می‌ترسد و گریان بر زمین می‌افتد؛ چراکه از فشاری که به او وارد شده، ترسیده است، محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۳ تا ۱۵.

أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ قَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِّينَ دِينَاراً قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً قَالَ وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَتْ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةَ الْحَدِيثَ»[1]

در اینجا هم می‌گوید در جنین روح عقل دمیده می‌شود.

روایت سوم: روایت ابی جریر:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام عَنِ النُّطْفَةِ مَا فِيهَا مِنَ الدِّيَةِ وَ مَا فِي الْعَلَقَةِ (وَ مَا فِي الْمُضْغَةِ وَ مَا فِي الْمُخَلَّقَةِ) وَ مَا يُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ فَقَالَ إِنَّهُ يُخْلَقُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ يَكُونُ نُطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً فَفِي النُّطْفَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ فِي الْعَلَقَةِ سِتُّونَ دِينَاراً وَ فِي الْمُضْغَةِ ثَمَانُونَ دِينَاراً فَإِذَا اكْتَسَى الْعِظَامُ لَحْماً فَفِيهِ مِائَةُ دِينَارٍ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ –

۱. راوی می‌گوید: از امام سجاد علیه السلام پرسیدم: مردی زن آبستنی را لگد زده و بچهٔ مرده را سقط کرده است، حکمش چیست؟ حضرت علیه السلام فرمودند: اگر نطفه است، بر او بیست دینار است. گفتم: حد نطفه چیست؟ فرمودند: همان است که در رحم چهل روز می‌ماند. سپس فرمودند: اگر علقه بیندازد، چهل دینار بر اوست. گفتم: حد علقه چیست؟ فرمودند: تا هشتاد روز پس از ورود نطفه. سپس فرمودند: اگر مضغه بیندازد، شصت دینار بر اوست. گفتم: حد مضغه کدام است؟ فرمودند: تا ۱۲۰ روز. سپس فرمودند: اگر بچه‌ای تمام آفرینش با استخوان و گوشت و اندام مرتب که روح عقل در او دمیده شده باشد، بیاندازد، یك دیهٔ کامل بر عهدهٔ اوست، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۶، ح۸.

فَإِنْ كَانَ ذَكَراً فَفِيهِ الدِّيَةُ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى فَفِيهَا دِيَتُهَا»[1]

پس این طائفه دلالت دارند بر اینکه ولوج روح بعد از اتمام چهارماهگی و دخول در ماه پنجم است.

اشکال: صاحب کتاب *وسائل المنع من الانجاب* به این طائفه از روایات اشکال می‌کند که این اخبار دلالت دارند بر اینکه بعد از پایان چهارماهگی ولوج صورت می‌گیرد اما نگفته است که در ماه پنجم این اتفاق می‌افتد بلکه امکان دارد ولوج در ماه ششم یا هفتم صورت بگیرد.[2]

جواب: این اشکال جای تأمل دارد. وقتی مراحل پنج‌گانه تمام شود، فاصله معنا ندارد و در این یک ماه چه اتفاقی رخ داده است؟! ظاهر روایات این است که این مراحل که تمام شد، مرحلهٔ بعد می‌آید، نه اینکه بعد از چهارماهگی مثلاً تا هشت ماهگی هیچ اتفاقی نیفتد و بعد از ماه ششم یا هشتم ولوج روح صورت بگیرد.

از این روایات به دست می‌آید که ولوج روح در ماه پنجم صورت گرفته است نه در ماه ششم. لذا می‌پذیریم که بعدیت تا زمان به‌دنیاآمدن صدق می‌کند اما مراحل باید پشت سر هم باشد و فاصله معنا ندارد.

پس قول دوم نیز بررسی شد که ولوج روح بعداز چهارماهگی و در خلال ماه پنجم است. اشکالات و جواب آنها نیز بیان شد.

---

۱. از امام کاظم ﷺ پرسیدم که نطفه چه مقدار دیه دارد؟ و همچنین از دیهٔ علقه و مضغه مخلقه و آنچه در ارحام است، سؤال پرسیدم؛ حضرت فرمودند: «جنین در شکم مادرش به دنبال هم آفریده می‌شود: چهل روز نطفه است، چهل روز علقه، چهل روز مضغه. دیهٔ نطفه، چهل دینار است و دیهٔ علقه، شصت دینار و در مضغه هشتاد دینار و چون گوشت بر استخوان بروید صد دینار؛ خداوند فرموده است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» اگر مرد است، دیهٔ مرد دارد و اگر زن است، دیهٔ زن.»، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۷، ح۹.

۲. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۱۳۳.

دیدگاه سوم: پایان پنج ماهگی

این قول، فرمایش مرحوم آیت‌الله خویی[1] است که معتقدند ولوج روح در پایان پنج ماهگی صورت می‌گیرد. این موضوع در تعیین دیه مهم است و اگر صحیح باشد، برای دیهٔ کامل، یک ماه به تأخیر می‌افتد. ایشان دلایل خود را آیات و روایات بیان می‌کنند.

اولین اشکال که بر ایشان وارد می‌شود این است که دلیل خود را آیه بیان کرده‌اند؛ زیرا آیه‌ای که ما ذکر کردیم، مراحل تکون جنین را بیان می‌کند و اشعاری برای زمان ولوج روح ندارد و اصلاً سخنی از ولوج روح در آیه نیست. پس نمی‌توان به آیه استدلال کرد.

مهم‌ترین دلیل ایشان، روایت معتبر ابی‌شبل است:

«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحٍ عَنْ أَبِي شِبْلٍ قَالَ: حَضَرْتُ يُونُسَ وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يُخْبِرُهُ بِالدِّيَاتِ قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّ النُّطْفَةَ خَرَجَتْ مُتَخَضْخِضَةً بِالدَّمِ قَالَ فَقَالَ لِي فَقَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَماً صَافِياً فَفِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ دَماً أَسْوَدَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرُ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ قَالَ أَبُو شِبْلٍ فَإِنَّ الْعَلَقَةَ صَارَ فِيهَا شِبْهَ الْعِرْقِ مِنْ لَحْمٍ قَالَ اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ الْعُشْرُ قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّ عُشْرَ أَرْبَعِينَ أَرْبَعَةٌ قَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ عُشْرُ الْمُضْغَةِ لِأَنَّهُ إِنَّمَا ذَهَبَ عُشْرُهَا فَكُلَّمَا زَادَتْ زِيدَ حَتَّى يَبْلُغَ السِّتِّينَ قُلْتُ فَإِنْ رَأَيْتُ الْمُضْغَةَ مِثْلَ الْعُقْدَةِ عَظْماً يَابِساً قَالَ فَذَاكَ عَظْمٌ أَوَّلَ مَا يَبْتَدِئُ الْعَظْمُ فَيَبْتَدِئُ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ فَفِيهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ فَإِنْ زَادَ فَزِدْ

زمان ولوج روح از دیدگاه فقها
۱۶۱

۱. «و هو أنّ في نسخة التفسير الموجودة عندنا: «إذا بلغ أربعة أشهر فقد صارت فيه الحياة» و لكن من المعلوم أنّه لا يمكن الأخذ بهذه الجملة، لأنّها مخالفة للآيات و الروايات الدالّة على أنّ الحياة إنّما تنشأ في الجنين إذا بلغ خمسة أشهر، أي بعد نشوء العظم و إكساء اللحم.» سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج۴۲ موسوعه، ص۵۰۰.

أَرْبَعَةً أَرْبَعَةً قُلْتُ فَإِذَا وَكَزَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ وَ لَا يُدْرَى أَ حَيّاً كَانَ أَمْ لَا قَالَ هَيْهَاتَ يَا أَبَا شِبْلٍ إِذَا مَضَتْ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ»[1]

شاهد در روایت این است که حضرت فرمودند: «زمانی که پنج ماه تمام شد، حیات می‌آید و موجب دیهٔ کامل می‌شود».

این روایت به وضوح دلالت دارد بر اینکه ولوج روح بعد از پایان پنج‌ماهگی است و دیه هم ثابت.

حال باید به بررسی این روایت پرداخت. ابتدا نظر آیت الله خویی و قائلین به این نظریه را بیان می‌کنیم.

مرحوم خویی بعد از نقل این روایت می‌فرمایند:

«ثمّ إنّ الكليني و الشيخ في التهذيب رويا هذه الرواية بسندٍ صحيح عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن أبي شبل. و رواها الصدوق بسنده الصحيح عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، عن أبي شبل. و الرواية على كلا التقديرين صحيحة، فإنّ صالح بن عقبة ثقة

۱. ابوشبل به ما گفت: نزد یونس حاضر شدم درحالی‌که امام صادق ﷺ دربارهٔ دیات به یونس سخن می‌گفت. من گفتم: هرگاه نطفه مخلوط به خون بیرون آید (چه حکمی دارد؟) حضرت ﷺ به من فرمود: اگر خون صاف باشد، علقه بوده و چهل دینار دیه دارد و اگر خون سیاه باشد، حکمی بر مجرم نیست، جز تعزیر؛ زیرا خون صاف از فرزند است و خون سیاه، از شکم.
ابوشبل گفت: شبیه رگه‌هایی از گوشت در علقه وجود دارد (حکمش چیست؟) حضرت ﷺ فرمودند: دیهٔ آن ۴۲ دینار، یعنی یك‌دهم است. ابوشبل گوید: گفتم: یك‌دهم چهل که چهار می‌شود! حضرت فرمودند: نه، همانا دیهٔ آن، یك‌دهم دیهٔ مضغه است؛ زیرا تنها یك‌دهم آن از بین رفته است. بنابراین هرگاه اضافه شود، دیه نیز اضافه می‌گردد تا اینکه به شصت دینار برسد. ابوشبل گوید: گفتم: اگر شبیه گره استخوانی خشك در مضغه یافتم، چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: این استخوان است.
در آغاز تشکیل، که در ماه پنجم آغاز می شود و دیه اش چهار دینار است، و اگر مقدار استخوان اضافه شود، چهار دینار چهار دینار به مبلغ دیه بیفزای. ابوشبل گوید گفتم پس اگر مرد، زن را با مشت بزند و کودك سقط شود و مشخص نشود که زنده است یا نه؟ حضرت فرمودند: هیهات ای ابوشبل! هنگامی که پنج ماه بگذرد، زندگی در کودك قرار گرفته و دیه واجب گشته است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۵، ح۶.

على الأظهر و هو أنّ في نسخة التفسير الموجودة عندنا: «إذا بلغ أربعة أشهر فقد صارت فيه الحياة» و لكن من المعلوم أنّه لا يمكن الأخذ بهذه الجملة، لأنّها مخالفة للآيات و الروايات الدالّة على أنّ الحياة إنّما تنشأ في الجنين إذا بلغ خمسة أشهر، أي بعد نشوء العظم و إكساء اللحم».[1]

طبق فرمودهٔ ایشان، این روایت بنابر طریق شیخ و مرحوم کلینی و شیخ صدوق، صحیح است و صالح بن عقبه هم ثقه است. ایشان بیان می‌کنند نسخه‌ای داریم که می‌گوید: «اذا بلغ اربعة اشهر فقد صارت فیه الحیاة» و این عبارت یا غلط است یا سهو از طرف وسائل.

شیخ صدوق طبق این روایت فتوا داده است.[2] شهید اول نیز می‌فرماید از روایت کلینی و صدوق برمی‌آید که زمان ولوج روح، چهارماهگی نیست و ایشان هم تمایل به پنج‌ماهگی پیدا می‌کند بلکه چهارماهگی مظنه ولوج روح است.[3] مرحوم صاحب جواهر معتقدند که در پنج‌ماهگی یقین پیدا می‌کنیم که روح دمیده شده و حرکت جنین نشانهٔ حیات است. ایشان اضافه می‌کند که من کسی را ندیدم که به روایت ابی شبل عمل کند مگر مرحوم صدوق.[4]

در اینجا چند اشکال مطرح می‌شود:

اشکال اول: ابی شبل و صالح بن عقبه توثیق نشده‌اند و توضیح آن خواهد آمد.

---

۱. سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعة، ص۵۰۰.
۲. «فإنّه إذا مضت خمسة أشهر فقد صارت فيه حياة (و قد استوجب) الدّية.» محمدبن علی‌بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، المقنع، ص۵۱۰.
۳. «و الظاهر: أنّ الأربعة مظنّتها، و يلوح ذلك من خبر محمد بن مسلم عن الباقر ﷺ و في خبر يونس الشيبانی عن الصادق ﷺ: «إذا مضت خمسة أشهر فقد صار فيه الحياة».» محمد بن مکی عاملی، الذکری، ج۱، ص۳۱۵.
۴. «إلا أني لم أجد عاملا به لا ما يحكى عن الصدوق، و يمكن حمله على العلم بحاله إذا مضت الخمسة، بالحركة الممتازة عن حركة الاختلاج.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۶۶.

جواب: مرحوم آقای خویی سند را صحیح می‌داند و طریق مرحوم کلینی و صدوق تا صالح بن عقبه، صحیح است. صالح بن عقبه طبق قاعدهٔ روایت اجلاء و تصریح آقای خویی، توثیق شده و ابی شبل هم عبدالله بن سعید ابی شبل است که نجاشی او را توثیق کرده است.[1]

اشکال دوم: مشهور از این روایت اعراض کرده‌اند و به مضمون آن فتوا نداده‌اند.

جواب: این اشکال مبنایی است و اعراض مشهور، آسیبی به آن وارد نمی‌کند.

اشکال سوم: مضمون این روایت با واقعیت خارجی تطابق ندارد و متخصصان بر این باورند که حرکت جنین، قبل از اتمام پنج ماهگی آغاز می‌شود.

جواب: مجرد حرکت، دلیل بر ولوج روح نیست. آری، حرکت صورت می‌پذیرد لکن ولوج روح در پایان پنج ماهگی است. در این رابطه مرحوم سیدمحمدسعید حکیم می‌فرمایند:

> **«تمكث النطفة في الرحم أربعين يوما، ثم تصير علقة فتمكث أربعين يوما، ثم تصير مضغة فتمكث أربعين يوما فهذه مائة و عشرون يوما ثم تكون عظاما بعد ذلك، ثم تكسي لحما، فإذا تمّ للجنين خمسة أشهر فلا بد أن يكون قد ولجته الروح، و ليس المراد بولوج الروح ما تحسه الحامل من حركة الجنين في الشهر الرابع، بل ما يكون بعد تمامية خلقته قرب الشهر الخامس».**[2]

طبق فرمودهٔ ایشان زمانی که پنج ماه تمام می‌شود، روح باید دمیده شده

۱. «۵۸۴. عبد الله بن سعيد أبو شبل الأسدي مولاهم، كوفي، بياع الوشي، روى عن أبي عبد الله علیه‌السلام، ثقة.» احمدبن علی نجاشی، رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص۲۲۳.
۲. سیدمحمدسعید طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ج۳، ص۳۲۲، مسئله۳۶۵.

باشد و نباید گمان شود که مراد از ولوج روح، حرکت جنین است بلکه حرکت جنین در چهارماهگی است اما ولوج روح در پنج‌ماهگی.

اشکال چهارم: بعضی از بزرگان در *الانجاب*[1] این مطلب را نمی‌پذیرند و می‌گویند روایت ابی شبل دلالت ندارد بر اینکه ولوج روح بعد از پنج‌ماهگی صورت می‌گیرد بلکه ممکن است در خلال ماه پنجم هم صورت بگیرد. به مرحوم خویی نیز اشکال می‌کنند که این روایت نسخهٔ بدل دارد و با این نسخه بدل داشتن، نمی‌توان به روایت استدلال کرد و حال آنکه آقای خویی نسخهٔ بدل را رد کرده است.

اشکال پنجم: اشکال دیگری که ایشان بیان می‌کنند، اشکال سندی است؛ چون در کافی و تهذیب این‌گونه آمده است: «**وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحٍ عَنْ أَبِي شِبْل**».[2]

ابن غضائری نسبت به صالح‌بن عقبه می‌گوید: «**غال، کذّاب، لا یلتفت إلیه**».[3]

در طریق مرحوم صدوق، محمد بن اسماعیل از ابی شبل نقل کرده و این سند ناتمام است؛ چون محمدبن اسماعیل نمی‌تواند از ابی شبل روایت داشته باشد.

جواب: مرحوم آقای خویی می‌گوید: صالح‌بن عقبه در اسناد تفسیر قمی وجود دارد و ثقه است.

نگارنده، این روایت را در کتاب دیات بررسی کرده[4] و بیان داشته است که

۱. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الانجاب، ص۱۳۳ و ۱۳۴.
۲. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ابواب دیة الاعضاء، باب ۱۹، ص۳۱۵، ح۶.
۳. ابوالحسن غضائری، رجال ابن غضائری، ص۶۹.
۴. سیدعبدالهادی مرتضوی، فقه استدلالی دیات، ج۲، ص۳۰۵ و ۳۰۶.

اگر به منابع اصلی روایت در کافی یا تهذیب مراجعه شود، در سند آن، یا صالح‌بن عقبه است یا ابی شبل؛ هر دو با هم در سند نیستند. صالح‌بن عقبه هم توثیق نشده است. همچنین برخی طریق مرحوم صدوق را صحیح می‌دانند؛ چون ایشان این روایت را از محمدبن اسماعیل بزیع نقل می‌کند[1] و او از بزرگان اصحاب و روات است و بالتبع ثقه می‌شود.

ابی‌شبل کنیهٔ سه نفر است: ۱. عبدالله‌بن سعید؛ ۲. احمدبن عبدالعزیز؛ ۳. شخصی مجهول.

اگر مراد از ابی‌شبل در اینجا، عبدالله‌بن سعید باشد، ثقه است و روایت نیز معتبر. ما می‌گوییم مراد از ابی‌شبل، همین عبدالله بن سعید است.

در طریق مرحوم صدوق، محمدبن اسماعیل بزیع از ابی‌شبل نقل می‌کند و گفتیم ابی‌شبل همان عبدالله‌بن سعید است. پس سند مشکلی ندارد.

اشکال ششم: این روایت، اضطراب متنی نیز دارد. در روایت این‌گونه آمده است که «قال ابوشبل» و ناقلِ «قال» مشخص نیست. ناقل، امام نیست. محمدبن اسماعیل بزیع می‌گوید: ما در محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم که ابی‌شبل این سؤال را از امام پرسید؛ درحالی‌که محمدبن اسماعیل، محضر امام صادق علیه‌السلام را درک نکرده است. پس یک واسطه در این میان وجود داشته است و نقل ایشان بدون واسطه امکان ندارد؛ چراکه محمدبن اسماعیل و ابی‌شبل در یک طبقه نیستند که بتوانند از یکدیگر نقل کنند و سند باید این‌گونه باشد: محمدبن اسماعیل عن صالح‌بن عقبه عن

---

۱. «وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي شِبْلٍ قَالَ: حَضَرْتُ يُونُسَ الشَّيْبَانِيَّ وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يُخْبِرُهُ بِالدِّيَاتِ فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ النُّطْفَةَ خَرَجَتْ مُتَخَضْخِضَةً بِالدَّمِ قَالَ: قَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَمٌ صَافٍ فَفِيهِ أَرْبَعُونَ وَ إِنْ كَانَ دَمٌ أَسْوَدُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرَ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ قَالَ أَبُو شِبْلٍ: فَإِنَّ الْعَلَقَةَ قَدْ صَارَتْ فِيهَا شِبْهُ الْعِرْقِ مِنَ اللَّحْمِ قَالَ: ...»، محمدبن علی‌بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۴۴، ح۵۳۱۸.

ابی‌شبل.

پس ما در اینجا دو راه داریم:

۱. محمد بن اسماعیل از ابی شبل نقل کند و واسطه‌ای نباشد؛ در این صورت روایت معتبر است؛ اما چون این دو نفر در یک طبقه نیستند، پس نقل روایت بدون واسطه معنا ندارد.

۲. محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه از ابی شبل نقل کند؛ در این صورت روایت معتبر نیست؛ چون صالح بن عقبه توثیق نشده است.

پس با این دو راه نمی‌توانیم سند ابی شبل را درست کنیم درحالی‌که مرحوم آقای خویی فرموده‌اند روایت صحیحه است.

بعضی در اینجا راه سومی بیان کرده و گفته‌اند که این روایت از طریق علی‌بن ابراهیم از ابراهیم‌بن هاشم از سلیمان‌بن خالد نقل شده است: «فَحَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الله».[۱]

نگارنده نیز در کتاب دیات همین روایت را ذکر کرده است و بیان نموده که هر سه راوی ثقه‌اند و ضعف سند روایت برطرف می‌شود. البته باز هم اشکالی باقی است که ابراهیم‌بن هاشم نمی‌تواند بدون واسطه از سلیمان بن خالد نقل کند و باید واسطه باشد که حذف شده است. پس باید گفت روایت ضعیف است.

اشکال هفتم: صاحب کتاب *وسائل المنع من الانجاب* همچنین می‌گوید به این روایت نمی‌توان استدلال کرد؛ چراکه مخالف نظریهٔ علم پزشکی است. پزشکان می‌گویند: حرکت جنین، اوایل چهارماهگی است و ولوج

۱. علی‌بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج۲، ص۹۰.

روح نیز در همان زمان صورت می‌گیرد.[1]

اما همان‌طور که گفتیم طبق فرمایش مرحوم آقای حکیم، حرکت، دلالت بر ولوج روح نمی‌کند. همچنین بنابر قول دوم معلوم شد که طبق نظریهٔ مرحوم آقای خویی ولوج روح در پایان پنج‌ماهگی صورت می‌گیرد و دلیل ایشان نیز روایت ابی شبل است که باید سند آن را تصحیح کنیم.

درمجموع، بر این قول اشکالاتی وارد است؛ یکی اینکه حرکت جنین قبل از پنج‌ماهگی است اما این حرکت به معنای ولوج نیست. اشکال دیگر این بود که مخالف با وجدان و حس است؛ آنها معتقدند که حرکت جنین در اوایل ماه چهارم است و به‌تدریج زیاد می‌شود تا اوایل ماه پنجم ظهور پیدا می‌کند و وجدان هم این را می‌گوید. به این اشکال نیز پاسخ داده شد که حرکت، ملازم با ولوج روح نیست.

از آنجا که ما در مقام بیان اقوال و ادله هستیم، لذا این قول را تا همین‌جا به پایان می‌رسانیم.

دیدگاه چهارم: شش ماهگی

برخی از بزرگان مانند شیخ مفید، قاضی ابن براج و ابن سعید گفته‌اند که زمان ولوج روح در شش ماهگی است.

شیخ مفید در مقنعه می‌فرماید: «**و أقل الحمل أربعون يوما و هو زمان انعقاد النطفة. و أقله لخروج الولد حيا ستة أشهر و ذلك أن النطفة تبقي في الرحم أربعين يوما ثم تصير علقة أربعين يوما ثم تصير مضغة أربعين يوما ثم تصير عظما أربعين يوما ثم تكتسي لحما و تتصور و تلجها الروح في عشرين يوما فذلك ستة**

۱. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من النجاب، ص۱۳۳ و ۱۳۴.

أشهر».[1] این شش ماه زمان ولوج روح می‌شود.

ابن براج نیز می‌فرماید: «و اعلم ان أقل الحمل أربعون یوما، و هو مدة انعقاد النطفة و أقله بخروج الولد حیا ستة أشهر کما قدمناه لأن النطفة تبقي في الرحم أربعین یوما ثم تصیر علقة أربعین یوما ثم تصیر مضغة أربعین یوما، ثم تصیر عظاما أربعین یوما ثم تکتسی لحما و یتصور و تلجها الروح الی عشرین یوما، فذلك ستة أشهر».[2]

ابن سعید در *الجامع للشرایع* می‌فرماید: «و یلجه الروح في عشرین یوما، فذلك ستة أشهر».[3]

علامه مجلسی در *بحار* می‌فرماید: «و تلجها الروح في عشرین یوما فذلك ستة أشهر».[4]

مرحوم نوری در مستدرک می‌فرماید: «وَ تَلِجُهُ الرُّوحُ فِي عِشْرِينَ يَوْماً فَذَلِكَ سِتَّةُ أَشْهُرٍ».[5] مرحوم ابن آشوب در *مناقب* نیز همین را فرموده است.[6]

شاید علتی که این فقیهان را وادار کرده قائل به این قول شوند، روایاتی است که اقل الحمل را شش ماهگی بیان کرده است.

روایت اول:

«وَ كَانَ الْهَيْثَمُ فِي جَيْشٍ فَلَمَّا جَاءَتْ امْرَأَتُهُ بَعْدَ قُدُومِهِ بِسِتَّةِ أَشْهُرٍ بِوَلَدٍ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ مِنْهَا وَ جَاءَ بِهِ عُمَرَ وَ قَصَّ عَلَيْهِ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا

۱. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، المقنعه، ص۵۳۹.
۲. ابن براج طرابلسی، المهذب، ج۲، ص۳۴۰ و ۳۴۱.
۳. یحیی‌بن سعید حلی، الجامع للشرایع، ص۶۰۲.
۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۳۳، ص۶۶ و ۶۷.
۵. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۵، ص۱۲۳.
۶. محمدبن علی‌بن شهر آشوب، مناقب ابی طالب علیه‌السلام، ج۲، ص۳۶۵.

فَأَدْرَكَهَا عَلِيٌّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْجَمَ ثُمَّ قَالَ لِعُمَرَ ارْبِعْ عَلَى نَفْسِكَ أَنَّهَا صَدَقَتْ إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ " وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً " وَ قَالَ " وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ " فَالْحَمْلُ وَ الرَّضَاعُ ثَلَاثُونَ شَهْراً. فَقَالَ عُمَرُ: لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ وَ خَلَّى سَبِيلَهَا وَ أَلْحَقَ الْوَلَدَ بِالرَّجُل».[1]

آورده‌اند که هیثم در جنگ بود و زمانی که بازگشت بعد از شش ماه همسرش بچه‌ای به دنیا آورد. عمر گفت که باید این زن رجم شود. امیرالمومنین علیه‌السلام خبردار شدند و جلوی اجرای حکم را گرفته و فرمودند: اقل حمل شش ماه است.

ابن شهر آشوب بعد از این نقل می‌گوید: «شرح ذلك أقل الحمل أربعون يوما و هو زمن انعقاد النطفة و أقله لخروج الولد حيا ستة أشهر و ذلك أن النطفة تبقي في الرحم أربعين يوما ثم تصير علقة أربعين يوما ثم تصير مضغة أربعين يوما ثم تتصور في أربعين يوما و تلجها الروح في عشرين يوما فذلك ستة أشهر فيكون الفصال في أربعة و عشرين شهرا فيكون الحمل في ستة أشهر».[2]

اشکال: بعضی به این قول اشکال کرده‌اند که ملازمه‌ای وجود ندارد بین اینکه اقل حمل شش ماه باشد و اینکه ولوج روح در شش ماهگی باشد. آری! اقل حمل به طور زنده و دارای حیات، شش ماه است؛ اما این بدان معنا نیست که چنین حملی در ماه ششم دارای روح انسانی شده و روح در او دمیده شده بلکه ممکن است ولوج روح در ماه سوم یا چهارم یا پنجم صورت گرفته باشد اما اقل حمل شش ماهگی است و لازم نیست ولوج روح هم در شش ماهگی صورت گرفته باشد.

---

۱. محمدبن علی‌بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج۲، ص۳۶۵.
۲. همان.

دیدگاه پنجم: رجوع به علائم ایجاد حیات جنین

برخی از فقها بر این باورند که بعد از بررسی اقوال متفاوت، نمی‌توان زمان خاصی را برای ولوج روح بیان کرد بلکه باید به قرائن و علائم حیات توجه کرد؛ زمانی‌که علم به حیات حاصل شود، احکام خاص آن نیز بار می‌شود؛ زیرا اقوال گذشته همگی برخلاف حس و وجدان و تجربه و دیدگاه متخصصان قدیم و جدید است؛ چون حرکت جنین در اوایل ماه چهارم ظاهر و به‌صورت تدریجی زیاد می‌شود تا آنکه در آخر این ماه کاملاً واضح می‌گردد، به‌گونه‌ای که اگر در همین حالت به دنیا بیاید، می‌تواند چند ساعتی زنده بماند. با این وجود، چگونه ممکن است ادعا شود که شارع مقدس حکم کرده است که تا پایان ماه چهارم روح دمیده نمی‌شود؟! روایات مذکور نیز با وجود آنچه گفتیم، اعتمادپذیر نیستند و نمی‌توان آنها را به پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داد.

نتیجه این می‌شود که در شرع مقدس، زمان معینی برای ولوج روح ثابت نشده است، از این‌رو باید به علائمی که موجب یقین به حیات جنین می‌شود، اعتنا نمود؛ ازجملهٔ این علائم که همگان آن را تشخیص می‌دهند، حرکت جنین در شکم مادر است. هر زمان که حرکت استقلالی جنین در شکم مادر هویدا شد، می‌توان گفت روح دمیده شده است هرچند در پایان ماه سوم باشد. همچنین مراحل پنج‌گانه‌ای که در آیهٔ شریفه برای رشد جنین گفته شده است، در مدت سه ماه نیز طی می‌شود.

اشکال: به این قول اشکالی وارد می‌شود و آن اینکه ولوج روح بعد از تکمیل‌شدن اعضا و جوارح جنین صورت می‌گیرد و تکمیل شدن اعضای جنین تا پنج‌ماهگی به طول می‌کشد.

پاسخ: دلیلی نداریم که ولوج روح بعد از تکمیل شدن اعضا صورت بگیرد بلکه از بعضی روایات عکس آن استفاده می‌شود؛ مانند روایت زراره:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلَهَا فِي الرَّحِمِ حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاعِ وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَلِجَ فِيكِ. خَلْقِي وَ قَضَائِي النَّافِذُ وَ قَدَرِي فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللهُ فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَ فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ وَ يَشُقَّانِ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ جَمِيعَ الْجَوَارِحِ وَ جَمِيعَ مَا فِي الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللهِ ثُمَّ يُوحِي اللهُ إِلَى الْمَلَكَيْنِ اكْتُبَا عَلَيْهِ قَضَائِي وَ قَدَرِي وَ نَافِذَ أَمْرِي وَ اشْتَرِطَا لِيَ الْبَدَاءَ فِيمَا تَكْتُبَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا نَكْتُبُ فَيُوحِي اللهُ إِلَيْهِمَا أَنِ ارْفَعَا رَءُوسَكُمَا إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ فَيَرْفَعَانِ رُءُوسَهُمَا فَإِذَا اللَّوْحُ يَقْرَعُ جَبْهَةَ أُمِّهِ فَيَنْظُرَانِ فِيهِ فَيَجِدَانِ فِي اللَّوْحِ صُورَتَهُ وَ زِينَتَهُ وَ أَجَلَهُ وَ مِيثَاقَهُ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً وَ جَمِيعَ شَأْنِهِ قَالَ فَيُمْلِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فَيَكْتُبَانِ جَمِيعَ مَا فِي اللَّوْحِ وَ يَشْتَرِطَانِ الْبَدَاءَ فِيمَا يَكْتُبَانِ ثُمَّ يَخْتِمَانِ الْكِتَابَ وَ يَجْعَلَانِهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يُقِيمَانِهِ قَائِماً فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَالَ فَرُبَّمَا عَتَا فَانْقَلَبَ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا فِي كُلِّ عَاتٍ أَوْ مَارِدٍ وَ إِذَا بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِ الْوَلَدِ تَامّاً أَوْ غَيْرَ تَامٍّ أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَخْرُجَ خَلْقِي إِلَى أَرْضِي وَ يَنْفُذَ فِيهِ أَمْرِي

فَقَدْ بَلَغَ أَوَانُ خُرُوجِهِ قَالَ فَيَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَ الْوَلَدِ فَيَبْعَثُ اللهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزْجُرُهُ زَجْرَةً فَيَفْزَعُ مِنْهَا الْوَلَدُ فَيَنْقَلِبُ فَيَصِيرُ رِجْلَاهُ فَوْقَ رَأْسِهِ وَ رَأْسُهُ فِي أَسْفَلِ الْبَطْنِ لِيُسَهِّلَ اللهُ عَلَى الْمَرْأَةِ وَ عَلَى الْوَلَدِ الْخُرُوجَ قَالَ فَإِذَا احْتُبِسَ زَجَرَهُ الْمَلَكُ زَجْرَةً أُخْرَى فَيَفْزَعُ مِنْهَا فَيَسْقُطُ الْوَلَدُ إِلَى الْأَرْضِ بَاكِياً فَزِعاً مِنَ الزَّجْرَةِ».[1]

به‌نظر می‌رسد طبق این قول که زمان خاصی برای ولوج روح معین نشده، زمان ولوج روح برای هر جنین متفاوت است. در این رابطه در کتاب *وسائل المنع من الانجاب* این‌گونه آمده است:

«انه لم يثبت تحديد شرعي لموعد ولوج الروح في الجنين و صيرورته انسانا حيا، فالعبرة -إذاً- بما يتيقن معه بحياته، و العلامة المعروفة لذلك التي يدركها الناس عامة في بطن امه، فمتى تأكد أنه بدأ بالتحرّك حركة استقلالية مميزة عن الحركة الاختلاجية أمكن القول بأنه قد نُفخت فيه الروح و إن كان ذلك في نهاية الشهر الثالث. و هذا هو المنسجم مع ما يظهر من كلمات جمع من الفقهاء -كالمحقق الحلي و صاحب الجواهر قدس سرهما- من كون العبرة بما يتيقن معه بحياة الجنين من غير التقيّد بزمن معين».[2]

ایشان همین قول پنجم را گرفته است و می‌گوید در ولوج روح، نمی‌توان زمان خاصی معین کرد بلکه پزشکان باید تشخیص دهند. این قول از فرمایش بعضی از فقها، مثل محقق حلی[3] و صاحب جواهر[4] برداشت می‌شود.

---

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، ص۱۳ و ۱۴.
۲. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الإنجاب، ص۱۳۵ و ۱۳۶.
۳. «و دية الجنين المسلم الحر مائة دينار إذا تم و لم تلجه الروح ذكرا كان أو أنثى.» جعفربن حسن حلی، شرایع الاسلام، ج۴، ص۳۶۳.
۴. «الأولى فى الجنين و المشهور أن دية الجنين إذا كان بحكم المسلم الحر مأة دينار إذا تم خلقه و لم تلجه الروح.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۵۶.

اشکال: در اینجا اشکالی نسبت به ایشان مطرح می‌شود و جواب آن را بیان می‌کنند:

«و اما ما یتوهم احیانا من أن المستفاد من بعض النصوص ان ولوج الروح فی الجنین إنما یتم بعد استواء خلقته و ترتیب جوارحه و الجنین قبل انقضاء الشهر الرابع لا یکون مستوی الخلقة و مرتب الجوارح إذ أن رأسه یکون أکبر بالنسبة إلی باقی جسده، کما أن نمو بعض أعضائه و أطرافه لا یکون مکتملا فلا یمکن الالتزام بولوج الروح فیه قبل الدخول فی الشهر الخامس».[1]

می‌فرمایند ممکن است توهم شود که مستفاد از روایات، ولوج روح در جنین بعد از استوای خلقت و تمامیت مراحل پنج‌گانهٔ نطفه است؛ به این معنا که جنین شکل گرفته و سپس روح دمیده می‌شود. در این صورت باید قائل شد که ولوج روح در ماه پنجم به بعد است؛ یعنی چهارماهگی باید به پایان رسیده باشد؛ زیرا شکل‌گیری جنین و کامل‌شدن مراحل پنج‌گانه در پایان چهارماهگی و دخول در ماه پنجم است.

ایشان در پاسخ به این اشکال، دو جواب می‌دهند:

جواب اول: دلیلی نداریم که ولوج روح باید بعد از تمام‌شدن خلقت جسمی و تکمیل و ترتیب جوارح باشد بلکه آنچه از روایات مانند روایت زراره در بحار[2] استفاده می‌شود، این است که توسط ملک خلاق، روح حیات دمیده می‌شود و با دمیدن روح، چشم و گوش و... برای او باز می‌شوند، جمیع جوارح آزاد می‌شوند و حرکت می‌کنند.[3]

---

۱. سیدمحمدرضا سیستانی، همان، ص۱۳۶ و ۱۳۷.
۲. «فَیَنْفُخَانِ فِیهَا رُوحَ الْحَیَاةِ وَ الْبَقَاءِ وَ یَشُقَّانِ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ جَمِیعَ الْجَوَارِحِ وَ جَمِیعَ مَا فِی الْبَطْنِ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَی.» محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۷، ص۳۴۴، ح۳۵.
۳. سیدمحمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الإنجاب، ص۱۳۷.

رد جواب اول: این جواب ایشان کامل و تمام نیست و می‌توان گفت که مراد از «یشقان له السمع و البصر» این نیست که برای او سمع و بصر خلق می‌شود بلکه سمع و بصر در همان مراحل پنج‌گانهٔ حیات نباتی خلق شده و با ولوج روح، به فعلیت رسیده است؛ یعنی آنچه خلق شده بود، خلق جدیدی پیدا می‌کند.

لذا جواب اول ایشان به اشکال را قبول نمی‌کنیم و اینکه مراحل پنج‌گانه باید تمام شود و بعد ولوج روح صورت بگیرد، سخنی پذیرفته‌شدنی است.

جواب دوم: مراد از استوای خلقت، به‌شکل‌انسان‌گردیدن است، اگرچه در مراحل بعد، بعضی از تعدیلات صورت گیرد. در *الانجاب* آمده است: «و یشهد لذلک قوله تعالی الذی خلقک فسواک فعدلک»[1] و طبق روایت بحار: «**وَ فِي الْعَظْمِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ خَلْقاً ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ فِي الصُّورَةِ قَبْلَ أَنْ تَلِجَهَا الرُّوحُ مِائَةُ دِينَارٍ**»[2] نیز اول شکل مثالی جنین درست می‌شود (تسویه) و بعد صورت‌گذاری انجام می‌گیرد.

سپس ایشان می‌فرماید: «**هذا ما یتحقق قبل الدخول في الشهر الرابع من الحمل**»[3] این قبل از دخول در ماه چهارم حاصل می‌شود وگرنه جوارح انسان که عوامل جسد باشد، مانند دست و پا، قبل از ماه سوم درست شده‌اند.[4]

رد جواب دوم: این جواب ایشان نیز ناتمام است؛ چراکه اگر زمان شکل‌گیری جنین را تا ماه چهارم فرض گرفتیم، ممکن است تعدیل تا ماه ششم هم طول بکشد و نمی‌توان گفت تسویه و تعدیل هر دو در ماه سوم است. همچنین نمی‌توانیم بپذیریم شکل انسانی در ماه سوم تمام می‌شود.

---

۱. سید محمدرضا سیستانی، وسائل المنع من الإنجاب، ص۱۳۷.
۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۴۰، ص۲۶۶، ح۳۵.
۳. سید محمدرضا سیستانی، همان.
۴. همان.

این حرف جای تأمل دارد. طبق تعریفی که برای مراحل پنج‌گانه داشتیم که جنین در پایان چهارماهگی شکل انسانی به خود می‌گیرد، پس در ماه سوم هنوز به صورت واضح، شکل انسانی پیدا نکرده است.

دیدگاه ششم: توقف و رد آن به معصوم

برخی از علما این اقوال را بررسی کرده، روایات را در نظر گرفته و گفته‌اند به نظر قطعی نمی‌رسیم؛ چنانکه آقای محسنی در *المسائل الطبیه* قائل به این نظریه شده‌اند.[1] ایشان می‌گویند در جایی که طبق قول مشهور، تعلق روح در بین ماه پنجم است و طبق فرمودهٔ مرحوم آیت الله خویی بعد از ماه پنجم، پس برای ما چیزی ثابت نمی‌شود؛ باید توقف کنیم و علم آن را به معصومین رد کنیم؛ چراکه تنها آنها می‌توانند مشخص کنند.

ایشان معتقدند که نمی‌توان به هیچ‌کدام از اقوال فقهاء ملتزم شد؛ چراکه این اقوال مخالف با قول پزشکان و وجدان و حس است. بعد می‌فرمایند: «أقول: قد نقلنا حول هذه الحركة كلاما لبعض الأطبّاء و ما يتعلّق بها، و قلنا: إنّه لم يبلغ درجة القطع بعد»[2] ایشان اقوال فقها و نظریات پزشکان را نقل و لحظهٔ تلقیح را توضیح می‌دهند و بعد همه را رد می‌کنند. همچنین ایشان دو حیات نباتی و انسانی را نیز مطرح می‌کنند؛ اما پس از بیان آنها می‌فرمایند که نمی‌شود به نتیجهٔ دقیقی رسید و لذا باید توقف کرد.

---

۱. «لحظة التحام الحيوان المنوي بالبويضة هي بداية الحياة الإنسانيّة، اختاره بعض الأطباء- المشار إليه آنفا- و استدلّ عليه بتحقّق كائن في هذا الدور تنطبق عليه جميع الشروط التالية: ۱. أن تكون له بداية واضحة معروفة؛ ۲. أن يكون قادرا على النموّ ما لم يحرم أسبابه؛ ۳. أن يفضي نموّه إلى الإنسان جنينا و وليدا و طفلا و صبيا و شابا و شيخا و كهلا إن نسأ الله له في الأجل؛ ۴. أنّ ما سبقه من دور لا يمكن أن ينمو فيفضي إلى إنسان؛ ۵. أن تكتمل له الحصيلة الإرثية لجنس الإنسان عامة، و كذلك له هو فردا بذاته مختلفا عن غيره من الأفراد منذ بدء الخليقة و حتّى قيام الساعة. و قال: هذه الشروط الخمسة تتوفّر جميعا في البويضة (البيضة) الملقّحة، و هي لا تتوفّر في غيرها و لا تنطبق على ما قبلها و لا ما بعدها.» محمد آصف محسنی قندهاری، الفقه و مسائل طبیة، ج۱، ص۲۹.

۲. محمد آصف محسنی قندهاری، الفقه و المسائل الطبیه، ج۱، ص۲۷.

اشکال: در مسائل فقهیه، آنجایی که دلیل داریم، می‌گوییم: «توقف، نظریه نیست». در اینجا هم نظریهٔ آقای محسنی مورد قبول نیست و پزشکان باید بیشتر دقت کنند تا مشخص شود که روح چه تغییری در بدن ایجاد می‌کند و چه زمانی وارد می‌شود و... اینها مسائل دقیقی است که باید بررسی شود.

درمجموع، تا به اینجا اقوال شش‌گانه در زمان دمیده‌شدن روح را بیان کردیم.

ظاهراً علم پزشکی با پیشرفتی که دارد، شاید بتواند زمان ولوج روح را مشخص کند و به‌عنوان اماره مورد تأیید قرار بگیرد؛ وگرنه در صورت شک، استصحاب عدم[1] ولوج، محکَّم است و بیان می‌کند که ولوج روح انجام نشده یا استصحاب حیات نباتی جاری است و دیهٔ جنین قبل از ولوج روح، صد دینار متعین می‌شود. ازاین‌رو، در رابطه با زمان ولوج روح می‌گوییم: قدر متیقن پایان پنج‌ماهگی و ورود به ماه ششم است که مرحوم آقای خویی نیز بر همین نظر هستند؛ چون قبل از آن زمان، شک در ولوج روح داریم و اصل عدم ولوج روح یا استصحاب حیات نباتی جاری است.

اینکه بگوییم ولوج روح در دوماهگی و سه‌ماهگی صورت می‌گیرد، خیلی بعید است و نمی‌توان به آن اعتنا کرد.

---

۱. استصحاب عدم، نزد اکثر فقها و اصولیین حجت است. آیت الله خویی و مرحوم نائینی فرموده‌اند: «ان الاستصحاب حیث انه یتقوم بالیقین بالحدوث و الشك في البقاء فینقسم باعتبار متعلق الیقین و الشك تارة إلى ما یكون امرا وجودیا أو عدمیا و أخرى إلى ما یكون حكما شرعیا تكلیفیا أو وضعیا كلیا أو جزئیا أو موضوعا ذا حكم كما انه ینقسم باعتبار منشأ الیقین و هو الّذي یعبر عنه بدلیل الحكم إلى ما یكون دلیلا شرعیا كالكتاب و السنة و الإجماع أو عقلیا و باعتبار منشأ الشك إلى ما یكون الشك من جهة الشك فی وجود المقتضی أو من جهة الشك في الرافع أو من جهة الشك في الغایة على ما یظهر لك من الفرق بین الغایة و الرافع و قد وقع الكلام في حجیة الاستصحاب في كل واحد من الأقسام و المختار عندنا هو حجیة الاستصحاب مطلقا الا عند الشك في وجود المقتضی و ما یلحق به من بعض شقوق الشك في الغایة على ما یظهر لك الحال إن شاء الله وفاقا لشیخنا العلامة الأنصاری.» محمدحسین نائینی، اجود التقریرات (تقریرات ابوالقاسم خویی)، ج۲، ص۳۵۱.

بخش سوم:

تنبیهات

در دو فصل گذشته، پس از توضیح مراحل جنین و نطفه و ولوج روح، اقوال در مسئله و نظریات علما را ارائه کردیم. در ادامه و در این بخش به بیان چند تنبیه می‌پردازیم.

گفتار اول: چند نکته

در این گفتار که اولین تنبیه است، به ذکر چند نکته پرداخته می‌شود.

نکتهٔ اول

جنین، گاهی در حکم مسلمان است و گاهی در حکم ذمی و گاهی هم مشترک. از سوی دیگر، می‌تواند آزاد یا عبد باشد. در همهٔ این موارد، یا روح در آن دمیده شده است (ولوج روح شده است) یا نشده. زمانی که هنوز روح در آن دمیده نشده است، می‌تواند پنج حالت داشته باشد:

۱. نطفه؛

۲. علقه؛

۳. مضغه؛

۴. استخوان؛

۵. لحم؛ پوشانده‌شدن گوشت.

نکتهٔ دوم

در برخی روایات در کتب شیعه و اکثر روایات کتب اهل سنت، این عبارت دربارهٔ دیهٔ جنین به‌کار رفته است: «غرة عبد أو أمة»[1] یا «غرّة وصیف أو وصیفة»[2] مراد از این کلمات این است که دیهٔ جنین در برخی از موارد، معادل یک عبد (قیمت یک عبد) یا یک کنیز است.

نکتهٔ سوم

کلمهٔ «جنین»، اسم است یا صفت؟ اگر اسم است، اسم کدام‌یک از مراحل شش‌گانهٔ خلقت است؟ اسم نطفه است یا علقه یا مضغه یا برای بعد از ولوج روح؟

در پاسخ به این مطلب اختلاف وجود دارد:

نظریهٔ اول: برخی قائل‌اند که «جنین» اسم برای همهٔ مراحل است و اطلاق آن بر همهٔ مراحل صحیح به نظر می‌رسد.

نظریهٔ دوم: بعضی می‌گویند «جنین» بر مرحلهٔ پنجم و قبل از دمیده‌شدن روح اطلاق می‌شود و به بعد از دمیده‌شدن روح، جنین گفته نمی‌شود.

---

۱. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: قَضَی رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِی جَنِینِ الْهِلَالِیَّةِ حَیْثُ رُمِیَتْ بِالْحَجَرِ- فَأَلْقَتْ مَا فِی بَطْنِهَا مَیِّتاً فَإِنَّ عَلَیْهِ غُرَّةً عَبْداً أَوْ أَمَةً.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب ۲۰، ص۳۱۹، ح۳، ش۳۵۶۸۶.

۲. «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ عَنْ أَبِی مَرْیَمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: أُتِیَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِرَجُلٍ قَدْ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلًا- بِعَمُودِ الْفُسْطَاطِ فَقَتَلَهَا- فَخَیَّرَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَوْلِیَاءَهَا- أَنْ یَأْخُذُوا الدِّیَةَ خَمْسَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ غُرَّةٌ وَصِیفٌ- أَوْ وَصِیفَةٌ لِلَّذِی فِی بَطْنِهَا- أَوْ یَدْفَعُوا إِلَی أَوْلِیَاءِ الْقَاتِلِ خَمْسَةَ آلَافٍ وَ یَقْتُلُوهُ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب۳۳، ص۸۲، ح۵، ش۳۵۲۰۴.

این اختلاف در کتاب‌های لغت[1] و عبارات فقهایی مانند مرحوم شهیدثانی در *لمعه*[2] و مرحوم عاملی در *قواعد*[3] مشاهده می‌شود. مرحوم طباطبایی در *ریاض* می‌نویسد: «**هو الحمل في بطن أمّه**».[4] در برخی عبارات نیز آمده است: «**هو الولد في بطن أمّه**».[5]

آنچه به نظر می‌رسد این است که اگر «جنین» را اسم بدانیم، اطلاق آن به یقین بر مرحلهٔ پنجم صحیح است، اما اگر آن را صفت بدانیم، اطلاق آن بر همهٔ مراحل خلقت صحیح خواهد بود.

نکتهٔ چهارم

در تحریر آمده است: «**إذا كان بحكم المسلم الحرّ**».[6] مرحوم محقق خوانساری نیز در *جامع المدارک* فرموده است: دیهٔ جنینی که در حکم مسلمان (والدین جنین مسلمان باشند) است، دیهٔ مسلمان خواهد بود.[7] حال سؤالی مطرح می‌شود که مراد از «در حکم مسلمان‌بودن جنین» چیست؟ چون جنین اختیاری ندارد که بخواهد مسلمان یا کافر باشد.

۱. الف. «الجَنِينَ أي الولد في بطنها.» خلیل‌بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج۶، ص۲۱.
ب. «والطفل ما دام في بطن أمه فهو جَنين.» محمدبن حسن‌بن درید، جمهرة اللغة، ج۱، ص۹۳.
ج. «جَنِينٌ: كودك اندر شكم مادر.» محمدبن عمر زمخشری، مقدمة الأدب، ص۴۲.
۲. «الأول في دية الجنين و هو الحمل في بطن أمه.» زین‌الدین بن علی عاملی (شهیدثانی)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج۱۰، ص۲۸۸.
۳. «يتعلّق بكل إلقاء ممّا سبق من النطفة- على رأي- أو العلقة أو المضغة أو العظم أو الجنين أمور ثلاثة.» حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلّی)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج۳، ص۶۹۶.
۴. «الجنين و هو الحمل في بطن امّه.» سیدعلی‌بن محمد طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ج۱۶، ص۵۳۶.
۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج۶، ص۲۳۰.
۶. «الجنين إذا ولج فيه الروح ففيه الدية كاملة ألف دينار إذا كان بحكم المسلم الحر و كان ذكرا، و في الأنثى نصفها.» سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ج۲، ص۵۹۷.
۷. «المشهور أنّ دية الجنين مع كونه بحكم المسلم الحرّ مائة دينار، و لعلّ التعبير بكونه بحكم المسلم الحرّ فيه مسامحة مع عدم ولوج الرّوح.» سیداحمدبن یوسف خوانساری، جامع المدارك فی شرح مختصر النافع، ج۶، ص۲۷۸.

صاحب مفتاح الکرامه می‌گوید: مراد این است که اگر پدر یا مادر جنین مسلمان باشند، جنین در حکم مسلمان خواهد بود و اگر پدر و مادر جنین عبد باشند، جنین نیز در حکم عبد خواهد بود و اگر آزاد باشند، او نیز در حکم انسان آزاد خواهد بود.[1]

صحیح‌تر این است که گفته شود: صفات مسلمان و عبد و آزادبودن، صفات والدین جنین است، نه خود جنین.

نکتهٔ پنجم

حضرت امام خمینی ﷺ در تحریر می‌فرمایند: «**الجنین إذا ولج فیه الروح ففیه الدیة کاملة ألف دینار إذا کان بحکم المسلم الحر و کان ذکرا، و فی الأنثی نصفها**».[2] یعنی دیهٔ جنین، اگر روح در آن دمیده شده و مذکر باشد، هزار دینار (دیهٔ کامل مرد مسلمان) و اگر مؤنث باشد، پانصد دینار (دیهٔ کامل زن مسلمان) است.

ادلهٔ این حکم

دلیل اول: اجماع فقهاست.

دلیل دوم: بعضی از روایات دلالت بر این حکم دارد.

روایت اول: صحیحهٔ ظریف:

«**مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ** عليه‌السلام، **قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ، وَ جَعَلَ مَنِيَّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِيناً خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ، فَإِذَا كَانَ جَنِيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ، وَ هِيَ النُّطْفَةُ فَهَذَا**

---

۱. «و مثل الجنین للحر المسلم الجنین لحرة مسلمة و بالجملة إذا کان الجنین بحکم الحر المسلم... إن کان الجنین الذي تمت خلقته و لم تلجه الروح لذمي فعشر دیة أبیه ثمانون درهما.» سیدجواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج۱۰، ص۵۰۴ و ۵۰۵.
۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ج۲، ص۵۹۷.

جُزْءٌ، ثُمَّ عَلَقَةً فَهُوَ جُزْءَانِ، ثُمَّ مُضْغَةً فَهُوَ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ، ثُمَّ عَظْماً فَهُوَ أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ، ثُمَّ يُكْسى لَحْماً فَحِينَئِذٍ تَمَّ جَنِيناً فَكَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِينَارٍ»[1]

روایت دوم: روایت سلیمان بن صالح:

«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَاراً، وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً، وَ فِي الْمُضْغَةِ سِتُّونَ دِينَاراً، وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَاراً، فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ فَمِائَةُ دِينَارٍ، ثُمَّ هِيَ دِيَتُهُ حَتَّى يَسْتَهِلَّ، فَإِذَا اسْتَهَلَّ فَالدِّيَةُ كَامِلَةً»[2]

در این روایت عبارت «فَإِذَا اسْتَهَلَّ...» آمده که استهلال به معنای زمان ولوج روح است.

البته برخی در سند این روایت به دلیل حضور صالح‌بن عقبه که توثیق نشده، روایت را ضعیف می‌دانند.

همچنین لازم به ذکر است که تقریباً همهٔ فقهای عامه معتقدند دیهٔ جنین بعد از حمل است.

---

۱. امیرمؤمنان، علی عليه‌السلام فرمود: دیهٔ جنین صد دینار است و منی مرد، تا زمانی‌که تبدیل به جنین شود، پنج جزء است؛ هنگامی که جنینی باشد پیش از دخول روح، دیهٔ آن صد دینار است؛ علتش این است که خداوند متعال انسان را از سلاله آفرید که همان نطفه است؛ ازاین‌رو، این یك جزء است. سپس علقه است؛ پس این، دو جزء است. سپس مضغه است؛ پس این، سه جزء است. سپس استخوان است؛ پس این، چهار جزء است. سپس به آن، گوشت می‌پوشاند. پس در این هنگام جنینی کامل شده که پنج جزء دارد با صد دینار و صد دینار پنج جزء است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب۱۹، ص۳۱۲، ح۱.

۲. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: نطفه، بیست دینار دیه دارد؛ علقه، چهل دینار؛ مضغه، شصت دینار و استخوان هشتاد دینار. پس اگر به گوشت پوشیده باشد، صد دینار. سپس دیهٔ جنین به همین مقدار است تا زمانی که روح دمیده شود که در آن صورت دیهٔ کامل خواهد بود، همان، ص۳۱۳، ح۳.

تا اینجا به این نتیجه می‌رسیم که دیهٔ جنین دارای دو مرحله است:

۱. قبل از دمیده‌شدن روح: از یک تا صد دینار؛

۲. بعد از دمیده‌شدن روح: دیهٔ کامل انسان.

درمقابل، روایات دیگری وجود دارند که دیهٔ متفاوتی را برای جنین ذکر کرده‌اند:

روایت اول: روایت ابی عبیده:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ (عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ لِتَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيَةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ، قَالَ: وَ إِنْ كَانَ جَنِيناً عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ، قُلْتُ: فَهِيَ لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيَتِهِ، قَالَ: لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ»[1]

روایت دوم: روایت داود بن فرقد:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ فَاسْتَعْدَتْ عَلَى أَعْرَابِيٍّ قَدْ أَفْزَعَهَا فَأَلْقَتْ جَنِيناً فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ لَمْ يُهِلَّ وَ لَمْ يَصِحْ وَ مِثْلُهُ يُطَلُّ، فَقَالَ النَّبِيُّ: اسْكُتْ سَجَّاعَةُ عَلَيْكَ غُرَّةٌ

۱. ابوعبیده گوید: امام باقر ﷺ دربارهٔ زنی که دارویی نوشیده تا جنینش را بیاندازد و جنین خود را سقط نموده است، فرمودند: اگر استخوان جنین محکم‌شده و بر آن گوشت روییده و چشم و گوش او مشخص شده، زن باید یك دیهٔ کامل به شوهرش بپردازد و اگر جنین به صورت خون بسته یا گوشت جویده سقط شده باشد، زن باید یك برده یا یك کنیز به شوهرش تسلیم کند یا چهل دینار به عنوان قیمت برده و کنیز به پدرش بپردازد. گفتم: مگر خود زن سهمی ندارد؟ فرمودند: نه؛ زیرا او کودك را کشته است، همان، ح۱.

وَصِيفٌ عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ»[1]

در این روایات، برای دیهٔ جنین در مراحل مختلف، بیست دینار، چهل دینار، شصت دینار، معادل یک عبد یا معادل یک کنیز ذکر شده است و تفاوتی بین قبل یا بعد از دمیده‌شدن روح قائل نشده‌اند.

حل تعارض بین روایات

برای رفع تعارض بین این دو دسته از روایات دو راه‌حل ذکر شده است:

راه‌حل اول: روایات دستهٔ دوم بر تقیه حمل می‌شوند؛ زیرا فقهای امامیه به آن عمل نکرده‌اند؛ اینکه مرحوم شیخ طوسی به قرینهٔ صحیحهٔ علی بن رئاب، روایت را به علقه و مضغه اختصاص داده[2] نیز صحیح نیست؛ زیرا روایت ضعف سندی دارد.

راه‌حل دوم: مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: مفاد روایت «قضيةٌ في واقعةٍ» است؛[3] زیرا سؤال در رابطه با جنین هلالی است که در روایت آمده: «فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ لَمْ يُهِلَّ».

اشکال: روایت مورد استشهاد خود امام علیه‌السلام قرار گرفته است؛ ازاین‌رو نمی‌شود گفت «قضيةٌ في واقعةٍ» است.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: زنی به خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و از عربی بیابانی شکایت کرد که مرا ترسانده و من بر اثر ترس، جنین خود را سقط کرده‌ام. اعرابی از خود دفاع کرد و گفت: بچه‌ای که سقط شود، ولی جیغ و فریاد نکشد، خون‌بهایی ندارد! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خاموش شو، ای قافیه‌پرداز! باید یك برده یا یك کنیز به او تاوان بدهی، همان، باب۲۰، ص۳۱۹، ح۲.

۲. «فَلَا تَنَافِيَ بَيْنَ هَذِهِ الْأَخْبَارِ وَ الْأَخْبَارِ الْأُوَلِ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ الْأُوَلَ مَحْمُولَةٌ عَلَى جَنِينٍ قَدْ كَمَلَ وَ تَمَّ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ تَلِجْهُ الرُّوحُ وَ هَذِهِ مَحْمُولَةٌ عَلَى امْرَأَةٍ تَطْرَحُ عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَتَكُونُ دِيَةُ ذَلِكَ غُرَّةٌ عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ وَ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.» محمدبن حسن طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج۴، ص۳۰۱.

۳. «قضية في واقعة لا عموم فيها، مع موافقتها أجمع لمذهب الجمهور و ما رووه في جنين الهلالية، و لذا حملها الشيخ على التقية تارة، و على ما إذا كان علقة أو مضغة أخرى، و إن كان لا يقبل الثاني جملة منها.» محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج۴۳، ص۳۶۰.

نکتهٔ ششم

اشاره شد که دیهٔ جنین قبل از دمیده‌شدن روح، صد دینار (مؤنث باشد یا مذکر، تفاوتی نمی‌کند) و بعد از دمیده‌شدن روح، دیهٔ کامل (برای مؤنث نصف مذکر) است. نسبت به اینکه دیهٔ جنین قبل از دمیده‌شدن روح، صد دینار باشد، دو اشکال وارد شده است:

اشکال اول: این حکم، با مفاد دو روایت ذیل مخالف است:

۱. روایت أبوعبیده حذاء:

«إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ شُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ، فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيَةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ»[1]

در این روایت، دیه مطلق آمده و انصراف به دیهٔ کامل دارد و اشاره‌ای به صد دینار نشده است.

۲. روایت مرسله عبد الله بن سنان:

«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةَ، قَالَ: عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَاراً، فَإِنْ كَانَ عَلَقَةً فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً، (فَإِنْ كَانَ) مُضْغَةً فَعَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً، فَإِنْ كَانَ عَظْماً فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ»[2]

---

۱. اگر استخوان جنین محکم شده و بر آن گوشت روییده و چشم و گوش او مشخص شده، زن باید یك دیهٔ کامل به پدر جنین بپردازد، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب۲۰، ص۳۱۸، ح۱.

۲. محمدبن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی زنی را می‌زند و او نطفه را می‌اندازد. حضرت فرمودند: بیست دینار بر اوست. گفتم: او را می‌زند و علقه می‌اندازد؛ فرمودند: چهل دینار. گفتم: او را می‌زند و مضغه می‌اندازد؟ فرمودند: شصت دینار بر عهدهٔ اوست. گفتم: او را می‌زند و بچه‌ای که استخوان دارد، می‌اندازد؟ فرمودند: یك دیهٔ کامل بر عهده‌اش است. همان، باب۱۹، ص۳۱۳، ح۲.

در این روایت نیز برای مرحلهٔ قبل از دمیده‌شدن روح، دیهٔ کامل ذکرشده و اشاره‌ای به صد دینار نشده است.

پاسخ: این دو روایت مجمل و از جهت دمیده‌شدن روح، مطلق‌اند و نمی‌توان گفت که مختص زمان قبل از دمیده‌شدن روح باشند. ضمن اینکه اگر بگویید روایت مطلق است و دیهٔ کامل را برای قبل و بعد از دمیده‌شدن روح قرار داده، این اطلاق با روایات صحیحه‌ای که دیهٔ قبل از دمیده‌شدن را صد دینار ذکر کرده‌اند، تخصیص زده می‌شود. پس اشکال فوق صحیح نیست.

افزون بر این، در اینجا اشکال سندی نیز وارد شده است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که أبوعبیده حذاء، روایت را از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده یا امام صادق علیه‌السلام؟ مرحوم صاحب جواهر در نقل روایت أبوعبیده می‌گوید: «عن الصادق أو أبیه علیهما‌السلام».

سؤال دیگر این است که صحیحه از أبوعبیده است یا علی بن رئاب؟ اگر علی بن رئاب باشد، وی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است و نمی‌تواند از امام باقر علیه‌السلام روایت نقل کند و اگر روایت از امام صادق علیه‌السلام است، با توجه به اینکه أبوعبیده بر علی بن رئاب مقدم بوده، صحیح نیست که هم أبوعبیده از امام صادق علیه‌السلام نقل کند و هم علی بن رئاب. بدین‌ترتیب، آنچه مرحوم صاحب وسائل فرموده، بر یک فرض صحیح است و بر فرض دیگر صحیح نیست. مراجعه به کتاب‌های رجال برای روشن‌شدن وضعیت أبوعبیده[1]

۱. «۴۸۰۷. زیاد بن عیسی: زیاد بن أبي رجاء. أبو عبیدة الحذاء. قال النجاشی: «زیاد بن عیسی أبو عبیدة الحذاء: کوفي مولي، ثقة... أن أبا عبیدة أیا ما کان اسمه و اسم أبیه فهو ثقة بشهادة سعد بن عبد الله، و النجاشي، کما أن زیاد بن أبي رجاء شهد ابن فضال علی وثاقته، کانت کنیته أبا عبیدة أم لم تکن... أنه وقع الخلاف في اسم أبیه، فقیل إنه عیسی، اختاره النجاشی، والشیخ في رجاله، عند عده في أصحاب الباقر علیه‌السلام، و قیل: منذر، قاله سعد بن عبد الله، علی ما ذکره النجاشی، و قیل: رجاء، و قیل: أخزم. و المستفاد من کلام النجاشی: أن أخته حمادة بنت رجاء، أو بنت الحسن فلو کانت حمادة أخته من الأب کما هو ظاهر الکلام فهو ابن رجاء أو ابن الحسن. و کیف کان فالأقوال في اسم أبیه متعارضة، و علیه یترتب أنه لو کان في سند روایة زیاد بن عیسی، أو زیاد بن رجاء أو زیاد بن منذر و لم تقم قرینة علی

و علی بن رئاب[1] لازم است. همچنین مراجعه به منابع اصلی روایت، در تبیین سند روایت مؤثر است. این روایت در جلد هفتم تهذیب، از علی بن رئاب[2] و در جلد نهم تهذیب از أبوعبیده[3] و در استبصار هم از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است.[4]

اشکال دوم: مرحوم شیخ طوسی معتقد است همان‌طور که دیهٔ جنین بعد از دمیده‌شدن روح، بین مذکر و مؤنث متفاوت است، قبل از دمیده‌شدن روح نیز، با هم متفاوت است.[5]

پاسخ: از اطلاقات روایات استفاده می‌شود که دیدگاه مشهور و مرحوم

أن المراد به أبو عبيدة الحذاء لم يمكن الحكم بصحته، لعدم ثبوت المراد به بعد عدم وضوح اسم أبيه.» سیدابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج۸، ص۳۲۲ تا۳۲۵.

۱. «۸۱۳۹. علی بن رئاب: قال النجاشی: «علی بن رئاب أبو الحسن، مولی جرم- بطن من قضاعة- و قیل مولی بني سعد بن بکر، الطحان، کوفي، روی عن أبي عبد الله ع، ذکره أبو العباس و غیره. و روی عن أبي الحسن علیه‌السلام، له کتب، منها: کتاب الوصیة و الإمامة، و کتاب الدیات... و قال الشیخ (۳۰۷): «علي بن رئاب الکوفي: له أصل کبیر، و هو ثقة جلیل القدر... و عده في رجاله من أصحاب الصادق علیه‌السلام (۳۱۶)، قائلا: «علي بن رئاب الطحان السعدی: مولاهم، کوفي.» و عده البرقي أیضا من أصحاب الصادق علیه‌السلام»، همان، ج۱۳، ص۲۰.

۲. محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تهذیب الأحکام، ج۷، ص۲۸۷.

۳. «الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِذَلِكَ زَوْجُهَا، فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا، قَالَ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ عَلَيْهَا دِيَةٌ تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ، وَ إِنْ كَانَ جَنِيناً عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُؤَدِّيهَا إِلَى أَبِيهِ، قُلْتُ لَهُ: فَهِيَ لَا تَرِثُ وَلَدَهَا مِنْ دِيَتِهِ، قَالَ: لَا، لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ فَلَا تَرِثُهُ.» همان، ج۹، ب۴۱، ص۳۷۹، ح۹.

۴. همو، الاستبصار، ج۴، ص۳۲۱.

۵. «دية الجنين عندنا تعتبر بنفسه، فإن كان ذكراً فعشر ديته لو كان حيّاً، و إن كان أنثى فعشر ديتها لو كانت حيّاً.» همو، المبسوط في فقه الإمامية، ج۷، ص۱۹۴.

هر چند که به نظر می‌رسد ایشان در مواردی قائل به چنین تفصیلی نیستند:

الف. مسئلهٔ ۱۲۴. «[هل يختلف الحكم في الجنين باختلاف جنسه]: دية الجنين مائة دينار، سواء كان ذكراً أو أنثى.» همو، الخلاف، ج۵، ص۲۹۳.

ب. «فاذا تمّ خلقه- بأن شقّ سمعه، و بصره، و تكاملت صورته قبل أن تلجه الروح، فهو الجنين- يجب فيه مائة دينار.» همان، ج۵، ص۲۹۲.

ج. «إذا ضرب بطن امرأة فألقت جنيناً كاملاً و هو الحرّ المسلم، فديته عندنا مائة دينار.» همو، المبسوط في فقه الإمامية، ج۷، ص۱۹۳.

د. «ثمَّ يصير مكسوّا عليه اللحم خلقاً سويّاً شقّ له العين و الأذنان و الأنف قبل أن تلجه الروح، و فيه مائة دينار، و فيما بين ذلك بحسابه.» همو، النهايه، ص۷۷۸.

امام‌ﷺ در تفاوت‌نداشتن دیهٔ مذکر و مؤنث قبل از دمیده‌شدن روح صحیح است و روایات، تفاوتی بین مذکر و مؤنث قائل نشده‌اند.

گفتار دوم: معنای استقرار نطفه در رحم

مطلب دیگری که باید به بررسی آن پرداخت این است که مراد از استقرار نطفه در رحم چیست.

مرحوم امامﷺ در تحریر می‌فرماید: «و **في النطفة إذا استقرّت في الرحم عشرون**»؛[1] در شرایع آمده است: «**بعد القائها في الرحم**»؛[2] مرحوم علامه در قواعد می‌نویسد: «**فإن كان نطفة قد استقرّت في الرحم**».[3] اما فقهای متقدم فرموده‌اند: «**في النطفة عشرون دينار**»[4] و اشاره‌ای به استقرار نطفه نکرده‌اند.

حال سؤال این است که آیا موضوع در مرحلهٔ اول جنین که بیست دینار دیه دارد، مطلق نطفه است که قدما گفته‌اند یا نطفهٔ مستقر در رحم است که متأخرین می‌گویند؟

ثمرهٔ بحث در اینجا این است که اگر نطفه در رحم مستقر نشود یا نطفه در خارج رحم مستقر شود، باز هم دیهٔ ازبین‌بردن آن، بیست دینار است. در روایات آمده است که نطفه بعد از لقاح، نُه روز در حرکت است و سپس وارد رحم می‌شود.[5] حال اگر نطفه در این نه روز که هنوز در رحم مستقر

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ج۲، ص۵۹۷.
۲. جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج۴، ص۲۶۴.
۳. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج۳، ص۶۹۵.
۴. الف. «اعلم أنّ في النّطفة عشرين دينارا.» محمدبن علی‌بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، المقنع، ص۵۰۹.
ب. «في النطفة إذا ألقتها المرأة من الضرب و نحوه عشرون دينارا.» محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، المسائل الصاغانیة، ص۱۱۲.
ج. «فی النطفة، عشرون دينارا.» یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرائع، ص۶۰۲.
۵. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْخَلْقِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ طِينٍ، أَفَاضَ بِهَا كَإِفَاضَةِ الْقِدَاحِ، فَأَخْرَجَ الْمُسْلِمَ فَجَعَلَهُ سَعِيداً وَ جَعَلَ الْكَافِرَ شَقِيّاً، فَإِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ تَلَقَّتْهَا الْمَلَائِكَةُ فَصَوَّرُوهَا، ثُمَّ قَالُوا يَا رَبِّ أَذَكَراً أَوْ أُنْثَى، فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ أَيَّ ذَلِكَ شَاءَ، فَيَقُولَانِ

نشده، از بین برود، دیهٔ آن چه میزان است؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید مشخص کنیم که مراد از نطفه چیست.

مراد از «نطفه»

در مباحث گذشته بیان شد که سه احتمال در معنای «نطفه» وجود دارد؛ احتمال اول اینکه مراد از نطفه، مطلق منی مرد باشد؛ دوم اینکه نطفه، مادهٔ حیاتی است که از التقاء ختانین به دست می‌آید و احتمال سوم که قوی‌تر است اینکه نطفه از لقاح نطفهٔ مرد و زن به‌دست می‌آید. برای اثبات این معنا به چند دلیل استناد شده است که قبلاً بیان گردید و از تکرار آن اجتناب می‌کنیم.[1]

دیهٔ نطفه

حال سؤال این است که بیست دینار، مربوط به دیهٔ نطفهٔ مستقر در رحم است یا مطلق نطفه هرچند در رحم استقرار نیافته باشد؟

ظاهر صحیحهٔ محمدبن مسلم[2] و روایت سعیدبن مسیب[3] و روایات

تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ، ثُمَّ تُوضَعُ فِي بَطْنِهَا، فَتَرَدَّدُ تِسْعَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ عِرْقٍ وَ مَفْصِلٍ وَ مِنْهَا لِلرَّحِمِ ثَلَاثَةُ أَقْفَالٍ، قُفْلٌ فِي أَعْلَاهَا مِمَّا يَلِي أَعْلَى الصُّرَّةِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ وَسَطَهَا، وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ أَسْفَلُ مِنَ الرَّحِمِ، فَيُوضَعُ بَعْدَ تِسْعَةِ أَيَّامٍ فِي الْقُفْلِ الْأَعْلَى، فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُصِيبُ الْمَرْأَةَ خُبْثُ النَّفْسِ وَ التَّهَوُّعُ، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَوْسَطِ، فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، وَ صُرَّةُ الصَّبِيِّ فِيهَا مَجْمَعُ الْعُرُوقِ وَ عُرُوقُ الْمَرْأَةِ كُلُّهَا مِنْهَا يَدْخُلُ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَسْفَلِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، فَذَلِكَ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ، ثُمَّ تُطْلَقُ الْمَرْأَةُ فَكُلَّمَا طُلِقَتِ انْقَطَعَ عِرْقٌ مِنْ صُرَّةِ الصَّبِيِّ، فَأَصَابَهَا ذَلِكَ الْوَجَعُ وَ يَدُهُ عَلَى صُرَّتِهِ حَتَّى يَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَدُهُ مَبْسُوطَةٌ، فَيَكُونُ رِزْقُهُ حِينَئِذٍ مِنْ فِيهِ.» محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، باب۶، ص۱۵، ح۵.

۱. بخش اول، فصل سوم، مرحله اول: نطفه.

۲. «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:... فَقَالَ النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ....» همان، ج۲۹، باب۱۴، ص۳۱۴، ح۴.

۳. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ:... قُلْتُ فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي (إِذَا) وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ، فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً، وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ....» همان، ج۲۹، ب۱۹، ص۳۱۶، ح۸.

دیگر «إذا استقرّ في الرحم» است؛ یعنی شرط دیهٔ بیست دینار، استقرار نطفه در رحم است.

اشکال: این روایات، در مقام بیان مراحل رشد نطفه تا دمیده‌شدن روح در مدت بیست روز، چهل روز، شصت روز و هشتاد روز هستند و ارتباطی به موضوع دیهٔ بیست دینار و لزوم استقرار نطفه در رحم ندارند.[1]

مرحوم صاحب جواهر و مرحوم امام﵀ بر این نظر هستند که مراد، نطفه‌ای است که در رحم مستقر شده باشد.[2] درمقابل برخی معتقدند که مراد از نطفه، مطلق نطفه است حتی اگر در رحم مستقر نشده باشد.[3]

---

۱. الف. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ جَعَلَ مَنِيَّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِيناً خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ، فَإِذَا كَانَ جَنِيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ وَ هِيَ النُّطْفَةُ، فَهَذَا جُزْءٌ ثُمَّ عَلَقَةً فَهُوَ جُزْءَانِ ثُمَّ مُضْغَةً، فَهُوَ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءٍ ثُمَّ عَظْماً فَهُوَ أَرْبَعَةُ أَجْزَاءٍ، ثُمَّ يُكْسَى لَحْماً فَحِينَئِذٍ تَمَّ جَنِيناً فَكَمَلَتْ لَهُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِائَةُ دِينَارٍ وَ الْمِائَةُ دِينَارٍ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ لِلنُّطْفَةِ خُمُسَ الْمِائَةِ عِشْرِينَ دِينَاراً وَ لِلْعَلَقَةِ خُمُسَيِ الْمِائَةِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ لِلْمُضْغَةِ ثَلَاثَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ سِتِّينَ دِينَاراً، وَ لِلْعَظْمِ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ الْمِائَةِ ثَمَانِينَ دِينَاراً، فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ كَانَتْ لَهُ مِائَةٌ كَامِلَةً، فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ بِأَلْفِ دِينَارٍ كَامِلَةٍ....» همان، ص۳۱۲، ح۱.

ب. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلاً بِرِجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتاً، فَقَالَ: إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ، فَقَالَ: هِيَ الَّتِي (إِذَا) وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ، قَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْماً، قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِّينَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ، فَقَالَ: هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً، قَالَ: وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَتْ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ، فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً الْحَدِيثَ.» همان، ص۳۱۶، ح۸.

۲. الف. «أمّا النطفة، فلا يتعلّق بها إلّا الدية و هي عشرون ديناراً بعد إلقائها في الرحم.» سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۷.

ب. «و في النطفة إذا استقرت في الرحم عشرون، من غير فرق في جميع ذلك بين الذكر و الأنثى.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۶۹.

۳. الف: «في مني الرجل يفزع عن عرسه حين يهم به، و لم يفرغ عشرة دنانير؛ فإن أفرغ و ألقت النطفة، ففيها عشرون دينارا.» سیدمرتضی علم الهدی، المسائل الناصریات، ص۳۹۲.

ب: «دية عليه لهما، و ان ضربها غيره فألقت نطفة فديتها عشرون دينارا.» تقی‌الدین بن نجم‌الدین حلبی، الکافی فی الفقه، ص۳۹۲. ج: «و أول ما يكون نطفة، و فيها بعد وضعها في الرحم الى عشرين يوما، عشرون دينارا.» ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۳، ص۴۱۶.

به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم صحیح است و مطلق نطفه (حتی اگر در خارج رحم پرورش یافته)، موضوع دیهٔ بیست دینار است؛ به دلیل اطلاق صحیحهٔ ظریف و روایاتی که دیهٔ نطفه را بیست دینار ذکر کرده‌اند.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که زمان ایجاد نطفه از چه روزی محاسبه می‌شود؟ از زمان انعقاد نطفه است یا دخول نطفه در رحم (که حدود نُه روز در حرکت است)؟[1] به نظر می‌رسد با توجه به آنچه در جواب سؤال اول بیان شد، در اینجا نیز دیدگاه دوم صحیح است.

سؤال دیگر این است که آیا در کنار حکم وضعی و دیهٔ سقط جنین، حکم تکلیفی هم وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که سقط جنین بعد از دمیده‌شدن روح، حرام است؛ به دلیل اتفاق فقها و ادلهٔ حرمت قتل نفس و صحیحهٔ ابوعبیدهٔ حذاء و معتبرهٔ اسحاق بن عمار. در معتبرهٔ اسحاق بن عمار آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ حُسَيْنٍ الرَّوَّاسِيِّ جَمِيعاً عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبَلَ فَتَشْرَبُ

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْخَلْقِ، قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ طِينٍ أَفَاضَ بِهَا كَافَاضَةِ الْقِدَاحِ فَأَخْرَجَ الْمُسْلِمَ فَجَعَلَهُ سَعِيداً، وَ جَعَلَ الْكَافِرَ شَقِيّاً فَإِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ تَلَقَّتْهَا الْمَلَائِكَةُ فَصَوَّرُوهَا، ثُمَّ قَالُوا: يَا رَبِّ أَذَكَراً أَوْ أُنْثَى، فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيَّ ذَلِكَ شَاءَ، فَيَقُولَانِ: تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، ثُمَّ تُوضَعُ فِي بَطْنِهَا فَتَرَدَّدُ تِسْعَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ عِرْقٍ وَ مَفْصِلٍ وَ مِنْهَا لِلرَّحِمِ ثَلَاثَةُ أَقْفَالٍ، قُفْلٌ فِي أَعْلَاهَا مِمَّا يَلِي أَعْلَى الضُّرَّةِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ وَسَطَهَا وَ الْقُفْلُ الْآخَرُ أَسْفَلَ مِنَ الرَّحِمِ، فَيُوضَعُ بَعْدَ تِسْعَةِ أَيَّامٍ فِي الْقُفْلِ الْأَعْلَى فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُصِيبُ الْمَرْأَةَ خُبْثُ النَّفْسِ وَ التَّهَوُّعُ، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَوْسَطِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ صُرَّةُ الصَّبِيِّ فِيهَا مَجْمَعُ الْعُرُوقِ وَ عُرُوقُ الْمَرْأَةِ كُلُّهَا مِنْهَا يَدْخُلُ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْقُفْلِ الْأَسْفَلِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، فَذَلِكَ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ، ثُمَّ تُطْلَقُ الْمَرْأَةُ فَكُلَّمَا طُلِقَتْ انْقَطَعَ عِرْقٌ مِنْ صُرَّةِ الصَّبِيِّ، فَأَصَابَهَا ذَلِكَ الْوَجَعُ وَ يَدُهُ عَلَى صُرَّتِهِ حَتَّى يَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَدُهُ مَبْسُوطَةٌ، فَيَكُونُ رِزْقُهُ حِينَئِذٍ مِنْ فِيهِ.» محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج۶، باب۶، ص۱۵، ح۵.

الدَّوَاءَ فَتُلْقِي مَا فِي بَطْنِهَا، قَالَ: لَا، فَقُلْتُ: إِنَّمَا هُوَ نُطْفَةٌ، فَقَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نُطْفَةٌ»[1]

بحث از حرمت سقط جنین قبل از دمیده شدن روح نیازمند مجال دیگری است.

گفتار سوم: دیهٔ جنین ذمی

در رابطه با اینکه دیهٔ جنین ذمی چه مقدار است، فقهای عامه قائل اند که یک‌دهم دیهٔ مادر است.[2]

اما فقهای امامیه سه نظریه را مطرح کرده‌اند:

نظریهٔ اول: یک‌دهم دیهٔ پدر؛ مرحوم امام ﷺ همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.[3] ایشان می فرمایند: «**لو كان الجنين ذمّياً فهل ديته عشر دية أبيه أو عشر دية أمّه؟ فيه تردّد، و إن كان الأوّل أقرب**».[4]

قائلین به این دیدگاه به دو دلیل استناد کرده‌اند:[5]

۱. اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام کاظم ﷺ عرض کردم: زنی بیم آن دارد که آبستن باشد و شربتی یا دارویی می خورد و آنچه در رحمش است، می اندازد. امام ﷺ فرمودند: نه، این کار را نکند. عرض کردم: این هنوز نطفه است؟ فرمودند: آری، سرآغاز و ابتدای آنچه که خلق می‌شود، نطفه است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ص۲۶، باب۷، ح۱.

۲. «وأمّا جنين الكتابية والمجوسية إذا كان محكوماً بكفره، ففيه عشر دية أمّه و بهذا قال الشافعي و أبو ثور وأصحاب الرأي.» عبدالله بن قدامه، المغنی، ج۹، ص۵۳۶.

۳. «قوله "و إن كان الذمي فعشر دية أبيه ثمانون درهماً" أي إن كان الجنين الذى تمّت خلقته و لم تلجه الروح لذمّي فعشر دية أبيه ثمانون درهماً بإجماع الفرقة و أخبارهم، كما في (الخلاف) و ظاهر (المبسوط) الإجماع عليه و الظاهر الاتفاق عليه كما في (كشف اللثام) و هو خيرة (المقنعة) و (النهاية) و (السرائر) و (الشرائع) و (النافع) و (التحرير) و (الإرشاد) و (التبصرة) و (الإيضاح) و (اللمعة) و (التنقيح) و (المسالك) و (الروضة) و (الرياض)، و فى (المفاتيح) أنّه المشهور.» سیدجواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج۱۰، ص۵۰۵.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۷. ترجمه: «اگر جنین ذمی باشد آیا دیهٔ او، عشر دیهٔ پدرش یا عشر دیه مادرش می‌باشد؟ در آن تردد است، اگر چه اولی أقرب می‌باشد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۲۹.

۵. عبارت مرحوم محقق حلی در شرایع چنین است: «و دية الجنين المسلم الحرّ مائة دينار إذا تمّ و لم تلجه الروح، ذكراً كان أو أنثى و لو كان ذمّياً فعشر دية أبيه: "و في رواية السكوني عن أبى جعفر عن علي ﷺ، عشر دية أمّه" و العمل على الأوّل.» جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، شرایع الإسلام، ج۴، ص۲۶۳.

دلیل اول: اجماع.

دلیل دوم: روایات باب دیات که دیهٔ جنین را یک دهم دیهٔ پدر ذکر کرده‌اند و اطلاق آنها شامل جنین مسلم و ذمی است.[1]

نظریهٔ دوم: یک دهم دیهٔ مادر.[2]

دلیل: قائلین به این دیدگاه به دو روایت استناد کرده‌اند:

الف. روایت سکونی: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام أَنَّهُ قَضَى فِي جَنِينِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْمَجُوسِيَّةِ عُشْرَ دِيَةِ أُمِّهِ»[3]

ب. روایت مسمع: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَضَى فِي جَنِينِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْمَجُوسِيَّةِ عُشْرَ دِيَةِ أُمِّهِ».[4]

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، ص۳۱۲، باب۱۹، ح۱.

۲. «المشهور أنّ دية الجنين الذمّي عشر دية أبيه: ثمانون درهماً، و فيه إشكال، و الأظهر أنّ ديته عشر دية أمّه: أربعون درهماً. وجه الإشكال: هو أنّ المعروف و المشهور بين الأصحاب و إن كان ذلك، بل في الجواهر: بلا خلاف أجده فيه، و عن الخلاف الإجماع عليه، إلّا أنّه لا دليل عليه عدا ما قيل من أنّ المستفاد من النصوص و الفتوى مساواة دية الذمّي لدية المسلم في مثل هذه الأحكام على حسب النسبة. و فيه: أنّ الأمر و إن كان كذلك، إلّا أنّ معتبرة السكوني قد دلّت على أنّ ديته عشر دية أمّه، فإنّه روى عن جعفر، عن أبيه، عن علي عليه‌السلام «أنّه قضى في جنين اليهوديّة و النصرانيّة و المجوسيّة عشر دية أمّه»، و تؤيّدها رواية مسمع عن أبي عبد الله عليه‌السلام مثلها. و عليه، فإن تمّ إجماع في المسألة فهو، و لكنّه غير تامّ كما يظهر من العلّامة المجلسي، حيث إنّه قال: إنّ الأكثر لم يعملوا بروايتي مسمع و السكوني. و من الظاهر أنّ هذا التعبير يكشف عن عمل جماعة بهما، بل يظهر من صاحب الوسائل أنّه أيضاً عمل بالروايتين، حيث إنّه أخذ في العنوان: أنّ دية جنين الذمّيّة عشر ديتها. فالنتيجة: أنّ الأظهر ما ذكرناه.» سیدابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعة، ص۵۰۰.

۳. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: امیرمؤمنان، علی عليه‌السلام در مورد جنین زن یهودی و نصرانی و مجوسی داوری نمود که یك‌دهم دیه مادرش را دارد، محمدبن حسن حرعاملی، وسایل الشیعة، ج۲۹، باب۱۸، ص۲۲۵، ح۳.

۴. محمدبن حسن حرعاملی، وسایل الشیعة، ج۲۹، باب۱۸، ص۲۲۵، ح۱.

در این دو روایت، تصریح شده است که دیهٔ جنین ذمی، یک‌دهم دیهٔ مادر است.

نظریهٔ سوم: اگر جنین مذکر باشد، یک‌دهم دیهٔ پدر و اگر جنین مؤنث باشد، یک‌دهم دیهٔ مادر.[1]

در نهایت باید گفت به نظر می‌رسد نظریهٔ دوم صحیح و دیهٔ جنین ذمی، یک‌دهم دیهٔ مادر است؛ به دلیل روایت سکونی و مسمع که تصریح کرده‌اند دیهٔ جنین ذمی، یک‌دهم دیهٔ مادر است و فقها نیز نه‌تنها از این دو روایت اعراض نکرده‌اند بلکه به آنها عمل هم کرده‌اند؛ مانند شهیدثانی[2] و برخی دیگر که مطابق این دو روایت فتوا داده‌اند.[3]

---

۱. «و دية جنين الذمّي عشر دية أبيه. قوله: «و دية جنين الذمّي إلخ.» دليله ما علم أنّ دية جنين المسلم عشر ديته، فدية جنين الذمي كذلك. و رواية السكوني، عن جعفر، عن أبيه، عن علي عليه السلام أنّه قضى في جنين اليهوديّة، و النصرانية، و المجوسيّة عشر دية أمّه.
و يحتمل أن يكون أباه كافراً حربيّاً و مات كذلك، و كونه ولد شبهة من كافر آخر. و يمكن حملها على كون الجنين أنثى، فالتفصيل هنا أيضاً غير بعيد مثل جنين المسلم.» احمدبن محمد اردبيلي، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج۱۴، ص۳۲۹.

۲. الف. «و في التامّ الخلقة قبل ولوج الروح فيه مائة دينار، ذكراً كان الجنين أو أنثى، و مستند التفصيل أخبار كثيرة منها صحيحة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام و قيل متى لم تتمّ خلقته، ففيه غرّة عبد أو أمة صحيحاً لا يبلغ الشيخوخة و لا ينقص سنه عن سبع سنين، لرواية أبي بصير و غيره عن أبي عبد الله عليه السلام و الأوّل أشهر فتوى و أصحّ رواية، و لو كان الجنين ذميّاً أي متولّداً عن ذمّي ملحقاً به فثمانون درهماً عشر دية أبيه، كما أنّ المائة عشر دية المسلم و روي ضعيفاً عشر دية أمّه- و لو كان مملوكاً فعشر قيمة الأمّ المملوكة، ذكراً كان أم أنثى، مسلماً كان أم كافراً، اعتباراً بالمالية.» زين‌الدين بن علی عاملی (شهیدثانی)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، المحشی سلطان العلماء، ج۲، ص۴۴۴.

ب. قوله: «و لو كان ذمّياً فعشر دية أبيه. إلخ.» وجه الأوّل: أنّ الواجب في جنين الحرّ المسلم مائة دينار، و هي عشر دية الأب. و الرواية المذكورة ضعيفة السند بالسكوني. و حملها العلّامة على ما إذا كانت أمّه مسلمة جمعاً. و هو بعيد.» همو، مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج۱۵، ص۴۷۱.

۳. «الحديث الثالث عشر: ضعيف. و المشهور بين الأصحاب أنّ دية جنين الذمی عشر دية أبيه، و ورد في هذا الخبر و خبر آخر عن السكوني أنّها عشر دية أمّه، و لم يعمل بهما الأكثر.» محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج۲۴، ص۸۶.

گفتار چهارم: ازبین‌بردن جنین قبل از ولوج روح

در رابطه با اینکه ازبین‌بردن جنین قبل از ولوج روح چه حکمی دارد، مرحوم امام﵀ در تحریر می‌فرمایند: «**لا كفّارة على الجاني في الجنين قبل ولوج الروح، و لا تجب الدية كاملة و لا الكفّارة إلّا بعد العلم بالحياة و لو بشهادة عادلين من أهل الخبرة، و لا اعتبار بالحركة إلّا إذا علم أنّها اختيارية، و مع العلم بالحياة تجب مع مباشرة الجناية**».[1]

در هر قتلی سه حکم بررسی می‌شود: دیه و قصاص و کفاره. در رابطه با پرداخت کفاره در سقط جنین سه نظریه وجود دارد:

نظریهٔ اول: برخی از فقهای امامیه مانند علامه حلی و شافعیه[2] قائل‌اند که پرداخت کفاره واجب است، چه سقط جنین قبل از دمیده‌شدن روح باشد و چه بعد از آن.

دلیل: اطلاق ادلهٔ وجوب کفاره در قتل است که شامل سقط جنین هم می‌شود.

اشکال: بر سقط جنین قبل از دمیده‌شدن روح، قتل صدق نمی‌کند؛ از

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۸.
ترجمه: «بر جانی در جنین قبل از دخول روح، کفاره‌ای نیست و دیهٔ کامل و کفاره واجب نیست، مگر بعد از علم به زنده بودن آن ولو به شهادت دو عادل از اهل خبره و حرکت او اعتبار ندارد، مگر درصورتی‌که معلوم باشد که اختیاری است.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۹۸.

۲. الف. «و لو ضربها جان فألقته ميّتاً، وجب عليه الكفّارة و عليه دية الجنين للأب، إن لم يكن الجاني.» حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج۳، ص۵۴۲.
البته ایشان در جایی دیگر، عبارتی دارد که مشعر به تفصیل است: «و لو كان الحمل زائداً عن واحد، ففي كلّ واحد دية كاملة مائة دينار، و لا كفّارة على الجاني، أمّا لو ولجته الرّوح، ففيه دية النّفس و الكفّارة.» همان، ج۵، ص۶۲۴.
ب. «و أمّا الكفّارة، فلا تجب بإلقاء الجنين على ضاربها. و قال الشافعي: إذا تمّ الخلق، تعلق به أربعة أحكام الغرّة، و الكفّارة، و انقضاء العدة، و تكون أمّ ولد.» محمدبن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الخلاف، ج۵، ص۲۹۲.

این‌رو اطلاق ادلهٔ وجوب کفاره در قتل شامل این فرض نمی‌شوند.

نظریهٔ دوم: مرحوم آقای خویی قائل‌اند که سقط جنین در هیچ زمانی کفاره ندارد.[1]

دلیل: در روایاتی که بر پرداخت کفاره در قتل دلالت می‌کند، عبارت «من قتل رجلاً مؤمناً» آمده و صفت ایمان و اسلام، در هیچ زمانی بر جنین صادق نیست.

اشکال:

الف. عبارت «رجل مؤمن» موضوع کفاره نیست بلکه اشاره دارد به موضوع قتل که قتل نفس مسلمان است.

ب. عبارت «رجل مؤمن» در سؤال راوی آمده و این قید در فرمایشات امام علیه‌السلام وجود ندارد.

ج. این استدلال زمانی صحیح است که مفهوم لقب را حجت بدانیم، درحالی‌که خود مرحوم خویی حجیت مفهوم لقب را قبول ندارد.

د. در برخی از روایات وجوب کفاره در قتل نفس، در کنار «رجل مؤمن»، کلمهٔ «مملوک و عبد» آمده که بر جنین صادق است.

هـ. اگر بپذیریم که موضوع کفاره، رجل مؤمن است، در کودک ممیز و دیوانه

---

۱. «[لو أُسقط الجنين قبل ولوج الروح]
مسألة ۳۸۴. لو أسقط الجنين قبل ولوج الروح فلا كفّارة على الجاني، و أمّا لو أسقطه بعد ولوج الروح فالمشهور أنّ عليه الكفّارة، و فيه إشكال، و لا يبعد عدمها.
وجه الإشكال: هو أنّ المشهور و المعروف بين الأصحاب و إن كان ذلك، بل في الجواهر: بلا خلاف و لا إشكال، إلّا أنّه لا دليل عليه، فإنّ الآية و الروايات الواردة في كفّارة القتل قد أُخذ في موضوعهما عنوان المؤمن أو الرجل، و من المعلوم انصرافهما عن الجنين، بل يشكل الأمر بالإضافة إلى الصبي غير المميّز أيضاً، إلّا أن يكون إجماع فيه، و هو غير بعيد.» سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعة، ص۵۰۴.

نیز همین اشکال وارد است، درحالی‌که وجوب کفاره در آنها پذیرفته شده است. جنین نیز مانند آنهاست.

نظریهٔ سوم: مشهور فقها و مرحوم امام﵀ قائل‌اند به اینکه سقط جنین قبل از دمیده‌شدن روح، کفاره ندارد، اما بعد از دمیده‌شدن روح کفاره واجب است؛ زیرا بر سقط جنین قبل از دمیدن روح، قتل صدق نمی‌کند.[1]

ظاهراً می‌توان گفت که نظریهٔ سوم و دیدگاه مرحوم امام﵀ صحیح است. والله العالم.

مهم این است که برای وجوب کفاره در سقط جنین، باید احراز شود که جنین در هنگام سقط، زنده بوده و اگر در حیات جنین شک کنیم، اصل، عدم وجوب کفاره است.

حیات جنین را با شهادت دو عادل خبره یا هر امری که موجب یقین به زنده‌بودن جنین شود، می‌توان احراز کرد. صرف حرکت جنین، دلیل بر حیات وی نیست مگر اینکه یقین پیدا کنیم که این حرکت توسط جنین و اختیاری انجام شده و جنین زنده بوده است.

لازم به ذکر است که سقط جنین فقط برای کسی که مباشرت در قتل آن داشته، موجب وجوب کفاره است و برای کسی که سبب قتل بوده، کفاره وجوب ندارد؛ چراکه بر سبب، عنوان قاتل صدق نمی‌کند و فقها هم اجماع دارند که بر سبب در قتل، کفاره واجب نیست.

---

۱. «لاکفّارة علی الجاني في الجنین قبل ولوج الروح.» سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ج۲، ص۵۹۸.

گفتار پنجم: فقدان مرتبه در میان مراتب پنج‌گانهٔ دیهٔ جنین

اشاره شد که سقط جنین، یا قبل از دمیده‌شدن روح بوده یا بعد از آن. قبل از دمیده‌شدن روح، پنج مرحله وجود دارد: نطفه، علقه، مضغه، استخوان و گوشت بر استخوان روییده و درنهایت کامل‌شدن خلقت اعضا. دیهٔ جنین در این مراحل به ترتیب: بیست، چهل، شصت، هشتاد و صد دینار بود. حال سؤال این است که اگر جنین، در بین این مراحل سقط شد، دیهٔ آن چه میزان است؟

مشهور فقها و حضرت امام﵀ معتقدند که مرتبه‌ای بین مراحل پنج‌گانه قبل از دمیده‌شدن روح، وجود ندارد. دیهٔ بین این مراحل، مطابق مرحلهٔ قبل یا مرحلهٔ بعد محاسبه می‌شود. سخن مرحوم امام چنین است: «**الأقوى أنّه ليس بين كلّ مرتبة مما تقدّم ذكره و المرتبة التي بعدها شيء، فما قيل بينهما شيء بحساب ذلك غير مرضيّ**».[1]

تنبیهات

۲۰۱

درمقابل، برخی از فقها مانند مرحوم شیخ طوسی[2] و ابن حمزه[3] قائل‌اند که بین دو مرحله، مراتبی وجود دارد که باید محاسبه شود.

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ج۲، ص۵۹۸.
ترجمه: «اقوی آن است که بین هر مرتبه‌ای که قبلاً ذکر شد و مرتبه‌ای که بعد از آن می‌باشد چیزی نیست؛ پس آنچه که گفته شده که بین آنها به این حساب چیزی هست، غیر مرضی می‌باشد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۲۹.

۲. «الجنين أوّل ما يكون نطفة، و فيه عشرون ديناراً، ثمّ يصير علقة، و فيه أربعون ديناراً، و فيما بينهما بحساب ذلك. ثمّ يصير مضغة، و فيها ستّون ديناراً، و فيما بين ذلك بحسابه. ثمّ يصير عظماً، و فيه ثمانون ديناراً، و فيما بين ذلك بحسابه.» محمدبن حسن طوسی، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوی، ص۷۷۸.

۳. «و الثالث يلزم فيه عشر الدية. و الرابع فيه ثمانون ديناراً و فيما بين المخلقة و غيرها بالحساب. و الخامس فيه ستّون ديناراً و فيما بين المضغة و العظم بالحساب. و السادس فيه أربعون ديناراً و فيما بين العلقة و المضغة بالحساب و يتعلّق بكلّ واحد ثلاثة أحكام الدية و انقضاء العدّة و صيرورة الأمة أمّ ولد. و السابع فيه عشرون ديناراً و فيما بين النطفة و العلقة بالحساب، و لا يتعلّق بالنطفة حكم سوى وجوب الأرش.» محمدبن علی طوسی، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص۴۵۶.

دلیل: آن دسته از فقهایی که قائل به وجود مراتب بین مراحل پنج‌گانه هستند، معتقدند که تقسیط دیه در هر یک از مراحل، بر مبنای تعداد روزهاست؛ یعنی بیست روز، بیست دینار است و اگر ۲۲ روز شد، ۲۲ دینار می‌شود. همچنین دیهٔ مرحلهٔ دوم چهل دینار است؛ یعنی اگر ۴۲ روز شد، ۴۲ دینار باید پرداخت شود.

اشکال: بر این دلیل چند اشکال وارد می‌شود:

الف. دلیلی بر تقسیط دیه در هر یک از مراحل، بر مبنای تعداد روزها وجود ندارد.

ب. مراحلی که در روایات آمده، بیست و چهل و هشتاد و... است و سخنی از «روز» مطرح نشده.

ج. بر فرض که مرحلهٔ بیستم باشد و در دلیل آمده باشد اما بین بیست و چهل، مثل ۲۲ و ۲۶ و ۲۸، در هیچ روایتی نیامده است.

د. بر فرض که بین هر دو مرحله، مرتبه‌ای باشد اما دلیلی نداریم بر اینکه هر مرتبه تابع تعداد روزها باشد. همچنین در روایاتی هم که اشاره شد، فقط مراحل رشد جنین ذکر شده و از تعداد روزها، سخنی بیان نشده بود.

مرحوم محقق حلی برای محاسبهٔ مراتب بین مراحل تکوین جنین، احتمال دیگری را [که توجه به میزان رشد و ایجاد تغییرات و علائم جدید بعد از گذر از هر مرحله باشد] با استناد به دو روایت ذیل بیان کرده‌اند:[1]

۱. «أمّا النطفة، فلا يتعلّق بها إلّا الدية و هي عشرون ديناراً بعد إلقائها في الرحم، و قال في النهاية تصير بذلك في حكم المستولدة، و هو بعيد، قال بعض الأصحاب و فيما بين كلّ مرتبة بحساب ذلك و فسّره واحد بأنّ النطفة تمكث عشرين يوماً ثم تصير علقة. و كذا ما بين العلقة و المضغة فيكون لكلّ يوم دينار و نحن نطالبه بصحّة ما ادّعاه الأوّل، ثم نطالبه بالدلالة على أنّ تفسيره مراد. على أنّ المروى فى المكث بين النطفة و العلقة أربعون يوماً و كذا بين العلقة و المضغة، روى ذلك سعيد بن المسيب عن علي بن الحسين عليه السلام و محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام و أبو جرير القمي عن موسى عليه السلام، أمّا العشرون فلم نقف بها على رواية و لو سلمنا المكث الذي ذكره من أين لنا أنّ التفاوت في الدية مقسوم على الأيام غايته الاحتمال، و ليس كلّ محتمل واقعاً مع أنّه يحتمل أن تكون الإشارة بذلك (إلى ما رواه يونس الشيبانى عن الصادق عليه السلام: إنّ لكلّ قطرة تظهر في النطفة

۱. روایت یونس شیبانی:

«وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَإِنْ خَرَجَ فِي النُّطْفَةِ قَطْرَةٌ مِنْ دَمٍ، فَقَالَ: الْقَطْرَةُ عُشْرُ النُّطْفَةِ فِيهَا اثْنَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَتْ قَطْرَتَيْنِ، قَالَ: أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَتْ ثَلَاثٌ، قَالَ: فَسِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَأَرْبَعٌ، قَالَ: فَثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ فِي خَمْسٍ ثَلَاثُونَ وَ مَا زَادَ عَلَى النِّصْفِ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ حَتَّى تَصِيرَ عَلَقَةً، فَإِذَا صَارَتْ عَلَقَةً فَفِيهَا أَرْبَعُونَ»[1]

۲. رویت ابی شبل:

«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحٍ عَنْ أَبِي شِبْلٍ، قَالَ: حَضَرْتُ يُونُسَ وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يُخْبِرُهُ بِالدِّيَاتِ، قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّ النُّطْفَةَ خَرَجَتْ مُتَخَضْخِضَةً

دينارين، و كذا كلّ ما صار في العلقة شبه العرق من اللحم يزاد دينارين، و هذه الأخبار و إن توقفت فيها لاضطراب النقل أو لضعف الناقل، فكذا توقّف عن التفسير الذى مرّ بخيال ذلك القائل.» جعفربن حسن حلي (محقق حلي)، شرايع الإسلام فى مسائل حلال و الحرام، ج۴، ص۲۴۶.

جناب آقای خوئی قائل به تقسیم بر اساس ایام، بر طبق روایات هستند:

«و هل الدية بين هذه المراتب بحسابها و تقسّم عليها؟ قيل: كذلك، و هو الأظهر، وفاقاً لجماعة، منهم... فالصحيح في كيفيّة التقسيم هو ما تضمّنته صحيحة سليمان بن خالد عن أبي عبد الله عليه السلام، قال قلت: فإن خرج فى النطفة قطرة دم، قال: في القطرة عشر النطفة، ففيها اثنان و عشرون ديناراً، قلت: قطرتان، قال: أربعة و عشرون ديناراً، قلت: فثلاث، قال: ستّة و عشرون ديناراً، قلت: فأربع، قال: ثمانية و عشرون ديناراً، قلت: فخمس، قال: ثلاثون ديناراً، و ما زاد على النصف فعلى هذا الحساب حتّى تصير علقة فيكون فيها أربعون ديناراً.»... و صحيحة صالح بن عقبة عن أبي شبل، قال: حضرت يونس و أبو عبدالله عليه السلام يخبره بالديات، قال قلت: فإنّ النطفة خرجت متحضحضة بالدم، قال فقال لي: فقد علقت، إن كان دماً صافياً ففيها أربعون ديناراً، و إن كان دماً أسود....» سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعة، ص۴۹۸.

۱. یونس شیبانی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر در نطفه، قطره‌ای خون خارج گردد (چه حکمی دارد؟) فرمودند: قطره، یك دهم نطفه است؛ ۲۲ دینار دیه دارد. گفتم: اگر دو قطره بیاید چه؟ فرمودند: ۲۴ دینار دیه دارد. گفتم: سه قطره بیاید چه؟

فرمودند: ۲۶ دینار دیه دارد. گفتم: چهار قطره چه؟ فرمودند: ۲۸ دینار دیه دارد. پنج قطره، ۳۰ دینار دیه دارد و قطراتی که از نصف دیهٔ نطفه تجاوز کند، به همان نسبت محاسبه می‌گردد؛ تا اینکه به علقه تبدیل شود. پس هرگاه به علقه تبدیل شد، ۴۰ دینار دیه دارد. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج۲۹، باب۱۹، ص۳۱۴، ح۵.

بِالدَّمِ، قَالَ: فَقَالَ لِي فَقَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَماً صَافِياً فَفِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً، وَ إِنْ كَانَ دَماً أَسْوَدَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرُ، لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ لِلْوَلَدِ، وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ، قَالَ أَبُو شِبْلٍ: فَإِنَّ الْعَلَقَةَ صَارَ فِيهَا شِبْهَ الْعِرْقِ مِنْ لَحْمٍ، قَالَ: اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ الْعُشْرُ، قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّ عُشْرَ أَرْبَعِينَ أَرْبَعَةٌ، قَالَ: لَا إِنَّمَا هُوَ عُشْرُ الْمُضْغَةِ، لِأَنَّهُ إِنَّمَا ذَهَبَ عُشْرُهَا فَكُلَّمَا زَادَتْ زِيدَ حَتَّى يَبْلُغَ السِّتِّينَ، قُلْتُ: فَإِنْ رَأَيْتُ الْمُضْغَةَ مِثْلَ الْعُقْدَةِ عَظْماً يَابِساً، قَالَ: فَذَاكَ عَظْمٌ أَوَّلَ مَا يَبْتَدِئُ الْعَظْمُ فَيَبْتَدِئُ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ فَفِيهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ، فَإِنْ زَادَ فَزِدْ أَرْبَعَةً أَرْبَعَةً، قُلْتُ: فَإِذَا وَكَزَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ وَ لَا يُدْرَى أَ حَيّاً كَانَ أَمْ لَا، قَالَ: هَيْهَاتَ يَا أَبَا شِبْلٍ إِذَا مَضَتْ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ»[1]

مرحوم صاحب جواهر، این دو روایت را از جهت سند ضعیف می‌داند.[2]

---

۱. ابوشبل به ما گفت: نزد یونس حاضر شدم درحالی‌که امام صادق ﷺ دربارهٔ دیات به یونس سخن می‌گفت. من گفتم: هرگاه نطفه مخلوط به خون بیرون آید (چه حکمی دارد؟) حضرت ﷺ به من فرمود: اگر خون صاف باشد، علقه بوده و چهل دینار دیه دارد و اگر خون سیاه باشد، حکمی بر مجرم نیست، جز تعزیر؛ زیرا خون صاف از فرزند است و خون سیاه، از شکم.
ابوشبل گفت: شبیه رگه‌هایی از گوشت در علقه وجود دارد (حکمش چیست؟) حضرت ﷺ فرمودند: دیهٔ آن ۴۲ دینار، یعنی یك‌دهم است. ابوشبل گوید: گفتم: یك‌دهم چهل که چهار می‌شود! حضرت فرمودند: نه، همانا دیهٔ آن، یك‌دهم دیهٔ مضغه است؛ زیرا تنها یك‌دهم آن از بین رفته است. بنابراین هرگاه اضافه شود، دیه نیز اضافه می‌گردد تا اینکه به شصت دینار برسد.
ابوشبل گوید: گفتم: اگر شبیه گره استخوانی خشك در مضغه یافتم، چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: این استخوان است.
در آغاز تشکیل، که در ماه پنجم آغاز می شود و دیه اش چهار دینار است، و اگر مقدار استخوان اضافه شود، چهار دینارچهار دینار به مبلغ دیه بیفزای.
ابوشبل گوید: پس اگر مرد، زن را با مشت بزند و کودك سقط شود و مشخص نشود که زنده است یا نه؟ حضرت فرمودند: هیهات ای ابوشبل! هنگامی که پنج ماه بگذرد، زندگی در کودك قرار گرفته و دیه واجب گشته است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب۱۹، ص۳۱۴، ح۶.
۲. «نعم هذه الأخبار و إن تعددّت، إلّا أنّه قد يتوقّف فيها لاضطرابها في النقل المزبور، أو لضعف الناقل في بعضها.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج۴۳، ص۳۷۲.

درمقابل، مرحوم آقای خویی، این دو را صحیح و معتبر دانسته‌اند.[1]

اگر به منابع اصلی روایت در کافی یا تهذیب مراجعه کنیم، یا صالح‌بن عقبه در سند است یا ابی‌شبل و هر دو با هم در سند حدیث نیستند؛ ضمن اینکه صالح‌بن عقبه توثیق نشده است. برخی این روایت را به طریق مرحوم شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه معتبر می‌دانند؛ زیرا ایشان روایت ابی‌شبل را از محمدبن اسماعیل بزیع نقل می‌کند و محمدبن اسماعیل، از بزرگان اصحاب و راویان و ثقه است. ابی‌شبل کنیهٔ سه نفر است: ۱. عبدالله‌بن سعید؛ ۲. احمدبن عبدالعزیز؛ ۳. شخص مجهول. اگر مراد از ابی‌شبل، عبدالله‌بن سعید باشد، ثقه است و روایت معتبر.

اشکال: اگر سند روایت را آن سندی بدانیم که شیخ صدوق از محمدبن اسماعیل بزیع نقل کرده و محمدبن اسماعیل از ابی‌شبل و مراد از ابی‌شبل هم، عبدالله‌بن سعید باشد که ثقه است، باز هم نمی‌توان به این روایت استدلال کرد؛ زیرا روایت از نظر دلالت اشکال و اضطراب متنی دارد. در روایت آمده است: «قال ابوشبل»، قائل «قال» مشخص نیست، امام علیه‌السلام هم که قائل آن نبوده است.

محمدبن اسماعیل بزیع می‌گوید ما در محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم که ابی‌شبل این سؤال را از امام علیه‌السلام پرسید، این درحالی است که محمدبن اسماعیل محضر امام صادق علیه‌السلام را درک نکرده است، پس باید گفت که واسطه‌ای بین محمد بن اسماعیل بزیع و ابی‌شبل بوده که سلسلهٔ سند

---

۱. «فالصحیح في کیفیّة التقسیم هو ما تضمّنته صحیحة سلیمان بن خالد عن أبی عبد الله علیه‌السلام، قال قلت: فإن خرج في النطفة قطرة دم؟... و صحیحة صالح بن عقبة عن أبي شبل، قال حضرت یونس و أبو عبد الله علیه‌السلام یخبره بالدیات، قال قلت: فإنّ النطفة خرجت متحضحضة بالدم، قال: فقال لي....» سیدابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعة، ص۴۹۸.

را کامل می‌کند؛ چون نقل محمد بن اسماعیل از ابی‌شبل بدون واسطه ممکن نیست؛ این دو در یک طبقه نبوده‌اند. این واسطه، به قرینهٔ سایر روایات، صالح بن عقبه است؛ یعنی محمدبن اسماعیل از صالح‌بن عقبه از ابی‌شبل نقل می‌کند. بدین‌ترتیب در اینجا، دو راه بیشتر وجود ندارد:

۱. محمدبن اسماعیل از ابی‌شبل نقل کند؛ اشاره شد که باید میان محمدبن اسماعیل و ابی‌شبل، واسطه‌ای باشد و لذا سند روایت ضعیف است.

۲. سند در واقع این‌گونه بوده است: محمدبن اسماعیل عن صالح‌بن عقبه عن ابی‌شبل؛ اگر این طریق را هم بپذیریم، مشکل سند روایت برطرف نمی‌شود؛ زیرا صالح‌بن عقبه ثقه نیست.

بنابراین هیچ‌کدام از این دو روش نمی‌توانند مشکل سندی روایت را برطرف کنند.

۳. راه سومی هم برای تصحیح روایت بیان شده و آن اینکه روایت از طریق علی‌بن ابراهیم عن ابیه (ابراهیم‌بن هاشم) عن سلیمان‌بن خالد نقل شده است.[۱] این سه راوی ثقه‌اند و ضعف سند روایت با این روش از بین می‌رود مگر اینکه بگوییم ابراهیم‌بن هاشم نمی‌تواند بدون واسطه از سلیمان‌بن خالد نقل کند که در این صورت هم، سند روایت ضعیف خواهد بود.

۱. «فَحَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام، قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ خَرَجَ فِي النُّطْفَةِ قَطْرَةُ دَمٍ، قَالَ: فِي الْقَطْرَةِ عُشْرُ النُّطْفَةِ، فَفِيهَا اثْنَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَطْرَتَانِ، قَالَ: أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَثَلَاثٌ، قَالَ: سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَأَرْبَعٌ، قَالَ: ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَخَمْسٌ، قَالَ: ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ مَا زَادَ عَلَى النِّصْفِ فَعَلَى هَذَا الْحِسَابِ حَتَّى تَصِيرَ عَلَقَةً، فَيَكُونُ فِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَإِنْ خَرَجَتِ النُّطْفَةُ مُتَخَضْخِضَةً بِالدَّمِ، قَالَ: قَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَماً صَافِياً أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ دَماً أَسْوَدَ، فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ، فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرُ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ الْوَلَدُ، وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَهُوَ مِنَ الْجَوْفِ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو شِبْلٍ فَإِنَّ الْعَلَقَةَ إِذَا صَارَتْ فِيهَا شَبِيهَ الْعُرُوقِ وَ اللَّحْمِ، قَالَ: اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً [وَ] الْعُشْرُ، قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّ عُشْرَ الْأَرْبَعِينَ أَرْبَعَةٌ، قَالَ: لَا إِنَّمَا عُشْرُ الْمُضْغَةِ إِنَّمَا ذَهَبَ عُشْرُهَا، فَكُلَّمَا ازْدَادَتْ زِيدَ حَتَّى تَبْلُغَ السِّتِّينَ، قُلْتُ: فَإِنْ رَأَتْ فِي الْمُضْغَةِ مِثْلَ عُقْدَةِ عَظْمٍ يَابِسٍ، قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ عَظْمٌ أَوَّلَ مَا يَبْتَدِئُ فَفِيهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ فَإِنْ زَادَ فَزَادَ أَرْبَعَةَ دَنَانِيرَ حَتَّى تَبْلُغَ مِائَةً، قُلْتُ: فَإِنْ كُسِيَ الْعَظْمُ لَحْماً، قَالَ: كَذَلِكَ إِلَى مِائَةٍ، قُلْتُ: فَإِنْ رَكَزَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ، لَا يُدْرَى أَحَيّاً كَانَ أَوْ مَيِّتاً، قَالَ: هَيْهَاتَ يَا أَبَا شِبْلٍ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ، وَ قَدِ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ.» علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج۲، ص۹۰.

درنهایت باید گفت که دیدگاه مشهور فقها و مرحوم امام﵀ صحیح است و مرتبه‌ای بین مراحل پنج‌گانه وجود ندارد و روایاتی که محقق حلی استناد کرده است، ضمن اینکه دارای اشکال سندی هستند، مشهور فقها هم از آنها اعراض کرده‌اند.

گفتار ششم: کشته‌شدن زن حامله و جنین وی

اگر بر اثر جنایت، خانم حامله بمیرد و فرزند درون رحمش هم کشته شود، باید دو دیه پرداخت شود؛ یکی دیهٔ کامل زن برای مادر و دیگری برای جنین: اگر مذکر باشد، دیهٔ کامل مرد و اگر مؤنث باشد، دیهٔ کامل زن و اگر وضعیت جنسیت مشخص نباشد، نصف دیهٔ مرد و نصف دیهٔ زن (سه‌چهارم دیهٔ کامل مرد) پرداخت می‌شود.

مرحوم امام﵀ می‌فرمایند: «**لو قتلت المرأة فمات ما في جوفها فدية المرأة كاملة و دية أخرى لموت ولدها، فان علم أنّه ذكر فديته، أو الأنثى فديتها، و لو اشتبه فنصف الديتين**».[1]

دلیل وجوب پرداخت دو دیه در این فرض، علاوه بر اتفاق فقها[2] و برخی روایات، اصل عدم تداخل است؛ بدین معنا که دو جنایت واقع شده و باید دو دیه پرداخت شود.

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۸.
ترجمه: «اگر زن کشته شود و آنچه که در درون دارد بمیرد، پس دیهٔ زن کامل است و دیهٔ دیگری برای مردن فرزندش می‌باشد. پس اگر معلوم باشد که او پسر است دیه‌اش را دارد، یا دختر است پس دیه‌اش را دارد و اگر پسر یا دختر بودنش مشخص نباشد، نصف هر دو دیه می‌باشد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۲۹.

۲. «و لو قتلت المرأة فمات معها أو قبلها أو بعدها ولدها الذي ولجه الروح، فدية للمرئة بلا خلاف و لا إشكال، و نصف الديتين أي دية الذكر و الأنثى للجنين إن جهل حاله، و إن علم ذكراً فديته أو أنثى فديتها على المشهور بين الأصحاب، بل لا أجد فيه خلافاً.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۷۳.

برخی در فرض مشخص‌نبودن جنسیت جنین، قائل به قرعه شده‌اند: «القرعة لكلّ أمر مشكل»[1] اما باید گفت با وجود روایاتی مانند صحیحهٔ ظریف و ابن مسکان که حکم این فرض را بیان کرده‌اند، نوبت به قرعه نمی‌رسد.

دلیل میزان دیهٔ جنین علاوه بر اجماع فقها، برخی روایات است؛ ازجمله:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ... وَ إِنْ قُتِلَتِ امْرَأَةٌ وَ هِيَ حُبْلَى مُتِمٌّ فَلَمْ يَسْقُطْ وَلَدُهَا وَ لَمْ يُعْلَمْ أَ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أُنْثَى وَ لَمْ يُعْلَمْ أَ بَعْدَهَا مَاتَ أَمْ قَبْلَهَا، فَدِيَتُهُ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَ دِيَةُ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً بَعْدَ ذَلِكَ، وَ ذَلِكَ سِتَّةُ أَجْزَاءٍ مِنَ الْجَنِينِ»[2]

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه‌السلام عَنِ النُّطْفَةِ مَا فِيهَا مِنَ الدِّيَةِ... فَإِنْ كَانَ ذَكَراً فَفِيهِ الدِّيَةُ، وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى فَفِيهَا دِيَتُهَا»[3]

---

۱. «فإن مات الولد في بطنها، و كان تامّاً حيّاً قد علم و تحقّق حياته، روى في بعض الأخبار أنّ ديته، نصف دية الذكر، و نصف دية الأنثى. و الذي يقتضيه أصول مذهبنا استعمال القرعة، و لا يلتفت إلى اخبار الآحاد، لأنّها لا توجب علماً، و لا عملاً، و القرعة مجمع عليها، انّها تستعمل في كلّ أمر مشكل، و هذا من ذاك، بغير خلاف.» ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۳، ص۴۰۱.

۲. حضرت امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام فرمودند: دیهٔ جنین صد دینار است ... و اگر زنی باردار که جنینش کامل است، کشته شود، اما جنین را سقط نکند و معلوم نشود که جنین، پسر است یا دختر؛ همچنین معلوم نشود که پیش از مادرش مرده یا بعد از او، دیه‌اش دو نصف است: نصف دیهٔ پسر و نصف دیهٔ دختر. و بعد از آن، دیهٔ زن، کامل محاسبه می‌شود و این، شش جزء از جنین است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب۱۹، ص۳۱۲، ح۱.

۳. از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم که نطفه چه مقدار دیه دارد؟ ... اگر مرد است، دیهٔ مرد دارد و اگر زن است، دیهٔ زن، همان، ص۳۱۷، ح۹.

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى عَنْ يُونُسَ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: دِيَةُ الْجَنِينِ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ خُمُسٌ... وَ إِنْ قُتِلَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ حُبْلى فَلَمْ يُدْرَ أَ ذَكَراً كَانَ وَلَدُهَا أَمْ أُنْثَى فَدِيَةُ الْوَلَدِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَ دِيَتُهَا كَامِلَةٌ»[1]

در این روایات، به میزان دیهٔ جنین در فروض مختلف که اشاره شد، تصریح شده است.

بدین‌ترتیب، دیدگاه مرحوم امام رحمه‌الله در این مسئله صحیح است.

گفتار هفتم: دیهٔ جنین سقط شده

اگر خانمی جنین خود را سقط کند و مباشر در سقط آن باشد، باید دیهٔ جنین را بپردازد؛ به دلیل اطلاق روایات که شامل مادر جنین هم می‌شود. مرحوم امام رحمه‌الله می‌فرمایند: «**لو ألقت المرأة حملها فعليها دية ما ألقته، و لا نصيب لها من هذه الدية**».[2]

تنبیهات
۲۰۹

لازم به ذکر است که در این فرض، به اتفاق فقها مادر از دیهٔ جنین سهمی ندارد.[3] ارث‌نبردن مادر قاتل از دیهٔ فرزندش، در باب ارث و دیات به تفصیل بیان شده است.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: دیهٔ جنین پنج جزء است ... و اگر زن بارداری کشته شود و معلوم نشود که فرزندش پسر است یا دختر، دیهٔ فرزند دو نصف است: نصف دیهٔ پسر و نصف دیهٔ دختر و دیهٔ زن، به طور کامل خواهد بود، همان، باب۲۱، ص۲۲۹، ح۱.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۸.
ترجمه: «اگر زن حملش را بیندازد، بر زن دیهٔ آن چیزی است که او را انداخته است و او نصیبی از این دیه ندارد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۲۹.

۳. «و لو ألقت المرأة حملها مباشرة أو تسبيباً، فعليها دية ما ألقته و لا نصيب لها من هذه الدية بلا خلاف و لا إشكال في ثبوت الدية عليها، بل و في عدم إرثها أيضاً مع العمد، و قد سمعت التصريح به في صحيح أبي عبيدة عن الصادق عليه‌السلام فيمن شربت ما أسقطت به و نحوه غيره، مضافاً إلى العمومات.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۷۴.

در این مسئله، دیدگاه مرحوم امام﵀ صحیح است.

گفتار هشتم: تعدد جنین سقط شده

اگر جنین سقط شده، متعدد باشد؛ مثلاً دو دختر یا یک دختر و یک پسر یا دو پسر باشد؛ مرحوم امام می‌فرمایند: «**لو تعدّد الولد تعدّدت الدیة، فلو کان ذکراً و أنثی فدیة ذکر و أنثی و هکذا، و في المراتب المتقدّمة کلّ مورد أحرز التعدّد دیة المرتبة متعدّدة**».[1] یعنی اگر احراز شود که جنین، دوقلو یا چندقلو بوده، باید به تعداد جنین‌ها دیه پرداخت شود؛ چراکه اصل، عدم تداخل دیه‌هاست.

در تعدد دیه، تفاوتی بین مراحل پنج‌گانهٔ قبل از دمیده‌شدن روح و بعد از دمیده‌شدن روح وجود ندارد؛ بدین‌معنا که سقط جنین در هر مرحله انجام شود، اگر جنین متعدد باشد، باید دیهٔ همان مرحله متعدد پرداخت شود.

گفتار نهم: شیوهٔ محاسبهٔ دیهٔ جراحات، در صورت عدم ولوج روح در جنین

اگر بر اثر جنایت بر جنین، عضوی از اعضای جنین از بین برود، مثلاً یک دست جنین قطع شود:

اگر قبل از دمیده شدن روح باشد، دیهٔ کامل جنین را صد دینار محسوب کرده و به همان میزان، دیهٔ اعضا و جراحات مشخص می‌شود؛ مثلاً دیهٔ قطع یک دست جنین، پنجاه دینار خواهد بود؛ اما اگر قطع اعضای جنین بعد از دمیده‌شدن روح باشد، دیهٔ جنین، دیهٔ کامل انسان است و دیهٔ اعضا نسبت به همین دیه محاسبه می‌شود؛

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۸.
ترجمه: «اگر فرزند متعدد باشد، دیه متعدد می‌باشد؛ پس اگر پسر و دختر باشد، پس دیهٔ مرد و زن دارد و هکذا. در مراتب گذشته، هر موردی که احراز تعدد شود، دیهٔ آن مرتبه متعدد می‌باشد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۳۱.

مثلاً دیهٔ قطع یک دست جنین، پانصد دینار خواهد بود. همچنین اگر در صورت جنین نقصی وارد شده، به همان نسبت باید دیه گرفته شود.

مرحوم امام﵀ می‌فرمایند: «**دية أعضاء الجنين و جراحاته بنسبة ديته أي من حساب المائة، ففي يده خمسون ديناراً، و في يديه مائة، و في الجراحات و الشجاج على النسبة، هذا فيما لم تلجه الروح، و إلّا فكغيره من الأحياء**».[1]

دلیل این حکم علاوه بر اتفاق فقهای امامیه،[2] صحیحهٔ ظریف است که ظهور در مرحلهٔ قبل از دمیده‌شدن دارد.[3]

سؤال: گفته شد اگر دست جنین قبل از ولوج روح قطع شود، پنجاه دینار است، حال اگر جراحتی غیر از قطع، قبل از ولوج روح بر جنین وارد شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: ظاهراً در اینجا ارش گرفته می‌شود؛ چون مقدر ندارد.[4] و الله العالم.

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۸.
ترجمه: «دیهٔ اعضای جنین و جراحات او به نسبت دیه‌اش یعنی از حساب صد می‌باشد؛ پس در دست او پنجاه دینار و در دو دست او صد و در جراحات و شکاف‌ها و زخم‌های او بنا بر آن نسبت است و این در صورتی است که روح در او دمیده نشده باشد وگرنه، مانند غیر او از زنده‌ها می‌باشد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۳۱.

۲. «و دية أعضائه و جراحاته بنسبة ديته ففي يده خمسون، و في يديه كمال الدية، و في حارصته مثلاً دينار عشر العشر، و هكذا بلا خلاف أجده فيه.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۷۵.

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇، قَالَ: جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ... وَ قَضَى فِي دِيَةِ جِرَاحِ الْجَنِينِ مِنْ حِسَابِ الْمِائَةِ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جِرَاحِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ كَامِلَةً، وَ جَعَلَ لَهُ فِي قِصَاصِ جِرَاحَتِهِ وَ مَعْقُلَتِهِ عَلَى قَدْرِ دِيَتِهِ وَ هِيَ مِائَةُ دِينَارٍ.» محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب۱۹، ص۳۱۲، ح۱.

۴. «لكن هذا إذا كان تامّ الخلقة و له أعضاء متمايزة. أمّا إذا كان قبل تمامها فجنى عليه الجاني، فنقص منه شيء حتى إذا تمّت خلقته كان ناقصاً عضواً مع فرض العلم بتسبّب الجناية لذلك، فقد يقال: باعتبار النسبة إلى ديته أيضاً، ففي يده إذا كان له عظم أربعون ديناراً، و إن كان فرض العلم بذلك متعذّراً أو متعسّراً، مع أنّ الأصل البراءة، خصوصاً بعد أن لم نجد فيه نصّاً و لا فتوى، فيمكن أن يكون نحو ما يشبه الجرح فيه من أنّه لا حكم فيه، أو أنّ فيه الحكومة.» محمدحسن نجفی، همان، ج۴۳، ص۳۷۵.

گفتار دهم: قابله و سقط جنین یا صدمه‌زدن به مادر

اگر قابله یا ماما نداند آنچه سقط شده (بر اثر ضربهٔ جانی مثلاً) مبدأ خلقت انسان است یا نه، دو حالت ممکن است:

۱. نقصی بر مادر عارض شده است؛

۲. جنایتی بر مادر وارد شده و مادر هم صدمه دیده است.

در صورت اول، چون دیهٔ معین ندارد، باید ارش پرداخت شود و در صورت دوم، دیه.[۱]

مرحوم امام‌ﷺ می‌فرمایند: «**لو خفي على القوابل و أهل المعرفة كون الساقط مبدأ نُشوء إنسان، فإن حصل بسقوطه نقص ففيه الحكومة، و لو وردت على أمّها جناية فديتها**».[۲]

---

۱. الف. «لو خفی علی القوابل و أهل المعرفة کون الساقط مبدأ نشو إنسان، ففي القواعد الأقرب أنّ للأمّ حکومة باعتبار الألم بالضرب، و هو جیّد مع فرض حصول نقص فیها بذلك یوجب نقصاً في القیمة لو کانت أمة، و إلّا فلا، للأصل الذي مقتضاه أیضاً عدم وجوب شيء في الملقي الذي لم یعلم کونه مبدأ إنسان و لو بحکم أهل الخبرة، و حینئذ فلا یجب بضرب المرأة شيء غیر القصاص علی قول، و دیة الجنین، إلّا أن تموت هي بالضرب، أو یخرج شیئاً من جسدها، أو یؤثّر أثراً یوجب أرشاً، کإحالة اللون، إذ قد عرفت أنّه لا شيء في الإیلام المجرّد سوی التعزیر، و خصوصاً الألم الحاصل عند الإسقاط إن حصل، فإنّه لا یمکن اقتصاصه کما هو واضح.» همان، ص۳۷۶.

ب. «لا ینبغی الإشکال في انّ ثبوت دیة الجنین قبل ولوج الروح، إنّما هو فیما إذا أحرز إنّه مبدأ نشوء إنسان، فإن لم یخف علی القوابل و أهل المعرفة ذلك فبها، و إن خفي و اشتبه علیهن أیضاً فلا وجه للدیة للأصل الذي یقتضی عدم ثبوت الدیة، و عدم کونه مبدأ نشوء إنسان، و حینئذ إن حصل بسقوطه الذي أحرز کونه عن ضرب الجانی و نحوه نقص فی الأم غیر موجب للدیة، فلا إشکال في انّ فیه الحکومة، و إن کان الجنایة علی الأم موجبة لثبوت الدیة فهی ثابتة، قال صاحب الجواهر (قدّس سرّه) فلا یجب بضرب المرأة شيء غیر القصاص علی قول و دیة الجنین إلّا أن تموت هي بالضرب أو یخرج شیئاً من جسدها أو یؤثّر أثراً یوجب أرشاً، کإحالة اللون، إذ قد عرفت إنّه لا شيء فی الإیلام المجرّد سوی التعزیر و خصوصاً الألم الحاصل عند الإسقاط إن حصل، فإنّه لا یمکن اقتصاصه کما هو واضح.» محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ الدیات، ص۲۸۸.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۸.

ترجمه: «اگر بر قابله‌ها و اهل معرفت پوشیده باشد که آنچه که ساقط شده، مبدأ نشو انسان است، پس اگر به سقوط آن نقصی حاصل شود در آن أرش می‌باشد و اگر بر مادر آن جنایتی وارد شود، پس دیهٔ آن را دارد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۳۱.

در این مسئله دیدگاه مرحوم امام﵀ صحیح است.

گفتار یازدهم: پرداخت‌کنندهٔ دیهٔ جنین

اگر جنایت عمد یا شبه عمد بر جنین بعد از دمیده‌شدن روح باشد، دیه از مال جانی پرداخت می‌شود و اگر خطایی باشد، دیه از مال عاقله پرداخت می‌شود. دلیل این حکم علاوه بر اجماع، اطلاقات ادله و روایاتی است که می‌گویند در قتل شبه عمد، دیه از مال جانی پرداخت می‌شود.

مرحوم امام﵀ می‌فرمایند: «**دية الجنين إن كان عمداً أو شبهه في مال الجاني، و إن كان خطأ فعلى العاقلة إذا ولج فيه الروح، و في غيره تأمّل و إن كان الأقرب أنّها على العاقلة**».[1]

دیدگاه مشهور فقها و مرحوم امام﵀ صحیح است و این حکم از صحیحهٔ ابی حمزه هم استفاده می‌شود:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇، قَالَ: قُلْتُ لَهُ لَوْ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى امْرَأَةٍ وَ هِيَ حُبْلَى فَوَقَعَ عَلَيْهَا، فَقَتَلَ مَا فِي بَطْنِهَا، فَوَثَبَتْ عَلَيْهِ فَقَتَلَتْهُ، قَالَ: ذَهَبَ دَمُ اللِّصِّ هَدَراً وَ كَانَ دِيَةُ وَلَدِهَا عَلَى الْمَعْقُلَةِ»[2]

تنبیهات
۲۱۳

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۵۹۸.
ترجمه: «دیهٔ جنین، اگر عمدی یا شبه آن باشد، در مال جانی است و اگر خطائی باشد، در صورتی که روح در او دمیده شده باشد بر عاقله است و در غیر آن تأمل است، اگر چه اقرب آن است که بر عاقله می‌باشد.» همو، تحریر الوسیله، ترجمهٔ علی اسلامی، ج۴، ص۴۳۱.

۲. از امام باقر﵇ پرسیدم: اگر مردی بر زنی حامله وارد شود و بر روی او افتد و کودک در رحمش بمیرد و زن بر آن مرد حمله کند و آن مرد را بکشد حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: زن که دزد را کشته است، جرمی ندارد و چیزی بر عهدهٔ او نیست و دیهٔ فرزندی که در شکم داشته، برعهدهٔ خویشان سارق است، محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج۲۹، باب۱۳، ص۴۰۳، ح۳.

اما اگر جنایت بر جنین قبل از دمیده‌شدن روح و خطایی باشد، فقها قائل‌اند که نظر صحیح‌تر این است که دیه بر عهدهٔ عاقله است؛ به دلیل شهرت فتوایی.[1]

به نظر می‌رسد اگر شهرت فتوایی را نپذیریم، اطلاقات ادله دیات شامل این فرض نمی‌شود؛ زیرا عرفاً قتل صادق نیست و اطلاقات ادله وجوب دیه در سقط جنین، اقتضا می‌کند که دیه از مال جانی پرداخت شود؛ تفاوتی هم بین عمد و شبه عمد و خطا وجود ندارد.[2]

۱. «الأولى دية الجنين، إن كان عمداً أو شبه العمد ففي مال الجاني، و إن كان خطأ فعلى العاقلة، و تستأدى في ثلاث سنين بلا خلاف أجده بيننا، بل في كشف اللثام التصريح بعدم الفرق في ذلك بين دية الجنين قبل ولوج الروح بجميع مراتبه، و بين ولوج الروح فيه، و كأنّهم جعلوا الجناية على الجنين مطلقاً بحكم القتل بالنسبة إلى الأحكام المزبورة، و ظاهرهم الاتفاق عليه، مضافاً إلى النصوص في بعض الأحكام المزبورة، و لولاه لأمكن الإشكال في ضمان العاقلة في صورة عدم تحقق القتل، كما في الجناية عليه قبل ولوج الروح فيه، خصوصاً بعد إطلاق النصوص الضمان على الجاني.» محمدحسن نجفي، جواهر الكلام، ج۴۳، ص۳۸۳.

۲. «مسألة ۳۹۶. إذا كانت الجناية على الجنين عمداً أو شبه عمد فديته في مال الجاني، و إن كانت خطأً و بعد ولوج الروح فعلى العاقلة، و إن كانت قبل ولوج الروح ففي ثبوتها على العاقلة إشكال، و الأظهر عدمه.

وجه الإشكال: هو أنّه لا دليل عليه ما عدا دعوى عدم الخلاف في المسألة، فإنّ نصوص الباب منصرفة عن الجناية على غير الإنسان و إن كان جنيناً. و عليه، فإن تمّ اتّفاق فهو، و لكنّه غير تامّ حيث إنّه لا يكشف عن قول المعصوم عليه السلام جزماً، على أنّ مقتضى إطلاق ما دلّ على أنّ الجاني ضامن لدية الجنين قبل ولوج الروح: عدم الفرق بين كون الجناية عمداً أو شبيه عمد أو خطأ.» سیدابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج۴۲ موسوعة، ص۵۱۷.

فهرست منابع

کتاب‌ها

*** قرآن کریم**

۱. ابن درید، محمدبن حسن، **جمهرة اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین، اول، ۱۹۸۸م.

۲. ابن قدامه، عبدالله، **المغنی**، قاهره: مکتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.

۳. ابن‌حنبل، احمد، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

۴. ابن‌شهرآشوب، محمدبن علی، **مناقب آل أبیطالب**علیهم‌السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.

۵. ابن‌غضائری، احمدبن ابی‌عبدالله، **رجال ابن الغضائری** (کتاب الضعفاء)، قم: بی‌نا، بی‌تا.

۶. ابن‌فارس احمد، **معجم مقائیس اللغة**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۴ق.

۷. اردبیلی، احمدبن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الإرشاد الأذهان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

۸. اسدی، حسن‌بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۹. افریقی مصری، محمدبن مکرم‌بن منظور، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.

۱۰. اندلسی، ابن‌حزم، **المحلی**، بی‌جا: دار الفکر، بی‌تا.

۱۱. انصاری، مرتضی، **کتاب الطهارة**، ۵ج، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ق.

۱۲. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.

۱۳. بخاری، محمدبن اسماعیل، **صحیح البخاری**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م.

۱۴. حرعاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعة**، ۳۰ج، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، اول، ۱۴۰۹ق.

۱۵. حسینی عاملی، سیدجواد، **مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامه**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، اول، بی‌تا.

۱۶. حلبی، تقی‌الدین‌بن نجم‌الدین، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه‌السلام، ۱۴۰۳ق.

۱۷. حلی، جعفربن حسن (محقق حلی)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۸ق.

۱۸. حلی، حسن‌بن یوسف (علامه حلی)، **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۰ق.

۱۹. ـــــــــــــــــــــ، **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، قم: نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۳ق.

۲۰. حلی، ابن‌ادریس، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ۳ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.

۲۱. حلّی، یحیی‌بن سعید، **الجامع للشرائع**، قم: مؤسسة سید الشهداء العلمیة، اول، ۱۴۰۵ق.

۲۲. خوانساری، سیداحمدبن یوسف، **جامع المدارك فی شرح مختصر النافع**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۵ق.

۲۳. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، **روض الجنان**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۸ق.

۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، لبنان/ سوریه: دار العلم/ الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

۲۵. زمخشری، محمدبن عمر، **مقدمة الأدب**، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۶ش.

۲۶. سیدبن قطب، **فی ظلال القرآن**، بیروت/قاهره: دار الشروق، هفدهم، ۱۴۱۲ق.

۲۷. سیستانی، محمدرضا، **وسائل المنع من الانجاب**، بیروت: دار المورخ العربی، دوم، ۱۴۲۸ق.

۲۸. سیوری حلی، مقدادبن عبدالله، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ۴ ج، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۴ق.

۲۹. سیوطی، جلال‌الدین، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۴ق.

۳۰. شلتوت، محمود، **الفتاوی**، قاهره: دار الشروق، هجدهم، ۱۴۲۱ ق.

۳۱. صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ش.

۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: اسماعیلیان، بی‌تا.

۳۳. طباطبایی حائری، سیدعلی، **ریاض المسائل**، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۸ق.

۳۴. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید، **منهاج الصالحین**، ۳ ج، بیروت: دار الصفوة، اول، ۱۴۱۵ق.

۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، **جوامع الجامع**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، اول، ۱۴۱۸ق.

۳۷. طرابلسی، ابن براج، **المهذب**، ۲ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۶ق.

۳۸. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.

۳۹. طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی)، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۹۰ق.

۴۰. ـــــــــــــــ، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.

۴۱. ـــــــــــــــ، **الخلاف**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۷ق.

۴۲. ـــــــــــــــ، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، سوم، ۱۳۷۸ق.

۴۳. ـــــــــــــــ، **النهایه**، بیروت: دار الکتاب العربی، دوم، ۱۴۰۰ق.

۴۴. طوسی، محمدبن علی، **الوسیلة إلی نیل الفضیلة**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۸ق.

۴۵. عاملی، محمدبن مکی، **ذکری الشیعة**، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، اول، ۱۴۱۹ق.

۴۶. عاملی، زین‌الدین‌بن علی (شهیدثانی)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، المحشی سلطان العلماء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۲ق.

۴۷. ـــــــــــــــــــ، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: کتابفروشی داوری، اول، ۱۴۱۰ق.

۴۸. ـــــــــــــــــــ، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ۱۵ج، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۳ق.

۴۹. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، **اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة**، بیروت: دار التراث/الدار الإسلامیة، اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۰. عباسی، محمود، **مجموعه مقالات حقوق پزشکی**، ۴ج، تهران: حقوقی، ۱۳۷۸ش.

۵۱. عسقلانی، ابن‌حجر، **فتح الباری**، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، الطبعة الثانیة، بی‌تا.

۵۲. عکبری بغدادی، محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، **المسائل الصاغانیة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه‌الله، اول، ۱۴۱۳ق.

۵۳. ـــــــــــــ، **المقنعة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.

۵۴. علم الهدی، سیدمرتضی، **المسائل الناصریات**، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامیة، اول، ۱۴۱۷ق.

۵۵. فاضل لنکرانی، محمد، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ الدیات**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، اول، ۱۴۱۸ق.

۵۶. فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل**، قم: امیر قلم، اول، ۱۴۲۵ق.
۵۷. فاضل هندی، محمدبن حسن، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام**، ۱۱ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۶ق.
۵۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
۵۹. قرطبی، شمس الدین، **تفسیر قرطبی** (الجامع لأحکام القرآن)، تحقیق: أحمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۶۰. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۶۱. قمی، محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، **المقنع**، قم: مؤسسه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اول، ۱۴۱۵ق.
۶۲. قمی، محمدبن علی بن بابویه، **علل الشرائع**، ۲ج، قم: کتابفروشی داوری، اول، ۱۳۸۶ق.
۶۳. کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، ۸ج، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۶۴. گودرزی، فرامرز، **پزشکی قانونی**، تهران: افشین، ۱۳۷۳ش.
۶۵. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، ۱۱۰ج، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۰ق.
۶۶. ــــــــــــ، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، ۲۶ج، تهران: دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ق.
۶۷. محسنی قندهاری، محمد آصف، **الفقه و مسائل طبیة**، ۲ج، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۲۴ق.

۶۸. محمدزاده، علی و ساسان طاهر، **سقط جنین درمانی**، پایان‌نامه دکترای پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی تهران، مهر ۱۳۷۴.

۶۹. مرتضوی، سیدعبدالهادی، **فقه استدلالی دیات**، ۲ ج، مشهد: حوزه علمیه خراسان، اول، ۱۳۹۸ ش.

۷۰. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر، اول، ۱۴۰۲ق.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۷۴ش.

۷۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، **تحریر الوسیله**، ترجمهٔ علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بیست‌ویکم، ۱۴۲۵ق.

۷۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، **تحریر الوسیله**، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، اول، بی‌تا.

۷۴. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج**، ۲ ج، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، اول، ۱۴۲۲ق.

۷۵. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال**، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۷۶. ــــــــــــــــــــ، **منهاج الصالحین**، ۲ ج، قم: مدینة العلم، بیست‌وهشتم، ۱۴۱۰ق.

۷۷. موسوی، شریف مرتضی، علی بن حسین، **رسائل الشریف المرتضی**، قم: دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ق.

۷۸. نائینی، محمدحسین، **اجود التقریرات** (تقریرات ابوالقاسم خویی)،

قم: مطبعه العرفان، اول، ۱۳۵۲ش.

۷۹. نجاشی، احمدبن علی، **رجال النجاشی**، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۷ق.

۸۰. نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ ج، بیروت دار إحیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ق.

۸۱. نوری، حسین، **مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل**، ۱۸ج، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، اول، ۱۴۰۸ق.

۸۲. نیسابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

۸۳. همدانی، رضا، **مصباح الفقیه**، ۱۴ج، قم: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، اول، ۱۴۱۶ق.

نشریات و مجلات

۸۴. آل رسول، سوسن و مریم طاهری‌زاده، «بررسی تطبیقی آیات مربوط به علقه با علم جنین‌شناسی»، **نشریهٔ علوم قرآن و حدیث: مطالعات قرآنی**، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹ش، ص ۹ تا ۲۲.

۸۵. ساریخانی، عادل و حسین محمدی درح و قاسم اسلامی‌نیا، «بررسی تطبیقی زمان ولوج روح در اسلام و سایر ادیان»، **مجلهٔ پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۲۱ تا ۱۴۰.

۸۶. شاکر، محمدکاظم، «تفسیری از روح»، **مجلهٔ پژوهش‌های فلسفی‌کلامی**، دوره۱، شماره۲، ۱۳۷۸ش، ص ۷ تا ۲۱.

۸۷. فقهی‌زاده، عبدالهادی و منصور پهلوان و مجید روحی دهکردی، «ویژگی‌های روح از دیدگاه قرآن و روایات»، **مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث**، شماره ۲، ۱۳۹۱ش، ص ۱۱۷ تا ۱۴۲.

۸۸. نورمحمدی، غلامرضا، «مراحل رشد جنین از منظر قرآن، علوم قرآن و حدیث»، **پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم**، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۸، ص۱ تا ۵.

سایت‌ها

۸۹. **ویکی فقه**، دانشنامه حوزی، «ولوج روح». http://:ir.wikifeqh